دوفصلنامه علمی روان‌شناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ - ۲۶۷۶

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»

دورهٔ نهم، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان۱۴۰۴
صاحب امتیاز و ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
سردبیر: دکتر مهدی زارع بهرام آبادی
مدیر مسئول: دکتر حمید حوالی شهریاری / رئیس سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت)
دبیر هیئت تحریریه: دکتر امیر علی مازندرانی/ روان‌شناسی/ استادیار پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»

اعضای هیئت تحریریه:
دکتر زهرا ابوالحسنی چیمه/ زبان‌شناسی/ دانشیار پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»
دکتر محمد آرمند/ برنامه‌ریزی درسی/ دانشیار پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»
دکتر معصومه اسمعیلی/مشاوره/ استاد دانشگاه علامه طباطبائی
دکتر ایپ پورتینگا/ روان‌شناسی میان‌فرهنگی/ استاد دانشگاه تیلبرگ هلند
دکتر عباس رحیمی‌نژاد/ روان‌شناسی/ دانشیار دانشگاه تهران
دکتر مهدی زارع بهرام‌آبادی/ مشاوره/ دانشیار پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی «سمت»
دکتر منصور سودانی/ مشاوره/ دانشگاه شهید چمران اهواز
دکتر محمدرضا عابدی/ مشاوره/ استاد دانشگاه اصفهان
دکتر مجید صفاری‌نیا/روان‌شناسی/ استاد دانشگاه پیام نور
دکتر علیرضا مرادی/روان‌شناسی بالینی/ استاد دانشگاه خوارزمی
دکتر رابرت مک کری/ استاد مؤسسه ملی سالمندی آمریکا وابسته به سازمان ملی بهداشت آمریکا

ویراستار: **دکتر سحر غفاری**
کارشناس: **مهشید محرمخانی**
حروف‌نگار و صفحه‌آرا: **مهشید محرمخانی**
طراح جلد: **معصومه رسولزاده**

آدرس: تهران، بزرگراه جلال آل احمد، غرب پل یادگار امام (ره)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت)
شماره تماس: ۴۴۲۴۶۲۵۰-۰۲۱ (داخلی ۳۰۸)
آدرس پست الکترونیک: jcp@samt.ac.ir
نشانی وب‌سایت نشریه: https://jcp.samt.ac.ir

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱_۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

دوفصلنامه علمی روان‌شناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

فهرست مطالب

نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی: نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به ... ۱۶-۱
بهمن اسماعیلی انامق، اکبر عطادخت، سجاد بشرپور، نیلوفر میکائیلی

ساخت و اعتباریابی پرسشنامه حلم در حیطه هیجان خشم بر اساس منابع اسلامی ۳۸-۱۷
رسول هاشمی، محمدرضا حسن زاده توکلی، حمزه عبدی

بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس استرس فرهنگ‌پذیری در مهاجران افغانستانی مقیم ایران ۵۴-۳۹
پرویز مجیدی، فریبا زرانی، محمود حیدری، لیلی پناغی

آموزش روان‌شناسی اسلامی در ایران: تحلیل محتوای ۵۲ برنامهٔ درسی روان‌شناسی ۶۶-۵۵
ناصر آقابابائی

ارائه مدل رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، سبک‌های دلبستگی به خدا و... ۸۴-۶۷
مصطفی کوچکزائی، فریبا حسنی، باقر غباری بناب، مهدی دوایی

ساخت و اعتباریابی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی ۱۰۴-۸۵
مصطفی جهانگیری، احد امیدی

الگوی راهبردی نهادینه‌سازی نقش خانواده در سبک زندگی اسلامی-ایرانی... ۱۱۸-۱۰۵
مجید محمودیان

بررسی موانع برجسته‌ی فرهنگی اجتماعی جهت دریافت خدمات روانشناختی؛ یک مطالعه مروری روایتی ۱۳۰-۱۱۹
محمد حسین سالمی، مجید صفاری نیا

امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابله دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده: ... ۱۴۶-۱۳۱
سیدمهدی خطیب، مسعود آذربایجانی، عباس پسندیده، مسعود جان‌بزرگی، سیدکاظم رسول‌زاده طباطبایی

مقابله معنوی و چالش وجودی در مادران دارای فرزند اوتیسم: درکی کیفی از جهان‌بینی پذیرش بالا ۱۶۴-۱۴۷
ابتسام محمدی مزرعی، یاسر رضاپور میرصالح، حمیدرضا آریانپور، فاطمه دافعیان

تحلیل برنامه درسی جامعه‌شناسی دوره‌ی دوم متوسطه‌ی رشته علوم انسانی بر اساس میزان توجه به... ۱۷۷-۱۶۵
سیدبهاالدین کریمی، محمد آرمند

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۷۲۱۱
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی: نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در کاربران اینستاگرام

بهمن اسماعیلی انامق[۱]، اکبر عطادخت[۲] ✉، سجاد بشرپور[۳]، نیلوفر میکائیلی[۴]

۱. دانشجوی دکتری، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۲. استاد، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. **نویسنده مسئول:** atadokht@uma.ac.ir
۳. استاد، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
۴. استاد، گروه روان‌شناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

واژگان کلیدی:
اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی
مدگرایی
نیازهای بنیادین روان‌شناختی
نیاز به بازخوردهای اجتماعی

چکیده

پژوهش با هدف پیش‌بینی مدگرایی بر اساس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی با نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام انجام گرفت. طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعهٔ آماری شامل دانشجویان دانشگاه‌های شهر تبریز بود و ۳۹۷ شرکت‌کننده با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای، بر اساس توصیه کلاین انتخاب شدند. ابزارهای گردآوری داده‌ها شامل مقیاس نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی، مقیاس اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مقیاس مدگرایی بود. داده‌ها توسط نرم‌افزار آماری SPSS24 و AMOSE24 و به روش تحلیل مسیر تحلیل گردید. نتایج همبستگی معناداری بین متغیرهای پژوهشی نشان داد ($P<۰/۰۱$). بر اساس نتایج، ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی به صورت مستقیم ۱۹ درصد و به طریق غیرمستقیم ۶۵ درصد از واریانس مدگرایی را تبیین می‌کند. بر اساس نتایج آزمون بوت‌استراپ و آزمون سوبل، اثر میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی جزئی و معنادار بود ($P<۰/۰۵$). نتیجه‌گیری می‌شود کاربرانی که نیازهای بنیادین آن‌ها به طور کامل ارضا نمی‌شود، به دنبال دریافت بازخوردهای اجتماعی بیشتری در شبکه‌های اجتماعی هستند و با افزایش وابستگی به این فضاها، تمایل بیشتری به مد پیدا می‌کنند.

استناد: اسماعیلی انامق، بهمن، عطادخت، اکبر، بشرپور، سجاد، میکائیلی، نیلوفر (۱۴۰۴). نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی: نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در کاربران اینستاگرام، *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱-۱۶.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.506211.1776

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، نشریهٔ روان‌شناسی فرهنگی، ناشر: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Basic Psychological Needs and Fashion Orientation: The Mediating Role of Social Feedback Need and Social Media Addiction among Instagram Users

Bahman Esmaeili Anamagh[1], Akbar Atadokht [2] ✉, Sajjad Basharpoor [3], Niloofar mikaeili[4]

1. PhD Student, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
2. Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran. Corresponding author: atadokht@uma.ac.ir
3. Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.
4. Professor, Department of Psychology, Faculty of Education and Psychology, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Article Info

History
Received: February 19, 2025
Accepted: August 30, 2025

Keywords
Social media addiction
Fashion Orientation
Basic Psychological Needs
need for social feedback

Abstract

The study aimed to predict fashion orientation based on the satisfaction of basic psychological needs، with the mediating roles of social feedback need and social media addiction among Instagram users. The research employed a descriptive-correlational design. The statistical population included university students in Tabriz، and 397 participants were selected using a multi-stage cluster sampling method، based on Kline's recommendation. Data were collected using the Social Feedback Need Scale for Social Media، the Social Media Addiction Scale، the Basic Psychological Needs Satisfaction Scale، and the Fashion Orientation Scale. Data were analyzed using SPSS-24 and AMOS-24 through path analysis. The results revealed significant correlations among the study variables ($p < 0.01$). Findings indicated that the satisfaction of basic psychological needs explained 19% of the variance in fashion orientation directly and 65% indirectly through the mediating roles of social feedback need and social media addiction. According to bootstrap and Sobel tests، these mediating effects were partial and statistically significant ($p < 0.05$). In conclusion، Instagram users whose basic psychological needs are not fully satisfied tend to seek more social feedback on social media، and as their dependence on these platforms increases، they exhibit a stronger inclination toward fashion orientation.

Citation: Esmaeili Anamagh, B., Atadokht, A., Basharpoor, S., & mikaeili, N. (2025). Basic Psychological Needs and Fashion Orientation: The Mediating Role of Social Feedback Need and Social Media Addiction among Instagram Users. *Cultural Psychology*, *9*(1), 1-16.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.506211.1776

© 2025 Authors, Cultural Psychology.

Publisher: Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT).

مقدمه

امروزه در نتیجهٔ رشد ارتباطات و فناوری، مُدگرایی به یکی از معضلات فرهنگی و هنجاری جامعه تبدیل شده است. مد یک الگوی فرهنگی است که در یک دوره زمانی محدود توسط بخشی از جامعه پذیرفته می‌شود و سپس فراموش می‌شود و مدگرایی آن است که فرد، سبک لباس پوشیدن و طرز زندگی و رفتار خود را طبق آخرین الگوها تنظیم کند و هنگامی که الگوی فرهنگی جدید در جامعه رواج یافت، از آن یکی پیروی نماید (Bororian & de Poix, 2009). مد در همهٔ اعصار وجود داشته است، اما در عصر جدید با گسترش ارتباطات انسانی و تکنولوژی شکل افراطی داشته است. دامنهٔ گسترش مدهای گوناگون به حدی است که همهٔ جنبه‌های زندگی افراد از نوع پوشش گرفته تا نوع آرایش و تیپ بدنی، مکالمات روزمره و حتی سبک زندگی را دربرمی‌گیرد. مدهای متنوع از کشورهای غربی به سرعت وارد جامعه گردیده و بعضی قشرهای جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان در کشورهای در حال توسعه با شور و هیجان خاصی آن را می‌پذیرند (Das & Jebarajakirthy, 2020). از آثار مدگرایی اینکه بر اساس گزارش اتحادیهٔ اروپا (۲۰۱۹) میزان خرید لباس برای هر نفر تنها در چند دههٔ گذشته ۴۰ درصد افزایش یافته است و لباس‌های دورریخته بین ۲ تا ۱۰ درصد از عوامل مخرب زیست‌محیطی را تشکیل می‌دهند. مصرف‌کنندگان اکنون بیش از هر زمان دیگری لباس می‌خرند، حدود ۶۰ عدد در سال که ۴۰ درصد آن هرگز یا به ندرت پوشیده می‌شود (Grieco et al, 2023). گرایش به مد پدیده‌ای است که کمابیش در میان همهٔ اقشار جامعه وجود دارد، اما در این میان به نظر می‌رسد، جوانان و نوجوانان که درگیر شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام هستند و به دنبال به‌اشتراک‌گذاری عکس و ویدیوهای شخصی هستند بیش از دیگران به مد اهمیت می‌دهند؛ در این راستا، اینستاگرام تقریباً ۵۰ درصد از پست‌های مربوط به مد را به خود اختصاص داده است (O'Connor, 2018). بسیاری از محققان سعی کردند به این مسئله پاسخ دهند که چرا مردم گرایش به مد دارند. بسیاری از محققان استدلال‌های مختلفی را ارائه کرده‌اند و عموماً اعتقاد بر این است که انگیزهٔ گرایش به مد باید شامل انگیزه‌های اجتماعی و روانشناختی باشد (Wiedmann et al, 2009). در این راستا، موضوع مدگرایی با توجه به انگیزه‌های اجتماعی و روانشناختی در کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام برحسب هدف و انگیزه استفاده از شبکه‌های اجتماعی و سطح وابستگی آنها به شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام اهمیت مطالعه دارد.

یکی از متغیرهایی که نیاز به پژوهش در میان کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام دارد و بررسی تأثیر آن در شکل‌گیری مدگرایی اهمیت دارد، نیازهای بنیادین روان‌شناختی است. بر اساس نظریهٔ خودتعیین‌گری[1]، Ryan & Deci (2017) سه نیاز بنیادین روان‌شناختی شامل خودپیروی، شایستگی و تعلق را در انسان معرفی کردند. ارضای این نیازها یا عدم برآورده شدن آن‌ها می‌تواند افراد را به تلاش برای تأمین نیازهای خود به روش‌های مختلف سوق دهد. مرور تحقیقات پیشین نشان می‌دهد که تاکنون مطالعه‌ای به طور مستقیم بر رابطه بین نیازهای بنیادین روان‌شناختی و گرایش به مد تمرکز نکرده است. با این حال، مطالعات مشابه و پراکنده‌ای وجود دارد که می‌توان از آن‌ها به طور غیرمستقیم روابط میان انگیزه‌ها، نیازها و گرایش به مد را استنباط کرد. تحقیقات نشان داده‌اند که مصرف‌کنندگان از طریق مصرف محصولات خاص احساس شایستگی پیدا می‌کنند (Latour & Deighton, 2018). همچنین، مطالعه Atkinson & Kang (2022) نشان داد که خودراهبری پایین و عزت نفس ضعیف می‌تواند باعث تمایل به مصرف کالاهای لوکس شود. علاوه بر این، معینی و همکاران (۱۳۹۹) بیان کردند که ویژگی‌های روان‌شناختی مانند جبران حس حقارت، ارتقای شایستگی، ضعف اراده و خودمختاری، ناتوانی در ابراز مخالفت و تلاش برای داشتن حس تعلق اجتماعی از عوامل مؤثر بر مدگرایی جوانان هستند.

1. Self-determination theory

تأثیر نیازهای بنیادین روان‌شناختی بر مدگرایی کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام ممکن است به واسطه نقش سایر عوامل روان‌شناختی و رفتاری صورت گیرد. نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و در ادامه اعتیاد به این فضاها، از جمله متغیرهایی هستند که به نظر می‌رسد در تعامل با نیازهای بنیادین روان‌شناختی در شکل‌گیری و تقویت پدیده مدگرایی نقش ایفا می‌کنند.

یکی از ویژگی‌های بارز کاربران شبکه‌های اجتماعی که می‌تواند باعث استفاده مکرر از این فضاها و همچنین ظهور مدگرایی شود، نیاز به بازخوردهای اجتماعی است. این نیاز به اهمیت دادن فرد به واکنش‌ها و قضاوت‌های دیگران درباره خود و همچنین اقدام هماهنگ با این واکنش‌ها در تعامل با دیگران اشاره دارد (Karaşar & Öğülmüs, 2016). (2023) Duradoni et al. نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی را تمایل برای شهرت و تمایل به بازخود مثبت در شبکه‌های اجتماعی تعریف کردند؛ در این راستا، مکانیسم پسندیدن یا تأیید تنها یکی از روش‌های دریافت بازخوردهای اجتماعی ممکن در میان بسیاری روش‌های دیگر در شبکه‌های اجتماعی هستند (Marengo et al, 2021). (2023) Duradoni et al. جستجوی بازخوردهای اجتماعی در شبکهٔ اجتماعی را جزو عوامل گرایش به شبکه‌های اجتماعی مطرح کردند. در راستای دست یافتن به تأیید و بازخورد اجتماعی مردم از مدهای رایج یا مد به عنوان راهی برای کسب تأیید اجتماعی پیروی می‌کنند که در نتیجه منجر به محبوبیت مدهای رایج می‌شود (Han et al, 2010). نتایج مطالعهٔ (2017) Cengiz et al. نشان داد نیاز به محبوبیت به طور مثبت بر تصمیم خرید و رفتار خرید انگیزشی در مورد لباس مد تأثیر دارد. پژوهش (2023) John et al. نیز نشان داد که رسانه‌های اجتماعی از طریق تحریک نیاز به جستجوی تأیید اجتماعی در هدایت قصد خرید برندهای لوکس مؤثر بوده است.

از جمله موضوعات قابل بررسی در پژوهش‌های روان‌شناسی مصرف، نقش استفاده مکرر از شبکه‌های اجتماعی و یا اعتیاد به آن‌ها در گرایش به مدگرایی است. اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی، مشابه اعتیاد به اینترنت، یک پدیده رفتاری است که با اشتغال بیش از حد به استفاده از شبکه‌های اجتماعی و نیاز غیرقابل کنترل به اتصال یا استفاده مداوم از آن‌ها مشخص می‌شود (Quaglieri et al, 2021). کاربران ممکن است حتی در مواجهه با پیامدهای منفی، علائم تحمل و وابستگی را تجربه کنند (Cheng & Lau, 2022). بدون تردید، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی و افزایش روزافزون استفاده از آن‌ها، افراد را در معرض مدل‌ها و روندهای روز قرار می‌دهد و می‌تواند تمایل به مدگرایی را در آنان تقویت کند. عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی نشان دادند که عضویت در شبکه‌های اجتماعی با گرایش به مدگرایی در جوانان رابطه مثبت دارد. نعمتی اقدم و همکاران (۱۴۰۱) با بررسی نقش شبکه‌های مجازی در ترویج مد، با تمرکز بر اینستاگرام، مطرح کردند که برندهایی که از افراد مشهور با یک «هالهٔ مثبت» برای ایجاد تصویر مثبت از محصولات خود استفاده می‌کنند، باعث می‌شوند افراد از سبک زندگی برخی چهره‌های شناخته‌شده در حوزه‌های مد، آرایش و سایر حوزه‌ها پیروی کنند.

شیوع بالای پدیدهٔ مدگرایی و پیامدهای منفی آن از جنبه‌های زیست‌محیطی، اجتماعی و فرهنگی ضرورت بررسی عوامل مؤثر بر این پدیده را در جوامع معاصر نشان می‌دهد. در این راستا، شناسایی عوامل روان‌شناختی و اجتماعی که منجر به بروز مدگرایی در کاربران شبکه‌های اجتماعی می‌شوند، اهمیت ویژه‌ای دارد. مرور پژوهش‌های پیشین حاکی از کمبود مطالعات جامع در زمینهٔ بررسی عوامل مؤثر بر مدگرایی است و بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده، عوامل کلیدی همچون نقش نیازهای روان‌شناختی در گرایش به مد را مورد توجه قرار نداده‌اند.

با توجه به اهمیت فزاینده مدگرایی در عصر ظهور شبکه‌های اجتماعی، نیاز به تحقیقات گسترده برای شناسایی عوامل گرایش به مدگرایی، به ویژه در میان کاربران اینستاگرام، احساس می‌شود. پژوهش حاضر در راستای توسعه دانش موجود، مدگرایی در کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام را بر اساس نیازهای بنیادین روان‌شناختی و با در نظر گرفتن نقش واسطه‌ای نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بررسی می‌کند. لذا هدف این پژوهش، پیش‌بینی

مدگرایی بر اساس نیازهای بنیادین روان‌شناختی با نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در کاربران اینستاگرام است.

روش‌شناسی

این پژوهش از نظر هدف، بنیادی و از لحاظ ماهیت داده‌ها، کمی بود. طرح پژوهش به صورت توصیفی از نوع همبستگی و با بهره‌گیری از روش تحلیل مسیر انجام گرفت. در مدل مفهومی پژوهش، نیازهای بنیادین روان‌شناختی به عنوان متغیر پیش‌بین، نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی به عنوان متغیرهای میانجی و مدگرایی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شدند. جامعهٔ آماری پژوهش شامل کلیهٔ دانشجویان دانشگاه‌های شهر تبریز در سال تحصیلی ۱۴۰۲ـ۱۴۰۳ بود. روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای انجام شد؛ به این ترتیب که ابتدا از میان دانشگاه‌های شهر تبریز، دانشگاه تبریز و دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز انتخاب شدند. سپس از هر دانشگاه، دو دانشکده به صورت تصادفی برگزیده شد و از هر دانشکده، دانشجویان مقطع کارشناسی به صورت داوطلبانه در پژوهش شرکت کردند. برای تعیین حجم نمونه، از توصیه‌های Kline (2015) استفاده شد. وی پیشنهاد می‌کند که حداقل حجم نمونه برای تحلیل مسیر و مدل معادلات ساختاری، ۲۰۰ نفر باشد؛ این معیار به عنوان یک قاعده روان‌شناختی در پژوهش‌های روان‌شناختی پذیرفته شده است. با این حال، برای افزایش قدرت آزمون‌های آماری و کاهش خطای نوع دوم نتایج پژوهش، نمونه‌ای به حجم ۳۹۷ نفر انتخاب شد. ملاک ورود به پژوهش داشتن رضایت شرکت در پژوهش، داشتن حساب کاربری فعال در شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام (حداقل شش ماه فعالیت مداوم پیش از زمان گردآوری داده‌ها)، داشتن محدودهٔ سنی ۱۸ تا ۴۰ (به‌منظور همگنی شناختی و روانی در گروه سنی بزرگسالان جوان) بود. همچنین، ملاک خروج از پژوهش شامل پاسخگویی ناقص به بیش از ۲۰ درصد از گویه‌ها و پاسخ‌دهی غیرواقعی یا تصادفی بود. برای اجرای پرسشنامه‌ها پس از کسب جواز اجرای پرسشنامه‌ها در بین ساعات کلاسی به دانشکده‌های مورد نظر مراجعه شد و از دانشجویان دعوت به شرکت در پژوهش گردید. قبل از اجرای پرسشنامه‌ها، هدف پژوهش به شرکت‌کنندگان تشریح شد و رضایت آگاهانه، اختیار ورود و خروج، محرمانه ماندن اطلاعات، استفاده صرفاً پژوهشی و فاقد مخاطره بودن مطالعه به آن‌ها ابلاغ گردید تا اصول اخلاقی رعایت و اعتبار نتایج افزایش یابد. درنهایت، پرسشنامه‌ها اجرا و داده‌های حاصله در نرم‌افزارهای آماری SPSS24 و AMOSE24 به روش تحلیل مسیر تحلیل شد. برای گردآوری داده‌ها از ابزارهای زیر استفاده شد:

مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی[1] **(BNSG-S)**: مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی از ۲۱ عبارت تشکیل شده است و ارضاء یا ناکامی نیازهای بنیادین روان‌شناختی را می‌سنجد. پاسخدهی به گویه‌های مقیاس به صورت لیکرتی هفت درجه‌ای از نمره یک (اصلاً درست نیست) تا نمرهٔ هفت (کاملاً درست است) است و سه زیر مقیاس تعلق (۸گویه)، شایستگی (۶ گویه) و خودپیروی (۷ گویه) دارد. نمره بالاتر در مقیاس نشان دهنده سطح بالاتر ارضای نیازها است (Gagné, 2003). Wei et al. (2005) گزارش کردند که ارضای نیازهای خودمختاری، شایستگی و ارتباط به ترتیب به طور مثبت با رضایت از زندگی (r=۰/۵۰، r=۰/۵۹ ، r=۰/۵۷) و عزت نفس (r=۰/۵۰، r=۰/۵۳، r=۰/۴۱) رابطه دارد. پایایی مقیاس در تحقیقات مختلف ۰/۶۱ تا ۰/۸۱ برای خرده مقیاس خودپیروی، ۰/۶۰ تا ۰/۸۶ برای خرده مقیاس شایستگی و ۰/۶۱ تا ۰/۹۰ برای مقیاس تعلق گزارش شده است (Gagné, 2003; Kashdan et al, 2009). در ایران نیز پایایی و روایی مقیاس توسط بشارت و کلاگری (۱۳۹۲) تأیید شده است. تحلیل عاملی اکتشافی توسط بشارت و کلاگری (۱۳۹۲) علاوه بر عامل کلی ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی، سه عامل خودپیروی، شایستگی و تعلق (پیوستگی) را برای مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی تأیید کرد. در بررسی روایی مقیاس،

1. Basic Needs Satisfaction in General Scale

نتایج ضرایب همبستگی نشان داد زیرمقیاس‌های این آزمون با شاخص‌های برونگرایی، عاطفه مثبت و آسایش روانشناختی همبستگی مثبت معنادار و با شاخص‌های روان‌رنجوری، عاطفه منفی و درماندگی روانشناختی همبستگی منفی معنادار دارد که در کل روایی همگرا و تشخیصی مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی را تأیید می‌کند. در پژوهش بشارت و کلاگری (۱۳۹۲)، همسانی درونی مقیاس بر حسب آلفای کرونباخ بین ۰/۸۳ تا ۰/۹۱ محاسبه گردید و پایایی بازآزمایی این مقیاس برای ارضای نیاز خودپیروی ۰/۶۷، ارضای نیاز شایستگی ۰/۷۵ و ارضای نیاز تعلق ۰/۷۷ گزارش گردید.

مقیاس مدگرایی: این پرسشنامه توسط امیر کواسمی و همکاران (۱۳۹۴) ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۱۶گویه است و به صورت لیکرتی ۵ گزینه‌ای است که نمره بالا نشان‌دهنده گرایش به مد است. روایی محتوایی مقیاس توسط ۳ نفر از اساتید جامعه شناسی و ۲ نفر از اساتید روانشناسی تأیید شده است. در پژوهش امیر کواسمی و همکاران (۱۳۹۴) رابطه مدگرایی با همرنگی اجتماعی و تشخص‌طلبی به ترتیب ۰/۴۷ و ۰/۷۳ به دست آمده است که حاکی از اعتبار مقیاس مدگرایی است. مقدار آلفای کرونباخ گزارش‌شده برای این مقیاس توسط سازندگان ۰/۹۰ و در این پژوهش ۰/۸۹گزارش گردید.

مقیاس نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی[1] **(NfOSF)**: این مقیاس توسط Duradoni et al. (2023)، بر اساس نظریهٔ نیازهای مازلو Maslow (1987) و داده‌های حاصل از ۱۴۰۳ شرکت‌کننده ایتالیایی ساخته شده است. این مقیاس شامل ۵ گویه است که در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) اندازه‌گیری می‌شود. گویه‌های این مقیاس از طریق مصاحبه و مشورت با ۴ روانشناس با تجربه در شبکه‌های اجتماعی و محیط‌های مجازی (یعنی نویسندگان) ایجاد شده است. گویه‌های مقیاس به ترتیب موارد زیر است: ۱. من خوشحالم که مردم محتویات من در شبکه‌های اجتماعی را مشاهده می‌کنند. ۲. وقتی بازخورد مثبتی (مثلاً لایک‌ها) در مورد مطالبم دریافت می‌کنم، احساس رضایت می‌کنم. ۳. برای من دریافت قدردانی از محتوایم در شبکه‌های اجتماعی مهم است. ۴. من دوست دارم مطالبم در شبکه‌های اجتماعی انتشار گسترده داشته باشد. ۵. من می‌خواهم در شبکه‌های اجتماعی دنبال‌کنندگان زیادی داشته باشم. سه گویه اول تمایل بازخورد مثبت و دو گویه بعدی تمایل بالاتر برای شهرت را سنجش می‌کند. نمرات بالاتر در مقیاس، نیاز بالاتر برای بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی را نشان می‌دهد. تحلیل‌های عاملی اکتشافی و تأییدی از یک ساختار دو عاملی تمایل بازخورد مثبت و تمایل بالاتر برای شهرت برای مقیاس نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی توسط سازندگان حمایت می‌کند. در بررسی روایی مقیاس توسط سازندگان، نتایج روابط مثبتی را بین مقیاس نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و مقیاس‌های خودشیفتگی (۰/۲۵)، نیاز به تعلق (۰/۳۳)، ترس از دست دادن (۰/۲۴) و مقیاس ادراک مشهور بودن در شبکه‌های اجتماعی (۰/۳۰) با سطح معناداری (۰/۰۱) نشان داد. پایایی درونی مقیاس توسط دورادونی و همکاران (۲۰۲۳) برای زیر مقیاس تمایل بازخورد مثبت ۰/۸۴ و تمایل بالاتر برای شهرت ۰/۹۰ گزارش شده است. در پژوهش اسماعیلی انامق و عطادخت (۱۴۰۳) پایایی کل مقیاس به روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ به‌دست آمد.

مقیاس اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی: این مقیاس توسط خواجه احمدی و همکاران (۱۳۹۵) ساخته شده است. این مقیاس دارای ۲۳ گویه و دارای چهار خرده مقیاس عملکرد فردی (گویه‌های ۱تا۹)، مدیریت زمان (گویه‌های ۱۰تا۱۵)، خودکنترلی (گویه‌های ۱۶تا ۱۹) و روابط اجتماعی (گویه‌های ۲۰ تا۲۳) است. نمره‌گذاری مقیاس به صورت لیکرتی ۵ درجه‌ای است. بدین شرح که به گزینه مخالف (نمره ۱)، تا اندازه‌ای مخالف (نمره ۲)، بی‌نظر (نمره ۳)، تا

1. Scale Feedback Need for Online Social- NfOSF

اندازه‌ای موافق (نمره ۴) و کاملاً موافق (نمره ۵) داده می‌شود. حداقل نمره فرد در مقیاس ۲۳ و حداکثر ۱۱۵ است. اعتبار صوری و محتوایی مقیاس توسط ده نفر از اساتید دانشگاه بررسی و تأیید شده است. روایی سازه مقیاس و چهار زیر مقیاس با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی توسط سازندگان تأیید شده است. خواجه احمدی و همکاران (۱۳۹۵) ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس را ۰/۹۲ و ضریب آلفای کرونباخ زیر مقیاس‌ها را بین ۰/۶۸ الی ۰/۹۰ گزارش کردند.

یافته‌ها

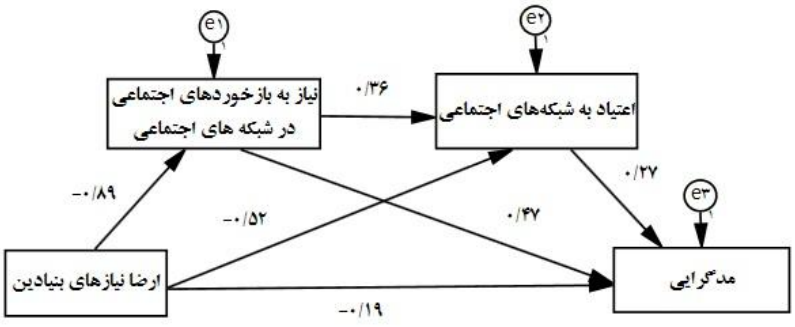
تعداد ۳۹۷ نفر با میانگین سنی ۲۲/۳۰ و انحراف معیار ۲/۲۰ در پژوهش شرکت کردند. از میان افراد شرکت‌کننده تعداد ۱۸۹ نفر زن (۴۷/۶۰ درصد) و تعداد ۲۰۸ نفر مرد (۵۲/۳۹ درصد) و تعداد ۲۱۷ نفر از دانشگاه دولتی تبریز (۵۴/۶۵ درصد) و تعداد ۱۸۰ نفر از دانشگاه آزاد اسلامی تبریز (۴۵/۳۴ درصد) و بر اساس گروه‌های تحصیلی، تعداد ۱۳۴ نفر(۳۳/۷۵ درصد) در گروه تحصیلی علوم پایه، تعداد ۱۲۳ نفر (۳۰/۹۸ درصد) در گروه تحصیلی فنی و مهندسی و تعداد ۱۴۰ نفر (۳۵/۲۶ درصد) در گروه تحصیلی علوم انسانی بودند. در ادامه، جدول (۱) شاخص‌های توصیفی، میانگین، انحراف معیار، کجی و کشیدگی و همبستگی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد. مدگرایی با هر یک از متغیرهای پژوهشی دارای رابطه معنادار است ($P<۰/۰۱$).

جدول ۱ شاخص‌های توصیفی و همبستگی بین متغیرهای پژوهش **(P<۰/۰۱)

متغیرها	۱ نیاز به بازخورد اجتماعی	۲ تمایل بازخورد مثبت	۳ تمایل به شهرت	۴ اعتیاد شبکه‌های اجتماعی	۵ عملکرد فردی	۶ مدیریت زمان	۷ خودکنترلی	۸ روابط اجتماعی	۹ ارضای نیازهای بنیادین	۱۰ خودپیروی	۱۱ شایستگی	۱۲ تعلق	۱۳ مدگرایی
۱	۱												
۲	۰/۷۵	۱											
۳	۰/۷۶	۰/۵۰	۱										
۴	۰/۸۲	۰/۷۸	۰/۷۹	۱									
۵	۰/۷۵	۰/۷۴	۰/۷۱	۰/۸۵	۱								
۶	۰/۷۶	۰/۷۳	۰/۷۳	۰/۸۳	۰/۵۵	۱							
۷	۰/۷۰	۰/۶۹	۰/۷۲	۰/۸۰	۰/۷۴	۰/۷۰	۱						
۸	۰/۷۰	۰/۶۸	۰/۶۷	۰/۸۴	۰/۵۳	۰/۵۵	۰/۵۷	۱					
۹	−۰/۸۹	−۰/۸۳	−۰/۸۰	−۰/۸۴	−۰/۷۹	−۰/۷۸	−۰/۷۸	−۰/۷۹	۱				
۱۰	−۰/۷۹	−۰/۷۷	−۰/۷۶	−۰/۷۸	−۰/۷۷	−۰/۷۷	−۰/۷۹	−۰/۷۶	۰/۸۶	۱			
۱۱	−۰/۷۷	−۰/۷۶	−۰/۷۵	−۰/۸۰	−۰/۷۵	−۰/۷۴	−۰/۷۵	−۰/۷۴	۰/۸۵	۰/۷۳	۱		
۱۲	−۰/۸۴	−۰/۸۰	−۰/۷۹	−۰/۷۸	−۰/۷۷	−۰/۷۶	−۰/۷۵	−۰/۷۶	۰/۸۶	۰/۷۰	۰/۷۳	۱	
۱۳	۰/۸۶	۰/۸۰	۰/۷۹	۰/۸۲	۰/۷۲	۰/۷۴	۰/۷۳	۰/۷۳	−۰/۸۴	−۰/۷۶	−۰/۷۸	−۰/۷۷	۱
میانگین	۱۴/۱۳	۶/۵۰	۷/۶۳	۵۸/۹۹	۱۴/۷۰	۱۴/۸۵	۱۵/۱۵	۱۵/۲۹	۱۰۸/۱۰	۳۵/۹۵	۳۶/۰۵	۳۶/۱۰	۳۷/۰۸
انحراف معیار	۲/۵۹	۲/۴۵	۱/۹۸	۹/۶۲	۲/۰۸	۱/۹۹	۲/۴۳	۲/۰۹	۲۲/۳۷	۷/۷۶	۶/۷۶	۰/۸۹	۴/۷۵
کجی	۰/۲۹	۰//۲۰	۰/۲۷	۰/۲۵	۰/۰۱	۰/۱۰	۰/۱۱	۰/۱۲	−۰/۱۲	−۰/۰۹	−۰/۰۷	−۰/۰۶	۰/۱۳
کشیدگی	−۰/۷۷	−۰/۳۴	−۰/۴۳	−۰/۵۶	−۰/۲۱	−۰/۱۲	−۰/۰۹	−۰/۱۸	−۰/۹۱	−۰/۳۲	−۰/۴۰	−۰/۳۴	۰/۹۵

در آغاز تحلیل مسیر، کلیهٔ پیش‌فرض‌های ضروری این مدل، شامل جهت‌داری علی یک‌سویه میان متغیرها، کفایت حجم نمونه (حداقل ۱۰ تا ۲۰ نمونه برای هر متغیر مشاهده‌شده)، فاصله‌ای بودن مقیاس متغیرها، وجود رابطه خطی بین متغیرها، استقلال خطاها، نرمال بودن توزیع تک‌متغیره و چندمتغیره و عدم هم‌خطی چندگانه مورد بررسی قرار گرفتند و نتایج، تأییدکننده رعایت تمامی این مفروضات بودند. بر اساس نظر Keller (2015) از آنجا که در این پژوهش از پرسشنامه دارای طیف لیکرت استفاده شد و مقدار فراوانی داده‌ها بیشتر از ۳۰ داده است، برای بررسی توزیع نرمال داده‌ها از روش توصیفی چولگی و کشیدگی داده‌ها استفاده شد. بر اساس جدول ۱، مقدار کشیدگی داده‌ها در بازل توزیع نرمال (۳و۳-) و چولگی داده‌ها در بازهٔ توزیع نرمال (۲و۲-) است، لذا شرط نرمال بودن توزیع داده‌های تک متغیری پژوهش تحقق یافته است. در بررسی نرمال بودن چند متغیره مقدار ضریب کشیدگی استاندارد شده مردیا[1] و نسبت بحرانی پایین‌تر از ارزش ۵ و به ترتیب ۰/۷۱۳- و ۱/۰۲۵- به دست آمد، لذا شرط نرمال بودن چند متغیره تحقق یافته است. پیش‌فرض عدم هم‌خطی چندگانه با شاخص تورم واریانس[2] بررسی گردید و مقدار آن کمتر از ۵ و ۸۰ حداکثر مقدار ۳/۸۰ به دست آمد که نشان‌دهنده عدم هم‌خطی است. پیش‌فرض استقلال منابع خطا با آزمون دوربین واتسون[3] بررسی گردید و مقدار آن برابر با ۱/۹۳ در دامنه مطلوب بین ۱/۵ تا ۲/۵ بود. بعد از تأیید شدن پیش فرض‌های انجام تحلیل مسیر از روش برآورد درست‌نمایی بیشینه[4] برای برآورد شاخص‌های مدل استفاده گردید که با توجه به نرمال بودن داده‌ها، روش برآورد مناسبی محسوب می‌شود.

پیش‌بینی مدگرایی بر اساس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی با نقش واسطه‌ای نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی هدف اساسی پژوهش بود. همان گونه که ملاحظه می‌شود اثر مستقیم ارضای نیازهای بنیادین با مدگرایی منفی معنادار (β=-۰/۱۹، P=۰/۰۰۱)، اثر مستقیم نیاز به بازخوردهای اجتماعی با مدگرایی مثبت معنادار (β= ۰/۴۷،P=۰/۰۰۱) و اثر مستقیم اعتیاد به شبکه های اجتماعی با مدگرایی مثبت معنادار (β=۰/۲۷، P=۰/۰۰۱) و اثر مستقیم ارضای نیازهای بنیادین با نیاز به بازخوردهای اجتماعی منفی معنادار (β=-۰/۸۹، P=۰/۰۰۱) و رابطه آن با اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی منفی معنادار بود (β=-۰/۵۲، P=۰/۰۰۱). نمودار (۱) تحلیل مسیر روابط بین متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.



شکل ۱ تحلیل مسیر روابط متغیرهای پژوهش (وضعیت استاندارد)

1. Mardia’s normalized multivariate kurtosis value
2. Variance Inflation Factor
3. Durbin–Watson Test
4. Maximum Likelihood Estimation

بر اساس جدول ۲، کلیهٔ روابطه مستقیم در مدل در سطح (P<۰/۰۰۱) معنادار و مقدار نسبت بحرانی[1] (C.R) کلیهٔ مسیرها از ۱/۹۶ بالاتر است که نشان‌دهنده معنادار بودن روابط مستقیم بدون حضور متغیر میانجی است. براین اساس، متغیرهای ارضای نیازهای بنیادین و نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بر مدگرایی تأثیر مستقیم معنادار دارند و همچنین تأثیر مستقیم ارضا نیازهای بنیادین بر متغیرهای میانجی (نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی) نیز معنادار است و وجود روابط مستقیم بین آنها تأیید می‌گردد (P<۰/۰۰۱). بر این اساس فرض صفر مبنی بر عدم وجود روابط مستقیم بین متغیرهای مدل رد می‌گردد.

جدول ۲ مسیرها و ضرایب استاندارد و غیراستاندارد در مدل (اثر مستقیم)

متغیرها	غیراستاندارد	استاندارد	S. E	C.R	P
ارضای نیازهای بنیادین ← مدگرایی	-۰/۱۲۳	-۰/۱۸۹	۰/۰۳۶	۳/۳۶	۰/۰۰۱
اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی ← مدگرایی	۰/۱۳۵	۰/۲۷۴	۰/۰۲۲	۶/۱۵	۰/۰۰۱
نیاز به بازخوردهای اجتماعی ← مدگرایی	۰/۸۶۳	۰/۴۷۱	۰/۰۹۸	۸/۷۹	۰/۰۰۱
نیاز به بازخوردهای اجتماعی← اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی	۱/۳۲۳	۰/۳۵۶	۰/۲۱۴	۶/۱۷	۰/۰۰۱
ارضای نیازهای بنیادین← نیاز به بازخوردهای اجتماعی	-۰/۳۱۷	-۰/۸۹۵	۰/۰۰۸	-۳۹/۹۲	۰/۰۰۱
ارضای نیازهای بنیادین← اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی اجتماعی	-۰/۶۸۹	-۰/۵۲۵	۰/۰۷۶	-۹/۰۹	۰/۰۰۱

نظر و دیدگاه غالب آن است که هرگاه بخواهیم برآورد مناسب و مطلوبی از اثر غیرمستقیم به دست آوریم، بهتر است کار تحلیل داده‌ها را با استفاده از بوت‌استروپ انجام دهیم. ارزیابی معناداری متغیرهای میانجی با استفاده از آزمون بوت‌استروپ در جدول ۳ مورد بررسی قرار گرفت. بر اساس سطح معناداری آزمون بوت‌استروپ که کمتر از (P<۰/۰۵) است و هم علامت بودن حد بالا و پایین (هر دو مثبت یا هر دو منفی) یا به عبارتی با توجه به قرار نگرفتن مقدار صفر بین این دو حد می‌توان گفت، مسیرهای غیرمستقیم معنادار است. از آنجا که کلیهٔ روابط مستقیم و غیرمستقیم در مدل معنادار است و مقدار شمول واریانس (VAF) در دامنهٔ ۰/۲۰ تا ۰/۸۰ واقع شده است، می‌توان گفت متغیرهای میانجی دارای نقش میانجی‌گری جزئی هستند. مقدار آزمون سوبل[2] محاسبه‌شده بر اساس متغییر میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی برابر با ۴/۷۹ =Z-Value و مقدار آزمون سوبل محاسبه‌شده بر اساس متغیر میانجی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی برابر با۵/۹۷ =Z-Value بود. از آنجا که مقدار به دست آمده از ۱/۹۶ بیشتر است، نشان دهنده این است که فرض صفر (مبنی بر این که متغیر میانجی نقشی در میان رابطه متغیر مستقل و وابسته ندارد)، در سطح خطای ۰/۰۵ رد شده و تأثیر میانجی در این رابطه معنادار است.

جدول ۳ روابط غیرمستقیم در مدل (آزمون میانجی)

متغیرها	غیراستاندارد	استاندارد	Lower Bounds	Upper Bounds	VAF	P
ارضای نیازهای بنیادین ← نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی← مدگرایی	۰/۴۲	-۰/۶۵	-۰/۷۳۳	-۰/۵۷۹	۰/۷۶	۰/۰۰۴

1. Critical ratio
2. Sobel test

بررسی الگوی پیشنهادی با داده‌های به‌دست‌آمده بر اساس شاخص‌های برازندگی در جدول ۴ گزارش شده است. بر اساس نتایج به دست آمده شاخص‌های برازش مدل در دامنه مورد قبول واقع شده‌اند و مدل تجربی با مدل نظری پژوهش انطباق دارد.

جدول ۴ شاخص‌های برازش مدل

شاخص‌های برازش	برازش مطلق		برازش مقتصد		برازش تطبیقی			
نام شاخص	AGFI	GFI	CMIN/DF	RMSA	CFI	TLI	NFI	IFI	RFI
دامنه تأیید	>۰/۹	>۰/۹	۰-۳	<۰/۱	>۰/۹	>۰/۹	>۰/۹	۰-۱	>۰/۹
مقدار شاخص	۰/۹۷	۰/۹۹	۲/۲۶	۰/۰۵۷	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹	۰/۹۹
وضعیت شاخص	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید	تأیید

نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، پیش‌بینی مدگرایی بر اساس نیازهای بنیادین روان‌شناختی با نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی و اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران اینستاگرام بود. یافته‌ها نشان دادند که نارضایتی یا ارضانشدن نیازهای بنیادین روان‌شناختی موجب افزایش گرایش به مد در میان کاربران اینستاگرام می‌شود. بررسی پیشینه‌ها نشان داد که تاکنون پژوهش مستقیمی در زمینهٔ رابطهٔ بین نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی انجام نشده است، با این حال، نتایج مطالعات مشابه در تأیید یافته‌های این پژوهش قرار دارد.

این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های Latour & Deighton (2018)، Atkinson & Kang (2022) و معینی و همکاران (۱۳۹۹) همسو است. این پژوهشگران بیان کرده‌اند که ویژگی‌های روان‌شناختی از جمله احساس حقارت و تلاش برای جبران آن، ضعف در اراده و خودمختاری، ناتوانی در ابراز مخالفت، و نیاز به تعلق اجتماعی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری رفتار مدگرایانه در جوانان به شمار می‌روند. در تبیین این یافته‌ها می‌توان از نظریه خودتعیین‌گری متعلق به Ryan & Deci (2017) بهره گرفت. بر اساس این نظریه، سه نیاز بنیادین روان‌شناختی شامل خودپیروی، شایستگی و تعلق در همهٔ انسان‌ها وجود دارد. ارضا یا ناکامی در این نیازها نقش مهمی در جهت‌گیری‌های رفتاری و هیجانی افراد ایفا می‌کند. نظریه خودتعیین‌گری بیان می‌کند که ارضای این نیازها به طور ذاتی موجب رشد شخصی، انسجام روانی و سلامت اجتماعی می‌شود، در حالی‌که ناکامی در ارضای آن‌ها پیامدهای منفی گوناگونی از جمله کاهش خودپنداره، وابستگی افراطی به تأیید اجتماعی و رفتارهای جبرانی را در پی دارد. از این منظر، می‌توان گفت گرایش به مد در کاربران شبکه‌های اجتماعی پاسخی جبرانی برای برآوردن سه نیاز بنیادین است. کاربران ممکن است از طریق پذیرش یا خلق سبک‌های مد خاص احساس خودپیروی و انتخاب شخصی را تجربه کنند، با دستیابی به ظاهر یا سبک مطلوب احساس شایستگی و توانمندی یابند، و از طریق همسویی با گروه‌ها و تعاملات آنلاین نیاز به تعلق اجتماعی خود را ارضا نمایند.

بر اساس نظریه خودتعیین‌گری، تمامی انگیزش‌ها در پیوند با میزان ارضای این نیازهای بنیادین شکل می‌گیرند. زمانی که این نیازها به صورت درونی و ارادی برآورده می‌شوند، انگیزش‌ها درونی و خودمختار خواهند بود؛ اما هنگامی‌که رفتار تحت فشار اجتماعی یا الزامات بیرونی شکل می‌گیرد، انگیزش‌ها بیرونی و کنترل‌شده محسوب می‌شوند (Ryan & Deci, 2017). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گرایش به مد در میان کاربران اینستاگرام عمدتاً نوعی انگیزش بیرونی محسوب می‌شود؛ زیرا این رفتار بیشتر در پاسخ به انتظارات اجتماعی، فشار

گروه همسالان و نیاز به تأیید دیگران بروز می‌کند، نه از انگیزش‌های درونی و ارزش‌محور که ریشه در علایق یا باورهای شخصی دارند.

از دیگر اهداف این پژوهش، بررسی اثر غیرمستقیم ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی بر مدگرایی با نقش میانجی نیاز به بازخوردهای اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی در میان کاربران اینستاگرام بود. نتایج نشان داد که نیاز به بازخوردهای اجتماعی یکی از عوامل مؤثر بر گرایش به مد در کاربران اینستاگرام است و نقش میانجی معناداری بین نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی ایفا می‌کند. یافته‌ها نشان دادند که رابطه مستقیم نیاز به بازخوردهای اجتماعی و مدگرایی همسو با نتایج مطالعات John et al. (2023) و Cengiz et al. (2017) است. این پژوهشگران بیان کردند که جستجوی تأیید اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در برانگیختن قصد خرید و گرایش به برندهای مد و لوکس دارد. به عبارت دیگر، افراد از طریق دریافت بازخورد مثبت و تأیید از سوی دیگران، احساس تعلق، ارزشمندی و مقبولیت اجتماعی را تجربه می‌کنند که خود به رفتارهای نمادین از جمله پیروی از مدهای روز منجر می‌شود. همچنین قابل ذکر است، مفهوم نیاز به بازخورد اجتماعی را می‌توان در چارچوب اثر باند واگن[1] که نخستین‌بار توسط Leibenstein (1950) مطرح شد، تبیین کرد. اثر باندواگن به تمایل افراد برای پذیرش دیدگاه‌ها یا رفتارهای اکثریت اشاره دارد، حتی زمانی که این دیدگاه‌ها با باورهای شخصی آن‌ها متفاوت باشد (Barrera & Ponce, 2021). (1950) Leibenstein تأکید کرد که عوامل بیرونی فراتر از ویژگی‌های ذاتی یک محصول می‌توانند بر رفتار مصرف‌کننده اثرگذار باشند (Bindra et al, 2022). در این راستا، Han et al. (2010) بیان کردند که افراد از مدهای رایج به عنوان ابزاری برای کسب تأیید اجتماعی پیروی می‌کنند، که این امر منجر به رواج و تقویت چرخه مدگرایی در جامعه می‌شود. همچنین، بر اساس دیدگاه Duradoni et al. (2023)، نیاز به بازخورد اجتماعی شامل دو مؤلفه‌ی اصلی تمایل به کسب شهرت و تمایل به دریافت بازخورد مثبت در شبکه‌های اجتماعی است. در چارچوب یافته‌های پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که مدگرایی برای کاربران اینستاگرام نوعی راهبرد جبرانی به منظور رفع نیاز به بازخورد اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که از طریق تبعیت از مد و نمایش سبک شخصی در فضای مجازی به کسب شهرت، دریافت واکنش مثبت و افزایش حس ارزشمندی اجتماعی دست می‌یابند. به طور کلی، نیاز به بازخورد اجتماعی را می‌توان به عنوان تمایل افراد برای دریافت تأیید، توجه و علاقه دیگران تعریف کرد(Taylor, 2015). این میل به دوست‌داشتنی بودن و پذیرفته شدن از سوی دیگران، افراد را ترغیب می‌کند تا رفتارها و نگرش‌های خود را با هنجارهای گروهی یا اجتماعی تطبیق دهند؛ پدیده‌ای که در بستر شبکه‌های اجتماعی خود را در قالب مدگرایی، تقلید از سبک‌های رایج و نمایش اجتماعی مطلوب از خویشتن نشان می‌دهد.

از جمله اهداف پژوهش بررسی اثر غیرمستقیم ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی بر مدگرایی با نقش میانجی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی در کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام بود. نتیجه پژوهش نشان داد، اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی از عوامل موثر گرایش به مد در کاربران اینستاگرام بود و دارای نقش میانجی بین نیازهای بنیادین روان‌شناختی و مدگرایی است. رابطه مستقیم اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی با مدگرایی همسو با نتایج مطالعات ناصر نصیر و تاجیک اسماعیلی (۱۴۰۱)، عمیدی و احمدی (۱۳۹۵) و نعمتی اقدم و همکاران (۱۴۰۱) بود که هر کدام در تحقیقات خود به نوعی مطرح کردند، عضویت و استفاده مکرر و آسیب‌زا از شبکه‌های اجتماعی منجر به بروز پدیده مدگرایی می‌گردد. در تبیین این یافته‌ها می‌توان گفت که صنعت مد، همانند بسیاری از

1. Bandwagon effect

حوزه‌های اقتصادی و فرهنگی، در سال‌های اخیر به‌شدت تحت تأثیر رسانه‌های اجتماعی قرار گرفته است. شبکه‌های اجتماعی اینترنتی نقشی حیاتی در ایجاد ارتباط، تبادل اطلاعات و شکل‌دهی نگرش‌های مصرفی کاربران ایفا می‌کنند. مطابق با یافته‌های Al-Abdallah & Bataineh (2018) تصاویر و آلبوم‌های منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی تأثیری چشمگیر بر نگرش و تصمیم‌گیری مصرف‌کنندگان نسبت به خرید محصولات مد دارند و می‌توانند انگیزش خرید آنلاین را به طور قابل‌توجهی افزایش دهند. به علاوه، رسانه‌های اجتماعی نه‌تنها شیوه ارتباط میان افراد را دگرگون کرده‌اند، بلکه الگوهای تبلیغات و بازاریابی شرکت‌ها را نیز متحول ساخته‌اند. در این میان، اینستاگرام به عنوان بستری تصویری و مبتنی بر نمایش سبک زندگی، فضایی فراهم کرده است تا کاربران سبک زندگی شخصی خود را با دیگران به اشتراک بگذارند و در عین حال تحت تأثیر افراد تأثیرگذار[1] و تبلیغات برندهای مد قرار گیرند (Gomes et al. 2023). به دیدگاه Entwistle & Wissinger (2023)، این فرآیند موجب شده است که کاربران با مشاهدهٔ محتوای مدمحور، سبک زندگی خود را با معیارهای رایج در فضای مجازی تطبیق دهند و از طریق نمایش مد روز، جایگاه اجتماعی و زیبایی‌شناختی خود را بازتعریف کنند. این پدیده را می‌توان در چارچوب تئوری یادگیری اجتماعی Bandura (1977) نیز تبیین کرد؛ زیرا مشاهده، تقلید و پاداش‌های اجتماعی در فضای مجازی، به تقویت رفتارهای مدگرایانه در کاربران منجر می‌شود. بر این اساس، می‌توان استدلال کرد افرادی که بیشتر در معرض استفاده از شبکه‌های اجتماعی قرار دارند و تحت تأثیر تبلیغات برندها و الگوهای رفتاری افراد تأثیرگذار هستند، گرایش بالاتری به مدگرایی و پیروی از محصولات مد روز دارند.

تحلیل روابط متغیرهای پژوهشی نشان داد افرادی که نیازهای بنیادین روان‌شناختی آنان از قبیل خودپیروی، شایستگی و تعلق به دیگران کمتر ارضا شده است، اغلب در شبکه‌های اجتماعی دنبال بازخورد اجتماعی و دریافت تأیید از دیگران هستند و به شبکه‌های اجتماعی روی می‌آورند و زمینه را برای دریافت و بازخورد نظرات دیگران فراهم می‌سازد. تجارب افراد از پذیرش و تعلق و بازخورد و تأیید کسب شده از طریق ارتباط با همسالان در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند نیازهای خودپیروی، شایستگی و تعلق آنها را که جزء نیازهای بنیادین است به‌طور همزمان برآورده کند (Parent, 2023). بر اساس نتیجه پژوهش میل به دوست داشته شدن و نیاز به بازخوردهای اجتماعی احتمال اعتیاد به رسانه‌های اجتماعی را افزایش می دهد. در تأیید این یافته نتایج پژوهش حائری و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد، تأییدطلبی و نیاز به دریافت بازخورد و رضایت دیگران از عوامل اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی است. بر اساس فرضیه جبرانی استفاده از اینترنت[2] Kardefelt-Winther (2014) افراد با سطوح بالاتر کمرویی و اعتماد به نفس پایین تمایل به ترجیح تعاملات آنلاین دارند. استفاده بیش از حد از رسانه‌های اجتماعی به دلیل مشکلات آنها در مدیریت روابط چهره به چهره، ترس از طرد شدن و کمبودهای عزت نفس افزایش می‌یابد (Fontana et al, 2023). در نتیجه اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی افراد در معرض مدهای گوناگون تبلیغ‌شده از سوی افراد تأثیرگذار فعال اینستاگرامی و تبلیغات محصولات از طرف شرکت‌ها قرار گرفته و به مدگرایی سوق پیدا می‌کنند (Gomes et al. 2023).

به‌طور کلی، یافته‌های پژوهش نشان داد که ناکامی در ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی (خودپیروی، شایستگی و تعلق) باعث تحریک نیاز به بازخوردهای اجتماعی به خصوص در کاربران اینستاگرام شده و این موضوع به

1. Influencers
2. Compensatory internet use

نوبه خود و همچنین به تبع آن تعامل مستمر و آسیب‌زا با شبکه‌های اجتماعی از جمله اینستاگرام منجر به بروز و گسترش پدیده اجتماعی مدگرایی می‌گردد.

پژوهش انجام‌یافته منجر به تولید نتایج مفید و کاربردی برای استفاده در برنامه‌های آگاهی‌بخشی به جامعه و امر مشاوره و درمان و توسعه مرزهای دانش در شناخت عوامل روانشناختی فردی پدیده اجتماعی مدگرایی شده است. با این حال دارای محدودیت‌هایی است از جمله محدودیت‌ها این است که در پژوهش صرفا قشر دانشجو، کاربران شبکهٔ اجتماعی اینستاگرام و صرفا به روش پژوهش کمی مورد بررسی قرار گرفت، در این راستا پیشنهاد می‌گردد، سایر قشرهای اجتماعی و کاربران سایر شبکه‌های اجتماعی در پژوهش شرکت داده شوند. پیشنهاد است موضوع مدگرایی بر اساس سایر روش‌های تحقیق از جمله روش کیفی بر اساس جهان‌بینی افراد به روش پدیدارشناختی مورد مطالعه قرار بگیرد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان مراتب سپاس و قدردانی خود را از تمامی افرادی که در مراحل مختلف انجام این پژوهش همکاری و همراهی نموده‌اند، ابراز می‌دارند.

منابع

اسماعیلی انامق، ب؛ عطادخت، ا. (۱۴۰۳). نیاز به بازخوردهای اجتماعی در کاربران شبکه‌های اجتماعی و بهزیستی اجتماعی؛ نقش میانجی نیازهای بنیادین روان‌شناختی. *پژوهش‌های روانشناسی اجتماعی*، ۱۴(۵۳)، ۴۷-۶۴.

امیرکواسمی، ا؛ حاتمی، خ؛ آقایاری هیر، ت. (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین همرهنگی، تشخص‌طلبی و طبقه اجتماعی- اقتصادی با میزان مدگرایی (مورد مطالعه: دانشجویان کارشناسی دانشگاه تبریز). *جامعه شناسی کاربردی*، ۲۶(۴)، ۱۹۹-۲۱۲.

بشارت، م؛ کلاگری، ا. (۱۳۹۲). مقیاس ارضای نیازهای بنیادین روان‌شناختی: پایایی، روایی و تحلیلی عاملی. *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، ۴ (۱۴)، ۱۴۷-۱۶۸.

حائری، ه؛ بشردوست، س؛ صابری، ه. (۱۴۰۰). ارائه مدل برای پیش‌بینی اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی بر اساس گرایش به شخصیت خودشیفته و نیاز به ارتباط با میانجی‌گری نیاز به تأییدطلبی در دانش‌آموزان. *پژوهش در نظام‌های آموزشی*. ۱۵(۵۴)، ۶۸-۷۹.

خواجه احمدی، م؛ پولادی، ش؛ بحرینی، م. (۱۳۹۵). طراحی و روانسنجی پرسشنامهٔ اعتیاد به شبکه‌های اجتماعی مبتنی بر موبایل. *روان‌پرستاری*، ۴ (۴)، ۵۱-۴۳.

عمیدی، ح؛ احمدی، ح. (۱۳۹۵). مطالعه رابطه بین عضویت در شبکهٔ اجتماعی و تمایل به مدگرایی در جوانان (با تاکید بر فیس‌بوک). *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۹(۳۲)،۱۲۳-۱۳۸.

معین، م. (۱۳۸۲)، *فرهنگ فارسی معین*، تهران: نشر ساحل.

معینی، ح؛ مرادی، ف؛ جهرمی، ف. (۱۳۹۹). شناسایی علل و پیامدهای گرایش زنان به مد با استفاده از نظریه داده بنیاد. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۱۱(۳)، ۲۵۹-۲۷۸.

نصیر، ن؛ تاجیک، ا. (۲۰۲۲). رابطه میان استفاده از اینستاگرام و نگرش به مُد در میان جوانان شهر تهران. *مطالعات جامعه‌شناسی* .۱۵ (۱۵۵)، ۲۲۹-۲۵۲.

نعمتی‌اقدم، ک؛ مجیدی قهرودی، ک. (۲۰۲۲). واکاوی نقش شبکه‌های مجازی در ترویج مد: سنخ‌شناسی و آسیب‌شناسی با تأکید بر اینستاگرام. *مطالعات رسانه‌ای*، ۱۷(۳)، ۲۱-۳۰.

Al-Abdallah، G. M.، & Bataineh، A. Q. (2018). Social networking sites and fashion e-purchasing process. *Journal of Business and Retail Management Research*، *13*(2).36-49.

Atkinson، S. D.، & Kang، J. (2022). New luxury: Defining and evaluating emerging luxury trends through the lenses of consumption and personal values. *Journal of Product & Brand Management*، *31*(3)، 377-393.

Bandura, A., & Walters, R. H. (1977). *Social learning theory* (Vol. 1, pp. 33-52). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-hall.

Barrera، G. A.، & Ponce، H. R. (2021). Personality traits influencing young adults' conspicuous consumption. *International Journal of Consumer Studies*، 45(3)، 335–349.

Bindra، S.، Sharma، D.، Parameswar، N.، Dhir، S.، & Paul، J. (2022). Bandwagon effect revisited: A systematic review to develop future research agenda. *Journal of Business Research*، 143، 305-317.

Boroian، M.، & De Poix، A. (2009). *India by design: The pursuit of luxury and fashion*. John Wiley and Sons.

Cheng، C.، & Lau، Y. C. (2022). Social media addiction during COVID-19-mandated physical distancing: relatedness needs as motives. *International Journal of Environmental Research and Public Health*، *19*(8)، 4621.

Das، M.، & Jebarajakirthy، C. (2020). Impact of acculturation to western culture (AWC) on western fashion luxury consumption among Gen-Y consumers in the Asia-Pacific region. *Journal of Retailing and Consumer Services*، *56*، 102179.

Duradoni، M.، Spadoni، V.، Gursesli، M.C.، Guazzini، A. (2023). Development and Validation of the Need for Online Social Feedback (NfOSF) Scale. *Human Behavior and Emerging Technologies*، 5581492: 11.

Entwistle، J.، & Wissinger، E. (2023). Dress like a mum/mom: Instagram style mums and the fashionable ideal. *Fashion Theory*، *27*(1)، 5-42.

Fontana، A.، Benzi، I. M. A.، Ghezzi، V.، Cianfanelli، B.، & Sideli، L. (2023). Narcissistic traits and problematic internet use among youths: A latent change score model approach. *Personality and Individual Differences*، *212*، 112265.

Gagné، M. (2003). The role of autonomy support and autonomy orientation in prosocial behavior engagement. *Motivation and emotion*، *27*، 199-223.

Gomes، M.، Marques، S. & Dias، Á. (2022). The impact of digital influencers' characteristics on purchase intention of fashion products. *Journal of Global Fashion Marketing*. 13 (3)، 187-204

Grieco، C.، Fratarcangeli، C.، & Morgante، A. (2023، June). Why is sustainable fashion so fashion? *In New Business Models Conference Proceedings 2023*. Maastricht University Press.

Han، Y. J.، Nunes، J. C.، & Drèze، X. (2010). Signaling status with luxury goods: The role of brand prominence. *Journal of Marketing*، 74(4)، 15–30.

John، A.، Pujari، V.، & Majumdar، S. (2023). Impact of social media marketing on purchasing intentions of luxury brands: the case of millennial consumers in the UAE. *International Journal of Electronic Marketing and Retailing*، *14*(3)، 275-293.

Karaşar، B.، & Öğülmüş، S. (2016). Üniversite öğrencilerinde sosyal onay ihtiyacının çeşitli değişkenler açısından incelenmesi. *Uludağ Üniversitesi Eğitim Fakültesi Dergisi*، *29*(2)، 469-495.

Kardefelt-Winther, D. (2014). A conceptual and methodological critique of internet addiction research: Towards a model of compensatory internet use. *Computers in human behavior*, 31, 351-354.

Kashdan، T. B.، Mishra، A.، Breen، W. E.، & Froh، J. J. (2009). Gender differences in gratitude: Examining appraisals، narratives، the willingness to express emotions، and changes in psychological needs. *Journal of Personality*، 77(3):691-730.

Keller، G. (2015). *Statistics for Management and Economics*،Abbreviated. Cengage Learning. Kline، R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*: Guilford publications.

Latour، K. A.، & Deighton، J. A. (2018). Learning to become a taste expert. *Journal of Consumer Research*، *46*(1)، 1–19.

Marengo، D.، Montag، C.، Sindermann، C.، Elhai، J. D.، & Settanni، M. (2021). Examining the links between active Facebook use، received likes، self-esteem and happiness: A study using objective social media data. *Telematics and Informatics*، *58*، 101523.

O'Connor، T. (2018)، "5 ways brands can stand out on social media"، available at: www. businessoffashion.com/articles/fashion-tech/5-ways-brands-can-stand-out-on-social-media (accessed July 1، 2018).

Parent، N. (2023). Basic Need Satisfaction through Social Media Engagement: A Developmental Framework for Understanding Adolescent Social Media Use. *Human Development*، 67 (1): 1–17.

Quaglieri، A.، Biondi، S.، Roma، P.، Varchetta، M.، Fraschetti، A.، Burrai، J. ... & Mari، E. (2021). From emotional (Dys) regulation to internet addiction: A mediation model of problematic social media use among Italian young adults. *Journal of clinical medicine*، *11*(1)، 188.

Ryan، R. M.، & Deci، E. L. (2017). *Self-determination theory: Basic psychological needs in motivation، development، and wellness*. Guilford Publications.

Tabachnick، B. G.، & Fidell، L. S. (2007). Using multivariate statistics. Boston، MA، USA: Allyn &Bacon. *Pearson Education.* 10(1037)، 022267.

Taylor، D. G.، & Strutton، D. (2016). Does Facebook usage lead to conspicuous consumption? The role of envy، narcissism and self-promotion. *Journal of Research in Interactive Marketing*، 10(3)، 231-248.

Wei، M.، Shaffer، P. A.، Young، S. K.، & Zakalik، R. A. (2005). Adult attachment، shame، depression، and loneliness: the mediation role of basic psychological needs satisfaction. *Journal of counseling psychology*، *52*(4)، 591.

Wiedmann، K.-P.، Hennigs، N.، & Siebels، A. (2009). Value-Based Segmentation of Luxury Consumption Behavior. *Psychology & Marketing*، 26(7)، 625–651.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۲۵۸۸-۷۲۱۱
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

ساخت و اعتباریابی پرسشنامهٔ حلم در حیطهٔ هیجان خشم بر اساس منابع اسلامی

رسول هاشمی[۱] ✉، محمدرضا حسن‌زاده توکلی[۲]، حمزه عبدی[۳]

۱. دانشجوی دکتری، گروه روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. **نویسنده مسئول:** rhashimmi@gmail.com
۲. استادیار، گروه روان شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران.
۳. استادیار، گروه اخلاق و روان شناسی اسلامی، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۱
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۸

واژگان کلیدی:
حلم
خشم
پرخاشگری
پرسش‌نامه حلم
تحلیل محتوای کیفی
تحلیل عاملی اکتشافی

چکیده

در فرهنگ اسلامی، حلم یکی از مفاهیمی است که ارتباطی تنگاتنگ با تنظیم هیجانات به‌ویژه تنظیم خشم دارد. این مقاله به فرایند ساخت پرسشنامه حلم در حیطه هیجان خشم می‌پردازد که در آن از دو رویکرد کیفی و کمی استفاده شده است. در بخش کیفی، با استفاده از روش «تحلیل محتوای کیفی عرفی»، یک مدل مفهومی برای حلم بر اساس منابع اسلامی با تأکید بر کنترل خشم به دست آمد. بر اساس یافته‌های حاصل از پژوهش کیفی، پرسشنامه‌ای ۶۰ گویه‌ای تنظیم شد و بر نمونه‌ای بالغ بر ۸۲۴ عضو شبکه‌های اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام اجرا گردید. با استفاده از روش «تحلیل عاملی اکتشافی»، چهار عامل اصلی (مدیریت شناختی، بخشایش‌گری، عصبانیت و ایستایی فکر) و سه‌خرده‌عامل برای عامل اول (کنترل آگاهانه، درگیرنشدن و همدلی) کشف گردید. روایی محتوا با استفاده از شاخص CVI بررسی شد. بر روی بخشی از نمونه (۱۷۶ نفر) همزمان مقیاسی برای سنجش «پرخاشگری» اجرا شد که «روایی ملاک» را تأیید کرد. شواهد هم‌گرا و افتراقی برای روایی سازه، ارائه و مطلوب ارزیابی شد. پایایی درونی پرسشنامه توسط روش آلفای کرونباخ ۰,۹۵۹ محاسبه و تأیید شد. در سطح عامل‌ها و خرده‌عامل‌ها نیز پایایی درونی، بررسی و تأیید شد.

استناد: هاشمی، رسول، حسن‌زاده توکلی، محمدرضا، عبدی، حمزه (۱۴۰۴). ساخت و اعتباریابی پرسشنامهٔ حلم در حیطهٔ هیجان خشم بر اساس منابع اسلامی، *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۳۸-۱۷.

https://doi.org/10.30487/jcp.2026.506211.1776

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Development and Validation of the Hilm Questionnaire in the Domain of Anger Based on Islamic Sources

Rasool Hashemi [1] ✉, Mohammad Reza tavakoli [2], Hamze Abdi [3]

1. Ph.D. Student, Department of Psychology, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.
Corresponding author: rhashimmi@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Psychology, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.
3. Assistant Professor, Department of Islamic Ethics and Psychology, Quran and Hadith Research Institute, Qom, Iran

Article Info

History
Received: February 19, 2025
Accepted: July 30, 2025

Keywords
Hilm
Anger
Aggression
"Hilm" Questionnaire
Qualitative Content Analysis
Exploratory Factor Analysis (EFA)

Abstract

In Islamic culture, "Hilm" (forbearance) is a concept closely related to emotion regulation, particularly anger management. This study focuses on the development of a "Hilm" questionnaire within the domain of anger, employing both qualitative and quantitative approaches. In the qualitative phase, using the "conventional qualitative content analysis" method, a conceptual model of "Hilm" was derived from Islamic sources, with an emphasis on anger control. Based on the findings of the qualitative study, a 60-item questionnaire was developed and administered to a sample of 824 participants recruited from the social media platforms "Eitaa", "WhatsApp", and "Telegram". Through"exploratory factor analysis (EFA)", four main factors—"Cognitive Management, Forgiveness, Anger, and Thought Rigidity"—were identified. Additionally, three sub-factors emerged for the first factor: "Conscious Control, Non-engagement, and Empathy". Content validity was assessed using the "Content Validity Index (CVI)". To evaluate criterion validity, a measure of "aggression" was simultaneously administered to a subset of 176 participants, confirming the expected relationships. Convergent and divergent validity evidence was provided and deemed satisfactory. The internal consistency of the questionnaire was confirmed with a "Cronbach's alpha coefficient of 0.959". Reliability at the factor and sub-factor levels was also assessed and validated.

Citation: Hashemi, R., tavakoli, M., & Abdi, H. (2025). Development and Validation of the Hilm Questionnaire in the Domain of Anger Based on Islamic Sources. *Cultural Psychology*, *9*(1), 17-38.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.506211.1776

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0. Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

خشم هیجانی پرشور و نیروبخش برای دفاع از خود و در عین حال خطرناک و دفع‌کننده برای دیگران است. معنای این حالت به‌ظاهر متناقض این است که نحوه تنظیم خشم بسیار مهم است (Eisenberg et al,1994; Reeve,2018). افرادی که می‌توانند در یک موقعیت تحریک‌آمیز، به‌طور موثر خشم خود را تنظیم کنند تا فعالیت بدنی خود را برای ایجاد پاسخ‌های سازنده بسیج نمایند، از افرادی که این مهارت خودتنظیمی را نشان نمی‌دهند، از نظر اجتماعی بهتر عمل می‌کنند (Denson et al,2011; Eisenberg et al,1997; Reeve,2018).

در فرهنگ اسلامی، «حلم» با برگردان فارسی «بردباری» (دهخدا، ۱۳۷۷، ص۹۱۸۲) یکی از مفاهیم کلیدی مرتبط با حوزهٔ «تنظیم هیجان» به‌ویژه «تنظیم خشم» است. در متون لغوی، اخلاقی و عرفانی تعاریف گوناگونی برای حلم ارائه شده است (هاشمی، عبدی، حسن‌زاده توکلی، ۱۴۰۱)؛ به عنوانه نمونه، ابن مسکویه (۱۴۲۶) می‌نویسد: «حلم فضیلتی است که به نفس طمأنینه و آرامشی می‌دهد که به سوی شر برانگیخته نشود و خشم، او را به‌راحتی و به‌سرعت به حرکت نیندازد». بر اساس یافته‌های یک پژوهش در متون اسلامی (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲)، حلم در حیطهٔ خشم، اشاره به یک توانمندی روانی دارد که به موجب آن شخص هنگام مواجهه با محرک‌های خشم، در درجهٔ اول، تمایل به نابرانگیختگی دارد و در درجهٔ دوم، در صورت برانگیختگی، از آستانهٔ بالای خودمهارگری برخوردار است به گونه‌ای که می‌تواند با کاربست راهبردهای تنظیم هیجان (به‌ویژه درنگ و عدم عجله) به پردازش موقعیت بپردازد و در نهایت واکنش اجتماعی خردمندانه ای از خود بروز دهد. از این روست که حلم پیامدهای مثبت اجتماعی فراوانی برای شخص حلیم به همراه دارد؛ از جمله، شرافت، عزت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۹ و ص ۲۱)، جایگاه والای اجتماعی (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳، ص ۸۰)، محبوبیت اجتماعی (رضی، ۱۴۱۴، حکمت۴۱۸)، ستوده‌شدن از سوی مردم (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۱)، برخورداری از حمایت‌های اجتماعی در منازعات (رضی، ۱۴۱۴، حکمت ۲۰۶ و ۲۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۲) و پیروزی در نزاع‌ها (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۷؛ ج۲، ص۳۰۱). به نظر می‌رسد در طبقه‌بندی توانمندی‌های منش و فضیلت‌های انسانی (Peterson & Seligman,2004)، حلم با فضیلت اعتدال[1] و با توانمندی‌های منشِ بخشایش و گذشت[2]، حزم و دوراندیشی[3] و خودنظم‌دهی (خودمهارگری)[4] ارتباط قابل توجهی داشته باشد.

تاکنون پژوهش‌های متعددی در ارتباط با مفهوم‌شناسی حلم انجام شده است؛ به عنوان نمونه، ایزوتسو (۱۳۷۳)، فلاح و عواطفی (۱۳۹۴؛ ۱۳۹۶)، بذرگر(۱۳۹۵)، مختاری، شیخ حسینی و نظیری سنجانی (۱۳۹۵)، خرقانی و معافی (۱۳۹۵)، رفیعی هنر (۱۳۹۵)، دهقانی فیروزآبادی (۱۳۹۵)، آسیابان سرنجی (۱۳۹۶)، شریفی اصفهانی (۱۳۹۶)، میری و فائزی (۱۳۹۶)، بهرامی، عبدی و خطیب (۱۳۹۸)، ملکی بابهویزی (۱۴۰۰) و هاشمی و عبدی (۱۴۰۲) در پژوهش‌های خود به موضوع حلم پرداخته‌اند. اما بر خلاف حوزه مفهوم‌شناسی، در حوزه کاربست حلم، ادبیات پژوهشی اندکی وجود دارد. به نظر می‌رسد اولین گام برای ورود به حوزه کاربست، ساخت پرسشنامه حلم است؛ زیرا پرسشنامه حلم، ابزاری برای سنجش اثربخشی بسته‌های آموزشی و مداخلات درمانی مرتبط با حلم است. از سوی دیگر، از منظر متون اسلامی، یکی از شایستگی‌های مهمی که باید برای تصدی برخی از مسئولیت‌های اجتماعی از جمله امامت و رهبری (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۴۰۷) و کارگزاری و فرماندهی (مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۲) احراز شود، صفت حلم است (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲)؛ بنابراین به ابزاری برای سنجش این صفت در افراد مختلف نیازمند خواهیم بود.

1. temperance
2. forgiveness and mercy
3. humility and modesty
4. self-regulation (self-control)

بر اساس جستجوی نگارندگان، تا کنون تنها یک پرسش‌نامه با عنوان «حلم» ارائه شده است. صبوری (۱۳۸۸) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی اثربخشی آموزشی گروهی حلم بر کاهش پرخاشگری فرزندان شاهد و ایثارگر ۱۲ تا ۱۸ ساله شهر آبادانان» پرسش‌نامه‌ای ۳۸ گویه‌ای با عنوان «مقیاس سنجش حلم» تدوین کرده و پایایی آن را از طریق روش همسانی درونیِ ضریب آلفای کرونباخ، ۰,۹۱ گزارش نموده است. به گفته او، روایی محتوای گویه‌ها، توسط اساتید روانشناسی و متخصصان روان‌سنجی مورد تایید قرار گرفته است. البته در ادبیات روانشناسی مفاهیمی وجود دارد که به‌گونه‌ای با حلم مرتبط هستند و پرسش‌نامه‌های گوناگونی برای آنها ساخته شده است؛ به‌عنوان نمونه می‌توان از «خودمهارگری»، «تنظیم هیجان»[1]، «مدیریت خشم»[2] و «بازداری پاسخ»[3] به‌عنوان مفاهیمی همسو با حلم، و «تکانشگری»[4] و «پرخاشگری»[5] به‌عنوان مفاهیمی ناهمسو با حلم نام برد.

با وجود این، به نظر می‌رسد هیچ‌یک از پرسشنامه‌های موجود، ما را از انجام پژوهشی برای ساخت و اعتباریابی پرسشنامه حلم بی‌نیاز نمی‌کند؛ زیرا پرسشنامه‌های موجود برای سنجش مفاهیم روانشناسانه پیش‌گفته، هرچند ابزارهایی برای سنجش مفاهیم مرتبط باحلم هستند، ولی هیچ‌یک مستقیما مفهوم حلم را در کانون توجه خود قرار نداده‌اند. در ارتباط با پرسش‌نامه ۳۸ گویه‌ای «مقیاس سنجش حلم» (صبوری، ۱۳۸۸) نیز ملاحظاتی وجود دارد که ضرورت تلاشی دوباره برای ساخت و اعتباریابی پرسش‌نامه را نمایان می‌کند؛ از جمله اینکه، منابعی که از متون اسلامی برای تهیه این پرسش‌نامه معرفی شده است، از فراوانی و بعضا اعتبار کافی برخوردار نیستند (هاشمی، عبدی و حسن‌زاده توکلی، ۱۴۰۱). افزون بر آن، هیچ مدل مفهومی از حلم ارائه نشده است که پرسش‌نامه مبتنی بر آن باشد؛ حال‌آن‌که ارائه مدلی مفهومی که با شیوه‌ای دقیق و روشمند فراهم شده باشد، سنگ بنای ساخت یک پرسش‌نامه در حوزه آن مفهوم است. مشکل دیگر، ابهاماتی است که در فرایند اعتباریابی آن به چشم می‌خورد؛ به نمونه، مشخص نیست که برای بررسی پایایی با استفاده از آلفای کرونباخ، این پرسش‌نامه بر روی چند شرکت‌کننده و در چه شرائطی اجرا شده است و همچنین معلوم نیست که دیدگاه کارشناسان برای تأیید روایی محتوا با چه شاخصی سنجیده شده است.

همان‌طور که در بخش بعدی اشاره خواهد شد، فرایند ساخت پرسشنامه حلم در پژوهش حاضر، در دو بخش کیفی و کمی انجام شده است. هدف از مقالهٔ حاضر عمدتاً گزارش بخش کمی است. بخش کیفی که در حقیقت مبنای نظری برای ساخت پرسشنامه حلم را فراهم آورده است، پیش از این توسط هاشمی و عبدی (۱۴۰۲) به‌تفصیل گزارش شده است.

روش

در فرایند ساخت این پرسشنامه، از هر دو رویکرد کیفی و کمی استفاده شد. در بخش کیفی، برای مفهوم‌شناسی حلم در متون اسلامی و استخراج مقوله‌های تشکیل‌دهنده این مفهوم، از شیوه تحلیل محتوای عرفی[6] (Hsieh& Shannon,2005) استفاده شد. رهاورد این بخش، یک مدل مفهومی برای حلم (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲) و در نتیجه، یک مبنای نظریبرای استخراج گویه‌های پرسشنامه حلم بود.در بخش کمی، در فرایند تحلیل عاملی اکتشافی و نیز بررسی انواع روایی و پایایی پرسشنامه، شیوه‌های مختلف آماری به کار برده شد.

1. emotion regulation
2. anger management
3. response inhibitory
4. impulsivity
5. aggression
6. conventional content analysis

در این پژوهش، دو پرسشنامه به عنوان ابزار پژوهش مورد استفاده قرار گرفت. پرسش‌نامه اول، «پرسش‌نامه حلم در حوزه هیجان خشم» است که در فرایند این پژوهش، توسط پژوهشگران تدوین، اجرا و ارزیابی شد. این پرسش‌نامه شامل ۶۰ گویه است که اطلاعات مربوط به آن در بخش یافته‌ها گزارش شده است. پرسش‌نامه دوم، پرسش‌نامه ۳۰ گویه‌ای «مقیاسی برای سنجش پرخاشگری» (شهین زاهدی‌فر و همکاران، ۱۳۷۹) است که به منظور بررسی روایی ملاک واگرا، بر روی بخشی از نمونه اجرا گردید.

رجوع به ۱۳ لغت‌نامه معتبر کهن و بررسی ریشه حلم در آنها، اولین گام این پژوهش بود. رهاورد این گام، اطلاعاتی ارزشمند درباره ماهیت حلم و کشف تعدادی از واژگان مرتبط با حوزه معنایی حلم بود (هاشمی، عبدی و حسن‌زاده توکلی، ۱۴۰۱) که در مراحل بعدی پژوهش از جمله جمع‌آوری داده‌ها، از آنها استفاده شد. در گام بعدی، متن کامل قرآن کریم و نیز همه روایات کتاب‌های حدیثی شیعی در رتبه «الف» و «ب» (طباطبایی، ۱۳۹۳) موجود در نرم‌افزار «جامع الأحادیث ۳,۵»[1] (بالغ بر ۵۱ کتاب حدیثی)، به عنوان جامعه متون اسلامی در نظر گرفته شد. با بهره‌گیری از شیوه نمونه‌گیری هدفمند[2] (Petty et al,2012؛ به نقل از مؤمنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲) و بر اساس اصل اشباع در حجم نمونه (Glaser& Strauss,1967)، تعداد ۶۵ آیه و بیش از ۲۲۰ متن حدیثی مرتبط با مفهوم حلم، انتخاب و برررسی شد.

پس از گردآوری متون، فرایند کدگذاری باز با برررسی دقیق متون انتخابی آغاز شد. درحین استخراج کدهای باز و نیز پس از آن، با مقایسه مکرر میان کدهای باز و تلاش برای کشف نقاط مشترک میان آنها و با درنظرگرفتن مفهوم حلم، به‌عنوان مفهوم محوری، کدهای باز در ذیل مقوله‌های بیانگر مفهوم حلم قرار گرفتند. پس از مقوله‌بندی کدهای باز، نتایج حاصل به سه تن از کارشناسان متخصص در حوزه علوم اسلامی و روانشناسی ارائه شد تا میزان موافقت خود را نسبت به استنباط این مقوله ها از متون اسلامی تعیین کنند. پس از دریافت نظرات کارشناسان و در فرایند پژوهش، مقوله‌های استخراج‌شده بارها بازبینی و اصلاح شد و در نهایت مدل مفهومی و مؤلفه‌های مفهوم حلم به دست آمد (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲).

مدل مفهومی و مؤلفه‌های به‌دست آمده برای حلم، به عنوان مبنای نظری برای استخراج ۹۰ گویه اولیه برای پرسشنامه حلم در نظر گرفته شد. در ادامه، طی چند جلسه، گویه ها مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با حذف و تصحیح، در نهایت تعداد آنها به ۶۰ گویه رسید. فرم روایی محتوا به پنج نفر از کارشناسان با تحصیلات حوزوی و دانشگاهی[3] ارائه شد تا ضمن بررسی مستندات ارائه شده برای هر مؤلفه، میزان موافقت خود را با حضور هر گویه در پرسش‌نامه اعلام کنند. با دریافت نظرات کارشناسان، گویه‌ها بار دیگر بازبینی و بازنویسی شدند. همزمان روایی صوری نیز توسط کارشناسان مورد تأیید قرار گرفت.

در ادامه، پرسش‌نامه به صورت اینترنتی و برخط ارائه و اجرا شد. برای این منظور، دو فرم پرسش‌نامه الکترونیکی شامل پرسشنامه ۶۰ گویه‌ای (پرسش‌نامه حلم) و پرسشنامه ۹۰ گویه‌ای (پرسش‌نامه حلم + پرسش‌نامه پرخاشگری)، آماده شد. سپس از طریق شبکه های اجتماعی ایتا، واتساپ و تلگرام در میان دوستان و آشنایان منتشر شد و از آنها نیز درخواست شد تا پرسشنامه را در حد امکان انتشار دهند. همچنین در برخی از کانال‌هایی با بیش از ۱۳۰۰۰

---

۱. تولید مرکز خدمات کامپیوتری علوم اسلامی.

2. purposive sampling

۳. از این پنج نفر کارشناس محترم، چهارنفر دارای مدرک دکتری روانشناسی همراه با تحصیلات حوزوی و یک نفر دارای تحصیلات حوزوی همراه با مطالعاتی در زمینهٔ تعلیم و تربیت و خردورزی کودکان بود.

و ۷۰۰۰۰ هزار عضو منتشر شد. بنابراین جامعه آماری این پژوهش، شامل کاربران پیام‌رسان‌های ایتا، واتساپ و تلگرام بود. در مجموع، ۸۲۴ نفر از کاربران این پیام‌رسان‌ها به عنوان نمونه دردسترس[1] (نمونه اتفاقی[2]) از طریق تکمیل پرسشنامه اینترنتی، در این پژوهش مشارکت کردند. همهٔ این افراد پرسشنامه حلم را تکمیل کردند. از میان آنها، ۱۷۶ نفر علاوه بر پرسشنامه حلم، به پرسشنامه پرخاشگری نیز پاسخ دادند. این نمونه شامل ۶۹۵ زن و ۱۲۹ مرد بود. ۲۷۲ نفر دارای تحصیلات حوزوی و ۵۵۲ نفر دارای تحصیلات غیر حوزوی بودند که از میان آنها، ۵۰ نفر سیکل، ۱۷۶ نفر دیپلم، ۵۸ نفر فوق دیپلم، ۳۵۱ نفر کارشناسی، ۱۶۴ نفر کارشناسی ارشد و ۲۵ نفر مدرک دکتری داشتند. از میان شرکت‌کنندگان، ۷۰۹ نفر متأهل، ۹۲ نفر مجرد، ۱۶ نفر طلاق گرفته و ۷ نفر همسرفوت‌شده بودند. سن شرکت‌کنندگان نیز بین ۱۲ تا ۷۰ سال توزیعی تقریبا نرمال داشت که بیشترین فراوانی، مربوط به بازه تقریبی ۲۵ تا ۴۵ سال بود. تعداد پاسخ‌دهندگان زیر ۱۶ سال، فقط ۴ نفر بود و ازاین‌رو حتی در صورتی که برخی از گویه‌ها متناسب با سن آنها نبوده باشد، پاسخ‌های آنها تأثیری بر نتایج نداشته است.

در ادامه، با استفاده از نرم افزار spss پس از بررسی قابلیت داده‌ها برای تحلیل عاملی، با اجرای تکنیک‌های تحلیل عاملی اکتشافی، ۴ عامل اصلی و سه خرده‌عامل برای عامل اول استخراج شد. روایی محتوای پرسش‌نامه با نظرخواهی از ۵ نفر از کارشناسان، روایی ملاک واگرا با استفاده از مقایسه دو پرسشنامه حلم و پرخاشگری و روایی سازه (همگرا و واگرا) با استفاده از مقایسه هم‌بستگی‌ها میان عوامل و همچنین میان عوامل پرسش‌نامه حلم و عوامل پرسش‌نامه پرخاشگری، و پایایی پرسش‌نامه با استفاده از آلفای کرونباخ بررسی شد.

یافته‌ها

در فرایند ساخت پرسش‌نامه حلم، یافته‌های متعددی به دست آمد که در ادامه به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود.

از کارشناسان خواسته شد با توجه به مدل مفهومی و مؤلفه‌های استخراج‌شده برای حلم، میزان موافقت خود را با هر گویه در قالب یک طیف لیکرت چهارگزینه‌ای از ۱ تا ۴ اعلام کنند. بدین ترتیب برای هر گویه، شاخص روایی محتوا (CVI) محاسبه و در جدول ۱ ارائه شد. با توجه به اینکه کارشناسان نظراتی نیز در ارتباط با اصلاح گویه‌ها ارائه کرده بودند، گویه‌های اصلاح‌شده با علامت * مشخص شده‌اند (برای آگاهی از گویه‌ها پیش از اصلاح نگاه کنید به: هاشمی، عبدی و حسن‌زاده توکلی، ۱۴۰۱). در همین مرحله روایی صوری پرسشنامه نیز توسط کارشناسان مورد تأیید قرار گرفت.

۳۱ گویه، نمره ۱ و ۲۲ گویه، ۰٫۸ و ۵ گویه، ۰٫۶ و یک گویه ۰٫۴ به دست آمد. بنابراین روایی محتوای ۵۴ گویه توسط کارشناسان تأیید و ۶ گویه رد شد. با توجه به اینکه درباره حذف برخی از گویه‌ها اجماعی میان کارشناسان نبود، در این مرحله، گویه‌ای حذف نشد بلکه بیشتر، نظرات پیشنهادی و اصلاحی این کارشناسان محترم مد نظر قرار گرفت و تصمیم نهایی برای حذف گویه‌ها، به بعد از اجرای پرسش‌نامه و تحلیل عاملی گویه‌های آن موکول شد.

1. Convenience Sample
2. Incidental Sample

جدول ۱ دیدگاه‌های کارشناسان درباره گویه‌های پرسش‌نامه و شاخص روایی محتوا (CVI)

شماره گویه	گویه‌های پرسش‌نامه	تعداد کارشناسان				شاخص روایی محتوا
		کاملا موافقم	موافقم	مخالفم	کاملا مخالفم	
۱	وقتی در حال عصبانی‌شدن هستم، حواسم هست که دارم عصبانی می‌شوم.	4	1	0	۰	۱
۲	هنگام عصبانیت رفتارهای خیلی خطرناک یا پرخسارت (مانند آسیب‌رساندن به دیگران، شکستن یا پرت‌کردن وسایل) از خود بروز می‌دهم.	2	2	1	۰	۰,۸
۳	وقتی از دست کسی عصبانی می‌شوم، می‌توانم خوبی‌ها و نقاط مثبت او را در نظر بگیرم.	۴	۱	۰	۰	۱
۴	وقتی دیگران به هشدارم بی‌توجهی نشان می‌دهند عصبانی می‌شوم.*	2	3	0	۰	۱
۵	عصبانیت شدید بخشی از زندگی من است.*	3	1	1	۰	۰,۸
۶	وقتی خیلی عصبانی هستم، درنگ می‌کنم تا کار درست را انجام دهم.*	3	2	0	۰	۱
۷	من آن‌قدر اهداف و کارهای مهم دارم که بی‌دلیل خود را درگیر ناراحتی با دیگران نمی‌کنم.*	3	1	1	۰	۰,۸
۸	به‌راحتی می‌توانم رفتارهای ناشایست دیگران نسبت به خودم را نادیده بگیرم.*	3	2	0	۰	۱
۹	دانشِ من به من کمک کرده است که خشم خود را کنترل کنم.*	2	0	1	۲	۰,۴
۱۰	وقتی کسی با من با خشم رفتار می‌کند، من نیز بی‌اختیار با خشم پاسخ می دهم.	3	2	0	۰	۱
۱۱	هنگام خشم، به چیزهایی فکر می‌کنم که از عصبانیتم بکاهد یا مرا از اقدام عجولانه باز دارد.	4	1	0	۰	۱
۱۲	وقتی عصبانی می‌شوم می‌توانم بر آنچه درست است تمرکز کنم.*	4	0	1	۰	۰,۸
۱۳	وقتی رفتار کسی مرا عصبانی می‌کند تمرکزم را حفظ می‌کنم تا تصمیم درست بگیرم.	3	1	0	۱	۰,۸
۱۴	هنگام خشم، اهداف و کارهای مهم خود را فراموش می‌کنم.	3	0	2	۰	۰,۶
۱۵	چون ارزش حلم و بردباری را می‌دانم، سعی می‌کنم، حلیم و بردار باشم.	۳	۲	۰	۰	۱
۱۶	وقتی بدون دلیل به نظراتم که با مطالعه و تفکر به آنها رسیده‌ام بی‌توجهی می‌شود، به‌شدت عصبانی می‌شوم.	3	1	0	۱	۰,۸
۱۷	یک امر آزاردهنده، خیلی باید ادامه داشته باشد که من را عصبانی کند.	3	1	1	۰	۰,۸
۱۸	اگر کسی کاری را که به عهده دارد درست انجام ندهد، با او با عصبانیت برخورد می‌کنم.*	2	2	1	۰	۰,۸
۱۹	وقتی کسی به من بدی می‌کند بی‌اختیار کینه او را به دل می گیرم.	4	1	0	۰	۱
۲۰	من برای خود ارزش و جایگاهی قائلم و اگر دیگران، طوری رفتار کنند که ارزش و جایگاه من پایین بیاید، عصبانی می‌شوم.*	3	1	0	۱	۰,۸
۲۱	جاهایی که خیلی از مردم عصبانی می‌شوند، من عصبانی نمی‌شوم.*	2	2	1	۰	۰,۸
۲۲	خوبی و محبت خود را از کسی که ناسپاسی کند، قطع می‌کنم.*	4	1	۰	۰	۱
۲۳	سعی می‌کنم هنگام خشم، انصاف را رعایت کنم.*	4	4	0	۴	

ادامهٔ جدول ۱ دیدگاه‌های کارشناسان درباره گویه‌های پرسش‌نامه و شاخص روایی محتوا (CVI)

شماره گویه	گویه‌های پرسش‌نامه	تعداد کارشناسان				شاخص روایی محتوا
		کاملا موافقم	موافقم	مخالفم	کاملا مخالفم	
۲۴	وقتی از دست کسی عصبانی هستم، هرگونه پیوندی که میان من و او وجود دارد را از یاد می‌برم.*	3	1	1	۰	۰,۸
۲۵	وقتی کسی در حق من کاری نابخردانه می‌کند، به‌خاطر خدا خشم خود را کنترل می‌کنم.	4	1	0	۰	۱
۲۶	هنگام عصبانیت شدید، تغییر حالت می‌دهم تا آرام‌تر شوم (مثلا می‌ایستم یا چند قدم راه می‌روم).	4	1	0	۰	۱
۲۷	وقتی می‌خواهم از روی خشم کاری انجام دهم، به عواقب آن توجه میکنم.	4	1	0	۰	۱
۲۸	وقتی عصبانی می‌شوم سعی می‌کنم زود خشم خود را بروز ندهم.*	3	1	1	۰	۰,۸
۲۹	حتی وقتی عصبانی هستم می‌توانم عذرخواهی دیگران را بپذیرم.*	4	1	0	۰	۱
۳۰	برایم دشوار است که رفتارهای نادرست دیگران را ببخشم.	4	1	0	۰	۱
۳۱	احساس می‌کنم درگیر نزاع بی‌مورد شدن من را بی‌ارزش می‌کند.*	4	1	0	۰	۱
۳۲	چون می‌دانم خشم پیامدهای بسیار خطرناکی دارد، سعی می‌کنم خشم خود را کنترل کنم.	4	1	0	۰	۱
۳۳	وقتی از دست کسی عصبانی می‌شوم، خودم را به‌جای او می‌گذارم تا دلیل رفتار نادرستش را درک کنم.*	3	1	1	۰	۰,۸
۳۴	به دیگران مهلت می‌دهم که رفتار ناشایست خود را جبران کنند.	4	1	0	۰	۱
۳۵	وقتی خشمگین می‌شوم بی‌درنگ کارهایی می‌کنم (مانند دادوبیداد، توهین و تهمت) که بعدا از آن پشیمان می‌شوم.*	3	2	0	۰	۰,۸
۳۶	وقتی کسی به من بدی می‌کند، سعی می‌کنم قبل از هر چیز، به دلیل رفتار او پی ببرم.*	4	1	0	۰	۱
۳۷	وقتی احساس می‌کنم به من ظلم شده است، خشمی مهارنشدنی بر من حاکم می‌شود.*	4	1	0	۰	۱
۳۸	وقتی با کار زشت یا مجرمانه‌ای مواجه می‌شوم، با عصبانیت شدید با آن برخورد می‌کنم.*	2	1	1	۱	۰,۶
۳۹	بر این باورم کسی که به من بدی کرده است، سزاوار این نیست که در آینده به او نیکی کنم.*	4	1	0	۰	۱
۴۰	در اثر عصبانیت، کنترلم را بر سخن و رفتارم از دست می‌دهم.	4	1	0	۰	۱
۴۱	کسی که با من بدرفتاری می‌کند با مهربانی پاسخ او را می‌دهم.	3	۱	0	۱	۰,۸
۴۲	وقتی عصبانی هستم، با سخنانم طرف مقابل را بیشتر خشمگین می‌کنم.	۳	۱	۰	۱	۰,۸
۴۳	وقتی دیگران خوبی‌های مرا با بدی جواب می‌دهند، از کوره در می‌روم.*	4	1	0	۰	۱
۴۴	در ناآرامی‌های اجتماعی، بدون اینکه دستخوش احساسات شوم، خشم خود را کنترل می‌کنم.*	2	2	1	۰	۰,۸

ادامهٔ جدول ۱ دیدگاه‌های کارشناسان درباره گویه‌های پرسش‌نامه و شاخص روایی محتوا (CVI)

شماره گویه	گویه‌های پرسش‌نامه	تعداد کارشناسان				شاخص روایی محتوا
		کاملا موافقم	موافقم	مخالفم	کاملا مخالفم	
۴۵	مهربانیِ من، بر خشمم غلبه می‌کند.	۳	۱	۱	۰	۰,۸
۴۶	رفتارهای ناشایست دیگران خیلی زود مرا عصبانی می‌کند.	4	1	0	۰	۱
۴۷	می‌توانم سکوت کنم و پاسخ گفتارهای ناشایست دیگران را ندهم.*	4	1	0	۰	۱
۴۸	هنگام خشم حواسم هست که نیازی به عجله نیست و فرصت برای اقدام در آینده هست.	3	1	0	۱	۰,۸
۴۹	در بحث و گفتگو، وقتی دیگران حرفم را قبول نمی‌کنند، عصبانی می‌شوم.*	۳	۲	۰	۰	۱
۵۰	حتی وقتی احساس می‌کنم در شرایطی به شدت ناگوار قرار دارم می‌توانم رفتار و خشم خود را کنترل کنم.*	2	1	2	۰	۰,۶
۵۱	انگیزه‌های دینی و اعتقادی به من کمک کرده‌اند که بتوانم خشم خود را کنترل کنم.	3	2	۰	۰	۱
۵۲	اگر کسی با من گستاخانه و بی‌ادبانه رفتار کند، از کوره در می‌روم.	4	1	0	۰	۱
۵۳	اینکه دیگران به وعده‌های خود عمل نمی‌کنند خونم را به جوش می‌آورد.	4	1	0	۰	۱
۵۴	خشم باعث شده است که تصمیمات غیر عاقلانه بگیرم.*	2	1	1	۱	۰,۶
۵۵	هنگام خشم، خدا را از یاد می‌برم و کارهایی بر خلاف رضای او انجام می‌دهم.	4	1	0	۰	۱
۵۶	وقتی از دست کسی عصبانی شده‌ام، احتمال می‌دهم که سوء تفاهمی برایم ایجاد شده باشد.*	۳	۱	۱	۰	۰,۸
۵۷	وقتی خشمگین می‌شوم هیچ فکری آرامم نمی‌کند.*	3	1	۰	۱	۰,۸
۵۸	هنگام خشم واکنش‌های مختلف را مقایسه می‌کنم تا بهترین واکنش را انتخاب کنم.	4	1	0	۰	۱
۵۹	هنگام خشم، دغدغه این را دارم که به هر شکل ممکن تلافی کنم.	3	1	1	۰	۰,۸
۶۰	هنگام خشم می‌توانم سخنان پسندیده بگویم.*	2	1	2	۰	۰,۶

پس از اجرای پرسش‌نامه بر روی ۸۲۴ شرکت کننده، نتایج حاصل با استفاده از روش تحلیل عاملی اکتشافی مورد بررسی قرار گرفت. پیش از اجرای تحلیل عاملی اکتشافی، لازم بود بررسی‌هایی بر روی داده‌ها صورت بگیرد تا قابلیت داده‌ها برای اجرای تحلیل عاملی اکتشافی احراز شود. بدین ترتیب ابتدا شاخص‌های آمار توصیفی گویه‌ها مد نظر قرار گرفت. بر این اساس مشخص شد که همه گویه‌ها توسط همه شرکت‌کنندگان پاسخ داده شده است. همچنین در همه گویه‌ها، کمینه ۱ و بیشینه ۵ بود که نشان می‌دهد افراد، دیدگاه‌های متفاوتی درباره هر گویه داشته‌اند. بنابراین در مجموع، از نظر شاخص‌های آمار توصیفی، گویه‌ها در وضعیت مطلوبی قرار داشتند.

در ادامه، شاخص‌های مرتبط با بررسی پیش‌فرض‌های تحلیل عاملی، بررسی شد که نتایج آن در جدول (۲) گزارش شده است.

جدول ۲ پیش‌فرض‌های تحلیل عاملی

دترمینانت		2.13 E -0.12
مقیاس کایزر-مایر-اوکلاین برای کفایت نمونه برداری (KMO)		0.967
آزمون بارتلت	مجذور کای	21557.647
	درجه آزادی	۱۷۷۰
	معناداری	۰,۰۰۰

با توجه به اینکه دترمینان[1] ماتریس هم‌بستگی غیر صفر است، انجام تحلیل عاملی از این نظر، امکان‌پذیر است. شاخص کفایت نمونه‌برداری (KMO) که باید حداقل ۰,۷ باشد، در اندازه بسیار مطلوبی است و این نشان می‌دهد که ماتریس هم‌بستگی از اطلاعات لازم برای استخراج عامل‌ها برخوردار است. مجذور کای[2] نیز معنادار است؛ بنابراین ماتریس هم‌بستگی از ماتریس واحد فاصله دارد و هم‌بستگی میان متغیرها قابل توجه است. با توجه به همه این موارد، داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب هستند.

تحلیل عامل اولیه با روش مؤلفه‌های اصلی پیش از چرخش عامل‌ها که به منظور تخمین تعداد عامل‌ها انجام شد، نشان داد که ۱۰ عامل، مقدار ویژه بالاتر از یک دارند و درصد تجمعی واریانس برای عامل دهم حدود ۵۴ است (جدول (۳)).

جدول ۳ تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی پیش از چرخش عامل‌ها برای تخمین تعداد عامل‌ها

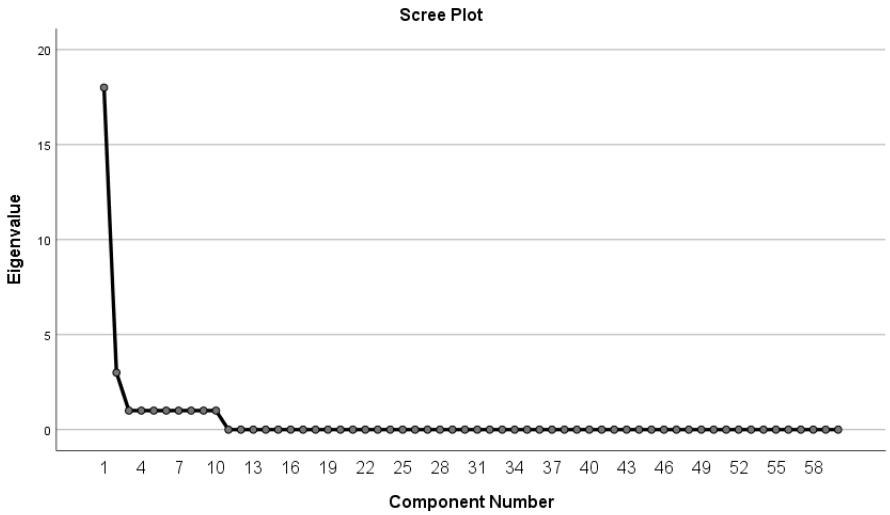
عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی واریانس
1	18.356	30.594	30.594
2	3.747	6.246	36.840
3	1.966	3.276	40.116
4	1.737	2.895	43.010
5	1.236	2.060	45.070
6	1.203	2.005	47.076
7	1.141	1.901	48.977
8	1.094	1.823	50.800
9	1.068	1.780	52.580
10	1.013	1.689	54.269

طبق این معیار، ده عامل می‌توانیم داشته باشیم که در مجموع می‌توانند ۵۴ درصد واریانس را تبیین کنند. با توجه به اینکه درصد تجمعی واریانس برای عامل دهم بالاتر از ۵۰ است، این ده عامل قابل پذیرش هستند.

برای بررسی و تخمین دقیق‌تر تعداد عامل‌ها، نمودار سنگ‌ریزه‌ای نیز مورد توجه قرار گرفت. بر اساس این شاخص، تغییر شیب ناگهانی و به‌ویژه افقی‌شدن نمودار، مشخص‌کننده تعداد عامل‌هاست. همان‌گونه که در نمودار (۴-۲) مشاهده می‌شود، در سنگ‌ریزه سوم و یازدهم نمودار افقی شده است؛ بنابراین بین سه تا ۱۱ عامل می‌توان استخراج کرد.

در مجموع، با توجه به این دو شاخص، استخراج عامل‌ها تا ده عامل قابل پذیرش است.

1. Determinant
2. Chi-Square



نمودار ۴ـ۲ نمودار سنگ‌ریزه‌ای برای تخمین تعداد عامل‌ها

در ادامه، تحلیل عاملی بارها با روش‌های مختلفِ استخراج، روش‌های مختلفِ چرخش و تعداد مختلف عامل‌ها تکرار شد. بهترین نتیجه، با استفاده از روش استخراج آلفا (عامل‌یابی آلفا) و چرخش مایل بود که چهار عامل اصلی را نتیجه داد. گفتنی است از حیث نظری نیز، چرخش مایل مناسب‌تر به نظر می‌رسد؛ چراکه عامل‌های احتمالی، سازه‌های بنیادی حلم هستند و قاعدتا با هم هم‌بستگی دارند. نتایج حاصل از این روش در جدول (۴-۶) نمایش داده شده است.

جدول ۴ شاخص‌های آماری چهار عامل استخراج‌شده و روش آلفا و چرخش مایل

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی واریانس	درصد واریانس پس از چرخش
1	17.765	29.609	29.609	14.754
2	3.130	5.217	34.825	10.048
3	1.370	2.283	37.109	7.759
4	1.112	1.853	38.962	7.083

از آنجا که چرخش مورد استفاده، چرخش مایل است، ماتریس الگوی حاصل از این چرخش در جدول ۵ گزارش داده شده است. این جدول، وزن‌های عاملی را برای گویه‌های مختلف در عامل‌های مختلف نشان می‌دهد. مقادیر پایین تر از ۰,۳ گزارش نشده است.

جدول ۵ ماتریس الگوی عامل‌های استخراج‌شده

شماره گویه	۱ عامل	۲ عامل	۳ عامل	۴ عامل
32	0.708			
58	0.652			
48	0.638			
13	0.612			
50	0.607			
15	0.599			
28	0.580			
27	0.569			
7	0.567			
17	0.564			
9	0.560			
33	0.556			
11	0.545			
6	0.538			

ادامهٔ جدول ۵ ماتریس الگوی عامل‌های استخراج‌شده

شماره گویه	۱ عامل	۲ عامل	۳ عامل	۴ عامل
47	0.530			
51	0.515			
45	0.507			
23	0.498			
12	0.496			
25	0.484			
31	0.482			
21	0.475			
36	0.455			
60	0.453			
26	0.452			
56	0.400			
3	0.398			
44	0.379			
34	0.373		0.335	
8	0.343			
1	0.338			
46		0.622		
43		0.599		
52		0.586		
53		0.566		
16		0.566		
20		0.555		
18		0.535		
38		0.519		
37		0.518		
49		0.512		
4		0.484		
10		0.385		
5		0.375		
30			-0.636	
22			-0.613	
19			-0.555	
39			-0.502	
29			0.387	
24			-0.386	
59		0.311	-0.375	
41	0.329		0.370	
55				0.517
35				0.466
40		0.303		0.448
2				0.383
54				0.368
14				0.345
42				0.300
57				

مشاهده می‌شود که ساختار ساده و خوبی به دست آمده است و موارد بسیار اندکی وجود دارد که یک گویه، در دو عامل حضور داشته باشد. گویه ۵۷ وزنش کمتر از ۰,۳ به دست آمده است ولی با توجه به اینکه مقدار آن، نزدیک به ۰,۳ است و از نظر مفهومی با سایر سؤالات پیوند دارد، حذف نشد.

با توجه به اینکه عامل نخست تعداد زیادی گویه را پوشش می‌دهد، برای رهیافت بهتر به انسجام و فهم این عامل، این گویه‌ها به صورت جداگانه نیز تحلیل عاملی شد.

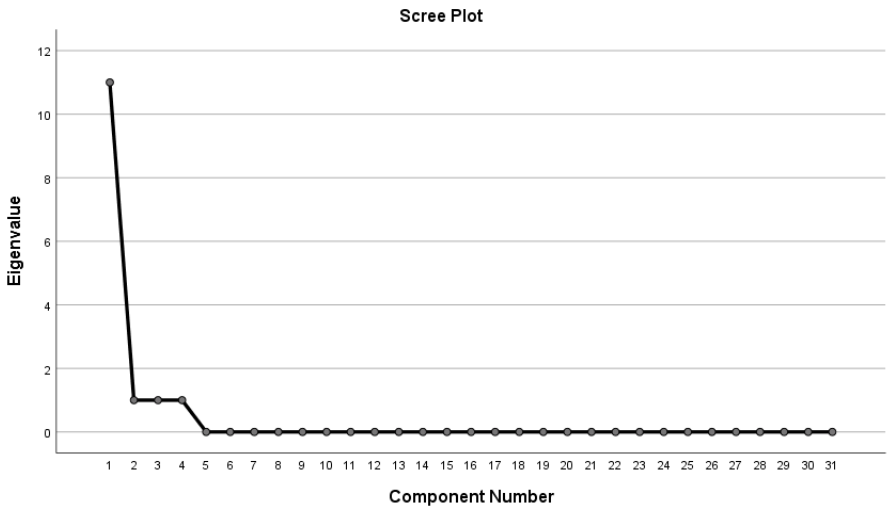
با توجه به جدول (۴-۸) داده‌های موجود در عامل اول برای تحلیل عاملی مناسب هستند؛ چراکه دترمینان، غیر صفر و KMO بالاتر از ۰,۷ و مجذور کای معنادار است.

جدول ۶ پیش‌فرض‌های تحلیل عاملی برای استخراج خرده‌عامل‌ها برای عامل اول

دترمینانت		2.736 E-6
مقیاس کایزر-مایر-اوکلاین برای کفایت نمونه برداری (KMO)		0.967
آزمون بارتلت	مجذور کای	10398.879
	درجه آزادی	۴۶۵
	معناداری	۰,۰۰۰

جدول ۷ تحلیل عاملی با روش مؤلفه‌های اصلی پیش از چرخش عامل‌ها برای تخمین تعداد خرده‌عامل‌ها

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی واریانس
1	11.525	37.178	37.178
2	1.304	4.207	41.385
3	1.211	3.905	45.290
4	1.077	3.475	48.766



نمودار ۴-۳ نمودار سنگ‌ریزه‌ای برای تخمین تعداد خرده‌عامل‌ها

با توجه به جدول (۴-۹) و نمودار (۴-۳)، احتمالا چهار عامل وجود داشته باشد که ۰,۴۸ درصد واریانس را تبیین می‌کنند.

با اجرای مکرر روش‌های مختلف تحلیل عاملی، در نهایت، با استفاده از روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش مایل، الگویی سه عاملی به دست آمد. نتایج این تحلیل عاملی در جدول (۴-۱۰) گزارش شده است.

جدول ۸ شاخص‌های آماری سه خرده‌عامل استخراج‌شده برای عامل اول

عامل	مقدار ویژه	درصد واریانس	درصد تجمعی واریانس	درصد واریانس پس از چرخش
1	11.525	37.178	37.178	10.685
2	1.304	4.207	41.385	6.832
3	1.211	3.905	45.290	4.455

در جدول (۴-۱۱) ماتریس الگوی حاصل از این تحلیل عاملی گزارش شده است. در این جدول مقادیر کمتر از ۰,۳ نمایش داده نشده است.

جدول ۹ ماتریس الگوی خرده‌عامل‌های استخارج‌شده برای عامل اول

شماره گویه	خرده‌عامل ۱	خرده‌عامل ۲	خرده‌عامل ۳
12	0.809		
13	0.774		
11	0.730		
6	0.709		
23	0.689		
60	0.688		
27	0.662		
58	0.656		
3	0.630		
26	0.583		
50	0.578	0.301	
25	0.575		
28	0.564		
51	0.523		
15	0.504		
48	0.499	0.301	
9	0.434		
32	0.431		
21		0.646	
17		0.643	
8		0.563	
7		0.529	
44		0.506	
47	0.326	0.451	
31		0.367	
45	0.347	0.362	
36			0.728
34			0.619
33	0.345		0.597
56			0.323
1			

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، الگوی ساده و خوبی به دست آمده است که در آن تعداد کمی از گویه‌ها در بیش از یک عامل حضور دارند. گویه 1 وزن کمتر از ۰,۳ دارد؛ ولی با توجه به اینکه مقدار آن نزدیک به ۰,۳ و از نظر مفهومی نیز با دیگر گویه‌ها مرتبط است، حذف نگردید.

با توجه به نتایج حاصل از تحلیل عاملی، ۴ عامل اصلی برای کل گویه‌ها و سه خرده‌عامل برای عامل اول، به دست آمده است؛ طی جلسات متعدد، بر روی نامگذاری عامل‌ها بحث شد و در نهایت نام‌های زیر بر عامل‌ها انتخاب شد:

۱. «مدیریت شناختی»: این عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۹۴۱، از ۳۱ گویه تشکیل شده است. «مدیریت شناختی» یک توانمندی است که به موجب آن شخص می‌تواند در موقعیت خشم، خود را از احساس خشم جدا کند و با استفاده از ابزارهای شناختی خود، موقعیت را بررسی و رفتاری مناسب از خود بروز دهد.

این عامل به نوبه خود، از سه خرده‌عامل تشکیل شده است که عبارتند از:

● «کنترل آگاهانه»: این خرده‌عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۹۳۲، از ۱۸ گویه تشکیل شده است. «کنترل آگاهانه» یک توانمندی است که به موجب آن شخص هنگام خشم، با آگاهی کامل از فرایند خشمگین‌شدن خود و حفظ قابلیت‌های شناختی خود هنگام خشم، اقدامات آگاهانه‌ای برای مهار و کنترل خشم انجام می‌دهد.

● «درگیرنشدن»: این خرده‌عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۷۵۷، از ۸ گویه تشکیل شده است. «درگیرنشدن» یک توانمندی روانی است که به موجب آن شخص می‌تواند عاملی را که بالقوه می‌تواند محرک خشم باشد، نادیده بگیرد و با آن درگیر نشود. این عدم درگیری می‌تواند با انگیزه‌های مختلف مانند حفظ کرامت و ارزش خود و همچنین توجه به اهداف و امور مهم‌تر باشد.

● «همدلی»: این خرده‌عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۶۷۷، از ۵ گویه تشکیل شده است. «همدلی» یک توانمندی است که به موجب آن شخص می‌تواند از زاویه دید طرف مقابل به تنش پیش‌آمده بنگرد و شرایطی را که او را به اقدامی ناخوشایند کشانده است درک کند.

۲. «عصبانیت»: این عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۸۷۹، از ۱۳ گویه تشکیل شده است. «عصبانیت» یک ویژگی روانی است که به موجب آن شخص تمایل و گرایش به عصبانی‌شدن دارد و در موقعیت‌های محرک خشم، خیلی زود عصبانی می‌شود؛ ازاین‌رو عصبانیت را زیاد تجربه می‌کند.

۳. «بخشایش‌گری»: این عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۸۲۵، از ۸ گویه تشکیل شده است. «بخشایش‌گری» یک توانمندی است که به موجب آن شخص می‌تواند با انگیزه‌های مختلف، دیگران را ببخشد و از رفتار ناشایست آنان چشم بپوشد و در نتیجه از کینه‌توزی و رفتارهای تلافی‌جویانه دوری کند.

۴. «ایستایی فکر»: این عامل با ضریب آلفای کرونباخ ۰٫۸۴۶، از ۸ گویه تشکیل شده است. یک ویژگی روانی است که به موجب آن در هنگام خشم، فرایند تفکر منطقی و خردمندانه شخص متوقف می‌شود و رفتارهایی نامناسب و برخاسته از احساسات را نتیجه می‌دهد.

جدول ۱۰ جدول عامل‌های چهارگانه به همراه متن گویه‌ها

عامل		آلفای کرونباخ	تعداد گویه	شماره گویه‌ها به‌ترتیب بار عاملی
مدیریت شاختی		0.941	31	۳۲، ۵۸، ۴۸، ۱۳، ۵۰، ۱۵، ۲۸، ۲۷، ۷، ۱۷، ۹، ۳۳، ۱۱، ۶، ۴۷، ۵۱، ۴۵، ۲۳، ۱۲، ۲۵، ۳۱، ۲۱، ۳۶، ۶۰، ۲۶، ۵۶، ۳، ۴۴، ۳۴، ۸، ۱
خرده‌عامل‌ها	کنترل آگاهانه	0.932	18	۱۲، ۱۳، ۱۱، ۶، ۲۳، ۶۰، ۲۷، ۵۸، ۳، ۲۶، ۵۰، ۲۵، ۲۸، ۵۱، ۱۵، ۴۸، ۹، ۳۲
	درگیرنشدن	0.757	8	۲۱، ۱۷، ۸، ۷، ۴۴، ۴۷، ۳۱، ۴۵
	همدلی	0.677	5	۳۶، ۳۴، ۳۳، ۵۶، ۱
عصبانیت		0.879	13	۴۶، ۴۳، ۵۲، ۵۳، ۱۶، ۲۰، ۱۸، ۳۸، ۳۷، ۴۹، ۴، ۱۰، ۵
بخشایش‌گری		0.825	8	۳۰، ۲۲، ۱۹، ۳۹، ۲۹، ۲۴، ۵۹، ۴۱
ایستایی فکر		0.846	8	۵۵، ۳۵، ۴۰، ۲، ۵۴، ۱۴، ۴۲، ۵۷

در جدول ۱۱، ضرایب هم‌بستگی به‌دست‌آمده میان عامل‌ها، خرده‌عامل‌ها و نمره کلی حلم و همچنین هم‌بستگی‌ها میان موارد مذکور و پرسش‌نامه پرخاشگری (شامل سه عامل و یک نمره کلی) گزارش شده است. با توجه به شباهت نمره عامل‌ها و نمرات کلی با مقیاس فاصله‌ای، از روش ضریب همبستگی پیرسون[1] استفاده شد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، میان همه عامل‌ها و خرده‌عامل‌های حلم هم‌بستگی‌های معنادار وجود دارد[2]. همچنین میان حلم به همراه عامل‌های آن و پرخاشگری به همراه عامل‌های آن، هم‌بستگی‌های معنادار وجود دارد.

جدول ۱۱ هم‌بستگی پیرسون میان نمرات کلی و عامل‌ها در دو پرسش‌نامه حلم و پرخاشگری

	پرسش‌نامه حلم										پرسش‌نامه پرخاشگری			
	عامل ۱	خرده‌عامل‌های عامل ۱						عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴	نمره کلی	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	نمره کلی
عنوان‌ها	مدیریت شناختی	کنترل آگاهانه	درگیرنشدن	همدلی	عصبانیت	بخشایش گری	ایستایی فکر	حلم	خشم و عصبیت	تهاجم و توهین	لجاجت و کینه‌توزی	پرخاشگری			
مدیریت شناختی	1														
کنترل آگاهانه	0.974**	1													
درگیرنشدن	0.846**	0.738**	1												
همدلی	0.762**	0.673**	0.547**	1											
عصبانیت	-0.570**	-0.543**	-0.549**	-0.376**	1										
بخشایش گری	0.581**	0.546**	0.517**	0.483**	-0.633**	1									
ایستایی فکر	-0.712**	-0.728**	-0.542**	-0.497**	0.658**	-0.600**	1								
حلم	0.921**	0.897**	0.791**	0.685**	-0.806**	0.767**	-0.847**	1							
خشم و عصبیت	-0.382**	-0.378**	-0.347**	-0.237**	0.633**	-0.417**	0.498**	-0.541**	1						
تهاجم و توهین	-0.586**	-0.584**	-0.508**	-0.381**	0.548**	-0.499**	0.657**	-0.670**	0.529**	1					
لجاجت و کینه‌توزی	-0.268**	-0.242**	-0.279**	-0.196**	0.451**	-0.342**	0.338**	-0.389**	0.398**	0.485**	1				
پرخاشگری	-0.501**	-0.489**	-0.458**	-0.327**	0.691**	-0.516**	0.613**	-0.659**	0.875**	0.794**	0.720**	1			

آخرین یافته پژوهش مربوط به بررسی روایی و پایایی این پرسشنامه است. روایی محتوای این پرسش‌نامه، با استفاده از نظر کارشناسان بررسی شد (جدول ۱). با توجه به جدول ۱از میان ۶۰ گویه، ۵۴ گویه با این شاخص پذیرفته می‌شوند و ۶ گویه (یعنی گویه‌های ۹، ۱۴، ۳۸، ۵۰، ۵۴، ۶۰) رد می‌شوند. البته با توجه به تعداد کم کارشناسان و عدم اجماع آنان بر عدم پذیرش گویه، تصمیم‌گیری نهایی برای حذف گویه‌ها به پژوهش‌های تکمیلی موکول شد. در پژوهش‌های تکمیلی به‌منظور کوتاه‌ترکردن پرسشنامه، می‌توان این نتایج را مد نظر داشت و با توجه به یافته‌های آماری حاصل از اجرای پرسشنامه، درباره حذف گویه‌ها تصمیم نهایی را اتخاذ کرد. در مجموع با توجه به اینکه ۹۰ درصد

1. Pearson Correlation Coefficient

۲. علامت دوستاره به‌معنای معناداری با درجه بالاست.

گویه‌ها با درنظرگرفتن شاخص روایی محتوا، تأیید شده‌اند، روایی محتوای این پرسشنامه، قابل قبول به نظر می‌رسد. البته با توجه به اینکه یکی از کارشناسان محترم، گویه‌های پرسش‌نامه را به صورت کلی (نه با برررسی جداگانه) تأیید نمود و به همه بالاترین نمره را داد، ممکن است در نتیجه مذکور، تردیدهایی وجود داشته باشد. با نگاهی سخت‌گیرانه می‌توان ارزیابی این کارشناس را نادیده گرفت و تعداد کارشناسان را ۴ نفر به شمار آورد. در این صورت، باز تنها ۱۰ درصد گویه‌ها رد می‌شوند و ۹۰ درصد باقی مانده، بخشی به صورت کامل تأیید می‌شوند و مابقی، با شرط بازبینی و اصلاح تأیید می‌گردند؛ بنابراین در این صورت نیز می‌توان روایی محتوای پرسشنامه را به صورت نسبی، مطلوب ارزیابی کرد. همزمان روایی صوری پرسشنامه نیز توسط کارشناسان مورد تأیید قرار گرفت.

به‌منظور برررسی روایی ملاکی همزمان، بخشی از نمونه شامل ۱۷۶ نفر (۴۸ مرد و ۱۲۸ زن)، همزمان با پرسش‌نامه حلم، پرسش‌نامه «مقیاسی برای سنجش پرخاشگری» (شهین زاهدی فر و دیگران، ۱۳۷۹) را نیز انجام دادند. با توجه به ارتباط واگرای پرخاشگری با حلم و همچنین پایایی بالای پرسش‌نامه مذکور، پرسش‌نامه پرخاشگری می‌تواند به عنوان ملاک برای بررسی روایی ملاکی همزمان پرسش‌نامه حلم استفاده شود. نآن با توجه به جدول ۱۱، نمره کلی حلم با نمره کلی پرخاشگری، هم‌بستگی معنادار 0.633- را دارد که از سویی هم‌بستگی بالا و قابل قبولی است و از سویی دیگر، واگرایی حلم و پرخاشگری را به‌روشنی بازتاب می‌دهد.

کمپل و فیسک (۱۹۵۹) برای تهیه آزمون‌هایی که روایی سازه دارند، اصولی را مطرح کرده‌اند. آنها دو نوع شواهد را که برای بامعناکردن آزمون امری اساسی است مورد توجه قرار دادند که عبارتند از شواهد همگرا و شواهد افتراقی یا تمیزی (شریفی و شریفی، ۱۳۹۶). شواهد همگرا با یکی از دو روش به دست می‌آید. روش اول آن است که نشان داده شود آزمون، همان خصیصه‌ای را اندازه می‌گیرد که آزمون‌های مشابه دیگر اندازه می‌گیرند. روش دوم بدین ترتیب است که روابط خاصی به دست آید که نشان دهد آزمون، خصیصه مورد نظر را به‌روشنی اندازه می‌گیرد (شریفی و شریفی، ۱۳۹۶). با توجه به اینکه پیش از این پرسش‌نامه، پرسش‌نامه معتبری برای سنجش حلم وجود ندارد، روش اول منتفی است و تنها از روش دوم می‌توان شواهدی برای روایی سازه پیدا کرد. در ادامه به برخی از این شواهد اشاره می‌شود:

۱. با توجه به اینکه انتظار می‌رود شخص حلیم، پرخاشگری کمتری داشته باشد، هم‌بستگی نسبتا بالای منفی و معنادار میان نمره کلی حلم و نمره کلی پرخاشگری که در جدول ۱۱ قابل مشاهده است، یکی از شواهد روایی سازه پرسش‌نامه حلم است.

۲. تأیید گویه‌های پرسش‌نامه توسط کارشناسان (روایی محتوا) یکی دیگر از شواهد روایی سازه است.

۳. تحلیل عاملی موفق، به‌خودی خود یکی از شواهد روایی سازه پرسش‌نامه حلم به شمار می‌رود.

۴. کشف عامل‌هایی هماهنگ با مدل مفهومی و نظری حلم، یکی دیگر از شواهد روایی این پرسش‌نامه است.

۵. تفاوت‌های معنادار و توجیه‌پذیری که نمرات عامل‌ها بر اساس اطلاعات مختلف جمعیت‌شناختی دارند، شاهد دیگری بر روایی سازه این پرسش‌نامه است. به عنوان نمونه، یافته‌های پژوهش نشان داد که با افزایش سن، حلم به شکل معناداری افزایش پیدا می‌کند و این با یافته‌های نظری در باب حلم کاملا منطبق است. همچنین میان نمره میانگین مردان و زنان، میان نمره میانگین افراد با سطح تحصیلات مختلف، میان نمره میانگین افراد با وضعیت‌های مختلف تأهل، میان نمره میانگین حوزویان و غیرحوزویان، تفاوت‌های معناداری در نمره کلی حلم و بیشتر عامل‌های آن وجود دارد. (هاشمی، عبدی و حسن‌زاده توکلی، ۱۴۰۱).

مقصود از شواهد افتراقی، شواهدی است بر اینکه پرسش‌نامه حلم، سازه‌ای را می‌سنجد که پرسش‌نامه‌های موجود آن را نمی‌سنجند. احراز کامل این شرط در گرو این است که همه پرسش‌نامه‌هایی که احتمالا همین سازه حلم را می‌سنجند، مورد بررسی قرار بگیرند. با توجه به اینکه تا کنون پرسشنامه معتبری برای سنجش سازه حلم تدوین نشده

است، شواهد افتراقی را باید در پرسش‌نامه‌های مرتبط با سازه‌های مشابه همگرا یا واگرای حلم جستجو کرد مانند پرسش‌نامه‌های خودمهارگری یا پرخاشگری. با توجه به اینکه در این پژوهش تنها یک پرسش‌نامه دیگر (مقیاسی برای سنجش پرخاشگری) به همراه پرسش‌نامه حلم، آزمون شد، به بررسی شواهد افتراقی میان پرسش‌نامه حلم و پرسش‌نامه پرخاشگری بسنده می‌شود. مهم‌ترین شاهد بر افتراق این دو پرسش‌نامه، ضریب هم‌بستگی 0.659- میان نمره‌های کلی این دو پرسش‌نامه است. این هم‌بستگی به اندازه‌ای نیست که نشان‌دهنده یکسانی دو پرسش‌نامه باشد. حتی در میان عامل‌هایی که نام مشابه در دو پرسش‌نامه دارند، مانند «خشم و عصبیت» در پرسش‌نامه چرخاشگری و «عصبانیت» در پرسش‌نامه حلم، ضریب هم‌بستگی ۰٫۶۳۳ محاسبه شده است که نشان از تفاوت حتی در این دو عامل دارد.

برای بررسی پایایی درونی پرسش‌نامه، ضریب آلفای کرونباخ برای عامل‌ها، خرده‌عامل‌ها و کل پرسش‌نامه محاسبه شد.

جدول ۱۶ ضریب آلفای کرونباخ برای پرسشنامه حلم و عامل‌های آن

ردیف		نام عامل یا خرده عامل	تعداد گویه	ضریب آلفای کرونباخ
عامل ۱		مدیریت شناختی	31	0.941
	۱	کنترل آگاهانه	18	0.932
	۲	درگیرنشدن	8	۰٫۷۵۷
	۳	همدلی	5	0.677
عامل ۲		عصبانیت	13	0.879
عامل ۳		بخشایش‌گری	8	۰٫۸۲۵
عامل ۴		ایستایی فکر	8	۰٫۸۴۶
کل پرسش‌نامه		حلم	۶۰	0.959

خرده‌عامل‌ها

همان‌گونه که در جدول ۱۶ مشاهده می‌شود، مقدار آلفای کرونباخ برای کل پرسش‌نامه ۰٫۹۵۹ محاسبه شده است که مقداری بسیار خوب به حساب می‌آید و نشان از پایایی بسیار بالای پرسش‌نامه دارد. این پایایی بسیار بالا برای عامل ۱ (۰٫۹۴۱) و خرده‌عامل ۱ (۰٫۹۳۲) نیز کاملا صادق است. برای عامل‌های ۲، ۳ و ۴ مقدار آلفا بیشتر از ۰٫۸ محاسبه شده است که مقداری خوب و مناسب به شمار می‌رود. مقادیر محاسبه‌شده برای خرده‌عامل‌های ۲ و ۳ نیز مقادیری قابل قبول شمرده می‌شوند. در مجموع می‌توان گفت پرسشنامه حلم از لحاظ سازگاری گویه‌ها با یکدیگر در کل پرسشنامه و در ذیل هر یک از عامل‌ها و خرده‌عامل‌ها، پایایی بسیار خوبی دارد.

بحث و نتیجه‌گیری

پرسش‌نامه «حلم در حوزه هیجان خشم بر اساس منابع اسلامی» بر اساس یافته‌های یک پژوهش کیفی روشمند در متون اسلامی (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲)، استخراج شده است؛ بنابراین این پرسشنامه دارای یک پایه نظری مشخص است. افزون بر آن، نهایی‌شدن گویه‌های آن، پس از انجام چندین مرحله بازبینی و اصلاح و درنظرگرفتن دیدگاه‌های کارشناسان متعدد صورت گرفت و در نهایت نیز با درنظرگرفتن شاخص CVI روایی محتوای آن توسط کارشناسان تا حد زیادی

مورد تأیید واقع شد. انجام تحلیل عاملی موفق (که منجر به کشف چهار عامل اصلی و سه خرده‌عامل برای عامل اول، گردید) و تأیید روایی ملاک، روایی سازه و پایایی درونی پرسشنامه و عامل‌های استخراج‌شده از آن، دلایل دیگری بر مناسب‌بودن گویه‌های این پرسشنامه برای سنجش سازه حلم هستند.

نتایج تحلیل عاملی نشان داد که سازه حلم، از چهار عامل «مدیریت شناختی»، «عصبانیت»، «بخشایش‌گری» و «ایستایی فکر» تشکیل شده است و عامل «مدیریت شناختی» به نوبه خود، سه خرده عامل «کنترل آگاهانه»، «درگیرنشدن» و «همدلی» را در درون خود دارد. این نتایج نشان می‌دهد که سازه حلم یک سازه چند بعدی متشکل از ویژگی‌های شخصیتی و توامندی های روانی و رفتاری است. با توجه به اینکه مفهوم حلم، معادل مستقیمی در ادبیات روانشناسانه ندارد، برای بررسی این عامل‌ها و همسویی آنها با حلم از منظر پژوهش‌های روانشناسانه، در ادامه از سازه پرخاشگری (به عنوان مفهومی مقابل حلم) استفاده می‌شود. پرخاشگری عبارت است از هر رفتاری که عمداً برای آسیب‌رساندن به شخص دیگری انجام می‌شود که انگیزه اجتناب از آسیب را دارد (Baron & Richardson, 1994; Bushman & Huesmann, 2010; DeWall et al., 2011). با توجه به تعریف عامل «مدیریت شناختی»، می‌توان آن را با سازه «ارزیابی مجدد موقعیت»[1] (Barlett & Anderson, 2011) مقایسه کرد. به گفته Barlett and Anderson (2011) یافته‌ها نشان می‌دهند که «ارزیابی مجدد موقعیت»، انتقام‌جویی و رفتار پرخاشگرانه را کاهش می‌دهد. «کنترل آگاهانه» اولین خرده‌عامل برای عامل اول است. با توجه به تعریف ارائه‌شده برای آن، می‌توان گفت هر امری که بتواند مهارت‌های کنترل خشم را در افراد تقویت کند، همزمان حلم آنان را نیز بالا می‌برد. ولی‌زاده و همکاران (۲۰۱۰) نشان دادند که آموزش مهارت‌های کنترل خشم، پرخاشگری کلی و افکار و رفتار پرخاشگرانه را کاهش می‌دهد. خرده‌عامل دوم یعنی «درگیرنشدن» را می‌توان با در نظرگرفتن همبستگی منفی میان پرخاشگری فیزیکی و برونگرایی (Yu et al., 2017) مورد تأیید قرار داد. افراد برونگرا نسبت به محرک‌های محیطی حساسیت کمتری نشان می‌دهند و بنابراین کمتر با آنها درگیر می‌شوند (بابامیری و همکاران، ۱۳۹۶). رابطه خرده‌عامل سوم یعنی همدلی با پرخاشگری یکی از مباحث بحث‌برانگیز در سال‌های اخیر بوده است. یک متاآنالیزِ اثرات مختلط از مطالعات منتشر شده و منتشر نشده شامل ۱۰۶ اندازه اثر نشان داد که رابطه بین همدلی و پرخاشگری به‌طرز شگفت‌آوری ضعیف (r=-0.11) است (Vachon et al., 2014). با این حال یک مطالعه اخیر با درنظرگرفتن برخی از مقیاس‌های فیزیولوژیکی همدلی، یک رابطه معنادار منفی میان همدلی شناختی و پرخاشگری به دست آورد. هرچند در پژوهش مذکور، رابطه معناداری میان همدلی عاطفی و پرخاشگری پیدا نشد (Gantiva et al., 2021). با توجه به اینکه خرده‌عامل مورد نظر از نظر مفهومی نزدیک به همدلی شناختی است و نه عاطفی، می‌توان این پژوهش را مؤیدی برای این خرده‌عامل به حساب آورد. عامل «عصبانیت» را می‌توان به سازه «صفت خشم» نزدیک دانست. صفت خشم، نشان‌دهنده تمایل به تجربه دوره‌های مکرر و شدید خشم است (Deffenbacher et al., 1996; Spielberger, 1996). ادبیات گسترده پژوهشی نشان می‌دهد که این ویژگی، با ابراز رفتار پرخاشگرانه و خشونت‌آمیز ارتباط دارد و گاهی اوقات آن را پیش‌بینی می‌کند (Baron & Richardson, 1994; Rule & Nesdale, 1976؛ به نقل از: Parrott & Giancola, 2004). عامل «بخشایشگری» با سازه‌ای دقیقا به همین نام[2] در روانشناسی مرتبط به نظر می‌رسد. در یک پژوهش بر روی دانشجویان کالجی در آمریکا نشان داده شد که بخشش خود و بخشش دیگران، با سطوح پایین‌تری از انواع پرخاشگری، عمدتاً با اندازه‌های اثر متوسط همراه است (Webb et al., 2012). عامل «ایستایی فکر» را می‌توان با یکی از مؤلفه‌های موجود در مدل UPPS در تکانشگری مرتبط دانست. این مؤلفه «عدم پیش‌اندیشی»[3]

1. Reappraisal
2. forgiveness
3. lack of premeditation

نام دارد که به تمایل فرد به عمل بدون برنامه‌ریزی اشاره دارد (Bresin, 2019). به گفته برزین، عدم پیش‌بینی می‌تواند پرخاشگری را بدلیل فقدان یک بازدارنده افزایش دهد. از یک سو، افرادی که برنامه‌ریزی برای آینده دشواری دارند، احتمالاً در فکرکردن به عواقب آتی اقدامات تهاجمی خود (مثلاً ایجاد مشکل در یک رابطه) دچار مشکل خواهند شد. این ممکن است اجازه دهد رفتار پرخاشگرانه در حضور یک محرک رخ دهد. از سوی دیگر، افرادی که دارای پیش‌اندیشی بالایی هستند، ممکن است بهتر بتوانند پرخاشگری را در مواقعی که میل شدید دارند، مهار کنند؛ زیرا می‌توانند به عواقب طولانی‌مدت رفتار پرخاشگرانه فکر کنند. درک این پیامدهای درازمدت ممکن است به این افراد کمک کند تا میل خود را به پرخاشگری فرونشانند. مطابق با این تحلیل، پژوهش‌ها همبستگی مثبتی بین عدم پیش‌اندیشی و پرخاشگری پیدا کرده‌اند (Derefinko et al., 2011). بینش دیگری را در این زمینه می‌توان با پیگیری «سیستم کنترل شناختی» به دست آورد. این سیستم از نظر عصبی در قشر جلوی مغز قرار دارد و به عنوان یک منبع ظرفیت محدود که برای غلبه بر افکار، تمایلات و رفتارهای نامناسب استفاده می شود، مفهوم سازی شده است (Heatherton & Tice, 1994). در پژوهش‌های رشدی، بالینی/قانونی و اجتماعی/شخصیتی ثابت شده است که کنترل شناختی برتر، به طور سیستماتیک با سطوح پایین تر خشم و پرخاشگری مرتبط است (Wilkowski et al., 2010). در مجموع به نظر می‌رسد برای همه عوامل به دست آمده می‌توان مؤیدی در پژوهش‌های روانشناختی به دست آورد.

نکته دیگر، بررسی میزان تطابق عوامل به‌دست آمده با مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی (هاشمی و عبدی، ۱۴۰۲) است که این پرسشنامه مبتنی بر آن تنظیم شده است. هرچند عوامل به‌دست‌آمده، تطابق کاملی با مدل نظری تدوین شده ندارند، می‌توان با مقایسه مدل مفهومی و عوامل حاصل از تحلیل عاملی، مشترکاتی را میان عوامل به دست‌آمده و مؤلفه‌های موجود در مدل مفهومی مشاهده کرد. عامل «مدیریت شناختی» با مؤلفه‌های «پردازش موقعیت»، عامل «عصبانیت» با «تمایل به نابرانگیختگی»، عامل «بخشایشگری» با یکی از شرایط زمینه‌ای شخصیتی و معنایی یعنی «مهربانی و خیرخواهی» و عامل «ایستایی فکر» با «آستانه بالای خودمهارگری» مرتبط به نظر می‌رسند. همچنین به نظر می‌رسد عامل «بخشایش‌گری» در سازمان روانی، تسهیل‌گر تعدادی از مصادیق کنش‌های اجتماعی خردمندانه در مدل مفهومی است؛ مانند عفو، گذشت، چشم‌پوشی، پذیرش توبه، مهلت‌دادن، حفظ و استمرار نعمت پیشین و نیکی‌کردن در برابر بدی‌ها. همچنین خرده‌عامل «کنترل آگاهانه» با مؤلفه «کاربست راهبردهای تنظیم هیجان»، خرده‌عامل درگیرنشدن با شرائط زمینه‌ای «کرامت» و «بلندهمتی» و خرده‌عامل همدلی با یکی از شرائط زمینه‌ای دقیقا به همین نام مرتبط به نظر می‌رسند. گفتنی است بر اساس برخی قرائن، ممکن است برخی از مؤلفه‌های کشف‌شده در مدل مفهومی (مانند مؤلفه‌ها «درنگ و عدم عجله»)، در پرسش‌نامه منعکس نشده باشد.

با وجود اینکه نمونه مورد بررسی، تعداد قابل توجه ۸۲۴ شرکت‌کننده را شامل می‌شود و با اینکه کوشیده شده است که پرسشنامه در میان طیف متنوعی از کاربران پیام‌رسان‌های مختلف و در گروه‌ها و کانال‌های گوناگون توزیع شود تا تعمیم‌پذیری نتایج را بهبود دهد، به نظر می‌رسد با توجه به اینکه نمونه‌گیری به‌صورت دردسترس انجام شده است و اینکه بیشتر جمعیت پاسخ‌دهنده (حدود ۸۴ درصد) را خانم‌ها و عمدتا از کاربران پیام‌رسان ایتا تشکیل داده‌اند، محدودیت‌هایی برای تعمیم نتایج به کل جامعه آماری وجود داشته باشد. همچنین باید توجه داشت که با توجه به اینترنتی‌بودن اجرای پرسشنامه و عدم کنترل پژوهشگر بر کیفیت پاسخگویی مشارکت‌کنندگان، احتمال نفوذ داده‌های ناکارآمد در فرایند تحلیل وجود دارد.

فهرست منابع و مآخذ

أ. منابع فارسی و عربی:

ابن‌شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳). *تحف العقول*. قم: جامعه مدرسین.

ابن مسکویه، احمد بن محمد (۱۴۲۶). *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*. طلیعة النور.

آسیابان سرنجی، مریم (۱۳۹۶). *الگوی حلم - جهل در آموزه های رضی، ۱۴۱۴ و نقد الگوی معناشناختی ایزوتسو با آن*، کارشناسی ارشد، دانشگاه پیام نور اصفهان، مرکز پیام نور کاشان.

ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۷۳). *خدا و انسان در قرآن*. (احمد آرام، مترجم). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بابامیری، محمد؛ معتمدزاده، مجید؛ گلمحمدی، رستم؛ درخشان، جلیل؛ فرهادیان، مریم (۱۳۹۶)، بررسی نقش تیپ شخصیتی در اثرات ناشی از صدای با فرکانس پایین بر عملکردهای شناختی دانشجویان، *مجله مهندسی بهداشت حرفه‌ای*، ۴(۲): ۵۹-۶۶.

بذرگر، مریم (۱۳۹۵). *معناشناسی واژه حلم در ادبیات عربی اعم از حوزه لغت، قرآن کریم و حدیث*، کارشناسی ارشد رشته قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد دانشکده الهیات و معارف اسلامی.

بهرامی، محمد جواد؛ عبدی، حمزه؛ خطیب، مهدی (۱۳۹۸). *تدوین مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی و روانشناختی*، کارشناسی ارشد رشته روانشناسی اسلامی مثبت گرا، دانشگاه قرآن و حدیث.

خرقانی، حسن و معافی، مرتضی (۱۳۹۵). گستره معنایی حلم در لغت و حدیث. *همایش ملی واژه‌پژوهشی در علوم اسلامی*، دوره اول.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغتنامه دهخدا*. مؤسسه انتشارات و چاپ و نشر دانشگاه تهران.

دهقانی فیروزآبادی، حامد (۱۳۹۵). تفاوت معنایی صبر و حلم؛ رویکرد قرآنی، روایی و ادبی. *دانشنامه علوم قرآن و حدیث*، ۳(۶): ۱۶۱-۱۷۷.

رفیعی هنر، حمید (۱۳۹۵). *روانشناسی مهار خویشتن با نگرش اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

رضی، محمد بن الحسین (۱۴۱۴). *نهج‌البلاغة*. قم: هجرت.

زاهدی‌فر، شهین؛ نجاریان، بهمن؛ شکرکن، حسین (۱۳۷۹). مقیاسی برای سنجش پرخاشگری، *مجله علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز*، ۱و۲: ۱۰۲-۷۳.

طباطبایی، محمدکاظم (۱۳۹۳). *منطق فهم حدیث*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

شریفی، حسن؛ شریفی، نسترن (۱۳۹۶). *اصول روان‌سنجی و روان‌آزمایی*. تهران: رشد.

شریفی اصفهانی، مهین (۱۳۹۶). تاب‌آوری در قرآن کریم، *همایش میان‌رشته‌ای قرآن کریم*.

صبوری، زهرا (۱۳۸۸). *بررسی اثربخشی آموزشی گروهی حلم بر کاهش پرخاشگری فرزندان شاهد و ایثارگر ۱۲ تا ۱۸ ساله شهر آبادانان*. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه علامه طباطبایی.

عواطفی، زهرا (۱۳۹۴). *مقایسه ساختار معنایی حلم، صبر و کظم غیظ از دیدگاه آیات و روایات*. کارشناسی ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش اخلاق اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی.

فلاح، محمد جواد؛ عواطفی، زهرا (۱۳۹۶). معناشناسی قرآنی حلم و کظم غیظ با رویکرد تفسیری، *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات تفسیری*، ۳۲: ۱۶۱-۱۷۶.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). *الکافی*. قم: دار الکتب الإسلامیة.

مختاری، قاسم؛ شیخ حسینی، زهرا؛ نظیری سنجانی، فاطمه (۱۳۹۵). تحلیل معنایی واژه حلم و مشتقات آن در قرآن کریم و رضی، ۱۴۱۴ بر اساس نظریه بافت. *فصلنامه تخصصی تفسیر، علوم قرآن و حدیث*، ۸(۲۹ و ۳۰): ۱۳۹-۱۶۵.

ملکی بابهویزی، زینب (۱۴۰۰). *الگوی قرآنی - روایی حلم و نقش آن در تحکیم خانواده*. دکترای تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، دانشکده علوم انسانی.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). *الأمالی (للمفید)*. قم: کنگره شیخ مفید.

مؤمنی راد، اکبر؛ علی‌آبادی، خدیجه؛ فردانش، هاشم؛ مزینی، ناصر (۱۳۹۲). تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج، *اندازه‌گیری تربیتی*، ۱۴: ۱۸۷-۲۲۲.

میری، مجتبی؛ فائزی، مهدی (۱۳۹۶). جایگاه حلم در مدیریت رفتار در هنگام غضب با تکیه بر آیات و روایات، *همایش ملی پژوهش‌های نوین در علوم رفتاری و مطالعات فرهنگی اجتماعی*، مشهد.

هاشمی، رسول؛ عبدی، حمزه؛ حسن‌زاده توکلی، محمدرضا (۱۴۰۱). *مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی و ساخت پرسشنامه آن*. کارشناسی ارشد روانشناسی اسلامی گرایش مثبت‌گرا، دانشگاه قرآن و حدیث.

هاشمی، رسول؛ عبدی، حمزه (۱۴۰۲). مدل مفهومی حلم بر اساس منابع اسلامی با تأکید بر کنترل خشم. *روانشناسی فرهنگی*، ۷ (۲): ۱۸۵-۲۱۴..

ب. منابع انگلیسی:

Barlett, C. P., & Anderson, C. A. (2011). Reappraising the situation and its impact on aggressive behavior. *Personality and Social Psychology Bulletin, 37(*12), 1564-1573.

Baron, R. A., & Richardson, D. R. (1994). *Human aggression*. Springer Science & Business Media.

Bresin, K. (2019). Impulsivity and aggression: A meta-analysis using the UPPS model of impulsivity. *Aggression and violent behavior, 48*, 124-140.

Bushman, B., & Huesmann, R. (2010). Aggression. Fiske TS, Gilbert, TD, Lindzey G, eds. *Handbook of Social Psychology*. New York: John Wiley & Sons, 5, 863.

Deffenbacher, J. L., Oetting, E. R., Thwaites, G. A., Lynch, R. S., Baker, D. A., Stark, R. S., ... &

Denson, T. F., Grisham, J. R., Moulds, M. L. (2011). Cognitive reappraisal increases heart rate variability in response to anger provocation. *Motivation and Emotion, 35*, 14–22.

Derefinko, K., DeWall, C. N., Metze, A. V., Walsh, E. C., & Lynam, D. R. (2011). Do different facets of impulsivity predict different types of aggression?. *Aggressive behavior*, 37(3), 223-233.

DeWall, C. N., Finkel, E. J., & Denson, T. F. (2011). Self-control inhibits aggression. *Social and Personality Psychology Compass*, *5*(7), 458-472.

Eisenberg, N., Fabes, R. A., Nyman, M., Bernzweig, J., & Pinuelas, A. (1994). The relations of emotionality and regulation to children's anger-related reactions. *Child Development, 65*, 109–128.

Eisenberg, N., Fabes, R. A., Shepard, S. A., Murphy, B. C., Guthrie, I. K., Jones, S., et al. (1997). Contemporaneous and longitudinal prediction of children's social functioning from regulation and emotionality. *Child Development, 68*, 642–664.

Gantiva, C., Cendales, R., Díaz, M., & González, Y. (2021). Is there really a relationship between empathy and aggression? Evidence from physiological and self-report measures. *Journal of interpersonal violence*, *36*(7-8), 3438-3458.

Glaser, B., & Strauss, A. (1967). *The discovery of grounded theory*. Chicago: Aldine.

Heatherton, T., & Tice, D. M. (1994). *Losing control: How and why people fail at self-regulation*. San Diego, CA, USA:: Academic Press, Inc.

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, 15(9), 1277-1288.

Spielberger C (1996) *State-Trait Anger Expression Inventory: ProfessionalManual*. Psychological Assessment Resources, Odessa, FL.

Parrott, D. J., & Giancola, P. R. (2004). A further examination of the relation between trait anger and alcohol-related aggression: The role of anger control. *Alcoholism: Clinical and Experimental Research, 28*(6), 855-864.

Peterson, C., & Seligman, M. E. (2004). *Character strengths and virtues: A handbook and classification* (Vol. 1). Oxford university press.

Petty, N. J., Thomson, O. P., & Stew, G. (2012). Ready for a paradigm shift? Part 2: Introducing qualitative research methodologies and methods. *Manual therapy*, 17(5), 378-384.

Reeve, J. (2018). *Understanding motivation and emotion*. John Wiley & Sons.

Rule B, Nesdale A (1976) Emotional arousal and aggressive behavior.*Psychol Bull 83*:851–863.

Vachon, D. D., Lynam, D. R., & Johnson, J. A. (2014). The (non) relation between empathy and aggression: surprising results from a meta-analysis. *Psychological bulletin, 140*(3), 751.

Valizadeh, S., Davaji, R. B. O., & Nikamal, M. (2010). The effectiveness of anger management skills training on reduction of aggression in adolescents. *Procedia-social and behavioral sciences*, *5*, 1195-1199.

Webb, J. R., Dula, C. S., & Brewer, K. (2012). Forgiveness and aggression among college students. *Journal of Spirituality in Mental Health, 14*(1), 38-58.

Wilkowski, B. M., Robinson, M. D., & Troop-Gordon, W. (2010). How does cognitive control reduce anger and aggression? The role of conflict monitoring and forgiveness processes. *Journal of personality and social psychology, 98*(5), 830.

Yu, J.J., Lim, G.O. & Gamble, W.C. Big Five Personality Traits and Physical Aggression between Siblings in South Korea: an Actor-Partner Interdependence Analysis. *J Fam Viol 32*, 257–267 (2017). https://doi.org/10.1007/s10896-016-9825-z

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ - ۲۶۷۶

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری در مهاجران افغانستانی مقیم ایران

پرویز مجیدی[۱]، فریبا زرانی[۲]✉، محمود حیدری[۳]، لیلی پناغی[۴]

۱. دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: fzarani@yahoo.com
۳. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
۴. دانشیار، پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۵

واژگان کلیدی:
اضطراب فرهنگ‌پذیری
روایی
پایایی
مهاجران افغان

چکیده

مهاجرت گسترده افغان‌ها در پی چهار دهه جنگ و ناامنی، آنان را با چالش‌های متعددی در کشورهای میزبان مواجه ساخته است. یکی از این چالش‌ها، اضطراب ناشی از فرهنگ‌پذیری است که می‌تواند سلامت روانی و جسمی مهاجران را تحت تأثیر قرار دهد. هدف پژوهش بررسی روایی و پایایی پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان مهاجران افغانِ ساکن ایران بود. جامعه آماری شامل تمامی افغان‌های بالای ۱۸ سال مقیم ایران بود که از میان آن‌ها ۵۱۰ نفر با روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند (۲۵۲ نفر برای تحلیل اکتشافی و تأییدی مدل هفت عاملی و ۲۵۸ نفر برای تحلیل تأییدی مدل چهار عاملی). داده‌ها از طریق لینک آنلاین و نسخه چاپی در سفارت افغانستان جمع آوری شد. تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که مدل هفت‌عاملی تأیید نمی‌شود؛ اما تحلیل عاملی اکتشافی ساختار چهارعاملی شامل «ادراک تبعیض»، «دل‌تنگی برای وطن/هم‌وطن»، «دیسترس و ناامنی» و «احساس بیگانگی» را استخراج کرد که در مجموع ۵۷٫۰۴۲ درصد از واریانس را تبیین کردند. پایایی زیرمقیاس‌ها بین ۰٫۸۰ تا ۰٫۹۲ و همسانی درونی کل مقیاس ۰٫۹۵ به‌دست آمد. یافته‌ها نشان می‌دهد که این ابزار می‌تواند در شناسایی اضطراب‌های فرهنگی مهاجران افغان و طراحی مداخلات حمایتی مفید باشد.

استناد: مجیدی، پرویز، زرانی، فریبا، حیدری، محمود، پناغی، لیلی (۱۴۰۴). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری در مهاجران افغانستانی مقیم ایران. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۳۹-۵۴.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.498852.1765

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Investigating the psychometric properties of the acculturation stress scale in Afghan immigrants living in Iran.

Parviz majidi [1], Fariba zarani [2]✉, Mahmood Heidari [3], Leili Panaghi [4]

1. PhD Student, Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
2. Associate Professor, Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
Corresponding author: fzarani@yahoo.com
3. Associate Professor, Department of Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.
4. Associate Professor, Research Institute for Family, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

Article Info

History
Received: January 11, 2025
Accepted: July 15, 2025

Keywords
Acculturation stress
validity
reliability
Afghan refugees

Abstract

The large-scale migration of Afghans following four decades of war and insecurity has presented them with numerous challenges in their host countries. One of these challenges is acculturation stress, which can affect the mental and physical health of immigrants. The aim of the study was to examine the validity and reliability of the acculturation stress questionnaire among Afghan immigrants living in Iran. The statistical population included all Afghans over 18 years of age living in Iran, from whom 510 people were selected using convenience sampling (252 people for exploratory and confirmatory analysis of the seven-factor model and 258 people for confirmatory analysis of the four-factor model). Data were collected through an online link and a printed version at the Afghan embassy. Confirmatory factor analysis showed that the seven-factor model is not confirmed; However, exploratory factor analysis extracted a four-factor structure including "perception of discrimination", "longing for homeland/compatriot", "distress and insecurity", and "feeling of alienation", which explained a total of 57.042% of the variance. The reliability of the subscales was between 0.80 and 0.92 and the internal consistency of the entire scale was 0.95. The findings indicate that this tool can be useful in identifying cultural stresses of Afghan immigrants and designing supportive interventions.

Citation: majedi, P., zarani, F., Heidari, M., & Panaghi, L. (2025). Investigating the psychometric properties of the acculturation stress scale in Afghan immigrants living in Iran. *Cultural Psychology*, *9*(1), 39-54 .
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.498852.1765

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

ذهن ما عمیقاً تحت تأثیر باورهای اصلی ماست که در سال‌های اولیه زندگی ایجادشده است. این باورها شالوده بیان فرهنگی ما را می‌سازند. علی‌رغم تلاش یک تازه‌وارد برای درک آداب‌ورسوم سطحی یک محیط جدید، درک ارزش‌های اساسی اغلب چالش‌برانگیز است. حضور در یک فرهنگ خارجی می‌تواند شبیه بازگشت به دوران نوزادی باشد، جایی که حتی ابتدایی‌ترین چیزها را باید دوباره یاد گرفت. این تجربه معمولاً منجر به احساس پریشانی، درماندگی و خصومت نسبت به محیط جدید می‌شود (Hofstede, 2010: 5) .

در چند دهه اخیر، مهاجرت افغان‌ها به کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران، افزایش قابل‌توجهی یافته است. اگرچه آمار دقیقی از تعداد مهاجران افغان در ایران موجود نیست، اما بر اساس گزارش رسمی آژانس پناهندگان سازمان ملل متحد[1]، در سال ۲۰۲۴ حدود ۷۷۸،۰۰۰ پناهنده افغان و نزدیک به ۵۸۶،۰۰۰ دارنده گذرنامه افغانستان با ویزای ایرانی در ایران زندگی می‌کردند و علاوه بر این، تخمین زده می‌شود که حدود ۲ میلیون افغان فاقد مدرک قانونی در این کشور سکونت دارند. این جمعیت بزرگ‌ترین گروه پناهندگان در ایران را تشکیل می‌دهد .مهاجرت معمولاً تغییرات زیادی در زندگی افراد ایجاد می‌کند که در بسیاری از موارد می‌تواند به مشکلاتی جدی منجر شود. چالش‌های این تغییرات به عوامل متعددی ازجمله نگرانی از وضعیت اقامت، فرصت‌های شغلی محدود (میرزایی، ۱۳۹۵) تبعیض، عدم پذیرش اجتماعی، (Schwartz, 2010) عدم دسترسی و مشکلات دسترسی به آموزش باکیفیت (میرزایی، ۱۳۹۶)، مهارت‌های ناکافی زبانی، تفاوت در فرهنگ بستگی دارد (Ren & Jiang, 2021. این عوامل می‌توانند سلامت روانی و سازگاری مهاجرین را به‌شدت تحت تأثیر قرار دهد(Berry, 1997) . روان-شناسی بین فرهنگی[2] برای توصیف این نوع خاص از اضطراب، اصطلاح اضطراب فرهنگ‌پذیری[3] را معرفی کرده است (Urzúa et al., 2021). اضطراب فرهنگ‌پذیری را می‌توان فشار روانی ناشی از تعارضاتی تعریف کرد که افراد در سازگاری بافرهنگ جدید در جامعه میزبان تجربه می‌کنند (Ren & Jiang, 2021)

اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان مهاجران و پناه‌جویان افغان یک موضوع مهم و قابل‌توجه است که در هنگام برخورد با آسیب‌های ناشی از جابه‌جایی، و پیچیدگی‌های سازگاری با محیط فرهنگی جدید به وجود می‌آید. عوامل مختلفی می‌تواند موجب اضطراب فرهنگی در این جمعیت باشد. مانند بی‌ثباتی اقتصادی، موانع و محدودیت‌های شغلی (Alami et al., 2016)، تجربه تبعیض (Güler, 2022) همچنین قوانین و سیاست های مهاجرت در ایران (زندی نوگران و همکاران، ۱۴۰۲)

بر اساس مدل بری (۱۹۹۷)، فرهنگ‌پذیری به فرآیند یادگیری ارزش‌ها و رفتارهای جدید و از دست دادن ارزش‌های پیشین اشاره دارد. این فرآیند بسته به نوع راهبرد فرهنگ‌پذیری[4] که افراد اتخاذ می‌کنند، متفاوت است. راهبردهای فرهنگ‌پذیری متفاوتی بر اساس تقسیم‌بندی بری وجود دارد .(Jung, 2022). ادغام[5] (شامل حفظ هویت فرهنگی خود و درعین‌حال پذیرش جنبه‌های فرهنگ جدید است). همانندسازی[6] (شامل کنار گذاشتن هویت فرهنگی خود به‌منظور پذیرش کامل فرهنگ جدید است). جدایی[7] (شامل طرد فرهنگ جدید و حفظ هویت فرهنگی خود می‌باشد) و انزوا[8] (شامل رد هویت فرهنگی خود و فرهنگ جدید است). مطالعات نشان داده‌اند هرکدام از این راهبردها تأثیرات متفاوتی بر سطح اضطراب فرهنگ‌پذیری دارند. دو راهبرد اول نوعی از سازگاری است که کمترین سطح

1. UNHCR
2. Cross-Cultural Psychology
3. Acculturation stress
4. Acculturation strategy
5. Integration
6. Assimilation
7. Separation
8. Marginalization

اضطراب فرهنگ‌پذیری را به وجود می‌آورد؛ درحالی‌که راهبردهای جدایی و انزوا همراه با بالاترین سطح اضطراب فرهنگ‌پذیری است (Eshun & Gurung, 2009: 9).

به طور خاص، میرزایی (۱۳۹۶) در پژوهشی به بررسی ارتباط بین راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغان پرداخت است نتایج این پژوهش نشان داد که افغان‌هایی که راهبرد ادغام و همانندی را انتخاب می‌کنند، کمترین سطح فشار روانی و فرهنگی را تجربه می‌کنند، درحالی‌که حاشیه گزینی و جدایی باعث بالاترین سطوح فشار روانی و اضطراب فرهنگی در مهاجرین می‌شود. همچنین رابطه بین فرهنگ‌پذیری، تجربه‌های تبعیض و رضایت از زندگی در میان مهاجران افغان ساکن ترکیه بررسی شده است(Güler, 2022) . یافته‌ها نشان داد که مهاجران افغانی که ارتباط کمتری با ترک‌ها و فرهنگ ترکی دارند، بیشتر مورد تبعیض قرار می‌گیرند. به‌عبارت‌دیگر، مهاجرانی که تبعیض بیشتری را تجربه می‌کنند، رضایت کمتری از زندگی دارند. در همین راستا، مشارکت همسویی بیشتر با ویژگی‌های فرهنگی میزبان، به کاهش تجربه تبعیض و افزایش رضایت از زندگی منجر می‌شود.

همچنین سطح اضطراب فرهنگ‌پذیری به میزان تمایل افراد به مهاجرت بستگی دارد. گروه‌هایی که تمایل بیشتری به ورود داوطلبانه به یک فرهنگ ناآشنا دارند (مانند دانشجویان بین‌المللی یا مهاجران)، در مقایسه با گروه‌هایی که مهاجرت اجباری را تجربه کرده‌اند (مانند پناهندگان)، اضطراب کمتری را تجربه می‌کنند (Jang, 2005; Kim & Yang, 2011).

پژوهش‌های کمی در زمینه اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان مهاجران افغان محدود است. برخی از مطالعات بر عوامل مؤثر و برخی دیگر بر پیامدهای آن تمرکز داشته‌اند. در یک مطالعه، نتایج نشان داد که کارآفرینی در میان پناهندگان افغان و سوری در ترکیه تحت تأثیر سازگاری فرهنگی و نحوه مواجهه آنان با جامعه میزبان قرار دارد .(Safak et al., 2024) همچنین یافته‌ها بیانگر آن است که شباهت‌های فرهنگی و مذهبی و ارزش‌های جمعی نقش مهمی در تقویت فرایندهای فرهنگ‌پذیری و کارآفرینی دارند، در حالی که تبعیض، محدودیت‌های اقتصادی و موانع نهادی از عوامل اصلی بازدارنده محسوب می‌شوند. نتایج همچنین نشان داد که پناهندگان افغان در مقایسه با سوری‌ها شرایط نامساعدتری در فرآیند فرهنگ‌پذیری تجربه می‌کنند، از جمله ادراک تبعیض بیشتر و فرصت‌های شغلی محدودتر. در پژوهشی دیگر، نتایج نشان داد که تفاوت در سطح فرهنگ‌پذیری بین والدین و جوانان در خانواده‌های پناه‌جوی افغان در کانادا با چالش‌هایی در پویایی خانواده، سازگاری و رفاه کلی همراه است (Soltan et al., 2023). همچنین یافته‌ها نشان داد که تسلط به زبان دری و ارتباط با فرهنگ افغانی با بهبود روابط خانوادگی و رفاه مرتبط است. علاوه بر این، میزان همسویی والدین با فرهنگ کانادایی بر سازگاری و رفاه فرزندان خردسال تأثیر مثبت دارد. در نهایت، شکاف فرهنگی بین والدین و جوانان در پذیرش هویت کانادایی با کاهش انسجام خانوادگی همراه بوده است.

اضطراب فرهنگ‌پذیری یکی از چالش‌های اساسی است که مانع سازگاری مطلوب مهاجران در جامعه میزبان می‌شود. ادغام موفقیت‌آمیز مهاجران نه‌تنها برای خود آنان و خانواده‌هایشان، بلکه برای کشور میزبان نیز اهمیت زیادی دارد. زمانی که مهاجران به طور مؤثر ادغام شوند، باعث رشد شخصی، بهزیستی روان‌شناختی و رشد اجتماعی آن‌ها می‌شود. در مقابل، شکست در سازگاری و فرایند فرهنگ‌پذیری می‌تواند منجر به آسیب‌های اجتماعی، احساس سرخوردگی و کاهش فرصت‌های اجتماعی شود. این موضوع ضرورت توسعه ابزارهای ارزیابی مناسب را به‌شدت روشن می‌کند.

درزمینهٔ بررسی مقیاس‌های اضطراب فرهنگ‌پذیری، به‌ویژه برای مهاجران افغان در ایران، شواهد موجود نشان‌دهنده کمبود ابزارهای معتبر است. رضایی و همکاران (۱۳۹۸) اقدام به اعتباریابی پرسش‌نامهٔ اضطراب فرهنگ‌پذیری بر روی نوجوانان پناهنده افغانستانی در ایران کردند. این مقیاس بر روی یک گروه سنی خاصی مانند نوجوانان متمرکزشده است که ممکن است به‌اندازه کافی تجربیات سایر افراد ازجمله بزرگ‌سالان را نشان ندهد درحالی‌که این مطالعه کمک قابل‌توجهی به درک اضطراب فرهنگ‌پذیری می‌کند، محدودیت مربوط به محدوده سنی شرکت‌کنندگان، نیاز به مطالعات فراگیرتر را که طیف وسیع‌تری از سنین را در برمی‌گیرد، برجسته می‌کند.

مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری برای دانشجویان بین‌المللی که توسط سندو عصرآبادی ساخته‌شده است، ابزاری ۳۶ ماده‌ای است که در ۷ ابعاد مختلف اضطراب فرهنگ‌پذیری را ارزیابی می‌کند. برای اندازه‌گیری اضطراب تجربه‌شده توسط دانشجویان بین‌المللی طراحی‌شده است. این مقیاس از مجموع اولیه ۱۲۵ سؤال بر اساس مصاحبه با دانشجویان بین‌المللی و بررسی ادبیات پژوهشی ساخته‌شده است. مطالعات مختلفی این مقیاس را ابزاری بسیار قابل‌اعتماد و با آلفای کرون باخ ضریب پایایی بین ۰,۹۲-۰,۹۶ گزارش کرده‌اند (Sandhu & Asrabadi, 1994; Ma, 2017; Wei et al., 2007). بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان جمعیت‌های مختلف کشورها، برای اطمینان از پایایی و روایی این ابزار در ارزیابی تجارب اضطراب فرهنگ‌پذیری مهاجران، از اهمیت بالایی برخوردار است. مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری نقش مهمی در درک و پرداختن به چالش‌های پیشروی افراد در فرایند فرهنگ‌پذیری دارد. علاوه بر این، پژوهش‌های مرتبط نیازمند ابزارهای قابل‌اطمینان و معتبر برای اندازه‌گیری اضطراب فرهنگ‌پذیری هستند و استفاده از پرسش‌نامه‌هایی با ویژگی‌های روان‌سنجی مناسب، باعث حفظ اعتبار مطالعات فرهنگی می‌شود. هدف پژوهش حاضر، بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری برای مهاجران افغان مقیم ایران است. این مطالعه تلاش می‌کند تا روایی و پایایی این مقیاس را در این جامعه خاص تأیید کند.

روش

جامعهٔ آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

این پژوهش به لحاظ هدف کاربردی و ازنظر نوع داده‌ها توصیفی از نوع همبستگی (تحلیل عاملی) می‌باشد. جامعه آماری پژوهش حاضر عبارت است از کلیه اتباع افغانستان مقیم ایران آن‌که سنشان بالای ۱۸ سال است. برای تحلیل‌های عاملی، توافق کلی درباره حجم نمونه وجود ندارد، اما بسیاری از پژوهشگران حداقل ۲۰۰ نفر را برای این منظور پیشنهاد کرده‌اند(Kline, 2010) . براین‌اساس ۵۱۰ نفر (۲۵۲ نفر برای بررسی تحلیل عاملی تأییدی و اکتشافی مدل ۷ عاملی و ۲۵۸ نفر برای بررسی تحلیل عاملی تأییدی مدل ۴ عاملی) از افغان‌های مهاجر ساکن در استان‌های مختلف ایران به‌عنوان گروه نمونه، به‌صورت نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند، برای تکمیل پرسش‌نامه لینک پرسش‌نامه آنلاین که در نرم‌افزار پرسلاین طراحی‌شده بود در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شد و یا به‌صورت چاپی در سفارت افغانستان برای افغان‌های که از استان‌های مختلف ایران برای انجام کارهای اداری می‌آمدند، توزیع شد. شرکت‌کنندگان به لحاظ جنسیتی ۳۴۶ مرد و ۱۶۴ زن بود و ۱۲۴ نفر دانشجو بود و ۳۸۶ نفر مهاجر بودند. در راستای رعایت اخلاق در پژوهش ضمن اطلاع‌رسانی در مورد اهداف پژوهش، محرمانگی داده‌ها رضایت‌نامه شرکت در پژوهش اخذ گردید.

ابزار پژوهش

مقیاس‌های به‌کاررفته در این پژوهش برای جمع‌آوری داده‌ها شامل مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری (Sandhu & Asrabadi, 1994)، مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک‌شده (Zimet et al., 1988) و زیرمقیاس وسواس فکری–عملی از پرسش‌نامه فهرست علائم روانی (Derogatis, 1977) بود که در میان شرکت‌کنندگان اجرا شد.

مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری توسط سندو عصر آبادی در سال ۱۹۹۴برای سنجش میزان اضطراب تجربه‌شده در فرآیند فرهنگ‌پذیری درمیان دانشجویان مهاجر طراحی گردیده است. این مقیاس دارای ۳۶ سؤال است که پاسخ‌دهندگان میزان موافقت خود را با هر جمله در یک طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت (از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم) مشخص می‌کنند. این ابزار اضطراب‌های ناشی از تعامل میان فرهنگی در هفت بعد را ارزیابی می‌کند که شامل: ۱) تبعیض ادراک‌شده (۸ سؤال)، ۲)دل‌تنگی برای خانه(۴ سؤال)، ۳) نفرت/طرد ادراک‌شده(۵ سؤال)، ۴) ترس(۴ سؤال)، ۵) اضطراب ناشی از تغییر/ شوک فرهنگی(۳ سؤال)، ۶) احساس گناه(۲ سؤال)، ۷) متفرقه(۱۰ سؤال) است. مجموعه نمرات ۳۶ سؤال دامنه نمرات از

۳۶ تا ۱۸۰ به دست می‌آید و هرچه نمره فرد در مقیاس بالاتر باشد نشان‌دهنده تجربه اضطراب فرهنگ‌پذیری بالاتری است. این مقیاس برای استفاده در جمعیت‌های مهاجر و دانشجویان بین‌المللی طراحی‌شده است.

مقیاس حمایت اجتماعی ادراک شده (Zimet et al., 1988) برای سنجش ادراک فرد از میزان حمایت اجتماعی در دسترس از سوی منابع مختلف طراحی شده است. ابزار مذکور دارای ۱۲سوال و سه خرده مقیاس خانواده[1]، دوستان،[2] و دیگران مهم[3]، است‌که هر کدام چهار سوال را در بر می‌گیرد. مطالعات پیشین روایی و پایایی مطلوب این ابزار را تأیید کرده‌اند. برای نمونه، خوشروردبارکی وهمکاران (۱۴۰۲) پایایی کل ابزار را ۰,۹۲ و ضرایب آلفای کرونباخ برای خرده مقیاس های خانواده، دوستان و دیگران مهم را به ترتیب ۰,۸۷، ۰,۸۳، ۰,۸۹ گزارش کرده است. در پژوهش حاضر، این ابزار به‌منظور بررسی روایی همگرای مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری به‌کار گرفته شده است.

همچنین در این پژوهش، برای بررسی روایی واگرای مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری، از زیرمقیاس وسواس فکری-عملی پرسش‌نامه فهرست علائم روانی (SCL-90-R) استفاده شد. زیرمقیاس وسواس فکری-عملی به دلیل تفاوت‌های نظری و روان‌شناختی میان سازه ها انتخاب شد. اضطراب فرهنگ‌پذیری تجربه‌ای اجتماعی و بافت‌محور است که ریشه در عواملی مثل تبعیض، احساس طرد، دشواری در انطباق با محیط جدید، مشکلات ارتباطی و از دست‌دادن حمایت اجتماعی دارد(Berry, 2006; Williams & Berry, 1991) . در مقابل، اختلال وسواس فکری-عملی یک اختلال بالینی با منشا درون فردی است که با افکار مزاحم، تکرارشونده و ناخواسته و نیز رفتارهای اجباری برای کاهش اضطراب همراه است (American Psychiatric Association, 2022) بنابراین، استفاده از این زیرمقیاس می بتواند تفاوت‌های مفهومی اضطراب فرهنگ‌پذیری با اختلال بالینی‌ای مانند وسواس را بهتر نشان دهد.

در تدوین پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ پذیری ابتدا از طراح اصلی آن اجازه جهت ترجمه و استفاده از آن گرفته شد. به تعقیب آن پرسش‌نامه در اختیار دو نفر متخصص زبان انگلیسی و روان‌شناس آشنا با زبان انگلیسی جهت ترجمه قرار گرفت. پس از تأیید ترجمه‌ها نسخه ترجمه‌شده جهت باز ترجمه به زبان‌اصلی در اختیار یک متخصص زبان انگلیسی و یک روان‌شناس آشنا با زبان انگلیسی جهت ترجمه قرار گرفت که نسخه اولیه انگلیسی مقیاس را مشاهده نکرده بود. درنهایت پرسش‌نامه‌های باز ترجمه جهت تأیید درستی صوری و محتوایی آن در اختیار یک‌تن از اساتید روان‌شناسی آشنا با زبان و فرهنگ انگلیسی و دو تن از اساتید روان‌شناسی و علوم تربیتی افغان و یک‌تن از اساتید زبان و ادبیات دری افغان قرار گرفت. در ضمن قبل از اجرای اصلی، پرسش‌نامه به گروه‌های مختلف مهاجران افغان به تعداد ۳۸ تن جهت تکمیل توزیع شد تا وضوح و شفافیت زبان و قابلیت فهم آن بررسی شود. باتوجه‌به اهداف پژوهش که بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسش‌نامه است تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار $AMOS_{24}$ و $SPSS_{27}$ انجام شد.

یافته‌ها پژوهش

ساختار مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری با استفاده از روش تحلیل عاملی تأییدی، موردبررسی قرار گرفت. ابتدا روابطِ گویه‌ها و ساختار عاملی بین آن‌ها در قالب مدل ۷ عاملی با استفاده از نرم‌افزار ایموس با داده‌های تجربی در نمونه ۲۵۲ نفری آزمون شد بااین‌حال، باتوجه‌به شاخص‌های برازش به‌دست‌آمده در زیر، مدل ۷ عاملی مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری از برازندگی مناسبی برخوردار نبود.

1. Family
2. Friends
3. significant others

جدول ۱ شاخص‌های برازش

شاخص برازش	مقدار به‌دست‌آمده	مقدار مطلوب	تفسیر
RMSEA	۰/۴۹	کمتر از ۰/۰۸	غیر قابل‌قبول
PCMIN/DF	۱,۶۱۴	کوچک‌تر از ۳	قابل‌قبول
CFI	۰/۲۰۳	بالای ۰/۹۰	غیر قابل‌قبول
PCFI	۰/۱۸۹	بالای۰/۶	غیر قابل‌قبول

در جدول ۱ شاخص‌های برازش مدل مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری را نشان می‌دهد. باتوجه‌به جدول شاخص نسبت مجذور کای به درجه آزادی (PCMIN/DF) برابر با ۱,۶۱۴ به‌دست‌آمده است و در بازه قابل‌قبول هستند (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۶ و هومن، ۱۳۹۳) ولی سایر شاخص‌ها مثل شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI) که مقدار شاخص آن کمتر از ۰/۹۰ به‌دست‌آمده و ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA) که مقدار آن بیشتر از ۰/۰۸ به‌دست‌آمده است. در بازه قابل‌قبول نمی‌باشند (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۶ و هومن، ۱۳۹۳) و شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI) که مقدار کمتر از ۰/۶ است و در بازه قابل‌قبول نیست (Hu & Bentler, 1999).

به‌منظور انجام تحلیل عاملی اکتشافی ابتدا مفروضه‌های کفایت نمونه‌برداری کیسر/مایر/الکین (KMO) و کرویت بارتلت بررسی شد. نتیجه آزمون نشان داد که مقدار ضریب کیسر مایر الکین (۰/۹۴) بیانگر کفایت نمونه‌برداری است و آزمون کرویت بارتلت (۵۵۳۹/۱۹۳، p=۰/۰۰۱ =χ^2) نیز نشان می‌دهد که ماتریس همبستگی داده‌ها در جامعه صفر نیست و حاکی از آن است که شرایط لازم برای انجام تحلیل عاملی اکتشافی قابل‌توجیه است (حبیبی و عدن ور، ۱۳۹۶)

همان‌گونه که در جدول شماره ۲ مشاهده می‌شود سؤال‌های ۴، ۲۳، ۱۱ و ۲۷ چون تحت پوشش دو عامل قرار گرفتند قابل‌اعتماد نیستند و همچنین سؤال ۱۳ چون تحت پوشش سه عامل قرار گرفت است قابل‌اعتماد نیست و به دلیل بار عاملی نزدیک به هم بروی دو یا سه عامل این سؤالات حذف شدند.

جدول ۲ بارهای عاملی سؤالات پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری

شماره	سوالات	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴
۹	افراد برخی شهرهای ایران نسبت به من تعصب‌دارند.	۰/۷۴۳			
۱۴	احساس می‌کنم که با من رفتار نابرابری می‌شود.	۰/۷۳۰			
۲۴	افراد برخی شهرهای ایران با رفتارهای خود نسبت به من نفرت نشان می‌دهند.	۰/۷۲۶			
۱۵	افراد برخی شهرهای ایران به‌صورت غیرکلامی نسبت به من نفرت نشان می‌دهند.	۰/۷۱۰			
۲۶	به خاطر ملیتم با من متفاوت رفتار می‌شود.	۰/۶۲۳			
۲۵	احساس می‌کنم به دلیل سابقه فرهنگی‌ام، در این جامعه از جایگاه پایین‌تری برخوردارم.	۰/۶۲۱			
۱۶	در اینجا وقتی مردم ارزش‌های فرهنگی من را درک نمی‌کنند آزارم می‌دهد.	۰/۶۰۶			
۲۰	وقتی دیگران قدر ارزش‌های فرهنگی من را نمی‌دانند احساس عدم پذیرش می‌کنم.	۰/۵۹۷			
۱۷	در اینجا توانایی‌های من نادیده گرفته می‌شود.	۰/۵۹۴			
۴	وقتی مردم به ارزش‌های فرهنگی من کنایه می‌زنند، احساس طردشدن می‌کنم	۰/۵۱۸	۰/۴۱۳		
۳	در موقعیت‌های اجتماعی با من به طورمعمول رفتار نمی‌شود.	۰/۴۷۴			

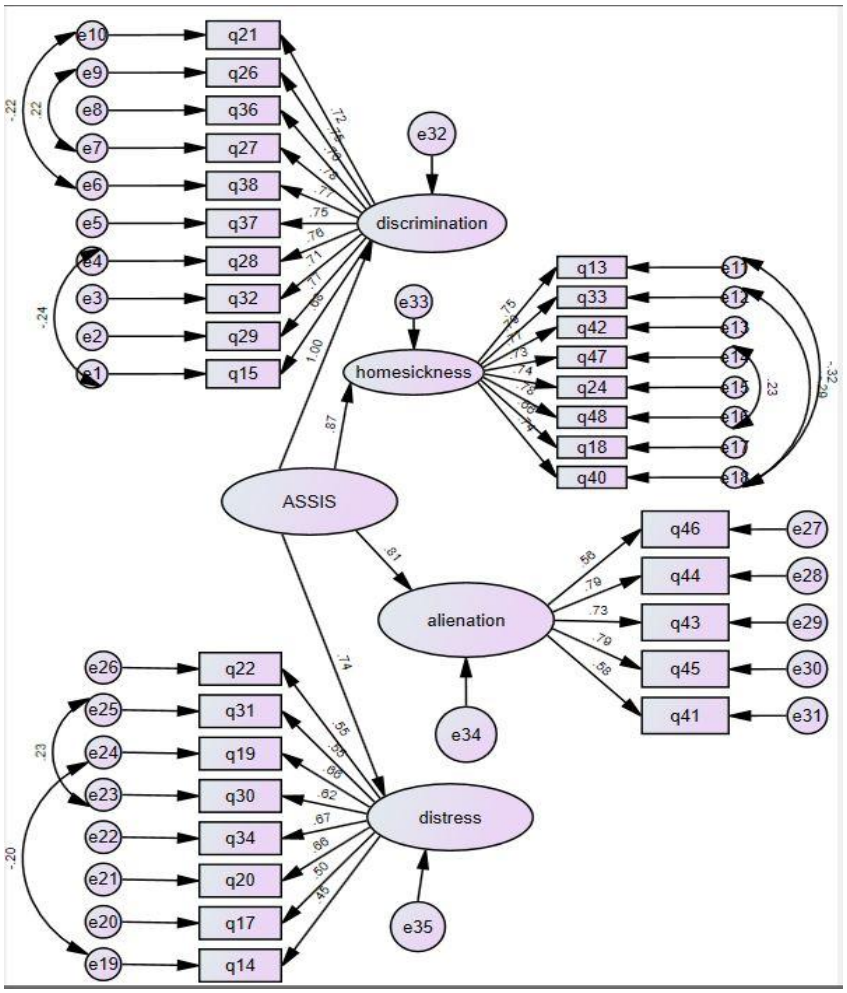
ادامهٔ جدول ۲ بارهای عاملی سؤالات پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری

شماره	سوالات	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴
۱	دل‌تنگی برای کشورم آزارم می‌دهد.		۰/۷۷۳		
۲۱	دلم برای هم‌وطنان و کشورم تنگ‌شده است.		۰/۷۶۹		
۳۰	با دیدن مشکلات هم‌وطنانم در اینجا غمگین می‌شوم		۰/۷۴۶		
۳۵	اینکه از بستگانم جداشده‌ام احساس ناراحتی می‌کنم.		۰/۷۱۳		
۱۲	از اینکه مردم کشورم در اینجا جایگاه پایین‌تری دارند احساس ناراحتی می‌کنم.		۰/۶۷۴		
۲۳	احساس می‌کنم هم‌وطنانم مورد تبعیض قرار می‌گیرند.	۰/۶۰۵	۰/۶۰۵		
۳۶	نگران آینده‌ام هستم زیرا نمی‌توانم تصمیم بگیرم اینجا بمانم یا برگردم.		۰/۵۸۰		
۶	از زندگی در محیطی غریب غمگینم.		۰/۵۵۲		
۲۸	به این جامعه احساس تعلق نمی‌کنم.		۰/۵۰۷		
۱۳	پس از آمدن به این جامعه فشارهای متعددی به من واردشده است که من را دچار رنجش شدیدی کرده است	۰/۴۰۹	۰/۴۵۸	۰/۴۵۷	
۱۰	احساس گناه من کنم که از خانواده و دوستانم در کشورم جداشده‌ام.			۰/۶۴۶	
۱۹	به خاطر سابقه فرهنگی‌ام احساس ناخوشایندی دارم.			۰/۶۴۳	
۷	به خاطر سابقه فرهنگی متفاوتم نگران امنیت شخصی‌ام هستم.			۰/۶۱۹	
۸	شرکت در فعالیت‌های اجتماعی در من ایجاد ترس می‌کند			۰/۶۰۷	
۲۲	برای سازگاری باارزش‌های فرهنگی جدید راحت نیستم.			۰/۵۸۹	
۱۸	در اینجا از ترس دیگران مجبورم مکرراً نقل‌مکان کنم.			۰/۵۶۲	
۵	از برقراری ارتباط به لهجه فارسی (ایرانی) مضطرب می‌شوم.			۰/۵۳۵	
۲	من به خاطر سازگاری با غذاهای جدید و یا شیوه‌های غذا خوردن احساس ناراحتی می‌کنم.			۰/۵۱۰	
۱۱	در خیلی از فرصت‌ها نادیده گرفته می‌شوم	۰/۴۵۵		۰/۴۷۱	
۳۴	به خاطر سبک زندگی متفاوتم در این کشور، احساس گناه می‌کنم.				۰/۶۱۶
۳۲	احساس می‌کنم بعضی مردم به خاطر ملیتم با من ارتباط برقرار نمی‌کنند.				۰/۶۱۴
۳۱	عموماً به خاطر ترس از افراد برخی شهرهای ایران سعی می‌کنم ناشناس بمانم.				۰/۶۰۲
۳۳	مردم برخی شهرهای ایران نسبت به من نفرت کلامی نشان می‌دهند.				۰/۵۷۰
۲۹	در اینجا به خاطر چهره و شکل ظاهری‌ام با من متفاوت رفتار می‌شود.				۰/۵۲۰
۲۷	در اینجا احساس ناامنی می‌کنم.			۰/۴۴۵	۰/۴۶۷

برای عامل‌یابی از روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش به شیوه واریماکس استفاده شد که درنتیجه چهار عامل ادراک تبعیض، دل‌تنگی برای (وطن – هم‌وطن)، دسترس و ناامنی و احساس بیگانگی باتوجه‌به محتوای گویه‌ها از پرسش‌نامه استخراج گردید. مجموع واریانس نبین شده توسط چهار عامل پرسش‌نامه برابر با ۵۷/۰۴۲ درصد به دست آمد که ۲۰/۰۷۴ در صد واریانس توسط عامل اول (ادراک تبعیض)، ۱۶/۱۴۳ درصد واریانس توسط عامل دوم (دل‌تنگی)، ۱۲/۴۳۶ درصد واریانس توسط عامل سوم (دسترس و ناامنی) و ۸/۳۸۹درصد واریانس توسط عامل چهارم (احساس بیگانگی) تبیین شده است. همچنین مقدار ویژه عامل یک (ادراک تبعیض) برابر با ۱۴/۲۷۶، مقدار ویژه عامل دوم (دل‌تنگی) برابر با۳/۳۰۴، مقدار ویژه عامل سوم (دسترس و ناامنی) برابر با ۱/۵۷۵، و مقدار ویژه عامل چهارم (احساس بیگانگی) برابر

با ۱/۳۸۰به‌دست‌آمده که قابل‌قبول است. چون مقدار ارزش ویژه عامل‌ها نباید کمتر از یک باشد (قاسمی، ۱۳۹۳). در این پژوهش، ماده‌هایی مشمول یک عامل شدند که وزن ۰/۳۰ یا بیشتر داشتند. البته حداقل مقدار بار عاملی مربوط به سؤال ۳ برابر با ۰/۴۷۴ به دست آمد که بر روی عامل ادراک تبعیض قرار گرفت و حداکثر مقدار بار عاملی مربوط به سؤال ۱ بود که برابر با ۰/۷۷۳به دست آمد و بر روی عامل دل‌تنگی قرار گرفت. بر علاوه سؤالات شماره ۳، ۹، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۴، ۲۵ و ۲۶ روی عامل اول (ادراک تبعیض) بار عاملی داشتند، سؤالات شماره ۱، ۶، ۱۲، ۲۱، ۲۸، ۳۰، ۳۵ و ۳۶ روی عامل دوم (دل‌تنگی) بار عاملی داشتند، سؤالات شماره ۲، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۸، ۱۹، و ۲۲ روی عامل سوم (دسترس و ناامنی) بار عاملی داشتند سؤالات شماره ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۳۳ و ۳۴ روی عامل شماره چهارم (احساس بیگانگی) بار عاملی داشتند قرار گرفتند. جدول شماره ۲ بارهای عاملی هر یک از گویه‌ها را بعد از چرخش واریماکس نشان می‌دهد.

در ادامه باهدف تأیید ساختار مدل چهار عاملی برای مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری از روش تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. باتوجه‌به خروجی‌های نرم‌افزار ایموس و اصلاح ۸ مورد از خطاها می‌توان به میزان زیادی مقدار شاخص‌ها را بهبود بخشید پژوهش‌ها نشان داده‌اند که فرض ناهمبسته بودن تمامی خطاها در یک مدل، به‌ندرت با داده‌های واقعی سازگار است (Bentler & Chou, 1987; Bentler, 1988). ازاین‌رو، اضافه‌کردن چنین خطاهایی به مدل‌های تحلیل عاملی تأییدی نه‌تنها به اعتبار عاملی پرسش‌نامه آسیب نخواهد زد، بلکه بازنمایی واقع‌بینانه‌تری از داده‌ها مشاهده‌شده ارائه می‌دهد؛ بنابراین، تصمیم گرفته شد از این روش نیز برای برازش دادن بهتر مدل تحلیل عاملی تأییدی این پرسش‌نامه استفاده شود



شکل شماره ۱ تحلیل عاملی تأییدی برای الگوی چهار عاملی مقیاس استرس فرهنگ‌پذیری

جدول ۳ شاخص‌های برازش مدل ۴ عاملی

شاخص برازش	مقدار به‌دست‌آمده	مقدار مطلوب	تفسیر
RMSEA	۰/۰۶۴	کمتر از ۰/۰۸	قابل‌قبول
PCMIN/DF	۲/۰۵۲	کوچک‌تر از ۳	قابل‌قبول
CFI	۰/۹۰۱	بالای ۰/۹۰	قابل‌قبول
PCFI	۰/۸۱	بالای۰/۶	قابل‌قبول

طوری که در جدول شماره ۳ مشاهده می‌کنید برای برازش مدل شاخص‌های ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب (RMSEA)، نسبت مجذور کای به درجه آزادی (PCMIN/DF)، شاخص برازش مقایسه‌ای (CFI)، شاخص تناسب نا به هنجار (TLI) و شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI) ارزیابی‌شده‌اند و همه شاخص‌ها در بازه قابل‌قبول هستند، برای شاخص ریشه میانگین مجذورات خطای تقریب RMSEA مقدار ۰/۰۶ به‌دست‌آمده است که در بازه قابل‌قبول می‌باشد شاخص نسبت مجذور کای به درجه آزادی (PCMIN/DF)۲٫۰۵۲ به‌دست‌آمده است که در بازه قابل‌قبول می‌باشد، برای شاخص برازش مقایسه‌ای یا CFI مقدار ۰/۹۰ به‌دست‌آمده است که قابل‌قبول تلقی می‌باشد و برای شاخص برازش تطبیقی مقتصد (PCFI) مقدار ۰/۸۱ به‌دست‌آمده است که در بازه قابل‌قبول قرار دارد؛ بنابراین تحلیل عاملی تأییدی نشان داد که مدل از برازش قابل‌قبول برخوردار است و شاخص‌ها ذکرشده برازش مدل را تأیید کردند.

همچنین علاوه بر تحلیل عاملی تأییدی به‌منظور بررسی روایی مقیاس از دو معیار روایی همگرا[1] و واگرا[2] استفاده شد روایی همگرا درواقع نوعی از اعتبار سازه است که بیان می‌کند آزمون‌های که سازه‌های یکسان یا مشابه دارند باید همبستگی بالایی داشته باشند (Gregory, 2014:130) یعنی آزمون یا ابزار، رابطه قوی با پاسخ‌های آزمون‌ها یا ابزارهای مشابه داشته باشد و برای تفسیر مقدار ضریب همبستگی کوهن (۱۹۸۸) همبستگی ۰/۲۹ کم، همبستگی بین ۰/۳۰–۰/۴۹ متوسط، همبستگی ۰/۷۰–۵۰,۰ زیاد و همبستگی بزرگ‌تر از ۰/۷۰ خیلی زیاد پیشنهاد کرده است. ضریب همبستگی برای چهار زیر مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری از طریق محاسبه ضریب همبستگی پیرسون با مقیاس حمایت اجتماعی ادراک‌شده، تأیید شد و مقادیر محاسبه‌شده ضریب همبستگی برای چهار زیر مقیاس تبعیض ادراک‌شده، دل‌تنگی برای (وطن – هم‌وطن)، دیسترس و ناامنی و احساس بیگانگی به ترتیب ۰/۵۸–، ۰/۵۵–، ۰/۴۹– و ۰/۶۱– می‌باشد با سطح اطمینان ۹۵ درصد که نشان‌دهنده ارتباط معکوس و معناداری بین زیر مقیاس‌های اضطراب فرهنگ‌پذیری و حمایت اجتماعی ادراک‌شده است. بعلاوه، برای ارزیابی روایی همگرا شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده محاسبه شد مقدار قابل‌قبول برای آن باید بزرگ‌تر یا مساوی ۰/۵ باشد(Fornell & Larcker, 1981). نتایج به‌دست‌آمده مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده برای زیر مقیاس‌های تبعیض ادراک‌شده ۰/۴۱، دل‌تنگی برای (وطن – هم‌وطن) ۰/۴۵، دیسترس و ناامنی ۰/۳۴، و احساس بیگانگی ۰/۳۴ به‌دست‌آمده است که نشان می‌دهد مقادیر قابل‌قبول نیست البته ازآنجایی‌که کارشناسان پیشنهاد می‌کنند اگر میانگین واریانس استخراج‌شده کمتر از ۰/۵ باشد؛ اما پایایی ترکیبی بالاتر از ۰/۶ باشد، روایی همگرای سازه همچنان قابل‌قبول است (Fornell & Larcker, 1981; Malhotra, 2010: 702) قسمی که در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود مقادیر پایایی ترکیبی[3] بالاتر از ۰/۶ است؛ بنابراین، روایی همگرا مقیاس قابل‌قبول می‌باشد.

1. Convergent Validity
2. Discriminant Validity
3. Composite Reliability

روایی واگرا نشان می‌دهد که یک آزمون با متغیرها یا آزمون‌هایی که فرض می‌شود از نظر مفهومی با آن واگرا باشند، همبستگی معناداری نداشته باشد یا حداقل همبستگی را نشان دهد (Zeng, Proctor, & Salvendy, 2011; Gregory, 2014: 130) بر این اساس، برای بررسی روایی واگرا مقیاس اضطراب فرهنگ‌پذیری، همبستگی میان زیرمقیاس‌های این ابزار با زیرمقیاس وسواس فکری-عملی از پرسش‌نامه فهرست علائم روانی (SCL-90-R) بررسی شد. مقیاس وسواس فکری-عملی به دلیل تفاوت مفهومی با اضطراب فرهنگ‌پذیری، به‌عنوان شاخصی برای بررسی روایی واگرای سازه انتخاب شد. بر اساس اصول روایی واگرا، انتظار می‌رود که این دو مقیاس همبستگی معناداری با یکدیگر نداشته باشند.

جدول ۴ روایی واگرا با زیر مقیاس وسواس فکری عملی

زیر مقیاس‌های اضطراب فرهنگ‌پذیری	ضریب همبستگی با وسواس فکری - عملی
ادراک تبعیض	۰/۱۳
دل‌تنگی برای وطن - هم‌وطن	۰/۲۱
دیسترس و ناامنی	۰/۰۵
احساس بیگانگی	۰/۰۹

همان‌طور که در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود، ضرایب همبستگی میان زیرمقیاس‌های اضطراب فرهنگ‌پذیری و وسواس فکری-عملی فاقد معناداری بوده و این امر تمایز صحیح بین این دو سازه را تأیید می‌کند.

علاوه بر این، شاخص روایی یگانه–دوگانه[1] برای ارزیابی روایی واگرا مورد استفاده قرار گرفت (Henseler, Ringle, & Sarstedt, 2015). مقدار قابل‌قبول این شاخص کمتر از ۰,۹۰ در نظر گرفته می‌شود؛ به‌گونه‌ای که مقادیر کمتر از ۰,۹۰ نشان‌دهنده برخورداری سازه‌ها از روایی واگرای مناسب است. همان‌گونه که در جدول ۵ مشاهده می‌شود، تمامی مقادیر شاخص یگانه - دوگانه کمتر از ۰,۹۰ هستند؛ بنابراین، روایی واگرای مقیاس در سطح قابل‌قبولی قرار دارد.

جدول ۵ روایی و پایایی

ویژگی‌های روان‌سنجی	روایی					پایایی	
	واگرا (ماتریس شاخص یگانه - دوگانه)				همگرا		
زیرمقیاس	۱	۲	۳	۴	AVE	آلفای کرون باخ	پایایی ترکیبی
۱	–				۰/۴۱	۰/۹۲	۰/۸۷
۲	۰/۸۹	–			۰/۴۵	۰/۹۰	۰/۸۶
۳	۰/۷۴	۰/۵۹	–		۰/۳۴	۰/۸۰	۰/۸۱
۴	۰/۷۴	۰/۶۶	۰/۷۵	–	۰/۳۴	۰/۸۲	۰/۷۲

برای سنجش پایایی و زیر مقیاس‌های پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری از دو معیار ضریب آلفای کرون باخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. در جدول شماره ۵ نتایج ضرایب آلفای کرون باخ گویه‌های هریک از زیر مقیاس‌های ادراک

1. Heterotrait–Monotrait Ratio; HTMT

تبعیض۰/۹۲، دل‌تنگی برای (وطن – هم‌وطن)۰/۹۰، دیسترس و ناامنی۰/۸۰ و احساس بیگانگی ۰/۸۲ و همسانی درونی کل مقیاس ۰/۹۵ محاسبه‌شده است. علاوه بر این، در جدول شماره ۵ پایایی ترکیبی برای زیر مقیاس‌های تبعیض ادراک‌شده ۰/۸۷، دل‌تنگی برای (وطن – هم‌وطن)۰/۸۶، دیسترس و ناامنی ۰/۸۱ و احساس بیگانگی ۰/۷۲به‌دست‌آمده است. بسیار مهم است که مقادیر این دو شاخص بزرگ‌تر یا حداقل مساوی ۰/۷ باشد (Triwidyati & Tentama, 2020) این ضرایب بیانگر همسانی درونی پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی ویژگی‌های روان‌سنجی پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان مهاجران افغان مقیم ایران بود. نتایج نشان دادند که مدلِ هفت‌عاملی اولیه مورد تأیید قرار نگرفت، اما تحلیل عاملی اکتشافی ساختاری چهارعاملی را استخراج کرد و این چهار عامل در مجموع ۵۷.۰۴ درصد از واریانس کل را تبیین می‌کنند. این تفاوت می‌تواند ناشی از تأثیر تفاوت‌های فرهنگی بر ساختار مقیاس باشد. یافته حاضر با مطالعات پیشین همسو است؛ زیرا نشان داده‌اند ابزارهایی که در بافت‌های فرهنگی متفاوت ساخته می‌شوند، ممکن است در جوامع دیگر ساختار یکسانی نداشته باشند و نیازمند بازآزمونی و بومی‌سازی باشند (Byrne, 2008; Solberg, Gridley, & Peters, 2022; Milfont & Fischer, 2010) . همچنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که تجربه مهاجران افغان در ایران تحت تأثیر ساختارهای اجتماعی و نهادی ویژه قرار دارد؛ محدودیت‌های حقوقی، تبعیض نهادی و کاهش دسترسی به حمایت اجتماعی از جمله عواملی هستند که فشارهای روانی و اضطراب فرهنگ‌پذیری این جمعیت را تشدید می‌کنند (زندی ناوگران و همکاران، ۱۴۰۲؛ میرزائی، ۱۳۹۵)که احتمالاً جهت‌گیری و گروه‌بندی آیتم‌ها را تغییر داده و منجر به ظهور چهار مؤلفه حاضر شده است. به همین دلیل، برخی عامل‌های مدل اولیه در نمونه حاضر بازتولید نشدند و یا در قالب مؤلفه‌های جدید ادغام شدند؛ این موضوع خود بازتابی از تفاوت‌های فرهنگی و موقعیتی است که اهمیت بومی‌سازی ابزارها را برجسته می‌سازد.

عامل ادراک تبعیض که بیشترین سهم را داشت و حدود ۲۰،۰۷ درصد از واریانس کل تبیین کرد، شامل آیتم‌هایی است که تجربه رفتارهای تبعیض‌آمیز، نادیده‌انگاری و طرد اجتماعی را بازتاب می‌دهند. این یافته با پژوهش‌های پیشین که نشان داده‌اند تبعیض و انگ اجتماعی یکی از اصلی‌ترین منابع اضطراب فرهنگ‌پذیری در میان مهاجران است همخوانی دارد(Eiroa-Orosa et al., 2023; Alami & Stempel, 2018). در مورد مهاجران افغان در ایران نیز تحقیقات متعدد به تجربه تبعیض بر افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی آنان اشاره کرده‌اند دارد (Eiroa-Orosa et al., 2023; Alami & Stempel, 2018). در مورد مهاجران افغان در ایران نیز تحقیقات متعدد به تجربه تبعیض بر افزایش آسیب‌پذیری اجتماعی آنان اشاره کرده‌اند (European Union Agency for Asylum, 2023; زندی ناوگران و همکاران، ۱۴۰۱؛ Seddighi et al., 2024). شواهد مشابهی نیز در سایر کشورها گزارش شده است؛ همچنین، تجربه تبعیض با کاهش رضایت از زندگی در میان مهاجران افغان ساکن ترکیه ارتباط معناداری دارد (Güler, 2022). این مجموعه شواهد نشان می‌دهد که تبعیض نه‌تنها تجربه‌ای رایج در زندگی روزمره مهاجران افغان است، بلکه نقش مهمی در شکل‌گیری اضطراب فرهنگ‌پذیری ایفا می‌کند.

دومین عامل، دلتنگی برای وطن و هم‌وطن بود که در مهاجران افغان فراتر از احساس غربت ساده است و بیشتر شامل اندوه جدایی، نگرانی از وضعیت هم‌وطنان و احساس فقدان پیوندهای خانوادگی و اجتماعی می‌شود و حدود ۱۶،۱۴ درصد از واریانس را تبیین کرد. در این نمونه، این عامل به یک منبع پایدار اضطراب فرهنگی تبدیل شده است. این یافته با پژوهش‌های پیشین همسو است که نشان می‌دهند دلتنگی شامل ابعادی مانند مشکلات سازگاری، تنهایی، نشخوار ذهنی درباره وطن و دلتنگی برای خانواده و دوستان است (Rössner et al., 2022). همچنین، زندگی در شرایط

دشوار و فقدان حمایت اجتماعی می‌تواند تجربه دلتنگی و غم غربت را در میان مهاجران افغان تشدید کند (Samari et al., 2023).

سومین عامل استخراج‌شده، دیسترس و ناامنی بود که نگرانی‌های امنیتی، اقتصادی و مشکلات در سازگاری روزمره را در بر می‌گیرد و نزدیک به ۱۲٫۴۴٪ از واریانس را توضیح می‌دهد. این یافته با مطالعات پیشین همخوانی دارد که شرایط زندگی بی‌ثبات، محدودیت در دسترسی به خدمات و ناامنی اقتصادی را از منابع اصلی اضطراب مهاجرتی معرفی کرده‌اند (Alami et al., 2016; Miller & Rasmussen, 2017). در ایران نیز پژوهش‌ها مشکلات معیشتی، اقامتی و حقوقی مهاجران افغان را به‌عنوان عوامل تهدیدکننده سلامت روان آنان شناسایی کرده‌اند (زندی ناوگران و همکاران، ۱۴۰۲؛ فرهادی بابادی و همکاران، ۱۴۰۲). بنابراین، این مؤلفه بازتاب مستقیم شرایط ساختاری و عینی زندگی این گروه است.

چهارمین عامل، احساس بیگانگی بود که نشان‌دهنده ضعف حس تعلق، انزوا و تلاش برای پنهان‌کردن هویت است و حدود ۸٫۳۹٪ از واریانس را تبیین می‌کند. این یافته با پژوهش‌های مربوط به مهاجران افغان همسو است و نشان می‌دهد که نبودِ تعلق اجتماعی و محدودیت در تعاملات اجتماعی، تجربه‌ای رایج در این جمعیت است (زندی‌ناوگران و همکاران، ۱۴۰۲؛ سنقری و همکاران، ۱۳۹۳؛ Abbasi-Shavazi et al., 2008). علاوه‌بر این، بررسی‌های بین‌المللی نیز تایید می‌کنند که غوطه‌وری در محیط‌های پرخطر و مواجهه با بی‌عدالتی‌های نهادی و محدودیت‌های اجتماعی، تجربه‌ای مشابه از طرد، حاشیه‌نشینی و بیگانگی را حتی در میان مهاجران شمال آفریقایی ساکن در حومه‌های پاریس رقم می‌زند (Armand, 2020).

در مجموع، پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری پس از بازبومی‌سازی در میان مهاجران افغان مقیم ایران ساختاری چهارعاملی و پایایی درونی مطلوب نشان داد و می‌تواند به‌عنوان ابزاری حساس به زمینه‌های فرهنگی برای شناسایی منابع اصلی فشار روانی این گروه به‌کار رود. با وجود این، برخی شاخص‌های روایی همگرا در مرز قابل‌قبول قرار دارند و تحلیل عاملی تأییدی پس از اعمال اصلاحات به شاخص‌های برازش مطلوب رسید که نشان‌دهنده‌ی قابلیت سازگاری مدل با داده‌های این جامعه است. با این حال، برای اطمینان بیشتر از پایداری این ساختار، توصیه می‌شود در پژوهش‌های آینده مدل در نمونه‌های مستقل و در گروه‌های مختلف مهاجران آزمون شود پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی است که باید در تعمیم نتایج مدنظر قرار گیرد؛ نخست آن‌که جامعه مورد بررسی تنها شامل مهاجران دری‌زبان بود و این موضوع تعمیم‌پذیری نتایج به سایر گروه‌های زبانی مانند پشتوزبان‌ها را محدود می‌کند. دوم، بخشی از داده‌ها در محل سفارت افغانستان گردآوری شد که هرچند تنها افراد داوطلب انتخاب شدند، اما احتمال دارد کاهش تمرکز برخی شرکت‌کنندگان بر کیفیت پاسخ‌ها اثر گذاشته باشد. سوم، پایایی ابزار صرفاً از طریق همسانی درونی سنجیده شد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی از روش‌های تکمیلی مانند بازآزمایی و پایایی مقایسه‌ای برای بررسی دقیق‌تر ثبات ابزار استفاده شود با وجود این محدودیت‌ها، یافته‌های این پژوهش می‌توانند در عمل برای متخصصان بالینی و سیاست‌گذاران اجتماعی سودمند باشند؛ زیرا شناسایی چهار حوزه کلیدی اضطراب فرهنگ‌پذیری ادراک تبعیض، دلتنگی، دیسترس/ناامنی و احساس بیگانگی می‌تواند به طراحی مداخلات حمایتی، کاهش تبعیض و ارتقای سلامت روان مهاجران کمک کند.

تعارض منافع

در مقالهٔ حاضر، هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود ندارد.

سپاسگزاری

این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری است. نویسندگان این مقاله لازم می‌دانند که از تمام کسانی که در انجام این پژوهش یاری رسانده‌اند، صمیمانه تشکر کنند.

منابع

حبیبی، آرش و عدن‌ور، مصطفی. (۱۳۹۶). *مدل یابی معادله ساختاری و تحلیل عاملی (آموزش کاربردی نرم‌افزار لیزرل)*، تهران، جهاد دانشگاهی.

خوشرو رودبارکی، طاهره، قربان‌پور لفمجانی، احمد و بلند، حامد. (۱۴۰۲). رابطه سرمایه روانشناختی باتوانمندی خانواده: نقش میانجی معنای زندگی وحمایت اجتماعی ادراک شده. *مجله روانشناسی خانواده و سلامت اجتماعی*،۶۳(۲،)۲۱۳–۱۸۳

رضایی، باقر، حیدری‌نسب، لیلا، روشن، رسول و غلامی فشارکی، محمد. (۱۳۹۸). اعتبار یابی پرسش‌نامه اضطراب فرهنگ‌پذیری بر روی نوجوانان پناهندهٔ افغانستانی در ایران. *نشریه: آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران*. ۵۴–۴۶

زندی ناوگران، لیلا، عسکری ندوشن، عباس، صادقی، رسول، افراسیابی، حسین و عباسی شوازی، محمدجلال. (۱۴۰۲). ادغام هویتی مهاجران افغانستانی در ایران: *یک مطالعه داده‌بنیاد رفاه اجتماعی*، ۲۳ (۸۹)، ۱۶۵–۲۰۶.

سنقری، ناهید، فکری آزاد، حسین و معارف‌وند، معصومه. (۱۳۹۳). موانع ادغام اجتماعی نوجوانان افغانستانی در جامعه ایرانی (مطالعه موردی شهر تهران) .*پژوهش‌های جامعه شناسی معاصر*۳(۵)، ۱۰۱–۱۲۱.

فرهادی بابادی، فاطمه، نوابخش، مهرداد و خادمیان، طلیعه. (۱۴۰۲). تجربهٔ زیستهٔ نقش‌های زنانه در بین مهاجرین افغانستانی .*مطالعات جمعیتی*،169-135 ,(2)7 .

قاسمی، وحید . (۱۳۹۳)، *مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش اجتماعی با کاربرد ایموس*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان، چاپ دوم.

میرزائی، حسین. (۱۳۹۵). راهبردهای فرهنگ‌پذیری و بهداشت روانی مهاجرین افغانستانی در شهرک قائم قم (مطالعه‌ای انسان‌شناختی). *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۳(۷)،۲۴۵–۱۸۹.

میرزائی، حسین . (۱۳۹۶). بررسی انطباق تحصیلی مهاجران افغانستانی در ایران. *پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی*، ۴ (۱۱)، ۸۴–۴۳. https://doi.rg/10.22054/rjsw.2017.9650

هومن، حیدرعلی. (۱۳۹۳). *مدل‌یابی معادله ساختاری با کاربرد نرم‌افزار لیزرل*، انتشارات سمت، چاپ ششم.

Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H., & Sadeghi, R. (2008). Second-generation Afghans in Iran: Integration, identity and return.

Alemi, Q., & Stempel, C. (2018). Discrimination and distress among Afghan refugees in northern California: The moderating role of pre- and post-migration factors. *PloS one*, *13*(5), e0196822.

Alemi, Q., Montgomery, S., Danis, D., Baek, K., Lares, L., Villa, P., & Stempel, C. (2016). Impact of Postmigration Living Difficulties on the Mental Health of Afghan Migrants Residing in Istanbul. *International Journal of Population Research*, *2016*, 1–8. https://doi.org/10.1155/2016/7690697

American Psychiatric Association. (2022). *Diagnostic and Statistical Manual of Mental Disorders* (5th ed., Text Revision). American Psychiatric Association.

Armand, A. (2020). *The Identity Crisis in France: A Study of Alienated Immigrant Populations*. L'Harmattan.

Bentler, P. M., & Chou, C. P. (1987). Practical issues in structural modeling. *Sociological methods & research*, *16*(1), 78-117.

Bentler, P.M. (1988). Comparative fit indexes in structural model. *Psychological Bulletin*, *107*, 238-246.

Berry, J.W. (2006). Acculturative Stress. In P.T.P. Wong & L.C.J. Wong (Eds.), *Handbook of Multicultural Perspectives on Stress and Coping* (pp. 287–298). Springer US. https://doi.org/10.1007/0-387-26238-5_12

Byrne, B. M. (2008). Testing for multigroup equivalence of a measuring instrument: A walk through the process. *Psicothema*, *20*(4), 872-882.

Eiroa-Orosa, F. J., Evangelidou, S., Qureshi, A., & Collazos, F. (2023). Cross-cultural validation of the barcelona immigration stress scale. *Journal of Immigrant and Minority Health*, *25*(6), 1339-1353.

Eshun, S., & Gurung, R. A. (Eds.). (2009). *Culture and mental health: Sociocultural influences, theory, and practice*. John Wiley & Sons.

EUAA. (2023). *COI Report – Iran: Situation of Afghan refugees (Country of Origin Information Report).* Publications Office of the European Union.

Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of marketing research, 18*(1), 39-50.

Gregory, R. J. (2014). *Psychological testing: History, principles, and applications*. Pearson Education India

Güler, A (2022) *Acculturation, Discrimination, and Life Satisfaction among Afghan Immigrants in Turkey*. (n.d.). ResearchGate.

Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the academy of marketing science*, 43, 115-135.

Hofstede, G. (2010). *Cultures and organizations: Software of the mind: intercultural cooperation and its importance for survival.*

Hu, L.-t., & Bentler, P. M. (1999). Cutoff criteria for fit indexes in covariance structure analysis: Conventional criteria versus new alternatives. *Structural Equation Modeling, 6*(1), 1–55. https://doi.org/10.1080/10705519909540118

Jang, Y. (2005). *Analysis of Korean language proficiency level and acculturative stress of Chinese students in South Korea* (Master's thesis, Mokpo University Graduate School, Mokpo City, Korea).

Jung, B. E. (2022). Effects of Acculturation Types on Acculturative Stress and Adjustment to South Korean Society: Focusing on Chinese Immigrants. *Sustainability*, 14(20), 13370.

Kim, J. K., & Yang, Y. H. (2011). A study on acculturation stress and stress-coping among North Korean defectors. *Korean Journal of Adult Nursing*, 23(1), 50-59.

Kline, R. B. (2010). *Principles and Practice of Structural Equation Modeling*, 3rd ed. uilford Press. New York. USA.

Ma, K. (2017). *Acculturation stress and depression among first-year international graduate students from China and India at the University of South Carolina* (Doctoral dissertation, University of South Carolina)

Malhotra, N. (2010). *Marketing Research: an applied orientation* (6th ed.). Prentice-Hall.

Milfont, T. L., & Fischer, R. (2010). Testing measurement invariance across groups: Applications in cross-cultural research. *International Journal of psychological research*, *3*(1), 111-130.

Miller, K. E., & Rasmussen, A. (2017). The mental health of civilians displaced by armed conflict: an ecological model of refugee distress. *Epidemiology and psychiatric sciences*, *26*(2), 129-138.

Ren, Q., & Jiang, S. (2021). Acculturation stress, satisfaction, and frustration of basic psychological needs and mental health of Chinese migrant children: Perspective from basic psychological needs theory. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *18*(9), 4751.

Rosner, R., Hagl, M., Bücheler, L., & Comtesse, H. (2022). Homesickness in asylum seekers: The role of mental health and migration-related factors. *Frontiers in psychiatry*, *13*, 1034370.

Safak, A., Nisanci, Z. N., & Olcum, G. (2024). Acculturation conditions and orientations of Afghan and Syrian refugee entrepreneurs in Turkey. *International Journal of Intercultural Relations*, 99, 101940.

Samari, D., Arancibia, H., Leihy, D. P., & Groot, S. (2023). Experiences of homelessness among afghan refugees in Iran: empowerment through a 4Es model (Education, Employment, Emotional and Economical Support). *International Journal on Homelessness*, *3*(2), 31-50.

Sandhu, D. S., & Asrabadi, B. R. (1994). Development of an acculturative stress scale for international students: Preliminary findings. *Psychological reports*, 75(1), 435-448.

Schwartz, S. J. (2010). The role of identity in acculturation. In *The Oxford Handbook of Acculturation*. Oxford University Press.

Seddighi, H., Naseh, M., Rafieifar, M., & Ilea, P. (2024). Education of Afghan refugee children in Iran: A structured review of policies.

Solberg, M. A., Gridley, M. K., & Peters, R. M. (2022). The factor structure of the brief cope: A systematic review. *Western Journal of Nursing Research*, *44*(6), 612-627.

Soltan, H., Giguere, B., & Safdar, S. (2023). Acculturation gaps among Afghan refugee families in Canada: Implications for family relationships, adaptation outcomes, and subjective wellbeing of emerging adults. *International Journal of Intercultural Relations*, *97*, 101877.

Triwidyati, H., & Tentama, F. (2020). Validity and reliability construct of subjective well-being scale. *International Journal of Sciences: Basic and Applied Research*, *51*(2), 191-200.

UNHCR. (2024). *Iran Annual Refugee Report 2024*. UNHCR Iran.

Uribe Guajardo, M. G., Slewa-Younan, S., Smith, M., Eagar, S., & Stone, G. (2016). Psychological distress is influenced by length of stay in resettled Iraqi refugees in Australia. *International journal of mental health systems*, *10*(1), 4.

Urzúa, A., Henríquez, D., Caqueo-Urízar, A., & Smith-Castro, V. (2021). Validation of the brief scale for the evaluation of acculturation stress in migrant population (EBEA). *Psicologia: Reflexão e Crítica*, *34*.

Wei, M., Heppner, P. P., Mallen, M. J., Ku, T., Liao, K. Y., & Wu, T. (2007). Acculturative stress, perfectionism, years in the United States, and depression among Chinese international students. *Journal of Counseling Psychology*, *54*(4), 385–394

Williams, C. L. & Berry, J. W. (1991). Primary prevention of acculturative stress among refugees: Application of psychological theory and practice. *The American Psychologist*, 46(6), 632–641. DOI:10.1037/0003-066X.46.6.632

Zeng, L., Proctor, R. W., & Salvendy, G. (2011). Can traditional divergent thinking tests be trusted in measuring and predicting real-world creativity?. *Creativity research journal*, *23*(1), 24-37.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

آموزش روان‌شناسی اسلامی در ایران: تحلیل محتوای ۵۲ برنامهٔ درسی روان‌شناسی

ناصر آقابابائی✉

استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه قرآن و حدیث، تهران، ایران. نویسنده مسئول: naseragha@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۲۶
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۰۳

واژگان کلیدی:
روان‌شناسی اسلامی
آموزش
برنامهٔ درسی
اسلام
فرهنگ
ایران

چکیده

تعلیم و تربیت و دانشگاه اسلامی مستلزم برنامه‌های درسی منطبق با آموزه‌های اسلامی است. در این راستا، پژوهش حاضر به بررسی وضعیت آموزش روان‌شناسی اسلامی در ایران با تمرکز بر برنامه‌های درسی مصوب در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی ایران انجام شد. بدین منظور سرفصل ۴۱ برنامهٔ درسی روان‌شناختی مصوب در وزارت علوم و ۱۱ برنامهٔ درسی روان‌شناختی مصوب در وزارت بهداشت تحلیل محتوای کمّی شدند. یافته‌های پژوهش نشان دادند که برنامه‌ریزان درسی کمابیش به نقش اسلام در آموزش روان‌شناسی در ایران توجه دارند. تأکید برنامه‌ریزان درسی روان‌شناسی آن است که نظرگاه اسلام در مسائل روان‌شناختی در نظر گرفته شود، به منابع اسلامی مراجعه شود، نظر دانشمندان اسلامی به مثابه ریشه‌های روان‌شناسی در اسلام اخذ شود، و معارف اسلامیِ مرتبط با روان‌شناسی به دانشجویان آموخته شوند. پژوهش حاضر، ضمن ترسیم وضعیت فعلی آموزشِ روان‌شناسی اسلامی در ایران در چارچوب برنامه‌های درسی مصوب، تحلیل فرهنگی آموزه‌های اسلامی را به منظور گنجاندن در برنامه‌های درسی روان‌شناسی لازم می‌شمارد.

استناد: آقابابائی، ناصر (۱۴۰۴). آموزش روان‌شناسی اسلامی در ایران: تحلیل محتوای ۵۲ برنامهٔ درسی روان‌شناسی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۵۵ ـ۶۶.
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.547650.1843

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Islamic psychology education in Iran: Content analysis of 52 curriculums

Naser Aghababaei[1]✉

1. Assistant Professor, Department of Psychology, University of Quran and Hadith, Tehran, Iran.

Article Info

History
Received: April 15, 2025
Accepted: July 25, 2025

Keywords
Islamic Psychology
Education
Curriculum
Islam
Culture
Iran

Abstract

Islamic education and Islamic university require curriculums that are in line with Islamic teachings. The current study aimed to investigate the current state of Islamic psychology education in Iran, by focusing on curriculums that are active in Ministry of Science, Research and Technology and Ministry of Health and Medical Education of the Islamic Republic of Iran. In doing so, 41 active curriculums in the Ministry of Science and 11 active curriculums in the Ministry of Health of Iran were content analyzed. Results indicated that curriculum designers more or less pay attention to Islam in psychology education in Iran. The curriculum designers insist that the Islamic perspective should be considered in psychological issues, Islamic sources should be referred to, opinions of Islamic scholars as roots of psychology in Islam should be noted, and Islamic knowledge that are related to psychology should be taught to students. This study, depicting the current situation of Islamic psychology education in Iran based on active curriculums, consider the cultural analysis of Islamic teachings necessary in order to include in psychology curriculums.

Citation: Aghababaei, N. (2025). Islamic psychology education in Iran: Content analysis of 52 curriculums. *Cultural Psychology*, *9*(1), 55- 66.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.547650.1843

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

اصطلاح *روان‌شناسی* را نخستین بار مارکو مارولیچ در کتاب *روان‌شناسی: ماهیت روح انسان*[1] در اواخر قرن پانزدهم یا اوایل قرن شانزدهم میلادی به کار برد. اکنون روان‌شناسی در سراسر جهان رواج یافته است و تسلط آن در بیشترِ مؤسسات بالینی و علمی کشورهای در حال توسعه، به‌ویژه کشورهای با اکثریت مسلمان، همچنان بدون چالش مانده است. به علم روان‌شناسی به خاطر جهان‌بینی‌ها و تعصبات شرق‌شناختی و اروپامحوری که ناشی از امپریالیسم، استعمار، و جهانی‌شدن‌اند انتقاد شده است، اگرچه بیشتر روان‌شناسان به طور کلی اذعان می‌دارند که رفتارها و تجربه‌های انسانی تا اندازه‌ای جهانی‌اند. اما، مسلم است که روان‌شناسی دیگر نمی‌تواند از زمینه‌های فرهنگی و دینی‌ای که زندگی جوامع بومی را شکل می‌دهند، جدا شود. با این حال، روان‌شناسان مسلمان که در دانشگاه‌های غربی یا حتی در کشورهای خود آموزش دیده‌اند، مسلمانانی در «حباب روان‌شناسی سکولار» تربیت شده‌اند. احتمالاً بسیاری از دانشجویان، علم روان‌شناسی را با قرآن و سنت مرتبط نمی‌دانند. این در حالی است که علمِ «خود» یا روح در متون اسلامی مدت‌ها پیش از آنکه اصطلاح «روان‌شناسی» معرفی شود، مورد مطالعه قرار گرفته بود. جوهرهٔ روان‌شناسی اسلامی، بررسی رفتارها و تجربه‌های انسانی از دیدگاهی جامع (یعنی جسمانی، روانی، اجتماعی، و معنوی) بر پایهٔ جهان‌بینی اسلامی است (رسول، ۲۰۲۳).

ارتباط اسلام با روان‌شناسی را می توان به وسیلهٔ کشف اینکه میراث اسلام چه حرفی برای گفتن برای آن دارد تعیین کرد. روان‌شناسان مسلمانی که، با نگاهی اسلامی، جریان اصلی روان‌شناسی را نقد می‌کنند می‌گویند ما نیازمند از صافی گذراندن روان‌شناسی غربی هستیم چرا که روان‌شناسی غربی از لحاظ فرهنگی و میان‌فرهنگی نامعتبر یا با قواعد اسلامی در تعارض است. نخستین وظیفهٔ روان شناس مسلمان این است که درون سنت تجربی کار کند و از پیکرهٔ غربی روان‌شناسی مؤلفه‌های فرهنگ ناوابسته، از لحاظ آزمایشی درست، و عینی را تصفیه کند و نگهدارد و ضمناً ملغمهٔ غیرتجربی از جنس افسانه‌ها و نظریه‌های تأییدنشده اما دارای بار ارزشی را پس زند که با مؤلفه‌های اسلامی متعارض‌اند. وظیفهٔ دوم روان‌شناس مسلمان آن است که اطمینان یابد علم روان‌شناسی منطبق با قواعد اسلامی به کار بسته شود. پس روان‌شناسی اسلامی عبارت است از روان‌شناسیِ تجربیِ بنیاناً درستی که اخلاقی به کار برده شود. مسلمانان نباید پیکرهٔ غربی علم روان‌شناسی را یکسره درست بپذیرند. علم در خلأ تکامل نمی‌یابد بلکه درون محیط اجتماعی تکامل می‌یابد. اگر روان‌شناسی پر از تأثیرهای فرهنگی غربی است پس درست این است که دربارهٔ جهان‌شمولی گزاره‌های آن شک و تردید داشت (اسکینر، ۲۰۱۹). توجه به این امر در دانشگاه‌ها در جریان آموزش علم روان‌شناسی و تعلیم و تربیت روان‌شناسان مسلمان ضرورت دارد. یک عنصر مهم از هر نظام آموزش عالی برنامهٔ درسی است. تمرکز نوشتهٔ پیش‌رو بر همین مؤلفهٔ کلیدی آموزش عالی است.

ایجاد برنامهٔ درسی نقش مهمی در تغییر آموزشی دارد. در سالیان گذشته پیوسته اصلاحات زیادی در برنامه‌های درسی، به منظور ارتقای یادگیری دانشجو یا روش‌های تدریس انجام شده‌اند. اما اصلاح برنامه‌های درسی (با وجود نیت خوب و طراحی مناسب) غالباً به هدف نمی‌رسد. برخی از علل ناکامی برنامه‌های درسی عبارت‌اند از مدرسان بی‌صلاحیت، فقدان کتاب‌های درسی، و کلاس‌های ناکارآمد. افزون بر این، درک بافتاری و فرهنگی ضعیفِ برنامه‌ریزان درسی به ناهمخوانی فرهنگی در سطح فرهنگ ملی می‌انجامد. برای ایجاد برنامهٔ درسیِ باکیفیت و اطمینان یافتن از اجرای برنامهٔ درسیْ رویکرد حساس به فرهنگ در برنامه‌ریزی درسی لازم است. فرهنگ مشتمل است بر دانش و اندیشه‌هایی که به باورها و کنش‌های افراد و جوامع معنا می‌بخشند و می‌توان از آن‌ها برای توصیف و ارزیابی آن کنش‌ها استفاده کرد. بنابراین فرهنگ بر فرایندهای ایجاد برنامهٔ درسی و بر بافت‌ها و فرایندهای پژوهش تأثیر می‌گذارد (گرودیک نیجویس و دیگران، ۲۰۱۳).

1. Psichiologia de ratione animae humanae

همخوانی نظام‌های آموزشی با واقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه از مهم‌ترین عامل‌های کارایی مراکز آموزشی است. برنامه‌های درسی هر کشور باید بازتاب ویژگی‌ها، اقتضائات، و واقعیت‌های فرهنگی آن کشور باشند. برنامهٔ درسی حساس به تفاوت‌های فرهنگی و قومیتی در نظام آموزش ایران مغفول‌مانده خوانده شده است. این غفلت می‌تواند عامل تثبیت شکاف‌ها و بحران‌های اجتماعی، فرهنگی، و هویتی شود (امینی، ۱۳۹۱). جهانی‌شدن بر مناسبات کشورها و ملت‌ها تأثیر گذاشته و یکی از الزامات انکارناپذیر قرن حاضر است. جهانی‌شدن از سویی می‌تواند موجب رشد و ارتقای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و تربیتی شود و از سوی دیر به استحالهٔ فرهنگی، ارزشی، تربیتی، اجتماعی، و اقتصادی بیانجامد. ابعاد بومی و ملی در خطر پاشیدگی و رنگ باختن در مسیر فرهنگ‌های غالب جهانی قرار می‌گیرند. از این رو، باید برنامه‌های درسی را بر حفظ و صیانت هویت ملی شهروندانی استوار کرد که، ضمن داشتن مهارت‌های شهروند جهانی، از هویت‌های ملی خویش حفاظت و صیانت کنند و به آن‌ها وفادار باشند (عصاره، ۱۳۹۱).

از آن رو که دین عنصر مهمی از فرهنگ است (بلزن، ۲۰۱۰) و اسلام دین غالب در ایران است، طراحی و تدوین برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها بر پایهٔ مبانی اسلامی از ضرورت‌های آموزش عالی در ایران خواهد بود. هر ملتی می‌کوشد جوانانش را هم‌سو با آرمان‌ها و هدف‌های مقبول پرورش دهد تا بتواند جامعهٔ مطلوب خود را بسازد. در این عرصه، برنامهٔ درسی ابزار مؤثری است که نتایج آن به رفتار فراگیران تبدیل می‌شوند و هویت مشخصی را ایجاد می‌کنند. علوم انسانی با اندیشهٔ انسان سروکار دارند و قادر اند بر اندیشه‌ها و نگرش‌های مخاطبان تأثیر گذارند (ملکی، ۱۳۹۶). برنامه‌های درسی باید به گونه‌ای تدوین شوند که با نیازهای فرهنگی، علایق، و ویژگی‌های فراگیران سازگار باشند. چرا که نظام آموزشی در انتقال و گسترش باورها، ارزش‌ها، دانش، مهارت‌ها، و فرهنگ یک ملت به نسل جدید رسالت عمده‌ای دارد. بنابراین برنامه‌های درسی جاری در دانشگاه‌های ایران باید با فرهنگ اسلامی جامعه همنوا باشند یا دست‌کم تعارضی نداشته باشند (محمودی، ۱۳۹۱).

پژوهش‌های زیادی در سه دههٔ گذشته دربارهٔ برنامهٔ درسی دانشگاهی در ایران منتشر شده‌اند. دسته‌ای از نویسندگان برنامه‌های درسی ایران را با سایر کشورها مقایسه کرده‌اند. مثلاً قربانی و همکارانش (۱۴۰۴) برنامهٔ درسی کارشناسی‌ارشد پرستاری مراقبت‌های ویژهٔ ایران را با برنامهٔ درسی دانشگاه دوبلین ایرلند مقایسه کردند. به گزارش آنان در دانشگاه دوبلین بر رویکردهای پژوهشی و نوآوری در آموزش تأکید می‌شود و فرصت‌های بیشتری برای کار و پژوهش در محیط‌های بین‌المللی فراهم می‌شود. اما در ایران غالباً بر آموزش وجوه نظری پرستاری تمرکز می‌شود. مهدیان و همکارانش (۱۴۰۳) نیز پنج برنامهٔ درسی برتر کارشناسی پرستاری دنیا را مقایسه کردند. کارنوا ترابی و همکارانش (۱۳۹۹)، با مقایسهٔ وضعیت آموزش درس نمایشنامه در ایران و سه دانشگاه خارجی، سرفصل درس نمایشنامه از درس‌های کارشناسی و کارشناسی‌ارشد رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه را نقد کردند. بروزرسانی و توجه به پرورش خلاقیت و تفکر نقادانه از پیشنهادهای این نویسندگان است. حسن‌زاده (۱۳۹۴) به مقایسهٔ سرفصل دروس کارشناسی طراحی گرافیک در ایران و دانشگاه‌های جهان پرداخت. به گزارش او سرفصل درس یادشده انسجام ندارد. ضمناً بیش از نیمی از سرفصل به مباحث نه چندان مرتبط اختصاص دارد. او سه عامل را در اصلاح سرفصل ضروری می شمارد: الف) اجتناب از دروس غیرتخصصی و تمرکز بر آموزش دروس تخصصی ب) توجه به مباحث نظری به مثابه پشتوانهٔ کارهای عملی، و ج) توجه به فناوری‌های جدید.

دستهٔ دیگری از پژوهشگران ایرانی به نقد برنامه‌های درسی جاری پرداخته‌اند. مثلاً صالحی و میراسماعیلی (۱۳۹۳) با نظرخواهی از دانشجویان و مدرسان رشته‌های هنری به بررسی درس تفسیر موضوعی قرآن کریم در دورهٔ کارشناسی پرداختند. آنان موضوعات قرآنیِ دارای اولویت را بر اساس دیدگاه ۲۴ مدرس و ۳۵۹ دانشجو شامل عشق و محبت در قرآن، رابطه با دیگران در قرآن، معنایِ زندگی در قرآن، هنر و زیباشناسی در قرآن، زیبایی‌های قرآن، و مباحث فقهی هنر برشمردند. تعدادی از پژوهشگران ایرانی به عرضهٔ یک برنامهٔ درسی جدید همت گماردند. مثلاً زارعی زوارکی و رضائی (۱۳۹۴) با بررسی برنامه‌های آموزشی ۹ دانشگاه امریکایی در زمینهٔ رشتهٔ تکنولوژی آموزشی برنامه‌ای را برای ایران پیشنهاد دادند. خیاطی و

همکارانش (۱۳۹۱) با روش دلفی و مشارکت ۱۴ متخصص یک برنامهٔ کارآموزی کارشناسی ناپیوستهٔ بهداشت عمومی را مطابق با نیازهای شغلی آیندهٔ دانشجویان تدوین کردند. حسین‌زاده شانه‌چی و طحانی (۱۳۹۲) به مقایسهٔ ساختار و برنامه‌های مراکز آموزشی جهان اسلام تا قرن هشتم هجری و اروپای قرون وسطی پرداختند. به گفتهٔ آنان با توجه به وجوه اشتراک در برنامه های یادشده و تقدم زمانی تحولات جهان اسلام نظام و مراکز آموزشی مسلمانان تاثیر مثبتی بر رشد آموزش در اروپا داشته است. برخی پژوهشگران به بررسی تأمین نیازهای دانش‌آموختگان توسط برنامه‌های درسی پرداختند. مثلاً شادفر و همکارانش (۱۳۹۰) میزان انطباق برنامهٔ درسی کارشناسی مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، کارشناسی‌ارشد برنامه‌ریزی آموزشی، و کارشناسی‌ارشد مدیریت آموزشی را با نیازهای علمی، فردی، اجتماعی، و شغلی دانشجویان کم یافتند. کریمی مونقی و جعفری (۱۳۹۲) نشان دادند برنامهٔ درسی کارشناسی مامایی تفکر نقادانه را نمی‌افزاید.

در حوزهٔ برنامهٔ درسی پژوهش‌های اندکی وضعیت فرهنگ و به خصوص اسلام را بررسی کرده‌اند. این در حالی است که در دستورالعمل انجمن روان‌شناسی امریکا (۲۰۲۳) برای آموزش رشتهٔ روان‌شناسی بر مقولهٔ فرهنگ تأکید شده است. در یک پژوهش جدید معلوم شد در برنامه‌های روان‌شناسی خانواده در ایران کم‌وبیش به اسلام و روان‌شناسی اسلامی در پرورش روان‌شناسان خانواده و خانواده‌درمانگران توجه می‌شود (آقابابائی، ۱۴۰۴). بررسی برنامهٔ درسی کارشناسی روان‌شناسی نیز معلوم کرد نیمی از درس‌های این برنامه حاوی دست کم یک مؤلفهٔ فرهنگی‌ـاسلامی است (آقابابائی، ۱۴۰۰). با توجه به اهمیت برنامهٔ درسی در هدایت آموزش رسمی و خلأ پژوهشیِ یادشده، پژوهش حاضر درصدد بررسی جامع برنامه‌های درسی روان‌شناختی در ایران و مطالعهٔ عناصر اسلامی در برنامه‌های درسی روان‌شناسی مصوب و در حال اجرا در وزارت علوم و وزارت بهداشت در مقاطع کارشناسی و بالاتر از آن است.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش تحلیل محتوای کمّی استفاده شد. جامعهٔ پژوهش متشکل است از سرفصل برنامه‌های درسی رشته‌های روان‌شناسی در حال اجرا در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی (۱۱ سرفصل) و در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (۴۱ سرفصل) در مقاطع کارشناسی و بالاتر. ابتدا مؤلفه‌های مرتبط با اسلام (مانند اسلام، اسلامی، قرآن، و امثال آن؛ آقابابائی، ۱۴۰۰) از سرفصل دروس استخراج شدند. سپس این مؤلفه‌ها مقوله‌بندی و صورت‌بندی شد. یکی از مهم‌ترین کاربردهای روش تحلیل محتوا آشکار نمودن مقاصد و تأکیدات افراد (در اینجا، برنامه‌ریزان درسی) است. تحلیلِ پیام‌های زبانی به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، و شیوه‌های درک و سازمان‌دهی دنیا رهنمون می‌شود (قائدی و گلشنی، ۱۳۹۵). مراحل تحلیل محتوا این گونه ذکر شده است: شناخت مسئله، ساخت پیکره، تدوین مقوله‌ها، انتخاب واحدهای تحلیل، شمارش، و تفسیر (جعفری هرندی و میرشاه‌جعفری، ۱۳۸۷). در تحلیل محتوا می‌توان از هر منبعی سود برد و پژوهشگر قادر به پیش‌بینی همهٔ مقولات و چگونگی بیان‌شان پیش از گردآوری داده‌ها نیست. بنابراین این پژوهش فرضیهٔ خاصی را پی نگرفته است.

یافته‌های پژوهش

در سطح اولِ تحلیل، عناوین دروس روان‌شناختی که ماهیت اسلامی دارند و می‌توان آشکارا اسلام را در آن‌ها مشاهده کرد (آقابابائی، ۱۴۰۰) از میان ۵۲ برنامهٔ درسی مصوب و در حال اجرا در ایران استخراج شدند. عناوین این دروس در برنامه‌های درسی فعال در وزارت علوم را می‌توان در جدول شمارهٔ ۱ مشاهده کرد. از میان برنامه‌های درسی فعال در وزارت علوم در ۱۹ برنامهٔ درسی (۴۶/۳۴ درصد) می‌توان یک یا چند عنوان درسی را یافت که با اسلام مناسبت دارند (جدول ۱).

جدول ۱ عناوین درس‌های روان‌شناختی مرتبط با اسلام در برنامه‌های درسی روان‌شناسی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

نام برنامهٔ درسی	نام درس
مقطع کارشناسی	
روان‌شناسی (۱۴۰۳)	۱. روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان ۲. آموزه‌های روان‌شناختی در قرآن و حدیث
معارف اسلامی و روان‌شناسی (۱۳۸۳)	۱. آشنایی با مشاوره و راهنمایی و اصول و فنون آن (با نگاه اسلامی) ۲. روان‌شناسی از دیدگاه اسلام ۳. روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی ۴. مفاهیم روان‌شناختی در قرآن و روایات
روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی (۱۳۸۶)	۱. تعلیم و تربیت اسلامی ۲. روان‌شناسی اسلامی
مقطع کارشناسی‌ارشد	
روان‌شناسی تربیتی (۱۳۹۵)	تعلیم و تربیت اسلامی
روان‌شناسی اجتماعی (۱۳۹۸)	تعامل اجتماعی از منظر اسلام
روان‌شناسی سلامت (۱۴۰۰)	سبک زندگی اسلامی و سلامت
روان‌شناسی اسلامی (۱۳۹۹)	۱. مبانی روان‌شناسی اسلامی ۱ (علم شناسی) ۲. مبانی روان‌شناسی اسلامی ۲ (نفس شناسی) ۳. روش‌شناسی فهم قرآن و حدیث ۴. روان‌شناسی اجتماعی در منابع اسلامی ۵. بهداشت روانی در اسلام ۶. انسان‌شناسی از دیدگاه اسلام و روان‌شناسی ۷. انگیزش و هیجان در منابع اسلامی ۸. آسیب‌شناسی روانی با نگرش به منابع اسلامی ۹. نظریه‌های روان‌درمانی در منابع اسلامی ۱۰. روان‌شناسی اخلاق با نگرش به منابع اسلامی ۱۱. روان‌شناسی مثبت‌گرا با نگرش به منابع اسلامی ۱۲. روان‌شناسی شخصیت با نگرش به منابع اسلامی ۱۳. روان‌شناسی تحولی از منظر اسلام
روان‌شناسی دین (۱۳۹۵)	مبانی روان‌شناسی اسلامی
روان‌شناسی صنعتی و سازمانی (۱۳۹۵)	۱. مناسبات انسانی‌ـاسلامی در محیط کار ۲. روان‌شناسی از دیدگاه اسلام
روان‌شناسی ورزشی (۱۳۹۳)	روان‌شناسی در منابع اسلامی
اسلام و روان‌شناسی اجتماعی (۱۳۹۰)	۱. حدیث و رابطهٔ بین فردی (۱) ۲. حدیث و رابطهٔ بین فردی (۲)
روان‌شناسی اسلامی-مثبت‌گرا (۱۳۸۹)	۱. حدیث و روان‌شناسی مثبت (۱) ۲. حدیث و روان‌شناسی مثبت (۲) ۳. روش فهم روان‌شناختی متون دینی
علوم شناختی-روان شناسی شناختی (۱۳۹۴)	مبانی شناخت از نظر فلسفهٔ اسلامی و فلسفه دین
روان‌شناسی شخصیت (گروه حوزوی دانشگاهی) (۱۳۹۰)	۱. فقه الحدیث با نگاه به مفاهیم روان‌شناختی ۲. روان‌شناسی در قرآن ۳. روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام ۴. بهداشت روانی از دیدگاه اسلام ۵. روان‌شناسی شخصیت در قرآن و حدیث ۶. روان‌شناسی از دیدگاه اسلام
روان‌شناسی عمومی (مؤسسهٔ آموزشی و پژوهشی امام خمینی) (۱۳۷۴)	نظریه‌های شخصیت و نقد آن از دیدگاه اسلامی
مقطع دکترا	
خانواده و سلامت جنسی (۱۳۹۵)	۱. سلامت و تربیت جنسی از دیدگاه اسلام ۲. خانواده از منظر اسلام
قرآن و روان‌شناسی (۱۳۸۶)	۱. رشد از دیدگاه قرآن ۲. خانواده از دیدگاه قرآن ۳. شخصیت از دیدگاه قرآن ۴. بهداشت روان از دیدگاه قرآن
روان‌شناسی صنعتی و سازمانی (۱۳۹۶)	۱. اخلاق حرفه‌ای و معنویت در سازمان از دیدگاه اسلام ۲. کار و مدیریت اسلامی
روان‌شناسی ورزشی (۱۳۹۳)	بهداشت روانی از دیدگاه اسلام

از میان برنامه‌های روان‌شناختی مصوب و فعال در وزارت بهداشت درس‌های مرتبط با اسلام در دو رشته (۱۸/۱۸ درصد) یافت شدند. در دکترای روان‌شناسی نظامی (مصوب ۱۳۸۸) دو درس مرتبط با اسلام وجود دارد: روان‌شناسی اسلامی؛ و نظام بهداشت روانی در جنگ‌های صدر اسلام و دفاع مقدس. در دکترای روان‌شناسی بالینی (مصوب ۱۳۹۱) یک درس

مرتبط با اسلام وجود دارد: بنیادهای روان‌درمانی در فرهنگ اسلامی. این بدان معنا نیست که در باقی برنامه‌های درسی روان‌شناسی وزارت بهداشت و وزارت علوم که هیچ عنوان درسیِ مرتبط با اسلام وجود ندارد به روان‌شناسی اسلامی توجه نشده است. در واقع، در بسیاری از رشته‌ها به اسلام در سرفصل دروس مختلف پرداخته شده است، خواه عنوان درس مرتبط با اسلام باشد خواه نباشد. از این رو، در سطح دومِ تحلیل به سراغ سرفصل همهٔ دروس برنامه‌های درسی ۵۲ گانهٔ فوق‌الذکر رفتیم و هر واژهٔ مرتبط با اسلام را استخراج کردیم.

محتوای اسلامی در سرفصل برنامه‌های درسی ۵۲ گانه شامل ۳۸۲ مورد بود (جدول ۲). این محتوا را می‌توان در چند دسته قرار داد که به ترتیب فراوانیِ مؤلفه‌های ذیل‌شان عبارت‌اند از: «نظرگاه اسلام» (شامل ۶۵/۱۸ درصد کل مؤلفه‌ها)، «علوم اسلامی» (شامل ۱۲/۳۰ درصد کل مؤلفه‌ها)، «منابع اسلامی» (۱۱/۸۷ درصد کل مؤلفه‌ها)، «اشخاص و معاریف اسلامی» (۶/۲۸ درصد کل مؤلفه‌ها)، و «شعائر و معارف اسلامی» (۴/۴۵ درصد کل مؤلفه‌ها).

جدول ۲ محتوای مرتبط با اسلام در ۵۲ برنامهٔ درسی روان‌شناسی و دسته‌بندی آن

مقوله‌ها و محتوای مرتبط با اسلام (و فراوانی آن)		
مقولهٔ اول: نظرگاه اسلامی (۲۴۹)		
از منظر اسلام (۴)	اصول و راهکارهای اسلام	در اسلام (۴۴)
آموزه‌های اسلامی/اسلام (۱۹)	با بررسی اسلام	با تأکید ویژه بر الگوهای اسلامی
راهبردهای اسلام (۲)	رهنمودهای اسلامی	دیدگاه اسلام/اسلامی (۱۱۳)
رویکرد اسلامی/اسلام (۶)	فرهنگ اسلام/اسلامی (۱۰)	مبتنی بر دین اسلام
مکتب اسلام (۲)	نظر اسلام (۷)	نظریهٔ اسلام (۱۴)
نگاه اسلام (۸)	تعالیم اسلام	الگوها و مدل اسلام
مبانی اسلامی/اسلام (۳)	مطابقت‌ها و عدم مطابقت‌های اسلامی	توصیه‌های اسلام (۲)
اسلام (۶)	عصر اسلام	
مقولهٔ دوم: علوم اسلامی (۴۷)		
علوم اسلامی (۲)	حکمت اسلامی	فلاسفهٔ اسلامی (۵)
روان‌شناسی اسلامی (۲۷)	روان‌شناسی اجتماعی اسلامی	متفکران اجتماعی مسلمان
تعلیم و تربیت اسلامی (۹)	مدیریت اسلامی	
مقولهٔ سوم: منابع اسلامی (۴۵)		
دیدگاه آیات و روایات (۲)	دیدگاه قرآن (۶)	دیدگاه قرآن و حدیث
از منظر روایات	آیات و روایات (۲)	در قرآن (۴)
در قرآن و حدیث/روایات (۴)	در منابع اسلامی (۱۶)	در متون و منابع اسلامی (۲)
در نهج البلاغه	روایات	متون اسلامی
نظر قرآن	نظر قرآن و حدیث	آیات (۲)
مقولهٔ چهارم: اشخاص و معاریف اسلامی (۲۴)		
اندیشمندان اسلامی/اسلام/مسلمان (۱۹)	دید پیامبر اسلام و حضرت علی علیه‌السلام	ریشه‌های روان‌شناسی در اسلام (ابن سینا، فارابی، غزالی)
منظر صاحب‌نظران اسلامی	کلام و سیرهٔ نبوی	معارف دین و اهل بیت
مقولهٔ پنجم: شعائر و معارف اسلامی (۱۷)		
امر به معروف و نهی از منکر (۲)	روزه‌داری اسلامی، مراسم مقدس اسلامی	شاکله
فطرت	مفهوم اسلامی	معارف اسلامی (۲)
سنت اسلامی-ایرانی	معنویت اسلامی (۲)	سبک زندگی اسلامی (۶)

بحث و نتیجه‌گیری

تربیت از مهم‌ترین جنبه های تحول انسان و احتمالاً بانفوذترین نهاد در هر جامعه است. تربیت عبارت است از انتقال مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، و فهم، از نسل بزرگسال به کودکان‌شان. اسلام به تربیت به منزلهٔ عبادت می‌نگرد. تربیت از دیدگاه اسلامی فرایند مادام‌العمرِ آماده کردن فرد برای آن است که نقشش به منزلهٔ خلیفهٔ الهی روی زمین را تحقق بخشد و به بازسازی و تحول جامعه به منظور کسب آسایش در این دنیا و جهان دگر سهیم شود. تربیت اسلامی مقتضی است کوشیده شود به فراگیران یاد داده و کمک شود تا جنبه‌های گوناگون دانش را، از طریق استفاده از یک برنامهٔ درسی خوب طراحی‌شده، در محدوده‌های اسلام کسب کنند (نورانی هاشم و لنگولانگ، ۲۰۰۸). در زمینهٔ تربیت روان‌شناس در میان مسلمانان بزرگ‌ترین چالش این است که روان‌شناسی اسلامی در چارچوب فکری مسلمانان حفظ شود. در راستای پرداختن به این دغدغه، پژوهش حاضر نشان داد که در بخش قابل‌توجه و اعظم برنامه‌های درسی رشتهٔ روان‌شناسی، که بالغ بر ۵۰ رشته را در مقاطع سه‌گانه دربرمی‌گیرند، به آموزش روان‌شناسی اسلامی توجه شده است. این توجه به ترتیبِ بیشترین اهمیت در چند قالب بوده است: ۱. ارائهٔ رشتهٔ «روان‌شناسی اسلامی» در مقطع کارشناسی‌ارشد، ۲. ارائهٔ یک رشتهٔ ترکیبی از روان‌شناسی اسلامی در مقطع کارشناسی‌ارشد به نام «روان‌شناسی اسلامی-مثبت‌گرا»، ۳. ارائهٔ رشته‌هایی با اشاره به اسلام (شامل سه رشته: کارشناسی «معارف اسلامی و روان‌شناسی»، کارشناسی‌ارشد «اسلام و روان‌شناسی اجتماعی»، و دکترای «قرآن و روان‌شناسی»)، ۴. گنجاندن درس‌هایی با نام اسلام یا مرتبط با اسلام (مانند درس «آموزه‌های روان‌شناختی در قرآن و حدیث» و درس «روان‌شناسی در منابع اسلامی»)، ۵. اشاره به اسلام در سرفصل دروس مختلف، و ۶. اشاره به اسلام در مقدمه یا سایر بخش‌های برنامهٔ درسی، مثلاً در قالب هدف‌های آموزش دانشجویان در رشتهٔ مربوطه. بنابراین آموزش علم روان‌شناسی در ایران را، بر پایهٔ بررسی برنامه‌های درسی در حال اجرا در وزارت بهداشت و به‌خصوص در وزارت علوم، می‌توان بسیار علاقمند به روان‌شناسی اسلامی دانست.

یک پرسش مهم دربارهٔ شیوهٔ آموزش روان‌شناسی اسلامی این است که: آیا روان‌شناسی اسلامی باید در کل برنامهٔ درسی ادغام شود (که نمونهٔ اعلای آن «کارشناسی‌ارشد روان‌شناسی اسلامی» و نمونهٔ ضعیف‌تر آن «روان‌شناسی شخصیت (گروه حوزوی دانشگاهی)» است؛ جدول ۱) یا آنکه روان‌شناسی باید صرفاً در کلاسی مخصوصِ این هدف آموخته شود (یعنی فقط در یک تک درس مثلاً با نام «روان‌شناسی اسلامی»). پاسخ به این پرسش در درجهٔ نخست به نگاه ما به ماهیت روان‌شناسی اسلامی بسته است. آیا روان‌شناسی اسلامی یک مکتب در کنار سایر مکاتب روان‌شناختی است؟ یا روان‌شناسی اسلامی یک نهضت یا جنبش است که همهٔ عرصه‌های روان‌شناسی را دربرمی‌گیرد؟ اگر نگاه اخیر (رفیعی‌هنر، ۱۳۹۹) پذیرفته شود باید روان‌شناسی اسلامی را در کل برنامهٔ درسی ادغام کرد. و الاّ گنجاندن یکی دو درس با نام روان‌شناسی اسلامی در میان دروس دیگر بسنده خواهد بود.

در دههٔ ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ درسی با نام علم‌النفس به دانشجویان روان‌شناسی آموخته می‌شد. برنامه‌ریزان ایرانی، در برنامه‌های درسی اخیرتر، گاهی نام این درس را به «روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان» تغییر داده‌اند. افزون بر این، در بخشی از سرفصل دروس روان‌شناسی (مقولهٔ چهارم)، برنامه‌ریزانْ خواهان تدریس موضوعات مختلف روان‌شناختی از نگاه صاحب‌نظران اسلامی شده‌اند. آشکار است که تاریخ روان‌شناسی اسلامی به شدت تحت تأثیر بسیاری از دانشمندان اسلامی بوده است. آن دانشمندان پایهٔ مستحکمی برای پژوهشگران و متخصصان معاصر فراهم کرده‌اند. به تعبیر برنامه‌ریزانِ «کارشناسی معارف اسلامی و روان‌شناسی»، مطالعهٔ آراء دانشمندانی مانند ابن‌سینا، فارابی، و غزالی مطالعهٔ «ریشه‌های روان‌شناسی در اسلام» است. از این رو، آشنایی با نام و آراء این دانشمندان بخشی لازم از آموزش روان‌شناسی اسلامی است. درس «روان‌شناسی از دیدگاه اندیشمندان مسلمان» را

می‌توان تاریخ روان‌شناسی یا تاریخ روان‌شناسی اسلامی قلمداد کرد (آقابابائی، ۱۴۰۰) و آنچه در باب لزوم مطالعهٔ تاریخ روان‌شناسی گفته شده است (ورتهایمر و پونته، ۲۰۲۰) را می‌توان دربارهٔ این درس بازگو کرد.

خداوند می فرماید که هیچ چیزی در قرآن از قلم نیافتاده است و دانش دربارهٔ همه چیز نزد او است. طبق جهان بینی اسلامی، منبع اصلی دانش و مرجعیت در اسلام، علم الهی از قرآن و هدایتِ برگرفته از سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلّم) و اهل بیت معصوم او است. مسلمانان مجموعهٔ مشترکی از ارزش‌ها بر پایهٔ قرآن و سنت پیامبر دارند. روان‌شناسی اسلامی نیز در ذات خود ریشه در قرآن و سنت دارد. بنابراین جای شگفتی نیست که در بخش قابل توجهی از سرفصل‌های برنامه‌های درسی روان‌شناسی (مقولهٔ سوم) به این منابع اصیل اسلامی اشاره شده باشد.

هدف آموزشِ رسمی انتقال فرهنگ است. همان‌طور که ملاحظه شد برنامه‌ریزان درسی بر انتقال نظرگاه اسلام دربارهٔ موضوعات و مسائل مختلف روان‌شناسی تأکید دارند (مقولهٔ اول). اما چه محتوایی از اسلام در قالب روان‌شناسی اسلامی باید به دانشجویان انتقال داده شود؟ فقط حدود ۴ درصد از مؤلفه‌های اسلامی در سرفصل‌ها به شعائر و معارف اسلامی مربوط‌اند (مقولهٔ پنجم). این عددِ اندک گویای توجه اندک برنامه‌ریزان به مصادیق محتوای اسلامی است که باید به دانشجویان آموخته شوند. از میان تشریفات اسلامی فقط سه موضوع در سرفصل‌ها نام برده شده‌اند: امربه‌معروف، نهی از منکر، و روزه. و از میان مفاهیم اسلامی نیز فقط دو تا نام برده شده‌اند: شاکله و فطرت. تحلیل فرهنگیِ نظام‌مندْ حلقهٔ مفقودهٔ فرایند برنامه‌ریزی درسی روان‌شناسی در ایران است. تحلیل فرهنگی امروزه ضروری‌تر از گذشته است زیرا بسیاری از جوانان ما دیگر به سنت‌های خودشان دسترسی ندارند. بسیاری از نوجوانان در نتیجهٔ تلویزیون و اینترنت دیگر با افراد کهنسال صحبت نمی‌کنند و از بعدازظهرهای با هم نشستن و داستان گفتن و شعر و آواز خواندن خبری نیست. این‌ها جای خود را به مواجهه با دنیای مارول و دی‌سی و امثال آن یا شب را در سطح شهر گشتن داده‌اند. نیاز پژوهشیِ فوری وجود دارد تا روشن شود که چه دانش و مهارت‌های فرهنگی‌ای باید در برنامهٔ درسی گنجانده شوند. اگر ما دربارهٔ حفظ هویت فرهنگی‌مان، در جهانی که به سرعت دارد از لحاظ فرهنگی یکدست می‌شود، جدی هستیم باید به فرایند نظام‌مند تحلیل فرهنگی مبادرت ورزیم و فرهنگ‌مان (شامل زبان‌ها، محیط‌ها، فناوری‌ها، دانش، مهارت‌ها، باورها، و ارزش‌ها) را بررسی کنیم تا قضاوت بهتری داشته باشیم دربارهٔ آنچه که باید به نسل بعد انتقال دهیم (تامان، ۱۹۹۳).

وقتی روان‌شناس، به مثابه فراهم‌آورندهٔ مراقبت‌های مربوط به سلامت، فاقد شایستگی فرهنگی باشد بیماران و مراجعانش ممکن است در معرض خطر قرار گیرند. این امر می‌تواند مثلاً موجب تأخیر در درمان یا عدم تمکین به دستورات مراقبتی و درمانی شود. اگر بنا باشد مراقبت‌ها و خدمات ما روان‌شناسان به فرهنگ حساس باشند باید برای بازشناسایی چنین نیازی و پرورش مهارت‌هایی که تسهیل‌کنندهٔ رسیدن به آن‌اند آماده شده باشیم. مکان کسب این آمادگی در دانشگاه و زمان آن هنگام تحصیل است. برای آموزش روان‌شناسی در دانشگاه‌ها مؤلفه‌های فرهنگی باید آشکارا تعریف شوند. چارچوب پیشنهادی برای در نظر گرفتن مؤلفه‌های فرهنگی در برنامهٔ درسی مشتمل بر سه درون‌مایهٔ اصلی است: آگاهی فرهنگی، دانش فرهنگی، و مهارت‌های فرهنگی (سارانن و دیگران، ۲۰۱۳). به همین قیاس مؤلفه‌های اسلامی‌ای که باید به دانشجویان انتقال داده شوند نیز باید آشکارا تعریف شوند. فقدان چنین تحلیلی از نقاط ضعف برنامه‌های درسی جاری در ایران است. رفع نقصان در آموزش محتوای اسلامی به دانشجویانِ روان‌شناسی فقط با انجام تحلیل فرهنگی اسلام محقق خواهد شد.

روان‌شناسی اسلامی رویکرد و روش‌شناسی متفاوتی در مطالعهٔ رفتارها و تجربیات انسانی دارد. روش‌شناسی روان‌شناسی اسلامی محدود به دانشِ حاصل از ادراک حسی و عقل‌گرایی (استدلال منطقی) نیست. روان‌شناسی اسلامی همچنین به پدیده‌های فراطبیعی و جهان غیب می‌پردازد، پدیده‌هایی که با ابزارهای تجربه‌گرایی، شهود، و

عقل قابل اثبات، سنجش، یا ارزیابی نیستند. روان‌شناسی اسلامی گسترده‌تر از جهان محسوس و بر پایهٔ وحی استوار است (رسول، ۲۰۲۳). اما پژوهش حاضر نشان داد در آموزش روان‌شناسی اسلامی، به این جنبه یعنی روش‌ها نیز توجهی نشده است.

پژوهش حاضر محدود به ۵۲ سرفصل روان‌شناسی در ایران است. برنامه‌های درسی روان‌شناختی‌ای که احیاناً از قلم افتاده یا پس از انجام این پژوهش تصویب شده‌اند و همچنین برنامه‌های درسی رشتهٔ مشاوره در این تحلیل وارد نشده‌اند. دربارهٔ اینکه مشاوره شاخه‌ای از روان‌شناسی است یا نه اختلاف نظر وجود دارد. به هر حال، پژوهش‌های آینده می‌توانند به بررسی وضعیت آموزش مشاورهٔ اسلامی در برنامه‌های درسی ایران بپردازند. افزون بر این، پژوهش حاضر به بررسی نقش اسلام محدود بود. از آن رو که دین بخشی از فرهنگ است، وقتی عنوان درسی با نام فرهنگ مشاهده می‌شود یا در سرفصل یک درس به نقش فرهنگ اشاره می‌شود این موارد را قطعاً می‌توان با روان‌شناسی اسلامی مرتبط دانست. شایان ذکر است که یکی از علل لزوم پرداختن به روان‌شناسی اسلامی الزامِ برآمده از پرداختن به روان‌شناسی فرهنگی بیان شده است (فداکار داورانی و دیگران، ۱۴۰۰). به هر رو، با توجه به اینکه روان‌شناسی فرهنگی درس مستقلی در برخی رشته‌های روان‌شناختی است و به جهت عام‌تر بودن مفهوم فرهنگ از دین، موضوعات فرهنگی علی‌رغم ارتباط‌شان با مسائل اسلامی، در این پژوهش کنار گذاشته شدند و باید در پژوهش مستقلی بررسی شوند. این دست از پژوهش‌ها به گسترش روان‌شناسی اسلامی و روان‌شناسی فرهنگی در ایران کمک خواهند کرد.

منابع

آقابابائی، ناصر. (۱۴۰۰). بررسی عناصر اسلامی-فرهنگی در سرفصل برنامهٔ درسی رشتهٔ روان‌شناسی در مقطع کارشناسی. *پژوهش‌نامهٔ روان‌شناسی اسلامی، ۱۵*، ۵۵-۶۸.

آقابابائی، ناصر. (۱۴۰۴). اسلام و روان‌شناسی خانواده در برنامه‌های درسی دانشگاه‌های ایران. *پژوهش‌نامهٔ روان‌شناسی اسلامی، ۲۳*، ۳۱-۴۴.

امینی، محمد. (۱۳۹۱). تبیین برنامهٔ درسی چندفرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه‌ریزی درسی ایران. *مطالعات برنامه درسی ایران، ۲۶*، ۱۱-۳۲.

جعفری هرندی، رضا، نصر، احمدرضا.، و میرشاه جعفری، سیدابراهیم. (۱۳۸۷). تحلیل محتوا روشی پرکاربرد در مطالعات علوم اجتماعی، رفتاری و انسانی، با تاکید بر تحلیل محتوای کتاب‌های درسی. *روش‌شناسی علوم انسانی، ۵۵*، ۳۳-۵۸.

حسن‌زاده، حسام. (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی سرفصل دروس دورهٔ کارشناسی طراحی گرافیک در ایران و منتخبی از دانشگاه‌های جهان. *مطالعات تطبیقی هنر، ۹*، ۳۵- ۴۵.

حسین‌زاده شانه‌چی، غلامحسن. و طحانی، آزاده. (۱۳۹۲). مقایسهٔ ساختار و برنامه‌های مراکز آموزشی جهان اسلام (تا پایان قرن هفتم هجری) و اروپای قرون وسطا. *تاریخ اسلام، ۵۶*، ۱۵۳-۱۸۲.

خیاطی، فریبا، شهاب جهانلو، علیرضا، و لطفی‌زاده، مسعود. (۱۳۹۱). طراحی و معرفی برنامهٔ (کوریکولوم) جدید برای کارآموزی کارشناسی ناپیوستهٔ بهداشت عمومی در سال ۱۳۸۸. *سلامت و بهداشت، ۳*(۴)، ۸۱-۹۳.

رفیعی‌هنر، حمید. (۱۳۹۹). جریان‌شناسی روان‌شناسی اسلامی در عصر حاضر: بررسی فراترکیب. *روان‌شناسی فرهنگی، ۴*(۱)، ۱۷۶-۲۰۵.

زارعی زوارکی، اسماعیل و رضائی، عیسی. (۱۳۹۴). مطالعه تطبیقی سرفصل برنامه درسی دوره کارشناسی ارشد رشته تکنولوژی آموزشی با تاکید بر آموزش ویژه در دانشگاه های امریکا و ایران. *پژوهش در نظام‌های آموزشی، ۲۸*، ۱۵۱-۱۷۷.

شادفر، حوریه، لیاقتدار، محمدجواد، و شریف، مصطفی. (۱۳۹۰). بررسی میزان انطباق برنامهٔ درسی رشتهٔ مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی با نیازهای دانشجویان. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، ۶۲*، ۱۲۳-۱۴۶.

صالحی، مجید. و میراسماعیلی، بی بی سادات. (۱۳۹۳). طراحی سرفصل درس تفسیر موضوعی قرآن کریم متناسب با دانشجویان رشته‌های هنری. *مطالعات تفسیری، ۱۸*، ۱۳۳-۱۵۴.

عصاره، علیرضا. (۱۳۹۱). جهانی شدن و تدوین برنامهٔ درسی ملّی ایران. *مطالعات برنامهٔ درسی ایران، ۲۵*، ۶۷-۹۴.

فداکار داورانی، فهیمه، اسمعیلی، معصومه، برجعلی، احمد، و باقری، خسرو. (۱۴۰۰). ارزیابی رویکردهای چرایی انجام مطالعات روان‌شناسی اسلامی در مطالعات منتسب به آن. *روان‌شناسی و دین، ۱۴* (۲)، ۹۵-۱۰۸.

قائدی، محمدرضا و گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. *روش‌های و مدل‌های روان‌شناختی، ۲۳*، ۵۷-۸۲.

قربانی، بنفشه.، ارسلانی، نرگس.، گیلوری، طاهره.، جنایی قدس، ماریه.، مرتضی‌نسب، مائده.، و فلاحی خشکناب، مسعود. (۱۴۰۴). مقایسهٔ برنامهٔ درسی دورهٔ کارشناسی ارشد پرستاری مراقبت‌های ویژهٔ ایران و دانشگاه دوبلین ایرلند: یک مطالعهٔ تطبیقی. *پژوهش در آموزش علوم پزشکی، ۱۷* (۴)، ۳۸-۴۸.

کارنوا ترابی، دومینیک، بسنج، دانیال، و ایمانیان فرد، مریم. (۱۳۹۹). لزوم بازنگری سرفصل درس های رشتهٔ زبان و ادبیات فرانسه؛ مورد درس نمایشنامه. *جستارهای زبانی، ۵۸*، ۷۹۷-۸۲۳.

کریمی مونقی، حسین، و جعفری، حمیده.(۱۳۹۲). آیا برنامهٔ آموزشی دورهٔ کارشناسی مامایی ارتقاءدهندهٔ مهارت‌های تفکر انتقادی در دانشجویان می‌باشد؟ *مجلهٔ زنان، مامایی، و نازایی ایران، ۷۶*، ۱-۱۰.

محمودی، محمدتقی. (۱۳۹۱). مطالعات فرهنگی و برنامهٔدرسی: دیدگاه‌ها و موضوعات. *مطالعات برنامهٔ درسی ایران، ۲۶*، ۳۳-۵۴.

ملکی، حسن. (۱۳۹۶). *هویت دینی برنامهٔ درسی: جستاری در نظریهٔ اسلامی برنامهٔ درسی*. تهران: آییژ.

مهدیان، فاطمه، جوکار، فریبا و صادقی، نرگس. (۱۴۰۳). آموزش مفهوم ایمنی بیمار در کوریکولوم آموزشی پرستاری ایران: یک مطالعهٔ چندپژوهشی. *آموزش پرستاری، ۱۳* (۴)، ۱۳-۲۸.

American Psychological Association. (2023). APA guidelines for the undergraduate psychology major: Version 3.0. USA: Author.

Belzen, J. A. (2010). *Towards cultural psychology of religion: Principles, approaches, applications*. New York: Springer.

Gervedink Nijhuis, C. J., Pieters, J. M., & Voogt, J. M. (2013). Influence of culture on curriculum development in Ghana: An undervalued factor? *Journal of Curriculum Studies, 45*(2), 225-250.

Noraini Hashim, C. & Langgulung, H. (2008). Islamic religious curriculum in Muslim countries: The experiences of Indonesia and Malaysia. *Bulletin of Education & Research, 30*(1), 1-19.

Rassool, H. G. (2023). *Islāmic psychology: The basics*. New York: Routledge.

Sairanen, R., Richardson, E., Kelly, H., Bergknut, E., Koskinen, L., Lundberg, P. … De Vlieger, L. (2013). Putting culture in the curriculum: A European project. *Nurse Education in Practice, 13*, 118-124.

Skinner, R. (2019). Traditions, paradigms and basic concepts in Islamic psychology. *Journal of Religion and Health, 58*, 1087-1094.

Thaman, K. H. (1993). Culture and the curriculum in the South Pacific. *Comparative Education, 29*(3), 249-260.

Wertheimer, M., & Puente, A. E. (2020). *A brief history of psychology*. New York: Routledge.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

ارائه مدل رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، سبک‌های دلبستگی به خدا و توکل به خدا در زنان و مردان متأهل: تحلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم با بررسی متغیرهای جمعیت‌شناختی

مصطفی کوچکزائی[۱]، **فریبا حسنی**[۲]✉، **باقر غباری بناب**[۳]، **مهدی دوایی**[۴]

۱. دانشجوی دکتری، گروه تربیت و مشاوره، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار، گروه روانشناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: hassani.faribaa@gmail.com
۳. استاد، گروه روانشناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. استادیار، دانشکدهٔ روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۶

واژگان کلیدی:
مدل رضایت زناشویی
جنسیت
اثرات غیرمستقیم
توکل به خدا
سبک‌های دلبستگی

چکیده

هدف پژوهش حاضر ارائه مدلی برای رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، سبک‌های دلبستگی به خدا و توکل به خدا در زنان و مردان متأهل شهر تهران بود. روش پژوهش، از نوع بنیادی بود که باتوجه‌به شیوه جمع‌آوری داده‌ها، در گروه پژوهش‌های توصیفی – همبستگی قرار می‌گرفت و با روش مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعه پژوهش شامل کلیه مردان و زنان متأهل شهر تهران در مناطق شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز بودند که از میان آن‌ها با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، ۷۷۳ نفر به شیوهٔ دردسترس، انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها نشان داد که سبک‌های دلبستگی بزرگسالان و توکل به خدا، به طور مستقیم، منجر به رضایت زناشویی می‌شوند. همچنین، متغیر توکل به خدا دارای نقش واسطه‌ای جزئی در رابطهٔ بین سبک‌های دلبستگی به خدا و رضایت زناشویی می‌باشد و این نقش میانجی، در زن‌ها، معنادارتر از مردان بود. علاوه بر اینها، دیگر مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم (واسطه، تعدیلگر، واسطهٔ تعدیل‌شده) منتهی به متغیرهای رضایت زناشویی، توکل به خدا، سبک‌های دلبستگی بزرگسالان و سبک‌های دلبستگی به خدا با واردکردن متغیرهای مهمی همچون جنسیت، سن، تحصیلات و مدت‌زمان ازدواج، تجزیه‌وتحلیل شدند. پایایی و روایی همگرا و واگرای متغیرها با استفاده از آماره‌های پایایی مرکب، میانگین واریانس استخراج‌شده و نسبت روایی یگانه – دوگانه، بررسی شدند. مدل رضایت زناشویی از پایایی و روایی مناسبی برخوردار بود. همچنین، داده‌ها از برازش قابل‌قبولی برخوردار بوده و متغیرها، به اندازهٔ مطلوبی، مستقل از یکدیگر بودند. مدل توانست ۲۷/۸٪ از رضایت زناشویی را تبیین کند که حاکی از مناسب‌بودن قدرت پیش‌بینی و تبیین مدل بود.

استناد: کوچکزائی، مصطفی، حسنی، فریبا، غباری بناب، باقر، دوایی، مهدی (۱۴۰۴). ارائه مدل رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، سبک‌های دلبستگی به خدا و توکل به خدا در زنان و مردان متأهل: تحلیل اثرات مستقیم و غیرمستقیم با بررسی متغیرهای جمعیت‌شناختی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۶۷-۸۴.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.483220.1736

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Presenting the model of marital satisfaction based on adult attachment styles, attachment styles to God and trust in God in married women and men: Analysis of direct and indirect effects by examining demographic variables

Mostafa koochakzaei[1], Fariba Hasani ✉[2], Bagher Ghobari Bonab[3], Mahdi Davaei[4]

1. PhD Student, Department of Education and Counseling, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Psychology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Corresponding Author: hassani.faribaa@gmail.com
3. Professor, Department of Psychology and Education of Exceptional Children, Faculty of Psychology and Educational Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran.
4. Assistant Professor, Faculty of Psychology, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Tehran, Iran.

Article Info

History
Received: March 12, 2025
Accepted: June 16, 2025

Keywords
Marital satisfaction model
Gender
Indirect effects
Trust in God
Attachment styles

Abstract

The purpose of the present study was to provide a model for marital satisfaction based on adult attachment styles, attachment styles to God, and trust in God in married men and women in Tehran. The research method was of a fundamental type, which according to the data collection method, was placed in the group of descriptive-correlational research and was carried out using the structural equation modeling method. The research population included all married men and women of Tehran city in the north, south, east, west, and center regions, from which 773 people were selected using the multi-stage cluster sampling method. The results of data analysis using partial least squares showed that adult attachment styles and trust in God lead directly and indirectly to marital satisfaction. Also, the trust in God variable has a partial mediating role in the relationship between styles of attachment to God and marital satisfaction, and this mediating role was more significant in women than in men. In addition to these, other direct and indirect paths (mediator, moderator, moderated mediator) leading to the variables of marital satisfaction, trust in God, attachment styles of adults, and attachment styles to God, were analyzed by considering important variables such as gender, age, education and duration of marriage. Reliability and convergent and divergent validity of the variables were investigated using composite reliability, average variance extracted, and heterotrait-monotrait ratio (HTMT). The model had adequate reliability and construct validity. Also, the data had acceptable fit indices and the variables were sufficiently independent. In total, they explained 27.8% of marital satisfaction, which indicated the appropriateness of the predictive and explanatory power of the model.

Citation: Koochakzaei, M., Hasani, F., Ghobari Bonab, B., & Davaei, M. (2025). Presenting the model of marital satisfaction based on adult attachment styles, attachment styles to God and trust in God in married women and men:Analysis of direct and indirect effects by examining demographic variables. *Cultural Psychology*, *9*(1), 67-84.
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.483220.1736

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

ازدواج یکی از هیجان‌انگیزترین و پرتنش‌ترین اتفاقات زندگی هر انسانی به شمار می‌رود. افراد در روند زندگی خود با ازدواج، دچار تغییروتحول می‌شوند و خانواده به‌عنوان نهادی اجتماعی و عاطفی، می‌تواند کانون و بستر شکوفایی یا فروپاشی باشد (درخش، اصلانی و کرایی، ۷۵:۱۳۹۸). مطابق اخبار غیررسمی، هرچند که میزان طلاق‌ها در شش‌ماهۀ نخست سال ۱۴۰۳ نسبت به زمان مشابه در سال ۱۴۰۲ کاهش داشته است؛ اما میزان این کاهش، تنها ۰/۳۷٪ بوده است. به بیان دقیق‌تر، طبق آخرین آمار، در سال ۱۴۰۲، در شهر تهران به‌عنوان جامعه پژوهش حاضر، تعداد ۶۳۹۷۳ ازدواج و ۳۴۰۹۷ طلاق ثبت شده است که با یک نسبت ساده، می‌توان گفت که نسبت طلاق به ازدواج در تهران بیشتر از نصف (۵۳٪) است (درگاه آمارهای انسانی سازمان ثبت‌احوال کشور، ۱۴۰۳). در ایران اختلافات زناشویی و طلاق جزء آسیب‌های جدی جامعه به شمار می‌رود و پژوهشگران، طلاق را جزء پراسترس‌ترین رویدادهای زندگی رتبه‌بندی کرده‌اند (درگاهی، قاسمی و بیرانوند، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

یکی از سازه‌های معتبر برای سنجش چندبعدی روابط زوجی افراد متأهل، رضایت زناشویی[1] است که در ارزیابی کیفیت روابط زوجین نقش اساسی دارد. ثبات ساختار خانواده به کیفیت روابط زوجین بستگی دارد. روابط زناشویی ناکارآمد یا ناموفق در ازدواج نه‌تنها بهزیستی روان‌شناختی زوجین را تهدید می‌کند؛ بلکه بقای کانون خانواده را نیز به خطر می‌اندازد (Masoumi et al., 2017, p. 202). همچنین آلن و همکاران (Allen et al., 2022, p. 618) رضایت زناشویی را احساس خشنودی، رضایت و لذت زن و شوهر زمانی که همه جنبه‌های ازدواج خود را در نظر می‌گیرند، تعریف می‌کنند. ازدواج‌های پایدار براساس عواملی همچون نزدیکی، ارتباطات، حل تعارض، خانواده و دوستان، مدیریت مالی، انعطاف‌پذیری، اوقات فراغت، فعالیت‌ها، مسائل شخصی، روابط جنسی و باورهای مذهبی پیش‌بینی می‌شود (صاحبدل، زهراکار، و دلاور، ۱۳۹۴: ۴۳؛ Fowers & Olson, 1989, p. 72).

مسلم است که متغیرهای شخصیتی و محیطی بسیار زیادی با رضایت زناشویی در ارتباط‌اند که یکی از پیش‌بین‌های قدرتمند، سبک‌های دل‌بستگی زوجین است (Sandberg et al., 2017, p. 525 ؛ Bedair et al., 2020, p. 332)؛ مدل درون‌کاری[2] فرد یا مجموعه‌ای درونی‌شده از باورها یا احساسات در مورد احساس ایمنی و امنیت که در طول زمان از طریق تعامل با دیگران شکل می‌گیرد. این تفاوت‌ها یا شباهت‌های هیجانی و شخصیتی بر روابط ما تأثیر می‌گذارند (Groh et al., 2017, p. 73). زوجین با سبک‌های دلبستگی خاص خود و مدل‌های درون‌کاری کسب شده از والدینشان وارد زندگی زناشویی شده و به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که تأییدکنندۀ سبک دل‌بستگی‌شان باشد (Sina et al., 2018, p. 123).

امنیت دل‌بستگی را می‌توان تجربه‌ای توصیف کرد که از ارزیابی چهره‌های دل‌بستگی[3] به‌عنوان «قابل‌دسترس» و «پاسخ‌گو» به دست می‌آید (Mikulincer & Shaver, 2019, p. 9). پژوهش‌های بسیار حاکی از آن هستند که زوجینی که دل‌بستگی ایمن دارند، روابط خود را به‌عنوان قابل‌اعتماد، شاد، حمایت‌کننده و پذیرنده ارزیابی کردند؛ درحالی‌که غالب افراد ناایمن، خود را با ترس از صمیمیت تعریف می‌کردند. در نهایت، بزرگ‌سالان دوسوگرا روابط خود را همراه با نشانگان وسواس توصیف کردند که شامل وابستگی، حسادت و کنترل بیش از حد بود (Kobak et al., 2015, p. 345). مطالعات، همچنین، نشان داده است که همسران دلبسته ایمن، سطوح بالاتری از سازگاری و انسجام خانواده را گزارش کرده‌اند؛ و در مقابل؛ افراد دارای سبک دل‌بستگی اضطرابی با توانایی سازگاری پایین و انسجام خانوادگی شکننده توصیف می‌شدند (Jones et al., 2015, p. 68).

1. marital satisfaction
2. internal working model
3. attachment figures

بر اساس استدلال‌های کرک پاتریکو شیور (Kirkpatrick & Shaver, 1992, p. 272) یکی از انواع دیگر دلبستگی که از جهات بسیاری مشابه با سبک‌های دلبستگی است و می‌تواند بر رضایت زناشویی تأثیر معناداری داشته باشد، دل‌بستگی به خدا است که تحت عنوان ارتباط و گرایش عاطفی فرد به خداوند تعریف می‌شود. کرک پاتریک و شیور (۱۹۹۲) اذعان می‌دارند که شاخصه‌های مفهوم دل‌بستگی، برای خداوند نیز صدق می‌کند. خدا منبع و مبنای امنیت است و اغلب افراد هنگامی‌که دچار استرس و آشفتگی روانی شدیدی هستند به او پناه می‌برند. دیگر اینکه، خدا از یک سو سبب شکل‌گیری رفتارهای دل‌بستگی، مانند در جستجوی دیگران برآمدن و نزدیک‌شدن به دیگران و از سوی دیگر سبب برانگیخته‌شدن واکنش‌های خصمانه همانند غم و اندوه می‌شود؛ بنابراین می‌توان خداوند را به‌عنوان تکیه‌گاه دل‌بستگی به‌حساب آورد و پذیرفت، زیرا همان ویژگی‌های سایر نمودنگارهای دل‌بستگی را دارا است.

دل‌بستگی به خدا بر روابط عاطفی با افراد بزرگ‌سال به‌خصوص همسران، تأثیر دارد. صمیمیت و هیجانی که در دل‌بستگی به خدا وجود دارد، قابل‌انتقال به روابط بین‌فردی است. در نتیجه، دل‌بستگی به خدا در ایجاد سلامت روانی در زندگی و بهبود روابط بین زوجین مؤثر است (شهابی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵). از سوی دیگر، باورهای مذهبی و التزام عملی به اعمال مذهبی، می‌تواند تعیین‌کنندهٔ مناسبی برای خرده‌مقیاس‌های کیفیت روابط زناشویی یعنی تعهد، اعتماد و عشق باشد. دین‌داری یکی از مهم‌ترین عوامل در تفاهم زوجین است و دل‌بستگی اجتنابی و اضطرابی به خدا، تأثیر منفی بر کیفیت زندگی زناشویی می‌گذارد (امان الهی، ایزدی پناه، و سودانی، ۱۳۹۴: ۱۱۰؛ رنجبر، نصرتی، غباری بناب، و حسنی، ۱۴۰۰: ۷۰؛ شهابی‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۵).

از نقطه‌نظر روش‌های مقابله‌ای، جهت‌گیری معنوی نوعی راهبرد است که به‌وسیله آن، اشخاص می‌توانند مسائل زندگی خود را هدایت کنند. سازهٔ توکل به خدا[1]، یکی از مؤلفه‌ها و ابعاد کلیدی دین‌داری است که با سلامت روانی در ارتباط است. توکل در لغت یعنی کسی را وکیل قراردادن و به او اعتماد و اتکاکردن. از نگاه غباری بناب و فقیهی (۱۳۸۸: ۴۷) « توکل به خدا عامل مهمی در تقویت روح بشر است. توکل به معنای نگرش و حالتی است که موجب می‌شود شخص در همه کارهایش، بر خداوند متعال اعتماد کند و علی‌رغم به‌کاربستن سعی و تلاش خود، نتیجه را به خدا واگذار کند.» توکل از یک سو موجب کاهش اضطراب در افراد می‌گردد و از سوی دیگر امیدواری افراد را بالا می‌برد (غباری، ۱۳۷۷ الف: ۱۱۷ ؛ غباری، ۱۳۷۷ب: ۱۸؛ بزرگی و ارفع، ۱۴۰۱: ۴۳ ؛ محمدعلی‌نژادعمران، ۱۳۹۹: ۷۵). با داشتن توکل، زوجین احساس تنهایی نمی‌کنند و همواره در مراحل مختلف زندگی، تکیه‌گاه و پناهی برای خود در نظر دارند. بدین‌گونه در سایهٔ حمایت‌های او، فرصت اندیشیدن و جستجوگری راه‌حل‌های منطقی را پیدا می‌کنند (غباری بناب و فقیهی، ۱۳۸۸: ۴۷). همچنین، تحقیقات انجام‌شده بیانگر این است که نگرش معنوی و مذهبی زوج‌ها، می‌تواند تعدیل‌کننده بحران‌های زندگی باشد (ارزن‌کار و دهقانیان، ۱۳۹۶: ۵۶).

به نظر پژوهشگران، حلقهٔ مفقودهٔ بسیاری از پژوهش‌های انجام شده در سطح بین‌المللی و ایران، درنظرنگرفتن یا ساده انگاشتن تأثیر مسائل و متغیرهای مذهبی بر رضایت زناشویی است. رابطهٔ متغیرهای مذهبی همچون دلبستگی به خدا و توکل به خدا با رضایت زناشویی، در پژوهش دیگری به‌صورت مدل علی و بررسی مکانیزم ارتباطی بین متغیرها، بررسی نشده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش واسطه‌ای توکل به خدا در رابطهٔ بین سبک‌های دل‌بستگی بزرگسالان و سبک‌های دل‌بستگی به خدا با رضایت زناشویی در افراد متأهل، انجام شد. از سوی دیگر، تفاوت معناداری در میانگین متغیرهای مذکور در بین زن‌ها و مردهای متأهل وجود دارد. به بیان دیگر، رضایت زناشویی زنان به بیان احساسات دو نفره‌شان، گره خورده است و برای مردان، رضایت،

1. trust in God

با عدم یا کاهش تعارض بین زوجین، ارتباط دارد (Jackson et al., 2014, p. 126؛ Zaheri et al., 2016). تحقیقات همچنین نشان داده است که رضایت زناشویی از یک الگوی منحنی پیروی می‌کند. درحالی‌که رضایت زناشویی در ابتدای ازدواج، بالاترین میزان را دارد و پس از تولد اولین فرزند، به میزان قابل‌توجهی کاهش می‌یابد؛ سپس با نزدیک‌شدن والدین به مرحلۀ پسا والدینی[1]، به‌آرامی افزایش می‌یابد (Glenn, 1975, p. 599؛ Bilal & Rasool, 2020, p. 81). باتوجه‌به این مهم، نقش میانجی متغیرهای جمعیت‌شناختی مهمی از جمله جنسیت، تحصیلات، سن و مدت‌زمان ازدواج نیز در این مدل علی بررسی شد تا درک عمیق‌تر و دقیق‌تری از متغیر رضایت زناشویی فراهم شود که می‌تواند در تحقیقات روان‌شناختی استفاده شود و افزون بر این، در ارائه مداخلات سودمندتر به زوجین نیز، مفید باشد . در نتیجه، سؤال اصلی پژوهش این‌گونه مطرح شد که آیا مدل مفهومی پیش‌بینی‌شده برای رضایت زناشویی، شاخص‌های برازش مناسبی در نمونۀ زنان و مردان خواهد داشت؟

روش

پژوهش حاضر باتوجه‌به هدف آن، از نوع بنیادی و بر اساس روش گردآوری داده‌ها، در گروه تحقیقات علی قرار می‌گیرد که با روش مدل‌سازی معادلات ساختاری انجام شد. جامعۀ پژوهش، شامل کلیۀ زنان و مردان متأهل شهر تهران در مناطق و محدودۀ شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز بودند که برای اطمینان از کفایت داده‌ها در نمونه‌گیری، از فرمول کوهن[2] برای محاسبۀ حداقل نمونۀ لازم استفاده شد. باتوجه‌به اندازۀ اثر مورد انتظار = ۰/۱، توان آماری = ۰/۸، متغیرهای مکنون = ۴، و میزان معناداری = ۰/۰۵؛ تعداد نمونه، ۷۰۲ نفر تعیین شد که باتوجه‌به پیش‌بینی بی‌دقت پر شدن پرسش‌نامه‌ها به علت تعداد زیاد گویه‌ها، ۱۰٪ به این تعداد اضافه شد و ۷۷۳ نمونه به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای جمع‌آوری شد. هشت پرسش‌نامه به علت اینکه در مدت‌زمان کمتر از ۳ دقیقه تکمیل شده بودند، از تحلیل حذف شده و در نهایت داده‌های ۷۶۵ نفر، وارد تحلیل شدند. میانگین و انحراف معیار سنی ۳۷/۱۷ (۸/۵۴)؛ و میانگین و انحراف معیار مدت‌زمان ازدواج ۱۳/۵ (۹/۲۵) بود. اکثر افراد نمونه (۴۲/۴٪)، دارای مدرک کارشناسی بودند. بیشتر شرکت‌کنندگان (۲۲/۹٪) در مناطق مرکز تهران، زندگی می‌کردند.

جزئیات توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی در جدول ۱، به تفکیک جنسیت ارائه شده است. به تمام شرکت‌کنندگان پس از توضیحاتی در مورد اهداف پژوهش، رضایت‌نامه شرکت در پژوهش نیز داده شد که در آن توضیح داده شده بود که نیازی به ذکر نام و نام خانوادگی نیست، اطلاعات به‌صورت گروهی تحلیل خواهند شد، هر زمان که بخواهند می‌توانند از ادامه همکاری صرف‌نظر نمایند، و اینکه برای تکمیل پرسشنامه‌ها ۳۰ دقیقه زمان نیز خواهند داشت. پس از آن، تکۀ کی‌یوآر کدی (QR Code) که پرینت گرفته شده بود، در اختیار آن‌ها قرار داده شد تا هر زمانی که تمایل داشتند از طریق اسکن آن بتوانند به لینک پرسش‌نامه، دسترسی پیدا کنند و با صبر و حوصله، به آن پاسخ دهند. پرسشنامۀ آنلاین، به‌صورتی طراحی شده بود که پاسخ به تمام سؤالات آن، اجباری بود و بدون تکمیل تمامی فیلدها، پاسخی برای پژوهشگران، ارسال نمی‌شد که از این طریق، میزان داده‌های ازدست‌رفته، به صفر رسید. داده‌ها به‌صورت مقطعی از مرداد تا دی‌ماه ۱۴۰۲ جمع‌آوری شدند. تحلیل‌های آماری با استفاده از نرم‌افزارهای SPSS نسخۀ ۲۶ و SmartPLS نسخۀ ۴,۱,۰,۶ انجام شد.

1. post-parental phase
2. Cohen's D

جدول ۱ اطلاعات توصیفی متغیرهای جمعیت‌شناختی

متغیرهای جمعیت‌شناختی	مرد	زن
جنسیت (فراوانی و درصد)	۲۶۳ (٪۳۴/۴)	۵۰۲ (٪۶۵/۶)
سن (میانگین و انحراف معیار)	۳۵/۸۶ (۸/۴۹)	۳۷/۸۵ (۸/۵۰)
مدت‌زمان ازدواج (میانگین و انحراف معیار)	۱۰/۱۷ (۸/۲۶)	۱۵/۲۴ (۹/۲۸)
تحصیلات (فراوانی و درصد)		
سیکل	۷ (٪۲/۷)	۱۰ (٪۲)
دیپلم	۳۶ (٪۱۳/۷)	۷۰ (٪۱۳/۹)
فوق‌دیپلم	۳۳ (٪۱۲/۵)	۳۴ (٪۶/۸)
کارشناسی	۱۰۲ (٪۳۸/۸)	۲۲۲ (٪۴۴/۲)
کارشناسی‌ارشد	۶۰ (٪۲۲/۸)	۱۳۸ (٪۲۷/۵)
دکتری	۲۲ (٪۸/۴)	۲۵ (٪۵)
ذکر نشده	۳ (٪۱/۱)	۳ (٪۰/۰۶)
منطقهٔ زندگی		
شمال	۱۰۱ (٪۲۰/۱)	۴۸ (٪۱۸/۳)
شرق	۷۶ (٪۱۵/۱)	۴۹ (٪۱۸/۶)
جنوب	۱۰۲ (٪۲۰/۳)	۶۶ (٪۲۵/۱)
غرب	۹۷ (٪۱۹/۳)	۵۱ (٪۱۹/۴)
مرکز	۱۲۶ (٪۲۵/۱)	۴۹ (٪۱۸/۶)

ابزار پژوهش

مقیاس توکل به خدا (Trust in God scale): این مقیاس از ۱۰ موقعیت فرضی تشکیل شده که هر کدام، با استفاده از طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای، پنج سبک مقابله‌ای مختلف (اتکا به خود، اتکا به دیگران، اتکا به طبیعت، تفویض کامل امور به خدا، و توکل به خدا) را از سه بعد شناختی، رفتاری و هیجانی، مورد سنجش قرار می‌دهد (غباری، ۱۳۷۷ ب: ۱۸). به‌عنوان‌مثال، پس از ارائهٔ موقعیت فرضی، از شرکت‌کننده خواسته می‌شود که در طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای، پاسخ بدهد. برای نمره‌گذاری سبک مقابلهٔ متوکلانه، باید در هر ده موقعیت، نمرات گویه‌های مبتنی بر توکل را در ابعاد رفتاری و شناختی با نمرات بعد هیجانی، جمع کرد که نمرهٔ هر فرد، می‌تواند از ۵۰ تا ۲۵۰، متغیر باشد. ویژگی‌های روان‌سنجی مقیاس توکل در پژوهش‌های مختلف مورد سنجش قرار گرفته و مناسب گزارش شده است (بناب و نمینی، ۲۰۱۰؛ غباری بناب، ۱۳۷۷ب: ۱۸؛ غباری بناب، ۱۳۷۷الف؛ غباری بناب و نصرتی، ۱۳۹۴). کوچکزائی، غباری بناب، حسنی و دوائی (۱۴۰۳: ۳۲۲) دو فرم موازی کوتاه پنج‌موقعیتی را برای مقیاس توکل به خدا تهیه کردند که در پژوهش حاضر به‌صورت تصادفی از یکی از آن‌ها استفاده شد.

مقیاس سبک دلبستگی بزرگسالان (Adult attachment styles scale): کولینز و رید (Collins & Read, 1990, p. 663) این پرسش‌نامه که شامل ۱۸ گویه است، را برای سنجش سبک‌های دلبستگی بزرگسالان تهیه کردند. این پرسش‌نامه، از سه زیرمقیاس وابستگی[1]، (معکوس دلبستگی اجتنابی شامل سؤالات ۱، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳ و ۱۷)، نزدیک بودن (معادل دلبستگی ایمن) شامل سؤالات ۲، ۵، ۷، ۱۴، ۱۶ و ۱۸) و اضطراب (معادل دلبستگی اضطرابی) شامل سؤالات ۳، ۴، ۹، ۱۰، ۱۱ و ۱۵) تشکیل شده است که شرکت‌کننده در یک طیف چهارگزینه‌ای از صفر = کاملاً مخالفم تا ۴ = کاملاً

1. dependency

موافقم باید به آن‌ها پاسخ دهد؛ بنابراین، بازۀ نمرۀ هر سبک از ۰ تا ۲۴ می‌تواند متغیر باشد. گویه‌های، ۲، ۷، ۸، ۱۳، ۱۷ و ۱۸ معکوس، نمره‌گذاری می‌شوند. تهیه‌کنندگان، ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۹ را برای نزدیک بودن، ۰/۷۵ را برای وابستگی و ۰/۷۲ را برای اضطراب گزارش کردند (کولینز و رید، ۱۹۹۰). پاک‌دامن (۱۳۸۰) به بررسی ویژگی‌های این مقیاس در جمعیت ایرانی پرداخته و پایایی و روایی را مناسب گزارش کرده است. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ، برای ابعاد وابستگی ۰/۵۹، نزدیک بودن ۰/۷۱ و برای اضطراب ۰/۸۳ به دست آمد.

مقیاس دلبستگی به خدا (Attachment to God scale): این مقیاس را روات (۲۰۰۲) برای ارزیابی سبک‌های دلبستگی به خدا تهیه کرده و دارای ۹ گویه برای سنجش سه سبک دلبستگی ایمن به خدا (گویه‌های ۱، ۴ و ۶)، دلبستگی اضطرابی یا دوسوگرا به خدا (گویه‌های ۲، ۷ و ۹) و دلبستگی اجتنابی به خدا (گویه‌های ۳، ۵ و ۸) می‌باشد. آزمودنی باید با در نظر گرفتن نوع ارتباطش با خدا بر مبنای یک طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای (از ۱ کاملاً مخالفم تا ۵ کاملاً موافقم) به گویه‌ها پاسخ دهد. در پژوهش روات (۲۰۰۲)، ضریب آلفای کرونباخ برای بعد اجتنابی ۰/۹۲؛ برای بعد اضطرابی ۰/۸۰ و برای بعد ایمن، معادل ۰/۹۰، گزارش شده و روایی سازه مقیاس نیز، مناسب بوده است. سیاه منصور، شهابی‌زاده و خوشنویسی (۱۳۸۷: ۲۶۵)، میزان پایایی و روایی این مقیاس را در جمعیت ایرانی، مناسب گزارش کرده‌اند. در پژوهش حاضر، آلفای کرونباخ بعد اجتنابی ۰/۸۷، بعد اضطرابی ۰/۸۰، و بعد ایمن ۰/۶۰ به دست آمد.

مقیاس رضایت زناشویی (Marital Satisfaction scale): فوروز و السون (۱۹۸۹) پرسش‌نامه انریچ را تهیه کردند و اذعان داشتند که این مقیاس، نسبت به تغییراتی که در خانواده به وجود می‌آید حساس است. این مقیاس، چهار عامل رضایت (۱، ۵، ۹، ۱۳، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۲۷، ۳۰ و ۳۵)، ارتباطات (۲، ۶، ۱۰، ۱۴، ۱۸، ۲۲، ۲۵، ۲۸، ۳۱ و ۳۴)، حل تعارض (۳، ۷، ۱۱، ۱۵، ۱۹، ۲۳، ۲۶، ۲۹، ۳۲ و ۳۳) و تحریف آرمانی (۴، ۸، ۱۲، ۱۶ و ۲۰) را در طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای، مورد سنجش قرار می‌دهد. فوروز و السون (۱۹۸۹) ضریب آلفای پرسشنامه برای خرده مقیاس‌های رضایت زناشویی، ارتباط، حل تعارض و تحریف آرمانی به ترتیب ازاین‌قرار است: ۰/۸۶، ۰/۸۰، ۰/۸۴، ۰/۸۳ و اعتبار باز آزمایی پرسشنامه نیز، مناسب بوده است.

یافته‌ها

شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۲ میانگین، انحراف معیار، کجی و کشیدگی متغیرهای پژوهش

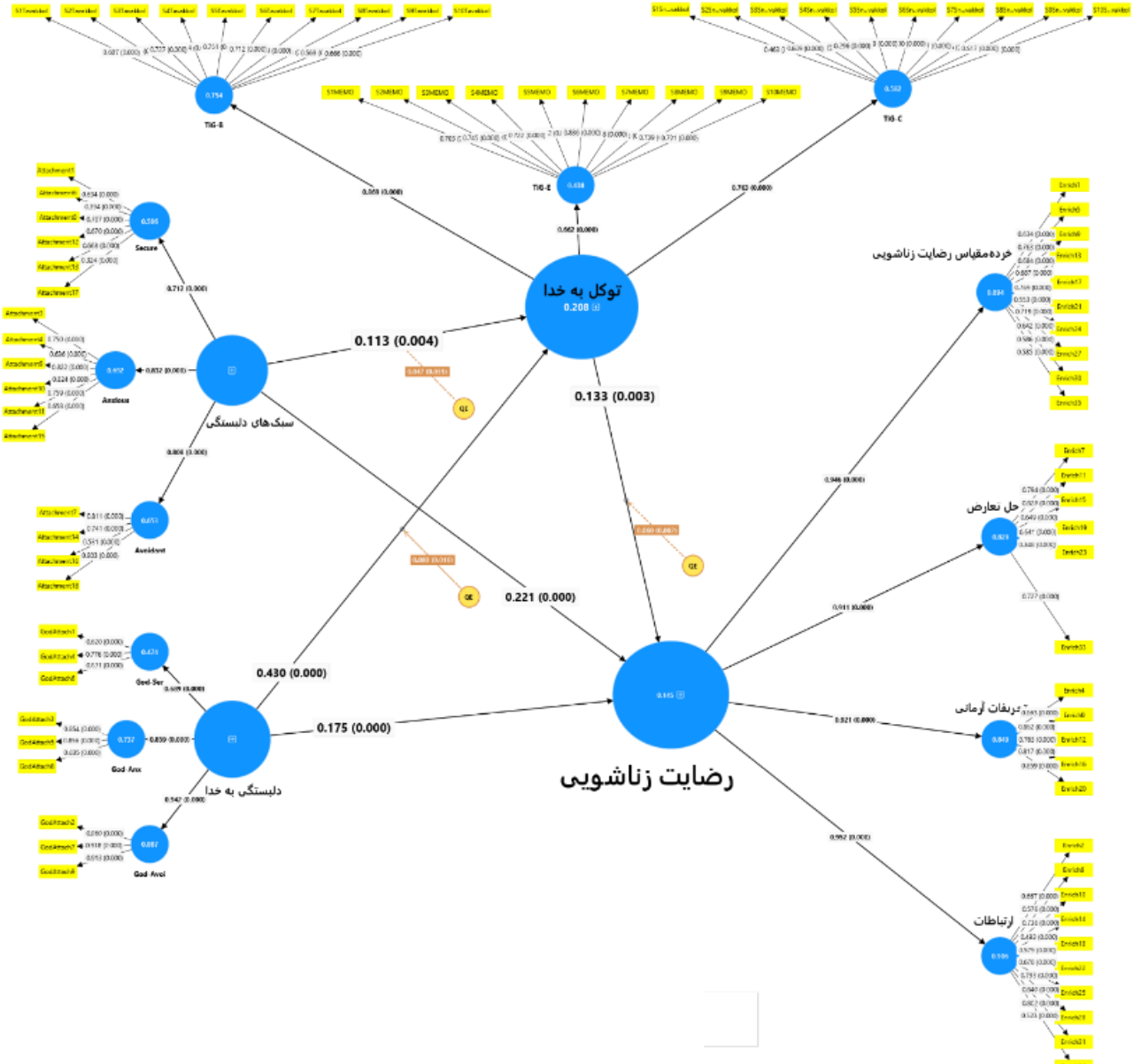
متغیرها	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی
دلبستگی ایمن	۲۲/۱۹	۳/۳۱	-۰/۲۵	۰/۳۰
دلبستگی اضطرابی	۱۵/۱۱	۴/۶۲	۰/۳۲	-۰/۱۸
دلبستگی اجتنابی	۱۸/۶۵	۳/۱۵	۰/۰۸	۰/۱۶
دلبستگی ایمن به خدا	۱۲/۱۸	۱/۹۱	-۰/۶۲	۰/۶۳
دلبستگی اضطرابی به خدا	۷/۱۷	۲/۸۷	۰/۳۳	-۰/۵۱
دلبستگی اجتنابی به خدا	۵/۸۷	۲/۷۱	۱/۰۴	۰/۸۷
توکل به خدا	۸۱/۸۴	۷/۹۹	-۰/۷۹	۱/۶۸
رضایت زناشویی	۱۱۰	۲۳/۴۰	-۰/۱۴	-۰/۳۸

بر اساس جدول ۲، تمامی متغیرها از نظر مقدار کجی در بازۀ ۰/۷۹- تا +۱/۰۴ و از نظر مقدار کشیدگی در بازۀ ۰/۵۱- تا ۱/۶۸ قرار گرفته‌اند (Chua, ۲۰۲۳, p. ۴۵)؛ بنابراین با اطمینان می‌توان گفت که داده‌های از توزیع طبیعی برخوردار بوده و برای به کارگیری در روش مدل‌سازی معادلات ساختاری، شرایط مناسبی دارند.

در ادامه، مدل ابتدایی (شکل ۱) با استفاده از فرم بلند اجرا شد و پس از آن، در مدل اصلاح‌شده (شکل ۲)، یکی از فرم‌های کوتاه مقیاس توکل به خدا (فرم B)، به‌صورت تصادفی به کار رفت.

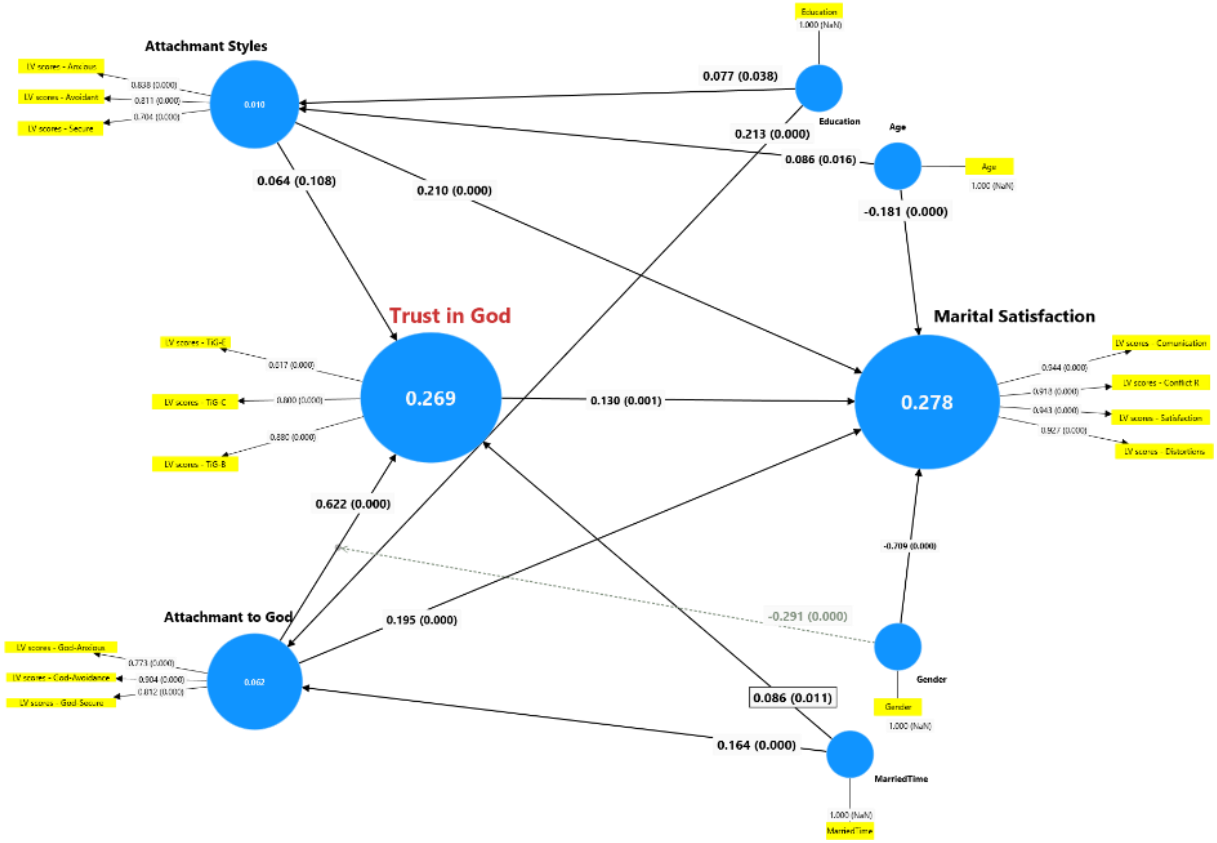
مدل‌های ارائه شده برای متغیر رضایت زناشویی با استفاده از قابلیت بوت‌استرپ نرم‌افزار SmartPLS 4.1.6 نسخه ۲۰۲۴ اجرا شده‌اند تا بتوان با سهولت هر چه بیشتر، بتای مسیرها و معنی‌داری آن‌ها را به‌طور همزمان مشاهده کرد. در بررسی مدل‌های اندازه‌گیری[1]، همان‌گونه که در شکل ۲، مشخص است، تمامی مسیرها از خرده‌مقیاس‌ها به گویه‌ها، در سطح $p \leq ۰/۰۰۱$ معنادار بوده و اکثر گویه‌ها از بار عاملی بالاتر از ۰/۴ برخوردار بوده اند که نشان‌دهندۀ مناسب بودن مدل‌های اندازه‌گیری است (Chua, ۲۰۲۳, p. ۴۵). جهت کاهش خطای محاسبات در مدل‌های مرتبه دوم[2] در نرم‌افزار SmartPLS، مطابق راهنمای پروفسور جیمز گاسکین[3] در یوتوب، به جای تک‌تک گویه‌ها، از نمرات متغیر مکنون[4] (LVS) استفاده شد که مدل اصلاح شده (شکل ۲) با متغیرهای پیش‌بین (سبک‌های دلبستگی، سبک‌های دلبستگی به خدا، توکل به خدا)؛ متغیر ملاک (رضایت زناشویی)؛ متغیرهای کنترل (جمعیت‌شناختی = سن، جنسیت، تحصیلات و مدت‌زمان ازدواج)؛ متغیر واسطه[5] (توکل به خدا) و متغیر میانجیِ تعدیل‌شده[6] (جنسیت) ارائه شده است. در مدل اصلاح‌شده، از فرم کوتاه B مقیاس توکل به خدا به‌صورت تصادفی استفاده شد تا میزان همسانی این مقیاس موازی جدید با فرم بلند، مورد سنجش قرار گیرد. همچنین، مسیرهای غیرمعنادار و همبستگی‌های غیرخطی (QE) به علت همسو بودن کامل با همبستگی‌های خطی، حذف شدند.

1. measurement models
2. second order models
3. James Gaskin
4. latent variable scores
5. mediator
6. moderated mediation



شکل ۱ مدل ابتدایی ارائه‌شده از متغیر رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی، سبک‌های دلبستگی به خدا و نقش واسطه‌ای توکل به خدا (فرم بلند)

مخفف‌ها: QE: معناداری غیرخطی



شکل ۲ مدل اصلاح‌شدهٔ رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی، دلبستگی به خدا و مقیاس توکل به خدا (فرم B)

ضرایب مسیرهای مستقیم، بتای استاندارد هر مسیر، انحراف معیار و میزان معناداری در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳ ضرایب مسیرهای مستقیم مدل رضایت زناشویی

مسیرهای مستقیم	نمونهٔ اصلی	بوت‌استرپ	انحراف معیار	T	P
سبک‌های دلبستگی -> رضایت زناشویی	۰/۲۱۰	۰/۲۱۱	۰/۰۳۶	۵/۸۷	۰/۰۰۱
سبک‌های دلبستگی -> توکل به خدا	۰/۰۶۴	۰/۰۶۷	۰/۰۴	۱/۶۰۷	۰/۱۰۸
دلبستگی به خدا -> رضایت زناشویی	۰/۱۹۵	۰/۱۹۵	۰/۰۳۸	۵/۰۹۸	۰/۰۰۱
دلبستگی به خدا -> توکل به خدا	۰/۶۲۲	۰/۶۲۳	۰/۰۶۴	۹/۷۸۶	۰/۰۰۱
توکل به خدا -> رضایت زناشویی	۰/۱۳	۰/۱۲۹	۰/۰۳۹	۳/۲۹۵	۰/۰۰۱
جنسیت -> رضایت زناشویی	-۰/۷۰۹	-۰/۷۰۸	۰/۰۵۴	۱۳/۲۳۷	۰/۰۰۱
سن -> رضایت زناشویی	-۰/۱۸۱	-۰/۱۸۲	۰/۰۳۲	۵/۷۰۲	۰/۰۰۱
سن -> سبک‌های دلبستگی	۰/۰۸۶	۰/۰۸۴	۰/۰۳۶	۲/۴۱۱	۰/۰۱۶
تحصیلات -> رضایت زناشویی	-۰/۰۲۶	-۰/۰۲۷	۰/۰۳۳	۰/۷۹۵	۰/۴۲۷
تحصیلات -> دلبستگی به خدا	۰/۲۱۳	۰/۲۱۲	۰/۰۳۹	۵/۵۲	۰/۰۰۱
تحصیلات -> سبک‌های دلبستگی	۰/۰۷۷	۰/۰۸	۰/۰۳۷	۲/۰۷۴	۰/۰۳۸
مدت ازدواج -> رضایت زناشویی	۰/۰۰۴	۰/۰۰۴	۰/۰۷۴	۰/۰۵۶	۰/۹۵۵
مدت ازدواج -> دلبستگی به خدا	۰/۱۶۴	۰/۱۶۵	۰/۰۳۴	۴/۷۹	۰/۰۰۱
مدت ازدواج -> توکل به خدا	۰/۰۸۶	۰/۰۸۶	۰/۰۳۴	۲/۵۳۷	۰/۰۱۱

بر اساس داده‌های جدول ۳ می‌توان گفت:

• سبک‌های دلبستگی به طور مستقیم منجر به رضایت زناشویی (t = ۵/۸۷؛ p = ۰/۰۰۱) شده است؛ اما مسیر متغیر سبک‌های دلبستگی به متغیر توکل به خدا (t = ۱/۶۷؛ p = ۰/۱۰۸)، معنادار **نبوده** است. سبک‌های اجتنابی و اضطرابی به‌صورت نمره‌گذاری معکوس و هم‌راستا با دلبستگی ایمن وارد مدل شده‌اند.

• دلبستگی به خدا مستقیماً منجر به رضایت زناشویی (t = ۵/۰۹۸؛ p = ۰/۰۰۱) و توکل به خدا (t = ۹/۷۶۸؛ p = ۰/۰۰۱) شده است. سبک‌های اجتنابی و اضطرابی دلبستگی به خدا به‌صورت نمره‌گذاری معکوس و هم‌راستا با دلبستگی ایمن به خدا وارد مدل شده‌اند.

• توکل به خدا (t = ۳/۲۹۵؛ p = ۰/۰۰۱) به طور معناداری منجر به رضایت زناشویی شده است.

دررابطه‌با مسیرهای مستقیم متغیرهای جمعیت‌شناختی به سمت متغیرهای درون‌زاد[1]، یافته‌های ذیل به دست آمد:

• متغیر جنسیت، **معنادارترین** مسیر (β = −۰/۷۰۸؛ t = ۱۳/۲۳۷؛ p = ۰/۰۰۱) را به متغیر رضایت زناشویی داشت. تحلیل داده‌ها نشان داد که میانگین رضایت زناشویی زن‌ها (۱۰۴/۸۵)، به‌میزان چشم‌گیری پایین‌تر از مردان (۱۱۹/۸۲) بوده است.

• افزایش سن به طور منفی و معناداری (t = ۵/۷۰۲؛ p = ۰/۰۰۱) منجر به کاهش رضایت زناشویی شده است؛ اما این رابطه فقط برای زن‌ها (r = −۰/۱۹۳؛ p = ۰/۰۰۱) معنادار بوده است. یافتهٔ دیگر اینکه افزایش سن، منجر به بهبود سبک‌های دلبستگی (t = ۲/۴۱۱؛ p = ۰/۰۱۶) در هر دو جنسیت شده است.

• از یافته‌های جالب‌توجه پژوهش حاضر اینکه با افزایش تحصیلات، میزان رضایت زناشویی، تغییری نمی‌کند؛ اما سبک‌های دلبستگی (t = ۲/۰۷۴؛ p = ۰/۰۳۸) و دلبستگی به خدا (t = ۵/۵۲؛ p = ۰/۰۰۱) به میزان معناداری، بهبود می‌یابد.

• مدت‌زمان ازدواج، منجر به رضایت زناشویی یا بهبود سبک‌های دلبستگی نمی‌شود؛ اما با افزایش مدت‌زمان ازدواج، دلبستگی به خدا (t = ۴/۷۹؛ p = ۰/۰۰۱) و توکل به خدا (t = ۲/۵۳۷؛ p = ۰/۰۱۱) افزایش می‌یابد.

مقادیر ضریب‌های تعیین تعدیل شده[2] در دایره‌های آبی‌رنگ هر متغیر نشان داده شده است و مطابق با شکل ۲، متغیر رضایت زناشویی، به میزان ۲۷/۸٪ توسط مدل ارائه‌شده (متغیرهای سبک‌های دلبستگی، سبک‌های دلبستگی به خدا، توکل به خدا، سن و جنسیت) تبیین شده است.

در مرحلهٔ بعد، معناداری اثرات غیرمستقیم ویژه[3] در مدل رضایت زناشویی، بررسی شد که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است. مسیرهایی که به صورت مستقیم، معنادار نبوده‌اند، اما به واسطه متغیر دیگری معنادار شده‌اند (واسطهٔ کامل)، به صورت پررنگ، نمایش داده شده است.

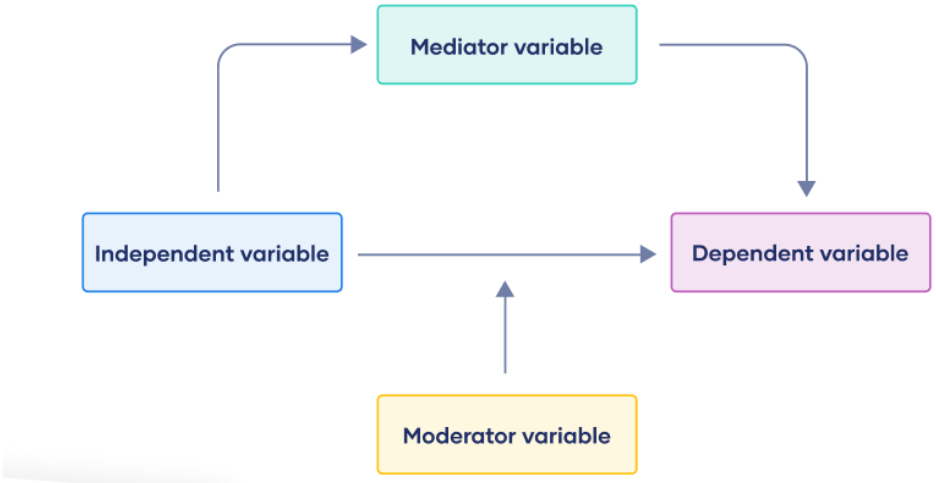
جدول ۴ ضرایب مسیرهای غیرمستقیم مدل رضایت زناشویی

مسیرهای مستقیم	نمونهٔ اصلی	بوت‌استرپ	انحراف معیار	T	P
سبک‌های دلبستگی -> توکل به خدا -> رضایت زناشویی	۰/۰۰۸	۰/۰۰۹	۰/۰۰۶	۱/۳۳۳	۰/۱۸۳
دلبستگی به خدا -> توکل به خدا -> رضایت زناشویی	۰/۰۸۱	۰/۰۸	۰/۰۲۵	۳/۲۱۶	۰/۰۱۵
جنسیت × دلبستگی به خدا -> توکل به خدا -> رضایت زناشویی	−۰/۰۳۸	−۰/۰۳۸	۰/۰۱۵	۲/۴۳۷	۰/۰۱۵
سن -> سبک‌های دلبستگی -> رضایت زناشویی	۰/۰۱۸	۰/۰۱۸	۰/۰۰۸	۲/۲۹۲	۰/۰۲۲
تحصیلات -> سبک‌های دلبستگی -> رضایت زناشویی	۰/۰۱۹	۰/۰۲	۰/۰۰۸	۱/۹۶۴	۰/۰۴۳
مدت ازدواج -> دلبستگی به خدا -> رضایت زناشویی	۰/۰۳۹	۰/۰۳۹	۰/۰۱۴	۲/۴۳۵	۰/۰۱۴
مدت ازدواج -> دلبستگی به خدا -> توکل به خدا	۰/۱۰۲	۰/۱۰۳	۰/۰۲۳	۴/۳۷	۰/۰۰۱

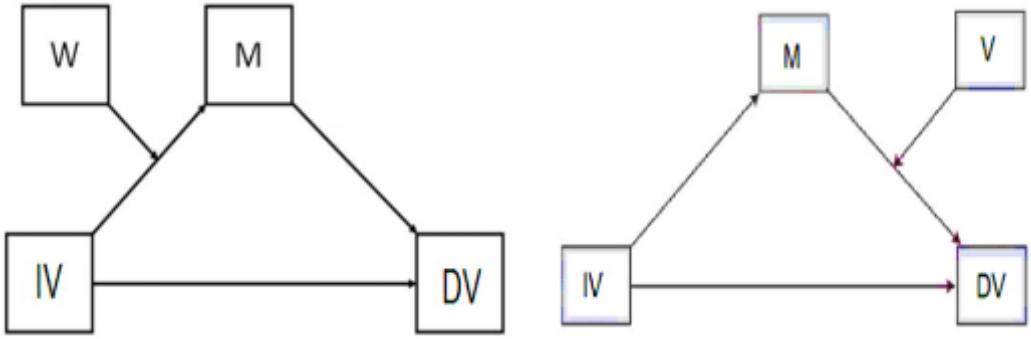
1. endogenous
2. adjusted R-squared
3. specific indirect effects

باتوجه‌به داده‌های جدول‌های ۳ و ۴ این نتایج در مورد معناداری مسیرهای غیرمستقیم به دست آمد:

- سبک‌های دلبستگی به طور مستقیم به رضایت زناشویی، منجر می‌شود؛ اما تأثیر غیرمستقیم آن از طریق متغیر میانجی توکل به خدا معنادار نیست؛ به بیان دیگر، نقش واسطه‌ای متغیر توکل به خدا در رابطهٔ بین سبک‌های دلبستگی و رضایت زناشویی، تأیید نمی‌شود.
- سبک‌های دلبستگی به خدا، هم به طور مستقیم منجر به رضایت زناشویی می‌شود و هم به‌صورت غیرمستقیم، یعنی از طریق متغیر توکل به خدا، بر رضایت زناشویی اثرگذار است. به‌عبارت‌دیگر، دلبستگی به خدا، منجر به توکل به خدا و در نهایت منجر به افزایش رضایت زناشویی می‌شود؛ بنابراین باتوجه به کاهش ضریب مسیر (β = ۰/۰۸۰؛ t = ۳/۲۱۶؛ p = ۰/۰۰۱) نقش واسطه‌ای جزئی توکل به خدا تأیید می‌شود. در همین راستا، یافته‌ها همچنین نشان دادند که این نقش واسطه، توسط متغیر جنسیت، تعدیل می‌شود (اثر غیرمستقیم میانجیِ تعدیل‌شده، شکل ۴). به بیان دیگر، اثر غیرمستقیم سبک های دلبستگی به خدا بر رضایت زناشویی از طریق توکل، به واسطه جنسیت (t = ۳/۲۱۶؛ p = ۰/۰۱۵)، تعدیل می‌شود. بنابراین، نقش واسطه‌ای توکل، در زن‌ها قوی‌تر از مردان است.
- همان‌گونه که ذکر شد افزایش سن به طور مستقیم منجر به کاهش رضایت زناشویی در زن‌ها می‌شود (جدول ۳). باتوجه‌به یافته‌های جدول ۴، سبک دلبستگی، رابطهٔ سن و رضایت زناشویی را به صورت جزئی، واسطه می‌کند (t = ۲/۲۹۲؛ p = ۰/۰۲۲). به‌عبارت‌دیگر، داشتن دلبستگی ایمن در زن‌ها، باعث کاهش تأثیرات افزایش سن بر رضایت زناشویی می‌شود.
- افزایش تحصیلات به طور مستقیم منجر به افزایش رضایتمندی زناشویی نمی‌شود (جدول ۳)، اما از طریق بهبود سبک‌های دلبستگی، می‌تواند باعث افزایش رضایت زناشویی شود (t = ۱/۹۶۴؛ p = ۰/۰۴؛ جدول ۴)؛ بنابراین، سبک‌های دلبستگی، دارای نقش واسطه‌ای کامل در رابطهٔ بین تحصیلات و رضایت زناشویی است.افزایش مدت‌زمان ازدواج به طور مستقیم منجر به افزایش رضایتمندی زناشویی نمی‌شود (جدول ۳)، اما از طریق افزایش دلبستگی به خدا، می‌تواند باعث افزایش رضایت زناشویی شود (t = ۲/۴۳۵؛ p = ۰/۰۱۴). به‌عبارت‌دیگر، «دلبستگی به خدا»، دارای نقش واسطه‌ای کامل در ارتباط بین مدت‌زمان ازدواج و رضایت زناشویی می‌باشد.



شکل ۳ متغیر واسطه (میانجی) در مقابل متغیر تعدیلگر



شکل ۴ متغیر میانجیِ تعدیل‌شده (سمت چپ) و متغیر تعدیلگرِ میانجی‌شده (سمت راست)

برای بررسی پایایی و روایی سازه (همگرا و واگرا) مدل از مقادیر پایایی مرکب[1] (CR) و میانگین واریانس استخراج‌شده[2] (AVE) استفاده شد (جدول ۵).

جدول ۵ نتایج بررسی پایایی و روایی مدل رضایت زناشویی

متغیرها	آلفای کرونباخ	پایایی مرکب	میانگین واریانس استخراج‌شده
سبک‌های دلبستگی	۰/۷	۰/۸۲۹	۰/۶۱۹
دلبستگی به خدا	۰/۷۸۲	۰/۸۷	۰/۶۹۲
توکل به خدا	۰/۶۵۶	۰/۸۱۴	۰/۵۹۶
رضایت زناشویی	۰/۹۵۱	۰/۹۶۴	۰/۸۷۱

بر اساس نتایج جدول ۵ میزان آلفای کرونباخ در متغیر توکل به خدا، به میزان تقریبا ۰/۴۴، کمتر از میزان پیشنهادشده ۰/۷ است؛ اما پایایی مرکب که ضریب معتبرتری برای مدل‌های ساختاری است، نشان داد که هر چهار متغیر، از پایایی مناسبی برخوردار بوده‌اند. میزان میانگین واریانس استخراج شده در تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۵ است که نشان‌دهندهٔ مناسب بودن روایی سازه همگرا است. از سوی دیگر، مقادیر پایایی مرکب، بزرگ‌تر از مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده هستند که حاکی از روایی واگرای سازه است (Chua, 2023, p. 45).

در مدل‌های رگرسیونی و مدل‌های ساختاری همیشه باید مفروضه‌ها را به‌دقت پایش کرد. یکی از آنها مشکل هم‌خطی میان سازه‌ها است که اگر چنانچه بالا باشد، نتایج مربوط به ضریب تعیین و قدرت پیش‌بینی مدل مورد تردید خواهد بود. اگر متغیرهای مستقل با هم همبستگی بالایی داشته باشند، به صورتی کاذب قدرت پیش‌بینی مدل را بالا نشان می‌دهند. برای بررسی این وضعیت از آماره عامل تورم واریانس[3] (VIF) استفاده شد. چنانچه مقدار عامل تورم واریانس از ۳/۳ کمتر باشد مطلوب است. نتایج بررسی این مورد در جدول ۶ ارائه شده است.

جدول ۶ بررسی عامل تورم واریانس (هم‌خطی) در مدل رضایت زناشویی

مسیرها	VIF
سبک‌های دلبستگی -> رضایت زناشویی	۱/۱۳۹
سبک‌های دلبستگی -> توکل به خدا	۱/۱۳۶
دلبستگی به خدا -> رضایت زناشویی	۱/۴۰۹
دلبستگی به خدا -> توکل به خدا	۲/۷۸۵
توکل به خدا -> رضایت زناشویی	۱/۳۳۲

1. composite reliability
2. average variance extracted
3. variance inflation factor

باتوجه‌به نتایج جدول ۶ در بین هیچ یک از متغیرها، عامل تورم واریانس بیش از مقدار پیشنهادی ۳/۳ نرم‌افزار SmartPLS نبوده است؛ بنابراین مدل مشکل هم‌خطی ندارد و متغیرها مستقل از یکدیگر هستند و می‌توان گفت مدل از ضرایب تبیین و قدرت پیش‌بینی مناسبی برخوردار است.

شاخص‌های برازش مدل رضایت زناشویی با استفاده از روش حداقل مربعات جزئی، نشان داد که شاخص ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد[1] (SRMR) در مدل رضایت زناشویی ۰/۰۷۴ و شاخص تناسب بهنجار[2] (NFI) ۰/۸۰۹ بوده است؛ که باتوجه‌به مقادیر پیشنهادی برای این دو شاخص، در آستانهٔ مطلوبی قرار دارند (شکل ۳).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ارائه و مقایسهٔ مدل رضایت زناشویی در زنان و مردان متأهل بر اساس متغیرهای سبک‌های دلبستگی بزرگسالان، سبک‌های دلبستگی به خدا و نقش واسطه‌ای توکل به خدا بود. اهداف فرعی دیگر، بررسی نقش‌های واسطه‌ای، تعدیلگر، واسطه‌ای تعدیل‌شده و تعدیلگر واسطه‌شده در متغیرهای دیگر و متغیرهای جمعیت‌شناختی مهم، همچون جنسیت، سن، تحصیلات و مدت‌زمان ازدواج بود. نمونه پژوهش حاضر را زنان و مردان متأهل شهر تهران از مناطق تصادفی در بخش‌های مرکز، شمال، شرق، جنوب و غرب تشکیل دادند که با روش خوشه‌ای دردسترس، جمع‌آوری شدند. تحلیل‌های آماری نشان داد که داده‌ها باتوجه‌به شاخص‌های ریشه میانگین مربعات باقیمانده استاندارد (۰/۰۷۴) و شاخص تناسب بهنجار (۰/۸۰۹) از برازش مطلوبی برخوردار بوده‌اند.

برای بررسی پایایی و روایی سازه (همگرا و واگرا) مدل از مقادیر پایایی مرکب و میانگین واریانس استخراج‌شده استفاده شد و نتایج حاکی از آن بود که هر چهار متغیر، از پایایی مناسبی برخوردار بوده‌اند. علاوه بر این، میزان میانگین واریانس استخراج شده در تمامی متغیرها بزرگ‌تر از ۰/۵ است که نشان‌دهندهٔ مناسب بودن روایی همگرا بود. از سوی دیگر، مقادیر پایایی مرکب، بزرگ‌تر از مقادیر میانگین واریانس استخراج‌شده بودند که حاکی از روایی واگرای سازه است (Chua, 2023, p. 45). برای محاسبهٔ روایی تشخیصی از نسبت روایی یگانه – دوگانه نیز استفاده شد که باتوجه‌به مقدار پیشنهادی ۰/۹ برای این شاخص، می‌توان گفت که مدل رضایت زناشویی از روایی تشخیصی مناسبی برخوردار است. در نهایت، برای اطمینان از صحت و دقت ضرایب تعیین و قدرت پیش‌بینی مدل ارائه‌شده، وجود هم‌خطی میان متغیرها با آزمون تورم واریانس، مورد سنجش قرار گرفت و مشخص شد که سازه‌ها به اندازهٔ مطلوب مستقل از یکدیگر بوده‌اند.

یافته‌ها نشان داد که هر دو متغیر پیش‌بین سبک‌های دلبستگی بزرگسالان و سبک‌های دلبستگی به خدا به‌صورت مستقیم منجر به بهبود رضایت زناشویی می‌شوند؛ اما متغیر توکل به خدا، در بین زن‌ها دارای نقش واسطه‌ای قوی‌تری در رابطهٔ بین سبک‌های دلبستگی به خدا و رضایت زناشویی است. به بیان دیگر، داشتن دلبستگی ایمن نسبت به خدا در زن‌ها، به‌تدریج منجر به توکل به او در امور زندگی می‌شود که این مسئله می‌تواند رضایت زناشویی را نیز افزایش دهد. این یافته همسو با پژوهش‌های غباری (۱۳۷۷ ب: ۲۱) و غباری و نصرتی (۱۳۹۴) است که نشان دادند زن‌ها چه از نظر عملی و چه از نظر شناختی، توکل بیشتری نسبت به مردان دارند که این موضوع به بهبود رضایت زناشویی آن‌ها کمک می‌کند. اما به نظر می‌رسد که در مورد مردها، هر چند داشتن دلبستگی ایمن به خدا منجر به توکل به خدا می‌شود، اما این اعتماد و توکل، به میزان کمتری، منجر به بهبود رضایت زناشویی می‌شود. در تبیین این یافته، شاید بتوان گفت که مطابق پژوهش‌ها (به عنوان مثال غباری و نصرتی، ۹۴)، زن‌ها در شاخص‌های دینداری، میانگین بالاتری از مردان دارند و برای

1. standardized root mean squared
2. normed fit index

مردها باتوجه‌به مسئولیتی که نسبت به خانواده دارند، افزایش رضایتمندی بیشتر از اینکه خدامحور (به نوعی دیگر محور) باشد، خود محور است.

دررابطه‌با تأثیر متغیرهای جمعیت‌شناختی بر این روابط، داده‌ها نشان داد که جنسیت، معنادارترین مسیر (β = −۰/۷۰۹؛ t = ۱۳/۲۳۷؛ p = ۰/۰۰۱) را در کاهش رضایت زناشویی دارد. به بیان دقیق‌تر، میانگین رضایت زناشویی در زن‌ها (۱۰۴/۸۵)، پایین‌تر از مردان (۱۱۹/۸۲) بوده است که همسو با پژوهش فراتحلیل جکسون و همکاران (Jackson et al., 2014, p. 126) و جهانگیری، احمدی و کریمی (۱۴۰۰: ۱۵۶) در تبیین این یافته می‌توان گفت که زن‌ها در عوامل سازندهٔ رضایت زناشویی همچون ویژگی‌های شخصیتی همسر، اوقات فراغت، مسائل مربوط به تربیت و نگهداری بچه‌ها، روابط جنسی و مسائل مالی، ایده‌آل بالاتری را نسبت به مردان دارند و جزئی‌نگرتر هستند؛ اما برای مردان، توانایی حل موفقیت آمیز تعارضات زناشویی، کیفیت روابط جنسی و به ویژه، نداشتن مشکلات جدی اقتصادی، میزان زیادی از رضایت زناشویی را تبیین می‌کند. البته از آنجایی که غالب تحقیقات خارجی، رضایت زناشویی مردان و زنان را یکسان و یا با تفاوت جزئی گزارش کرده‌اند، بنابراین می‌توان گفت که مسائل فرهنگی و اجتماعی بسیاری ممکن است در کشور ما ایران منجر به کاهش رضایت زن‌ها در شهر تهران شده باشد که از حیطهٔ پژوهش حاضر، خارج است و نیاز به پژوهش‌های کیفی طولی و بررسی دقیق دارد.

تحلیل‌های جمعیت شناختی همچنین نشان داد که افزایش سن به طور معناداری منجر به کاهش رضایت زناشویی در زن‌ها می‌شود. نکته حائز توجه دیگر، سبک دلبستگی در رابطهٔ بین سن و رضایت زناشویی نقش میانجی دارد. به‌عبارت‌دیگر، اینکه با افزایش سن، رضایت زناشویی در زن‌ها تا چه میزانی کاهش یابد، به نوع سبک دلبستگی فرد بستگی دارد. همسو با این یافته، پژوهش پورشهریاری و هاشمی گلپایگانی (۱۴۰۰: ۵۲) نیز به بررسی چرایی این مسئله از دیدگاه ابعاد میان‌سالی در زنان پرداخته‌اند. در تبیین کاهش رضایت زن‌ها همراه با افزایش سن، می‌توان گفت که با افزایش سن مسائلی همچون «تغییرات جسمانی» «مهم‌تر شدن ارتباط با اطرافیان»، «توجه به جنبه‌های درونی»، «معنویت»، «دغدغه مالی» و «فرایند حل تعارض‌ها» برای زن‌ها بسیار بااهمیت‌تر از قبل می‌شود و پرواضح است که اختلال در هر یک از این مسائل، با کاهش رضایت زناشویی، همراه خواهد بود. در مقابل، اگر فرد دارای همسری باشد که پاسخگو و دردسترس باشد و دلبستگی ایمنی به او داشته باشد، این احتمال وجود دارد که رضایت زناشویی او دستخوش تغییرات منفی شدید نشود.

از یافته‌های جالب‌توجه پژوهش حاضر این بود که با افزایش تحصیلات، میزان رضایت زناشویی، تغییری نمی‌کند؛ اما سبک‌های دلبستگی و دلبستگی به خدا، به میزان معناداری بهبود می‌یابد. از سوی دیگر، یافته نشان داد که تحصیلات، به طور غیرمستقیم و از طریق بهبود سبک‌های دلبستگی می‌تواند منجر به بهبود رضایت زناشویی شود. به بیان علمی‌تر، نوع سبک دلبستگی، دارای نقش واسطه‌ای کامل در رابطهٔ بین تحصیلات و رضایت زناشویی می‌باشد که در تبیین این یافته می‌توان گفت هر چند که با بالارفتن سطح تحصیلات، مستقیماً رضایت زناشویی افزایش نمی‌یابد؛ اما بالارفتن سطح تحصیلات می‌تواند منجر به بهبود سبک‌های دلبستگی زوجین شده و از این طریق رضایت زناشویی را افزایش دهد. سطح تحصیلات، می‌تواند با این آگاهی همراه باشد که در رابطه‌های سازنده باید نسبت به همسر خود دردسترس و پاسخگو بود و هم‌زمان به‌عنوان مأمن و پناهگاهی امن برای آرامش و اکتشاف و خودشکوفایی عمل کرد. این رفتارهای مبتنی بر دلبستگی ایمن، منجر به بهبود پیوندها و سبک دلبستگی و در نهایت، باعث بهبود رضایت زناشویی می‌شود. در مورد رابطهٔ بین افزایش سطح تحصیلات و افزایش دلبستگی به خدا، هرچند که مطالعات در زمینهٔ رابطهٔ بین دلبستگی به خدا و سطح تحصیلات، متناقض هستند، افراد نمونهٔ پژوهش حاضر با اینکه از قسمت‌های متنوعی از تهران، نمونه‌گیری شده بودند نشان دادند که با افزایش تحصیلات، میزان دلبستگی‌شان به خدا افزایش یافته است.

در نهایت، تحلیل داده‌ها نشان داد که افزایش مدت‌زمان ازدواج، مستقیماً منجر به رضایت زناشویی نمی‌شود؛ اما با افزایش مدت‌زمان ازدواج، دلبستگی به خدا به میزان معناداری افزایش می‌یابد که از این طریق، رضایت زناشویی، به

طور غیرمستقیم بهبود می‌یابد. این یافته، همسو با نتایج غباری و نصرتی (۱۳۹۴) و غباری (۱۳۷۷ ب: ۲۰) می‌باشد که به این نتیجه رسیدند که افزایش مدت ازدواج، می‌تواند منجر به افزایش دلبستگی به خدا و متعاقب آن، توکل به خدا شود. در تبیین این یافته با نقل به مضمون از مقالات مذکور، می‌توان گفت که ازدواج، توأمان، سرشار از فرصت‌ها و چالش‌هایی است که رفته‌رفته، به انسان بیش از پیش ثابت می‌کند که همه چیز در کنترل او نیست و نمی‌تواند همواره با اتکا به سبک‌های مقابله‌ای متکی بر خویشتن و منابع حمایت بیرونی، بر مشکلاتش فائق آید و در این نقاط عطف، متوجه می‌شود که استفاده از مقابله‌های مذهبی «همچون توکل به خدا» (به کارگیری نهایت تلاش خویشتن همراه با واگذاری نتیجه به خدا و تسلیم امر وی بودن) می‌تواند کاملاً راهگشا و کارآمد باشد. به تدریج این توکل به خدا، تلاش مستمر، صبر و بردباری، زوجین را افزایش داده و موجب بهبود وضعیت رضایت زناشویی می‌شود.

از محدودیت‌های پژوهش حاضر، می‌توان به تعداد بسیار زیاد گویه‌های مقیاس‌ها اشاره کرد که این مسئله، همکاری آقایان را علی‌رغم پیگیری بسیار زیاد، محدود کرد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران پژوهش حاضر را با تعداد نمونهٔ بزرگ‌تری از متأهلان، در نمونه‌های متفاوت، تکرار کنند. در مجموع، علی‌رغم محدودیت مذکور، باتوجه‌به مناسب‌بودن ویژگی‌های روان‌سنجی مدل رضایت زناشویی، می‌توان از نتایج به‌دست‌آمده، می‌توان در پژوهش و طراحی مداخلات روان‌شناختی برای افراد متأهل و زوجین، استفاده کرد.

- **ملاحظات اخلاقی پژوهش:** تمامی شرکت‌کنندگان برای شرکت در پژوهش رضایت شفاهی خود را اعلام نمودند و اطمینان لازم در مورد محرمانگی اطلاعات، به آنها داده شده است.
- **سهم نویسندگان:** مقاله برگرفته از رسالهٔ دکتری نویسندهٔ اول است و نویسندهٔ مسئول، فرایند راهنمایی رساله و ارسال مقاله را به عهده داشته است.
- **حمایت مالی:** پژوهش حاضر، تحت حمایت مالی ـ معنوی سازمانی نبوده و نویسندگان، هزینه‌ها را تقبل نموده‌اند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، مقاله حاضر فاقد هرگونه تعارض منافع بوده است.

قدردانی

از تمامی شرکت‌کنندگان و اساتیدی که بدون چشمداشت و صمیمانه، ما را در انجام این پژوهش یاری کردند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

ارزن‌کار، محمد صالح و دهقانیان، جواد (۱۳۹۶). بررسی تطبیقی مقام توکل و درجات آن در قرآن و متون تعلیمی صوفیه تا قرن هشتم. *عرفانیات در ادب فارسی*، ۳۰(۸): ۴۴-۶۴.

امان‌الهی، عباس؛ ایزدی‌پناه، محبوبه و سودانی، منصور (۱۳۹۴). بررسی رابطه ی دلبستگی به خدا، مقدس دانستن ازدواج و صمیمیت معنوی با کیفیت زناشویی. *مشاوره کاربردی*، ۹(۵): ۹۵-۱۱۱.

بزرگی، منصوره و ارفع، فاطمه‌سادات (۱۴۰۱). تحلیل معنا شناختی، توصیفی واژه «توکل» در قرآن کریم. *پژوهنامه مطالعات میان رشته ای تفسیر و کلام*، ۶(۴): ۳۶-۶۵.

پاک دامن، شهلا (۱۳۸۳). بررسی ارتباط بین دلبستگی و جامعه طلبی در نوجوانی. *مجله علوم روانشناختی*، ۳(۹): ۲۵-۴۷.

پورشهریاری، مه سیما و هاشمی گلپایگانی، فاطمه (۱۴۰۰). ابعاد تجربهٔ میان‌سالی در زنان. *دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز*، ۱۳(۴۷): ۳۹-۵۲.

جهانگیری، عفت؛ احمدی، وکیل و کریمی، جلیل (۱۴۰۰). همسان‌همسری ارزشی و رضایت زناشویی مطالعۀ موردی: شهر نورآباد. *جامعه شناسی کاربردی*، ۳۲(۴): ۱۴۱-۱۵۶.

درخش، علی؛ اصلانی، خالد و کرایی، امین (۱۳۹۸). تدوین الگوی ازدواج موفق: یک پژوهش کیفی. *پژوهش نامه زنان*، ۲۷(۱۰): ۷۳-۹۷.

درگاهی، حسن؛ قاسمی، مجتبی و بیرانوند، امین (۱۳۹۷). عوامل اقتصادی و اجتماعی موثر بر طلاق در ایران با تاکید بر ادوار تجاری، آموزش و اشتغال زنان. *کار و جامعه*، ۲۴۵(۲۹): ۹۵-۱۲۰.

رنجبر، سروش؛ نصرتی، فاطمه؛ غباری‌بناب، باقر و حسنی، سارا سادات (۱۴۰۰). بررسی رابطه دلبستگی به خدا و تاب‌آوری با صبر در دانشجویان دانشگاه تهران. *پژوهش در دین و سلامت*، ۲۷(۷): ۶۲-۷۱.

سیاه‌منصور، مژگان؛ شهابی‌زاده، فاطمه و خوشنویسی، الهه (۱۳۸۷). ادراک دلبستگی کودکی، دلبستگی بزرگسال و دلبستگی به خدا. *روان شناسی تحولی روان شناسان ایرانی*، ۱۵(۴): ۲۵۳-۲۶۶.

شهابی‌زاده، فاطمه (۱۳۹۴). مدل علی راهبردهای مقابلۀ مذهبی، نقش کارکرد خانواده و دلبستگی به خدا. *مطالعات روان شناختی*، ۴۳(۱۱): ۱۳۵-۱۶۵.

صاحبدل، حسین؛ زهراکار، کیانوش و دلاور، علی (۱۳۹۴). شناسایی شاخص های ازدواج موفق (یک مطالعه کیفی). *پژوهش های روان شناسی بالینی و مشاوره*، ۱۰(۵): ۳۲-۴۶.

غباری‌بناب، باقر. (۱۳۷۷الف). توکل به خدا. *قبسات*، ۸-۹(۳): ۱۰۴-۱۱۷.

غباری‌بناب، باقر. (۱۳۷۷ب). طرح تهیه مقیاس اندازه گیری توکل به خدا. *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ۴(۱): ۱۶-۲۰.

غباری‌بناب، باقر و فقیهی، علی نقی. (۱۳۸۸). بررسی مفهوم توکل به خدا و ارتباط آن با دل بستگی. *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، ۱۴-۱۵(۴): ۳۹-۵۲.

کوچکزایی، مصطفی؛ غباری بناب، باقر؛ حسنی، فریبا و دوائی، مهدی(۱۴۰۳). تهیه دو فرم کوتاه و موازی از فرم بلند مقیاس توکل به خدا (TiG). *مجلۀ روان‌شناسی*، ۳(۲۸)؛ ۳۱۲-۳۲۲.

محمدعلی‌نژادعمران، روح الله (۱۳۹۹). آثار توکل در آرامش روان باتوجه‌به قرآن کریم و روایات. *سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۱۷(۴): ۷۳-۷۷.

Allen, Sarah; Hawkins, Alan J.; Harris, Steven M.; Roberts, Kelly; Hubbard, Aimee; & Doman, Mattison. (2022). Day-to-day changes and longer-term adjustments to divorce ideation: Marital commitment uncertainty processes over time. *Family Relations*, *71*(2), 611–629.

Bedair, Khaled; Hamza, Eid Abo; & Gladding, Samuel T. (2020). Attachment style, marital satisfaction, and mutual support attachment style in Qatar. *The Family Journal*, *28*(3), 329–336.

Bilal, A., & Rasool, S. (2020). Marital satisfaction and satisfaction with life: Mediating role of sexual satisfaction in married women. *Journal of Psychosexual Health*, *2*(1), 77-86.

Chua, Y. P. (2023). *A step-by-step guide PLS-SEM data analysis using SmartPLS 4*. Independently published.

Collins, N. L., & Read, S. J. (1990). Adult attachment, working models, and relationship quality in dating couples. *Journal of personality and social psychology*, *58*(4), 644.

Fowers, B. J., & Olson, D. H. (1989). ENRICH Marital Inventory: A discriminant validity and cross-validation assessment. *Journal of marital and family therapy*, *15*(1), 65-79.

Glenn, N. D. (1975). The contribution of marriage to the psychological well-being of males and females. *Journal of Marriage and the Family*, 594-600.

Groh, Ashley M.; Fearon, RM Pasco; van IJzendoorn, Marinus H.; Bakermans-Kranenburg, Marian J.; & Roisman, Glenn I. (2017). Attachment in the early life course: Meta-analytic evidence for its role in socioemotional development. *Child Development Perspectives*, *11*(1), 70–76.

Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the academy of marketing science*, *43*, 115-135.

Jackson, J. B., Miller, R. B., Oka, M., & Henry, R. G. (2014). Gender differences in marital satisfaction: A meta-analysis. *Journal of marriage and family*, *76*(1), 105-129.

Jackson, Jeffrey; Miller, Richard; Oka, Megan; & Henry, Ryan. (2014). Gender Differences in Marital Satisfaction: A Meta-analysis. *Journal of Marriage and Family*, *76*. https://doi.org/10.1111/jomf.12077

Jones, Jason D.; Cassidy, Jude; & Shaver, Phillip R. (2015). Parents' self-reported attachment styles: A review of links with parenting behaviors, emotions, and cognitions. *Personality and Social Psychology Review*, *19*(1), 44–76.

Kirkpatrick, Lee A. (1992). An attachment-theory approach psychology of religion. *The international journal for the psychology of religion*, *2*(1), 3–28.

Kirkpatrick, Lee A.; & Shaver, Philip R. (1992). An attachment-theoretical approach to romantic love and religious belief. *Personality and Social Psychology Bulletin*, *18*(3), 266–275.

Kobak, Roger; Cassidy, Jude; Lyons-Ruth, Karlen; & Ziv, Yair. (2015). Attachment, stress, and psychopathology: A developmental pathways model. *Developmental psychopathology: Volume one: Theory and method*, 333–369.

Masoumi, Seyedeh Zahra; Khani, Somayeh; Kazemi, Farideh; Kalhori, Fatemeh; Ebrahimi, Reyhaneh; & Roshanaei, Ghodratollah. (2017). Effect of Marital Relationship Enrichment Program on Marital Satisfaction, Marital Intimacy, and Sexual Satisfaction of Infertile Couples. *International Journal of Fertility & Sterility*, *11*(3), 197-204.

Mikulincer, Mario; & Shaver, Phillip R. (2019). Attachment orientations and emotion regulation. *Current opinion in psychology*, *25*, 6–10.

Rowatt, W., & Kirkpatrick, L. A. (2002). Two dimensions of attachment to God and their relation to affect, religiosity, and personality constructs. *Journal for the scientific study of religion*, *41*(4), 637-651.

Sandberg, Jonathan G.; Bradford, Angela B.; & Brown, Andrew P. (2017). Differentiating between attachment styles and behaviors and their association with marital quality. *Family process*, *56*(2), 518–531.

Sina, Farnoush; Najarpourian, Samaneh; & Samavi, S. Abdolvahab. (2018). The prediction of marital satisfaction through attachment styles and love story. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, *12*(4), e62774.

Zaheri, F., Dolatian, M., Shariati, M., Simbar, M., Ebadi, A., & Azghadi, S. B. H. (2016). Effective factors in marital satisfaction in perspective of Iranian women and men: A systematic review. *Electronic physician*, *8*(12), 3369.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ - ۲۶۷۶

ساخت و اعتباریابی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی

مصطفی جهانگیری[۱]✉، **احد امیدی**[۲]

۱. دکتری روانشناسی، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم، ایران. نویسنده مسئول: mostafajahangiry1372@gmail.com
۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰

واژگان کلیدی:
پرسشنامه
شخصیت اخلاقی
روایی و اعتبار
روان‌شناسی اسلامی

چکیده

شخصیت اخلاقی، در سال‌های اخیر یکی از موضوعات مهم در روان‌شناسی اخلاق بوده و سه حوزه منش اخلاقی، هویت اخلاقی، و مسئولیت‌پذیری را در بر می‌گیرد. هدف پژوهش، ساخت و اعتباریابی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی و تعیین ویژگی‌های روان‌سنجی آن بود. روش پژوهش، تحلیل محتوای کیفی سیه و شانون از نوع استقرائی برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و روش پیمایشی برای بررسی روایی و اعتبار بود. جامعه آماری طلاب و دانشجویان بودند که از بین آنان تعداد ۲۱۲ نفر به عنوان نمونه به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب گردید. روایی محتوا برای یافته‌های به‌دست آمده و گویه‌های ساخته شده توسط متخصصین علوم انسانی و روان‌شناسی به‌دست آمد، هر آیتمی که حداقل CVR آن ۰/۹۹ و شاخص CVI آن ۰/۷۹، بود، انتخاب گردید. روایی سازه به دو شیوه تحلیل عاملی اکتشافی و تاییدی با دو ابزار $spss_{26}$ و $Amos_{24}$ بررسی شد و چهار عامل اخلاق خدامحور، اخلاق فردمحور، اخلاق دگرمحور و عامل اخلاق زیست محیطی، کشف و تأیید گردید و تمام شاخص‌های برازش از مطلوبیت کافی برخوردار بود. اعتبار پرسشنامه با نمره همبستگی هر عامل با نمره کل، ضریب اسپیرمن – براون، روش دو نیمه‌سازی گاتمن و آلفای کرونباخ به‌دست آمد. آلفای کرونباخ عامل اخلاق خدامحور (۰/۸۳)، اخلاق فردمحور (۰/۸۹)، اخلاق دگرمحور (۰/۸۹) و عامل اخلاق زیست محیطی (۰/۸۳)، به‌دست آمد که حاکی از همسانی درونی بسیار خوب پرسشنامه است. با تأیید روایی و اعتبار پرسشنامه پژوهشگران می‌توانند در تحقیقات پژوهشی و روان‌شناختی از پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی استفاده کنند.

استناد: جهانگیری، مصطفی، امیدی، احد (۱۴۰۴). ساخت و اعتباریابی پرسشنامهٔ شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۸۵-۱۰۴.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.421242.1632

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Construction and validation of moral personality questionnaire based on Islamic sources

Mostafa Jahangiri [1]✉, Ahad Omidi[2]

1. PhD, Psychology, Imam Khomeini Education and Research Institute, Qom, Iran.
Corresponding Author: mostafajahangiry1372@gmail.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Article Info

History
Received: March 15, 2025
Accepted: May 10, 2025

Keywords
questionnaire
moral personality
validity and reliability
Islamic psychology

Abstract

In recent years, moral personality has been one of the important topics in moral psychology and includes three areas of moral character, moral identity, and responsibility. **Aim**: The purpose of the research was to construct and validate the moral personality questionnaire based on Islamic sources and determine its psychometric properties. **Method**: The research method was Hsieh and Shannon's qualitative content analysis for analyze the data and survey method to check validity and reliability. The statistical population was students, from whom 212 people were selected as a sample using stratified random sampling. **Results**: Content validity was obtained for the findings and the items created by experts, each item with a minimum CVR of 0.99 and CVI index of 0.79 was selected. The validity of the structure was investigated by two methods of exploratory and confirmatory factor analysis with SPSS26 and Amos24 tools, and four factors of God-centered ethics, individual-centered ethics, other-oriented ethics, and environmental ethics factor were discovered and confirmed, and all the fit indices were sufficiently favorable. The validity of the questionnaire was obtained by the correlation score of each factor with the total score, Spearman-Brown coefficient, Gottman's two-half method and Cronbach's alpha. Cronbach's alpha was obtained for God-oriented ethics factor (0.83), person-oriented ethics (0.89), other-oriented ethics (0.89) and environmental ethics factor (0.83), which indicates a very good internal consistency of the questionnaire. **Conclusion**: By confirming the validity and reliability of the questionnaire, researchers can use the moral personality questionnaire based on Islamic sources in research and psychological research.

Citation: Jahangiri, M., & Omidi, A. (2025). Construction and validation of moral personality questionnaire based on Islamic sources. *Cultural Psychology*, *9*(1), 85-104.
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.421242.1632

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

شخصیت اخلاقی[1]، در سال‌های اخیر یکی از موضوعات کلیدی و مهم در روان‌شناسی اخلاق بوده و سه حوزه منش اخلاقی[2]، هویت اخلاقی[3]، و مسئولیت‌پذیری[4] را در بر می‌گیرد (Heinrichs, Oser & Lovat, 2013: 69). بحث و بررسی در مورد اینکه اخلاق تنها در سطح رفتار اتفاق می‌افتد یا در سطح شخصیت هم می‌توان از آن سخن گفت، یکی از مسائل مهم در حوزه روان‌شناسی اخلاق[5] است و پژوهش‌ها پیرامون آن‌که تمایلات اخلاقی انسان‌ها در سطح شخصیت و صفات قرار می‌گیرند، بحث‌های زیادی را به خود اختصاص داده است (موسوی اصل و دیگران، ۱۳۹۹، صص۲۲۲-۲۲۱). در قلمرو روان‌شناسی اخلاق، تعاریف متعددی از شخصیت اخلاقی شده است که هر کدام از آنها بر محور خاصی تمرکز دارند. برخی از تعاریف بر هویت و منش اخلاقی، در بستر رویکرد شناختی‌اجتماعی تأکید دارند و معتقدند که شخصیت اخلاقی دارای منش و هویت اخلاقی است بدین شکل که ساختارهای اخلاقی برای پردازش اطلاعات اجتماعی به‌طورفعالی دردسترس هستند (Lapsley & Narvaez, 2004: 9-10). Narvaez, Lapsley, Hagele & Lasky (۲۰۰۶: ۹۶۸)، معتقدند شخصیت اخلاقی از تجارب اجتماعی و عملی‌ای ناشی می‌شود که طرح‌واره‌های اخلاقی خودکارشده را پرورش می‌دهند. Blasi (۲۰۰۹؛ به نقل از Lapsley, 1996: 226) معتقد است ایده محوری درتعریف مفهوم شخصیت اخلاقی، این است که کارکرد اخلاقی اثر یک "خود فاعل" است، نه اثرمولفه خاصی از جمله مؤلفه‌های شناختی؛ بدین بیان که "خود" ، وظایف مربوط به رسیدن به قضاوت اخلاقی و اقدامات متناظر را با اتکا به منابع مختلف شخصیت، مدیریت می‌کند. Walker (۲۰۱۱؛ به نقل از Narvaez & Lapsley, 2009: 247)، تلاش کرده تا شخصیت نمونه‌های اخلاقی را برحسب طبقه‌بندی پنج عامل بزرگ صفات تعریف کند. Walker & Pitts، در مطالعه نمونه‌های شجاع ، مراقب و عادل تشخیص دادند که نمونه‌های شجاع با مجموعه‌ای از صفات مرتبط با برون‌گرایی مطابقت دارند؛ نمونه‌های مراقب با سازگاری؛ و نمونه‌های عادل با آمیزه‌ای از وجدان‌مداری، ثبات عاطفی و گشودگی نسبت به تجارب مطابقت دارند (Walker & Pitts, 1998؛ به نقل از Narvaez & Lapsley, 2009: 247). Santrock (2019: 314)، در تعریف شخصیت اخلاقی، سه مؤلفه هویت اخلاقی (دیدن خود)، منش اخلاقی (رفتاری که درقبال دیگران نشان داده میشود)، و الگوهای اخلاقی (نمونه برای دیگران) را بیان می‌کند. Damon (1984؛ به نقل از جهانگیرزاده، ۱۳۹۰: ۷۱) در تعریف شخصیت اخلاقی به تلفیق اخلاق با خودپنداره فرد اشاره دارد. McAdams (2009: 23) می‌گوید عملاً شخصیت اخلاقی مشتمل بر صفات، سازگاری‌ها، و روندهایی خواهد بود که زندگی اخلاقی در یک فرهنگ را بهتر حفظ و حمایت می‌کند. Warn (۲۰۰۸: ۴) در تعریف شخصیت اخلاقی به دو مؤلفه پایداری اخلاقی و هویت اخلاقی اشاره می‌کند که هویت اخلاقی، خود مشتمل بر چهار متغیر مرتبط می‌باشد، که عبارتند از: دیدگاه پذیری، همدردی، نگرش مثبت و سن. بنابراین، در حوزه روان‌شناسی اخلاق، مؤلفه‌ها و مفاهیم متنوعی به چشم می‌خورد که هر یک، به‌نحوی در پی تبیین سازه شخصیت اخلاقی می‌باشند. برخی از مهم‌ترین آنها عبارتند از: «منش»، «طرحواره»، «خودپنداره»، «صفات»،«الگو»، «هویت»، «پایداری». به نظر می‌رسد جامع‌ترین تعریفی که تاحدودی ابعاد مختلف این سازه را پوشش می‌دهد عبارت است از: شخصیت اخلاقی مشتمل برمجموعه‌ای از صفات اخلاقی است که باعث می‌شود فرد در مقام پردازش فکری، هدف‌گزاری زندگی، طرح گذاری زندگی و رفتار بیرونی خود برمبنای اخلاق حرکت کند، روندی که در صورت

1. Moral personality
2. Moral character
3. Moral identity
4. Responsibility
5. Moral psychology

تداوم، منجر به شکل‌گیری یک هویت اخلاق‌مدار در فرد خواهد شد (McAdams, 2009; Santrock, 2014, 2019; Narvaez & Lapsley, 2009; Lapsley, 1996; Lapsley & Narvaez, 2004).

درزمینه شخصیت اخلاقی رویکردهای متعددی از قبیل رویکرد روان‌تحلیل‌گری[1] (هویت – شخصیت؛ تحلیلی – اجتماعی[2])؛ رویکرد صفات[3]؛ رویکرد شناختی اجتماعی[4]؛ و رویکرد شخص شناسانه[5] وجود دارد. در رویکرد هویت – شخصیت، که مستقیماً با دیدگاه‌های Freud، Murray، Jung و Erikson ارتباط دارد، رویکردهای رشد اخلاقی متأثر از شکل‌گیری شخصیت می‌باشند و تفاوت‌های فردی در شخصیت با تفاوت‌های فردی در رفتار اخلاقی ارتباط دارند (Kurtines & Gewirtz, 1995: 201). از منظر رویکردهای شخصیت- هویت، اخلاق در بدو تولد بیرونی است. انسان از آغاز تولد با تکانه‌ها و امیال به دنیا می‌آید که بعضاً در تناقض با نیازهای دیگران و مقتضیات محیط است. یکی از مهم‌ترین نتایج فرآیند اجتماعی‌شدن، جذب یا درونی‌سازی این خواسته‌های بیرونی است. این امر به شکل‌گیری یک طبیعت ثانویه منجر می‌شود که در بیشتر موارد در یک طبیعت اولیه با وضعیت مصالحه بی‌ثبات باقی می‌ماند (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰، ص۷۵). در رویکرد تحلیلی – اجتماعی، اخلاق مجموعه‌ای از قواعد است و این قواعد، رفتاری هدفمند را هدایت می‌کنند و هیچ تمایز مشخصی بین قوانین اخلاقی و سایر قوانین اجتماعی وجود ندارد. قواعد اخلاقی متفاوت از آداب یا قواعد عرفی – اجتماعی نیستند. از دیدگاه Hogan (به نقل از Lapsley, 1996: 216)، اخلاق یک پیشه اجتماعی[6] است؛ یعنی عمل تنظیم رفتار. عملکرد تنظیمی اخلاق، باید برحسب برخی از مکانیسم‌های زیست شناختی[7] درک شود. توضیح آنکه، ما انسان‌ها به اطاعت از مراجع قدرت، تمایل داریم. علاوه‌برآنکه، ما ذاتاً به وفاداری گروهی، احساسات نوع‌دوستانه مشابه نیز تمایل داریم، زیرا ازخودگذشتگی به خاطر یک گروه ارزش بقا برخوردار است و به نفع تکامل است. ازاین‌رو، انطباق برای ما آسان است. بنابراین، مطابق با این رویکرد، گرایش ما به اخلاق به مکانیسم‌های بیولوژیک و نیاز ما به سازگاری با خواسته‌های تکاملی مربوط به گونه‌هایمان باز می‌گردد. اخلاقیات به ما امکان می‌دهد که با تنظیم و تعدیل رفتار انسانی، خود را با سطح فرهنگی – اجتماعی[8] انطباق دهیم. بنابراین، به عقیده Hogan، شخصیت اخلاقی نوعی ساختار شخصیتی است، که انگیزه‌های مختلفی برای کنش دربردارد. صاحب‌نظرانِ این رویکرد معتقدند، شخصیت اخلاقی قبل از هر چیز به میزان دانش اخلاقی‌ای[9] که فرد به دست آورده است، بستگی دارد. علاوه بر دانش اخلاقی، درونی‌سازی قواعد، ارزش‌ها و ممنوعیت‌های گروه اجتماعی فرد نیز برای تحول شخصیت اخلاقی ضروری است؛ یعنی فرد باید این قوانین را از آنِ خود سازد و آنها را شخصاً دستور تلقی کند. Hogan این را شبیه به تحول فرامن[10] تلقی می‌کند و آن را برون‌سازی[11] می‌نامد.

رویکرد شناختی- اجتماعی، ساختار شخصیت را بر حسب مکانیزم‌های درون فردی، شناختی – عاطفی درک می‌کند و می‌کوشد تا تفاوت‌های فردی را از پایین به بالا تبیین کند، یعنی برحسب سیستم‌های روان‌شناختی درون فردیِ خاصی که در تعامل پویا با تغییر بسترهای موقعیتی هستند. ساختارها، طرحواره‌ها، گستره‌ها، برنامه‌ها، نمونه‌های اولیه و ساختارهای مشابه، واحدهای تجزیه و تحلیل رویکردهای شناختی – اجتماعیِ شخصیت هستند (Narvaez & Lapsley, 2009: 246). به‌عبارت

1. Psychoanalysis
2. Socioanalytic
3. Trait-Based Accounts
4. Sociocognitive Accounts
5. Personological Accounts
6. social job
7. biological mechanisms
8. sociocultural
9. moral understanding
10. superego
11. socialization

دیگر، این رویکرد بیشتر نمایانگر توصیف شخصیت هستند و بنابراین، بیشتر با دیدگاه موقعیتی[1] مطابقت دارند که نقش عوامل موقعیتی را در هویت و رفتار اخلاقی تشخیص می‌دهد. کار در این زمینه بر مکانیسم‌های شناختی - عاطفی در نحوه تلقی افراد از بافت اجتماعی و پاسخ به آن، از جمله فعال شدن و غیرفعال شدن ابعاد هویت اخلاقی متمرکز است (Walker, 2014: 498). رویکرد شخص‌شناسانه، با تاکید بر انگیزش اخلاقی[2]، مدعی است که این عرصه برای درک کامل شخصیت اخلاقی باید ازصفات اخلاقی مبتنی برگرایش و تحت تاثیر موقعیت فراتر رود تا جنبه‌های وسیع‌تری از شخصیت را که به عملکرد اخلاقی نیز مرتبط است در بر بگیرد. کار در اینجا نوعاً بر روی جنبه‌های توصیف شخصیت تمرکز دارد که با انگیزش هدف و روایت‌های زندگی سروکار دارد ، که اغلب در عملکرد روان شناختی الگوهای اخلاقی مشهود است (Walker, 2014: 498).

در ادبیات دینی نیز دانشمندانی همچون ابن‌سینا، غزالی، نراقی‌ها و دیگران، به اخلاق در سطح شخصیت پرداخته‌اند. اخلاق فضیلت به خاطر سازگاری با دین مبین اسلام و تأکید این دین بر کسب فضایل اخلاقی، تنها دیدگاهی بود که در جهان اسلام مطرح و ماندگار شد (اترک، ۱۳۹۳، ص ۲۷). به‌عنوان‌مثال خواجه از چهار فضیلت اخلاقی به‌عنوان فضائل اصلی یاد می‌کند، که عبارت‌اند از، حکمت شجاعت، عفت و عدالت (شرف، ۱۳۹۲). ابن‌سینا نیز، از جنبه‌های علی شخصیت به «خُلق» تعبیر نموده و در تعریف آن می‌گوید: «خلق ملکه‌ای است که به‌وسیله آن افعال و رفتار به سهولت و بدون تردید از فرد صادر می‌شود». شخصیت سالم ازنظر وی بر اساس یک‌سری صفات تبیین شده که اصول این صفات چهار امر است: عفت، شجاعت، حکمت و عدالت، که به عقیده او ملاک شخصیت سالم وجود ملکهٔ (اعتدال) است. از طرفی غزالی نیز از نظریه فضیلت‌های چهارگانه یعنی حکمت، شجاعت، عفت و عدالت افلاطون و نظریه حد وسط ارسطو استفاده کرد. او نیز معتقد بود که بهنجاری و نابهنجاری شخصیت فقط بر مبنای صفات قابل‌اندازه‌گیری است. نراقی‌ها نیز صفات بهنجار را چهار صفت می‌دانند که عبارت‌اند از حکمت، عفت، عدالت و شجاعت، که همچون ارسطو و ابن‌سینا معتقدند که سلامت شخصیت نتیجه اعتدال این نیروها است. ایشان برای اشاره به حالت اعتدال، اصطلاح «فضیلت» را به‌کار برده‌اند (شجاعی، ۱۳۸۸، صص۱۴۹-۱۳۵). در میان اندیشمندان معاصر در حوزه اخلاق اسلامی نیز، عبدالله مِعَن، معتقد است شخصیت اخلاقی به شخصیتی گفته میشود که به سمت قله‌ها و نمونه‌های اعلای اخلاق حرکت می کند و مصالح جامعه اسلامی را در عین تامین مصالح افراد محقق می‌کند (معن، ۱۴۱۲، ص۱۹۳؛ یالجن، ۱۴۱۹، ص۱۷). جمالی نیز شخص اخلاقی را شخصی معرفی می‌کند که چنان کارهای خیر و نیک، عادت او شده که بدون فکر و تأمل از او صادر می‌شوند (جمالی، ۱۹۷۲، ص۱۴۵).

تاکنون پژوهش های مختلفی در زمینه شخصیت اخلاقی و کمی سازی آن صورت گرفته است. به عنوان نمونه، جهانگیری (۱۳۹۹، ص۹)، در پژوهشی به تدوین مدل مفهومی شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی پرداخته و در نهایت، به این نتیجه رسیده است که شخصیت اخلاقی عبارت است از سازمان صفات و فرایندهای روانی نسبتاً پایدارِ معطوف به سعادت انسانی، متأثر از ایمان دینی، که باعث می‌شود فرد براساس توانش‌های شناختی (هشیاری معنوی، اندیشه‌ورزیِ سعادت‌نگر)، گرایشی (هیجان‌پذیری خداسو، طمأنینه-استقامت) و رفتاری (رواداری اجتماعی، یاری‌گری ایثارگرانه)، در ارتباط با خداوند، خویشتن، و دیگران بر محور اخلاق حرکت کند. شجاعی(۱۳۸۸) نیز، در پژوهشی به ریشه‌های روانشناسی صفات در اخلاق و در پژوهشی دیگر (۱۳۹۵) به گردآوری صفات و کشف ساختار شخصیت مبتنی بر منابع اسلامی پرداخته است. مظفری (۱۳۹۸) نیز در پژوهش خود، ارزش‌های اصلی زمینه‌ساز در رشد شخصیت اخلاقی را از منظر قرآن کریم بررسی کرده است. Forsyth (۱۹۸۰) پرسشنامه‌ای برای اندازه‌گیری انواع شخصیت اخلاقی ایجاد کرد. او از دو بعد متقابل از ایدولوژی‌های اخلاقی، یعنی آرمان‌گرایی و نسبی‌گرایی برای توسعه ساختار خود جهت طبقه‌بندی افراد در یکی از چهار فلسفه

1. Situational perspective
2. moral motivation

اخلاقیِ موقعیت‌گرایی، مطلق‌گرایی، ذهنی‌گرایی و استثناگرایی استفاده نمود. به عقیده‌وی، شدت گرایش افراد به طرف هر کدام از این دو بعد، مشخص‌کننده تعلق آنها به یکی از چهار وضعیت و فلسفه اخلاقی مورد نظر وی می‌باشد. پرسشنامه‌های دیگری نیز برای ارزیابی شخصیت اخلاقی وجود دارد، ازجمله پرسشنامه ارزش‌های عملی (VAQ)[1] (Peterson & Seligman, 2004) که به ارزیابی شش فضیلت (خرد و معرفت، شجاعت ، انسانیت ، عدالت، اعتدال و تعالی) و بیست و چهار توانمندی مَنشی[2] (توانمندیهای محافظت کننده، توانمندی‌های عقلانی، توانمندی‌های میان‌فردی، توانمندی‌های عاطفی، توانمندی‌های مذهبی) می‌پردازد. پرسشنامه هویت اخلاقی (MIQ)[3] (Aquino & Reed, 2002) که برای سنجش دو نوع هویت اخلاقی درونی و هویت اخلاقی نمادین ساخته شده است؛ آزمون استدلال اخلاقی (DIT)[4] (Rest et al., 2000) که در این آزمون به ارزیابی رشد مراحل استدلال اخلاقی[5] پرداخته می‌شود؛ سیاهه رفتار اخلاقی (MBI)[6] (Swanson & Hill, 1993) که هشت بعد اخلاقی، شامل احترام به تفاوت‌ها، ملاحظه، رفتار مسئولانه، رفتار کمکی، تواضع،پرخاشگری، تقلب و رفتارهای مراقبتی را می‌سنجد؛ پرسشنامه منش اخلاقی شخصیت مسلمان (MCMP)[7] (العمار، احمد و نورالدین ، ۲۰۱۲) که ده زیرسازه، شامل تعاون، تلاش برای رفاه و خود، سازش، نیکوکاری داوطلبانه، صداقت، وفای به عهد، گذشت، و ثبات، را می‌سنجد. همانطور که گذشت، تاکنون پژوهشی که به دنبال کمی سازی شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی باشد، یافت نشد.

با توجه به تعاریف و نظریات مختلفی که از سوی پژوهشگران درباره این سازه ارائه شده است، می‌توان پی برد که هنوز وجه جامع و مشترکی برای آن ارائه نشده است و هرکدام از پژوهشگران و نظریه‌پردازان از منظری، به بررسی این سازه پرداخته‌اند. ازین‌رو، این عدم تجانس به ارائه یک تصویر آشفته از شخص اخلاقی منجر شده است (Berkowitz & Grych, 1998) و نظریه پردازان در محورهای اصلی مربوط به این سازه، یعنی مؤلفه‌ها و عناصر تشکیل‌دهنده آن، با یکدیگر اختلاف نظر دارند. در منابع اسلامی مباحث اخلاقی فراوانی وجود دارد که مرتبط با شخصیت اخلاقی است. مفاهیم و اصطلاحاتی از قبیل محسنین، متقین، صالحین، صابرین و غیره می‌تواند شاخص‌هایی برای توصیف و معرفی شخصیت اخلاقی در منابع اسلامی به دست دهد و مشخص کند که یک شخصیت اخلاقی چگونه فکر، اراده، احساس و عمل می‌کند و براساس آن می توان برای شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی پرسشنامه ساخت و روایی و اعتبار آن را به‌دست آورد. بنابراین هدف پژوهش حاضر ساخت و اعتبار یابی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی است.

روش پژوهش

در این پژوهش، دو روش تحلیل محتوا[8] و پیمایشی[9] استفاده شده است. ابتدا به منظور جمع‌آوری، توصیف، دسته‌بندی و تجزیه و تحلیل مفاهیم مربوط به سازه‌ی شخصیت اخلاقی در منابع اسلامی از روش تحلیل محتوای کیفی سیه وشانون به روش تحلیل محتوای عرفی و قراردادی استفاده شد و سپس روش زمینه‌یابی یا پیمایشی برای سنجش روایی و اعتباریابی به‌کار رفت. جامعه آماری، شامل طلاب و دانشجویان دانشگاه قرآن و حدیث قم بود که با روش نمونه‌گیری طبقه‌ای تصادفی، نمونه انتخاب گردید. مراحل طراحی پرسش‌نامه، بررسی روایی سازه، به شیوهٔ تحلیل عاملی تأییدی یا اکتشافی است. در شیوه تحلیل عاملی برای حجم نمونه بعضی از آماردانان حداقل ۲۰۰ نفر را کافی می‌دانند (سرمد، بازرگان و حجازی، ۱۴۰۲، ص ۲۷۰). در

1. values in action questionnaire
2. character strengths
3. moral identity Questionnaire
4. defining Issues Test
5. moral reasoning
6. moral behavior inventory
7. moral character of Muslim personality
8. content analysis
9. survey research method

پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی تعداد ۲۱۲ نفر انتخاب شد که براساس آزمون کفایت نمونه‌برداری KMO[1] این تعداد برای انجام تحلیل عاملی معنادار بود. ۶۱/۸ درصد از آزمودنی‌ها طلاب و ۳۸/۲ درصد دانشجویان، از گروه مردان ۲۶/۹ و زنان ۷۳/۱ درصد و افراد متأهل ۷۲/۲ و مجردین ۲۷/۸بودند. میانگین سنی افراد ۳۲/۴۲ و انحراف استاندارد آن ۹/۵۶۳ بود. برای اجرایی کردن فرآیند ساخت پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی با اصول و رعایت استانداردهای علمی روان‌سنجی مراحل منظم پیش برده شد که در ذیل به اهم آن اشاره شده است:

یک: مطالعه و شناسایی منابع مرتبط با سازه شخصیت اخلاقی، مفهوم شناسی و دسته‌بندی آن‌ها

در این بخش، محقق ابتدا براساس مدخل‌ها و سرفصل‌های منابع اسلامی، آن دسته از مفاهیمی را که با شخصیت اخلاقی در کتب لغت و روان‌شناسی همخوانی دارد و به نحوی ناظر به توصیف یک انسان اخلاقیِ معیار و نشان دهنده یک فاعلِ اخلاقیِ باثبات می‌باشد، را جمع‌آوری کرده است. براین اساس تعداد ۱۱ مفهوم انتخاب گردید وبه منظور اطمینان بیشتر نسبت به تعیین مفاهیم مرتبط با شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی، تعاریف این ۱۱ مفهوم استخراج و در اختیار ۶ متخصص در حوزه علوم اسلامی و روان‌شناسی گذاشته شد تا ارزیابی شود. در این بررسی از متخصصان خواسته شد با توجه تعریف شخصیت اخلاقی در روان‌شناسی و نیز تعاریف ارائه شده از مفاهیم پیشنهادی، میزان ارتباط آن‌ها را با تعریفی که از شخصیت اخلاقی ارائه شده بود (کاملا مرتبط، مرتبط اما نیاز به بازبینی، نیاز به بازبینی جدی، غیر مرتبط) مشخص نمایند. از «ضریب شاخص روایی محتوا[2] (CVI)» استفاده شد. حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVI برابر با ۰/۷۹ در نظر گرفته شد (فتحی‌آشتیانی، محمدی و فتحی آشتیانی ۱۴۰۱) و با توجه به اینکه نمره «CVI» به‌دست آمده در مفاهیم منتخب از ۰/۷۹ پایین‌تر نبود میزان توافق و روایی محتوا تأیید شد. پس از دستیابی به مفاهیم مرتبط با شخصیت اخلاقی در منابع اسلامی و گرداوری داده‌های مربوطه، به منظور استخراج مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی، برای تجزیه و تحلیل آیات و روایات از روش تحلیل محتوای کیفی Hsieh & Shannon (۲۰۰۵) به شیوه تحلیل محتوای عرفی و قراردادی استفاده شد. در این پژوهش، تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از سه مرحله کدگذاری باز[3]،کدگذاری محوری[4] و کدگذاری گزینشی[5] انجام شده است. کدهای باز، بدون در نظر گرفتن روابط هر بخش از متن که حاکی از معنایی مرتبط با موضوع است، تعریف می‌شود. کدگذاری محوری نتیجه مقایسه کدهای مراحل قبل با یکدیگر، ادغام کدهای مشابه و مرتبط و در نهایت انتخاب عنوان مناسب است. در کدگذاری انتخابی کدهای ایجاد شده پالایش یا حذف و در نهایت چارچوب نظری پدیدار می‌شود (Hsieh & Shannon, 2005: 1282; Strauss & Corbin, 1990: 123). در اجرای این مرحله، آیات و روایات جمع‌آوری شده برای هر مفهوم به صورت جداگانه در جداول مخصوص خود نوشته شدند و به هر مضمون یک کد اختصاص داده شد و در مجموع ۸۶۵ کد باز اولیه به دست آمد که به صورت مفهومی مشخص شدند. در ادامه با استفاده از کدگذاری محوری به دسته‌بندی و مقایسه عناوین استخراج‌شده در کدگذاری باز پرداخته‌شده است که طی آن، ۱۴ مؤلفه استخراج گردید. در نهایت با استفاده از کدگذاری گزینشی وجوه مشترک ۱۴ مؤلفه به‌دست‌آمده از مرحله قبل، شناسایی و با توجه به اشتراکات آن‌ها در دسته‌بندی کلی‌تر و محدودتری شامل مؤلفه‌های شناختی، عاطفی –انگیزشی، و رفتاری تقسیم‌شدند.

دو: بررسی تطابق مستندات با مفاهیم

پس از به دست آوردن مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی، در بخش «بررسی روایی محتوایی» نیز بر اساس روش نمونه‌گیری هدفمند، تعداد ۶ متخصص علوم انسانی و روان‌شناسی براساس اصل اشباع انتخاب شدند؛ بدین‌معنی

1. Kaiser- Mayer- Olkin measure of sampling
2. Content validity index
3. Open coding
4. Axial coding
5. Selective coding

که هرگاه محقق در حین بررسی و جمع آوری نظرات کارشناسان به این نتیجه رسید که نظرات یکسانی در بازه‌های زمانی متفاوت به‌دست‌آمده است، عملیات گردآوری نظرات کارشناسان را متوقف می‌سازد. براین‌اساس، مؤلفه‌های به‌دست‌آمده، به همراه توضیح مختصری پیرامون آنها و مستنداتشان در قالب یک فرم ارزیابی، در اختیار کارشناسان علوم اسلامی و روان‌شناسی قرار گرفت تا آن‌ها را ازلحاظ روایی محتوایی ارزیابی کنند. از آن‌ها خواسته‌شد تا میزان مطابقت یافته‌های به‌دست آمده را با مستنداتشان با یکی از گزینه‌های «کاملاً مرتبط»، «مرتبط اما نیاز به بازبینی»، «نیاز به بازبینی جدی» و «غیر مرتبط»، مشخص کنند. با توجه به ارزیابی به‌دست‌آمده از دیدگاه‌ها و نظرات متخصصان تمام مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی که از منابع اسلامی به‌دست آمده بود ، مورد تأیید کارشناسان متخصص قرارگرفت. «CVI» به‌دست‌آمده از ۰/۷۹ بالاتر بود و میزان توافق و روایی محتوا تأیید شد (حاجی‌زاده و اصغری، ۱۳۹۰). وهمان‌طور که در جدول ۲ — ۴ قابل‌مشاهده است تمامی نمرات حاصل از ارزیابی کارشناسان «۱» به‌دست آمده است. لازم به ذکر است منابع بنیادین را نیز کارشناسان تأیید کردند.

سه: طراحی گویه‌ها بر اساس مستندات اسلامی

برای ساخت سوالات پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس مستندات و کدهای به‌دست آمده به اصولی از قبیل قابل فهم و واضح بودن گویه‌ها برای آزمودنی، محدود کردن هر سوال به یک استناد، پرهیز از توصیف کننده‌هایی مبهم، پرهیز از به کار بردن سوالات منفی در منفی توجه شد. در مراحل ابتدایی ساخت پرسشنامه نیاز است تعداد سوالات بیش از مقدار گویه‌های نهایی باشد، چراکه در مراحل بازبینی و اعمال نظرات کارشناسان و تجدید نظر در گویه‌ها برخی از آنهایی که فاقد اعتبارنده است حذف خواهند شد (کرمی، ۱۴۰۱، صص ۹۴-۹۰). بنابراین براساس اصول ساخت گویه‌ها، پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی با تعدادی از گویه‌ها همراه با مستندات اسلامی آن در قالب فرمی تدوین گردید و به ۶ نفر از کارشناسان متخصص روان‌شناسی و علوم اسلامی داده شد، تا جهت ارزیابی و بررسی نمرات CVI (میزان مطابقت گویه‌ها) و CVR (میزان ضرورت گویه‌ها) نظر بدهند.

چهار: اجرای مقدماتی و آزمایشی برای بررسی ابتدایی گویه‌های پرسشنامه

قبل از آماده شده پرسشنامه و اجرای آن به صورت نهایی، نیاز است پرسشنامه مقدماتی طراحی شده اولیه به صورت مقدماتی و آزمایشی بر روی تعدادی از افراد نمونه اجرا شود (دلاور، ۱۴۰۱، ص ۱۲۳). نتایج به‌دست آمده از اجرای مقدماتی با توجه به روش‌های مختلف آماری، بررسی و تجزیه وتحلیل شود. شاخص‌های آماری توصیفی و استنباطی، ضرایب همبستگی هریک از گویه‌ها با همدیگر، واریانس سوالات و ملاک‌های دیگر آماری بررسی شود و گویه‌هایی که فاقد تشخیص و اعتبار لازم باشند، حذف گردد.

پنج: بررسی روایی سازه تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی

روایی سازه[1] پیچیده‌ترین و قوی‌ترین ملاک برای ساخت پرسشنامه به شمار می‌آید. برای مشخص کردن روایی سازه از شیوه‌های همسانی درونی و روش تحلیل عاملی به شیوه اکتشافی[2] به روش «مؤلفه‌های اصلی[3]»، «چرخش واریماکس به همراه به‌هنجار سازی کایزر[4]» و ارزش ویژه[5] بالاتر از یک استفاده شده است. علاوه بر آن از تحلیل عامل تاییدی[6](CFA) برای تائید سازه‌های مدل (گویه‌های پرسشنامه) و ارتباط آن با متغیر مرتبط استفاده شد.

شش: بررسی اعتبار پرسشنامه شخصیت اخلاقی

1. construct validity
2. explaratory factor analysis
3. principal component analysis
4. varimax with Kaiser normalization
5. eigen value
6. Confirmatory factor analysis (CFA)

در مرحله اعتباریابی پرسشنامه، باید هر اندازه که ممکن است مقدار خطای اندازه‌گیری یا نوسان تصادفی را کاهش داد تا درجه اعتبار و ثبات، دقت آزمون و قابلیت پیش بینی آن افزایش یابد (سیف، ۱۴۰۱، ص ۴۴۹). برای محاسبه و ارزیابی اعتبار پرسشنامه از چند روش نمره همبستگی هر عامل با نمره کل، ضریب اسپیرمن – براون، روش دو نیمه‌سازی گاتمن و تعیین ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد.

یافته‌ها

در ابتدا، تعداد ۱۵۸ گویه برای پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس مستندات اسلامی مرتبط با شخصیت اخلاقی طراحی و ساخته شد. به منظور بررسی روایی محتوا از ۶ نفر کارشناس متخصص روان‌شناسی و علوم‌دینی خواسته شد میزان مطابقت گویه‌ها با مستندات و میزان ضرورت هر گویه برای سنجش شخصیت اخلاقی را ارزیابی کنند. حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVI برابر بیشتر از ۰/۷۹ و حداقل مقدار قابل قبول برای شاخص CVR برابر بیشتر از ۰/۹۹ در نظر گرفته شد (Schultz et al., 2020: 124). براین‌اساس، تعدادی از گویه‌های این پرسشنامه، به دلیل پایین بودن شاخص CVI و CVR حذف گردید. و تعدادی از آن‌ها بدلیل بنابر نظر کارشناسان حذف گردید و روی تعدای از گویه‌های جرح و تعدیل‌های لازم صورت گرفت. پس از مشخص کردن شیوه نمره‌گذاری بر روی تعدادی از افراد نمونه اجرا شد و با استفاده از نرم افزار SPSS همبستگی هر کدام از گویه‌ها با نمره کل آن مؤلفه به‌دست آمد که تمام گویه در سطح (۰/۰۱) و (۰/۰۵) دارای همبستگی معناداری با نمره کل آن مؤلفه بود. برای بررسی اعتبار اولیه پرسشنامه از روش آلفای Cronbach بهره برده شد. مقدار آلفای Cronbach در اجرای مقدماتی برابر با (۰/۸۷) بود که نشان از اعتبار بالای این آزمون است. پس از بررسی آلفای Cronbach کل، جایگاه هر یک از گویه‌ها از لحاظ بررسی آلفای Cronbach، پس از حذف هر سؤال بررسی شد که میزان آلفای Cronbach هر سوال تقریب به آلفای Cronbach کل (۰/۸۷) بود و با حذف هیچ سوالی مقدار آلفای Cronbach کل افزایش قابل توجهی (۰/۱۰) نداشت. همچنین، برای ارزیابی نحوه توزیع سوالات و با هدف حذف گویه‌های بدون واریانس یا دارای واریانس پایین از نمودار هیستوگرام استفاده شد. گویه‌های که از واریانس مطلوبی برخوردار نبود و گویه‌های که به عنوان داده‌های پرت شناسایی شدند حذف گردیدند و تعداد گویه‌های پرسشنامه شخصیت اخلاقی با ۶۰ گویه نهایی شد.

پس از تأیید روایی محتوایی، برای سنجش روایی سازه -که قوی‌ترین و پیچیده‌ترین معیار آزمون‌سازی به شمار می‌رود- و برای شناسایی و تعیین عوامل تشکیل دهنده پرسشنامه شخصیت اخلاقی، از روش تحلیل عاملی به شیوه اکتشافی (EFA) به روش «مؤلفه‌های اصلی»، «چرخش واریماکس به همراه بهنجار سازی Kaiser» و ارزش ویژه بالاتر از یک استفاده شده است. علاوه بر آن از تحلیل عاملی تأییدی (CFA) برای تأیید سازه‌های مدل (گویه های پرسشنامه) و ارتباط آن با متغیر مرتبط استفاده شد. پیش از اجرای تحلیل عوامل، برای اینکه مشخص گردد تعداد نمونه انتخاب شده مناسب با روش تحلیل عاملی است، از آزمون کفایت نمونه‌برداری Kaiser-Meyer-Olkin (KMO) و کرویت Bartlett بهره برده شد. مقدار شاخص کفایت نمونه برداری برابر با (۰/۸۶۶) بود. در نتیجه، حجم نمونه مورد نظر برای تحلیل عوامل مناسب است. همچنین نتایج آزمون کرویت Bartlett با مجذورکای اسکور (۶۷۶۲/۷۸۵) با درجه آزادی (۱۷۷۰) و در سطح ($p<۰/۰۰۰$) معنادار است. بنابراین ماتریس همبستگی متغیرها، ماتریس واحدی نیست و می توان بر پایه این داده‌ها، به استخراج عامل اطمینان کرد.

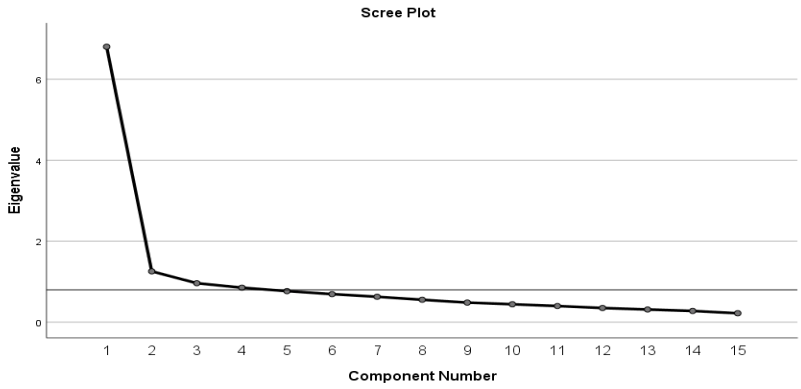
در تحلیل عاملی به شیوه اکتشافی به روش مؤلفه‌های اصلی، چرخش واریماکس به همراه به‌هنجار سازی کایزرو ارزش ویژه یک و بالاتر استفاده شده است که در ابتدا تعداد ۱۵ عامل، به ترتیب عامل اول با ۵ گویه، عامل دوم ۶ گویه، عامل سوم ۳ گویه، عامل چهارم ۵ گویه، عامل پنجم ۹ گویه، عامل ششم ۲ گویه، عامل هفتم ۳ گویه، عامل هشتم ۶ گویه، عامل نهم ۳ گویه، عامل دهم ۲ گویه، عامل یازدهم ۳ گویه، عامل داوزدهم ۲ گویه، عامل سیزدهم ۲ گویه، عامل

چهاردهم ۳ گویه و عامل پانزدهم با ۶ گویه ، با ارزش ویژه بیشتر از یک استخراج گردید که در جدول شماره (۱) همراه با بار عاملی و نام هر یک از عامل‌ها نشان داده شده است.

جدول ۱ عامل‌های پرسشنامه شخصیت اخلاقی همراه با بار عاملی، ارزش ویژه و واریانس

عوامل	گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	گویه	بار عاملی	ارزش ویژه عامل	درصد واریانس	نام گذاری
عامل ۱	۳۰	۰/۵۷۳	۵۰	۰/۷۳۶	۵۲	۰/۵۹۱	۲۶/۸۴۳	۶/۱۷۰	یاری‌گری ایثارگرانه
	۴۹	۰/۴۰۲	۵۱	۰/۶۰۵	–	–			
عامل ۲	۵۵	۰/۴۱۲	۵۷	۰/۶۳۹	۵۹	۰/۷۵۳	۵/۲۶۶	۶/۰۴۲	زیست سازگاری
	۵۶	۰/۶۵۸	۵۸	۰/۷۷۳	۶۰	۰/۷۳۷			
عامل ۳	۳۹	۰/۶۹۸	۴۰	۰/۷۵۸	۴۱	۰/۷۷۰	۴/۸۶۶	۵/۹۵۱	مسئولیت پذیری
عامل ۴	۱۳	۰/۴۸۵	۱۵	۰/۶۳۶	۳۲	۰/۳۷۲	۳/۶۳۶	۵/۲۳۹	خدامداری
	۱۴	۰/۷۱۰	۲۳	۰/۳۲۳	–	–			
عامل ۵	۱۶	۰/۳۵۵	۴۵	۰/۴۰۶	۴۸	۰/۴۵۱	۳/۴۹۷	۴/۷۴۸	معاشرت نیکو
	۴۳	۰/۷۳۲	۴۶	۰/۶۵۳	۵۳	۰/۷۳۰			
	۴۴	۰/۳۶۹	۴۷	۰/۳۷۸	۵۴	۰/۶۹۷			
عامل ۶	۲۰	۰/۵۰۴	۲۸	۰/۵۰۴	–	–	۳/۳۲۳	۴/۷۴۷	مقاومت روانی
عامل ۷	۵	۰/۶۲۲	۶	۰/۷۵۵	۷	۰/۶۱۰	۲/۹۹۱	۴/۵۳۵	اندیشه ورزی سعادت نگر
عامل ۸	۲۱	۰/۷۷۸	۲۴	۰/۵۱۶	۲۷	۰/۵۰۳	۲/۷۰۷	۴/۴۴۱	حساسیت اخلاقی
	۲۲	۰/۶۸۷	۲۶	۰/۵۰۹	۳۱	۰/۳۸۳			
عامل ۹	۱	۰/۷۶۱	۲	۰/۷۱۸	۳	۰/۶۷۷	۲/۴۷۸	۴/۰۸۶	هشیاری معنوی
عامل ۱۰	۳۶	۰/۶۸۳	۳۷	۰/۵۳۳	–	–	۲/۱۱۰	۴/۰۶۱	انضباط رفتاری
عامل ۱۱	۳۳	۰/۳۹۲	۳۴	۰/۴۶۹	۳۵	۰/۴۹۷	۲/۱۰۰	۳/۹۳۷	فروتنی در برابر خالق و مخلوق
عامل ۱۲	۱۲	۰/۶۷۴	۱۷	۰/۴۷۷	–	–	۱/۹۸۹	۳/۹۶۰	امید به خداوند متعال
عامل ۱۳	۲۵	۰/۴۴۳	۲۹	۰/۶۹۸	–	–	۱/۸۵۰	۳/۵۸۳	رضامندی
عامل ۱۴	۴	۰/۶۱۴	۱۸	۰/۶۹۳	۱۹	۰/۷۵۴	۱/۷۵۹	۳/۵۵۵	نگرانی و ترس معطوف به وظیفه
عامل ۱۵	۸	۰/۴۳۴	۱۰	۰/۷۳۲	۳۸	۰/۳۶۲	۱/۶۹۲	۲/۰۱۸	حق مداری
	۹	۰/۷۴۶	۱۱	۰/۳۰۰	۴۲	۰/۵۹۰			

همانطور که از جدول شماره یک مشخص است ارزش ویژه هر پنج ۱۵ عامل بزرگ‌تر از ۱ است. واریانس عامل اول (۶/۱۷۰) با ارزش ویژه (۲۶/۸۳۳) و عامل پانزدهم (۲/۰۱۸) با ارزش ویژه (۱/۶۹۲)، و پانزده عامل ذکر شده در مجموع (۶۵/۸۱۹) درصد واریانس کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی را نشان می‌دهد. از آنجا که پانزده عامل زیاد است از تحلیل عاملی اکتشافی مرتبه دوم در بین پانزده عامل به روش مؤلفه‌های اصلی و چرخش واریماکس به همراه به‌هنجارسازی کایزر و ارزش ویژه یک و بالاتر استفاده شده است. برای مطمئن شدن از نتایج، برای تحلیل عاملی بار عاملی بیشتر از ۰/۳۰ و با سطح معنای داری ۰/۰۱ انتخاب گردید. تعداد عامل‌های استخراجی از طریق نمودار اسکری پلات و یافته‌های مقادیر ویژه هر یک از متغیرها در نمودار (۱) نشان داده شده است.



نمودار ۱ نمودار اسکری برای تعیین تعداد عامل‌ها

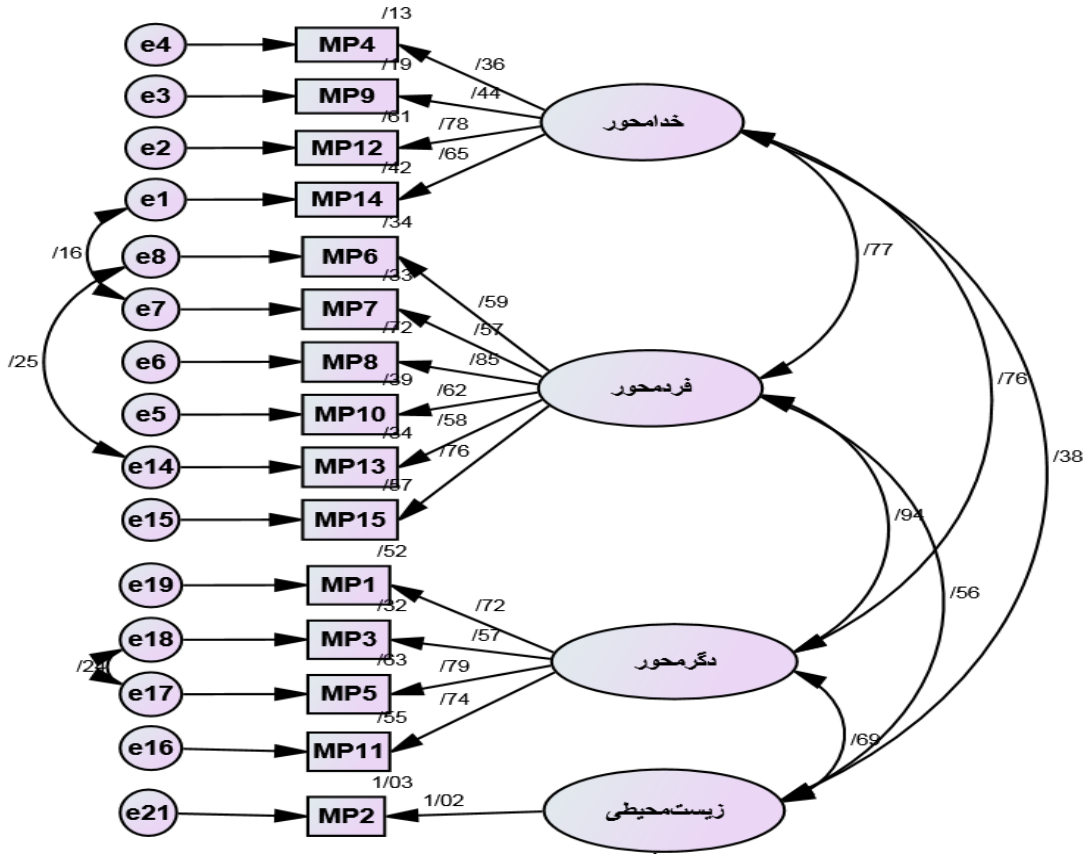
در نمودار (۱)، قسمت افقی نمودار تعداد مؤلفه‌ها و قسمت عمودی نمودار ارزش ویژه را نشان می‌دهد، شیب خط در عامل چهارم تغییر کرده و بر اساس نظر متخصصان نقطه پرش برای چرخش عامل‌ها، مکانی است که شیب خط در نمودار اسکری تغییر می‌کند (کلانتری، ۱۳۸۶، ص ۳۰۷). بر این اساس چهار عامل در پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی نشان داده شد. در جدول (۲) ارزش ویژه، مجموع ضرایب فاکتورهای چرخش داده نشده و مجموع ضرایب فاکتورهای چرخش داده شده عامل‌های به‌دست آمده، نشان داده شده است.

جدول ۲ عامل‌ها و توصیف واریانس کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی

عامل‌ها	ارزش‌های ویژه اولیه			مجموع ضرایب فاکتورهای چرخش داده نشده			مجموع ضرایب فاکتورهای چرخش داده شده		
	واریانس کل	درصد واریانس	درصد تجمعی	واریانس کل	درصد واریانس	درصد تجمعی	واریانس کل	درصد واریانس	درصد تجمعی
۱	۶/۸۰۲	۴۵/۳۴۸	۴۵/۳۴۸	۶/۸۰۲	۴۵/۳۴۸	۴۵/۳۴۸	۳/۶۶۳	۲۴/۴۲۱	۲۴/۴۲۱
۲	۱/۲۵۶	۸/۳۷۲	۵۳/۷۲۰	۱/۲۵۶	۸/۳۷۲	۵۳/۷۲۰	۲/۰۷۸	۱۳/۸۵۲	۳۸/۲۷۳
۳	۱/۱۲۶	۶/۴۱۹	۶۰/۱۳۹	۱/۱۲۶	۶/۴۱۹	۶۰/۱۳۹	۲/۰۷۷	۱۳/۸۴۸	۵۲/۱۲۱
٤	۱/۰۵۲	۵/۶۸۰	۶۵/۸۱۹	۱/۰۵۲	۵/۶۸۰	۶۵/۸۱۹	۲/۰۵۵	۱۳/۶۹۸	۶۵/۸۱۹
جمع کل	-	۶۵/۸۱۹	-	-	۶۵/۸۱۹	-	-	۶۵/۸۱۹	-

همانطور که در جدول شماره (۲)، مشخص است ارزش ویژه ۴ عامل بزرگ‌تر از ۱ است. واریانس عامل اول (۲۴/۴۲۱)، عامل دوم (۱۳/۸۵۲)، عامل سوم (۱۳/۸۴۸) و عامل چهارم (۱۳/۶۹۸) درصد از واریانس کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی را نشان می‌دهد و چهار عامل ذکر شده در مجموع (۶۵/۸۱۹) درصد واریانس کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی را نشان می‌دهند. با توجه به هماهنگی بین مفاهیم عامل‌های ۴، ۹، ۱۲ و ۱۴ در مرتبه اول؛ در تحلیل عاملی مرتبه دوم در کنار هم قرار گرفتند و با ۱۳ گویه (۱-۲-۳-۴-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۷-۱۸-۱۹-۲۳-۳۲)، عامل «اخلاق خدامحور» را تشکیل دادند. عامل‌های ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۱۳و ۱۵ ذیل عامل دوم قرار گرفتند و با ۲۱ گویه (۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۲۰-۲۱-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۱-۳۶-۳۷-۳۸-۴۲) به عنوان عامل «اخلاق فردمحور» نامگذاری شد. عامل‌های ۱، ۳، ۵ و ۱۱ ذیل عامل سوم و با ۲۰ گویه (۱۶-۳۰-۳۳-۳۴-۳۵-۳۹-۴۰-۴۱-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴) به نام «اخلاق دگرمحور» و عامل ۲ ذیل عامل چهارم با ۶ گویه (۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰) به عنوان «اخلاق زیست‌محور» نامگذاری گردید. در مجموع پانزده عامل مرتبه اول ذیل جهار عامل در مرتبه دوم قرار گرفتند.

علاوه بر تحلیل عاملی اکتشافی، برای اطمینان بیشتر از روش تحلیل عاملی تاییدی نیز استفاده شد. مدل نظری پرسشنامه شخصیت اخلاقی با عامل اول «اخلاق خدامحور»، عامل دوم «اخلاق فردمحور»، عامل سوم «اخلاق دگرمحور» و عامل چهارم «اخلاق زیست‌محور» هر کدام با عامل‌های متناسب با خودش ترسیم شد و مدل رسم شده مورد سنجش قرار گرفت. برای بررسی برازش مدل از شاخص‌های آماری رایج و معروف برازش مطلق آماره مجذور خی (CMIN)، شاخص برازش مقتصد ریشه میانگین مربعات خطای برآورد[1](RMSEA)، شاخص برازندگی تطبیقی[2](CFI)، شاخص برازش هنجار شده[3](NFI)، شاخص برازش نسبی (RFI)، به کار رفت. شاخص‌های برازش مطلق، برازش نسبی و برازش مقتصد از برازش مطلوبی برخوردار هستند. مقدار شاخص برازش مطلق کای اسکوئر برابر با (۱۸۳/۹۵۳)، می‌باشد. ریشه دوم میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) نیز برابر (۰/۰۷۲)، و کوچکتر از ۰/۰۸ است. شاخص‌های شاخص برازندگی تطبیقی (CFI) برابر با (۰/۹۴۱) شاخص برازش هنجار شده (NFI) برابر با (۰/۸۹۴) شاخص برازش نسبی (RFI) برابر با (۰/۸۵۵) و شاخص نیکویی برازش (GFI) برابر با (۰/۹۱۳)، از برازش مطلوبی برخوردار است. لذا تمام شاخص‌ها حاکی از آن است که مدل برازش خوبی دانسته و از مدل تدوین شده براساس داده‌های گردآوری شده حمایت شده است. پرسشنامه شخصیت اخلاقی همراه با عامل‌ها و ضرایب استاندارد در شکل (۱) آمد است.



شکل ۱ پرسشنامه شخصیت اخلاقی همراه با عامل‌های آشکار

1. Root mean square error of approximation
2. Comparative fit index
3. Normed Fit Index

در شکل (۱)، پرسشنامه شخصیت اخلاقی همراه با وزن‌های رگرسیون استاندارد شده (بارهای عاملی) و متغیرهای پنهان و متغیرهای آشکار و مجذور ضرایب همبستگی چندگانه (R^2) نشان داده شده است. با توجه به معنادار بودن بار عاملی‌های هر پانزده عامل مرتبه اول به چهار عامل مرتبه دوم و مطلوبیت شاخص‌های برازش مطلق، برازش تطبیقی و برازش مقتصد مدل از برازش مناسبی برخوردار است و روایی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی با چهار عامل «اخلاق خدامحور»، «اخلاق فردمحور»، «اخلاق دگرمحور» و «اخلاق زیست‌محیطی» مورد تأیید است.

برای بررسی اعتبار پرسشنامه شخصیت اخلاقی همبستگی میان عوامل با یکدیگر و با نمره کل آزمون مورد سنجش قرار گرفت که نتایج در جدول (۳) آمده است.

جدول ۳ ماتریس همبستگی عوامل با یکدیگر و با نمره کل

عامل‌ها	M	SD	عامل ۱	عامل ۲	عامل ۳	عامل ۴	نمره کل
عامل ۱	۳۱/۵۷	۴/۵۶	۱				
عامل ۲	۴۵/۱۶	۷/۴۶	۰/۶۵۷**	۱			
عامل ۳	۴۴/۹۳	۷/۱۳	۰/۶۱۳**	۰/۷۴۹**	۱		
عامل ۴	۱۳/۵۴	۲/۷۸	۰/۳۷۶**	۰/۵۳۰**	۰/۶۲۲**	۱	
نمره کل	۱۳۵/۲۵	۱۸/۴۶	۰/۷۷۹**	۰/۸۸۸**	۰/۸۹۹**	۰/۶۶۵**	۱

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود نمره کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی (**۱۳۵/۲۵** =M و ۱۸/۴۶ =SD) به‌دست آمده است. همبستگی تمام عوامل با نمره کل در سطح ۰/۰۱ معنادار هستند و همبستگی هر عامل با نمره کل بیشتر از همبستگی بین خود عامل‌ها با همدیگر به‌دست آمده است. بهترین یافته در همبستگی بین عوامل این است که همبستگی هر عامل با نمره کل، بیشتر از همبستگی بین خود عامل‌ها با همدیگر باشد، که این امر حاکی از رابطه نسبتاً قوی عوامل با کل پرسشنامه است و نشان از اعتبار بالای مقیاس است (سیف، ۱۴۰۱). برای اعتبار و برآورد همسانی درونی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی، از روش دو نیمه کردن آزمون استفاده شد. آزمون به دو نیمه مساوی تقسیم شد. نتایج ضرایب «آلفای کرونباخ»، هر کدام از نیمه‌ها، همبستگی، ضریب اسپیرمن – براون و ضریب دو نیمه سازی گاتمن، در جدول (۵) قابل مشاهده است.

جدول ۵ تحلیل داده‌های اعتبار پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی

آلفای کرونباخ	**نیمه اول**	**۳۰ گویه**	**۰/۹۰۳**
	نیمه دوم	۳۰ گویه	۰/۹۲۸
همبستگی بین دو فرم			**۰/۷۳۳****
ضریب اسپیرمن – براون	تساوی تعداد گویه‌ها		۰/۸۴۶
	عدم تساوی تعداد گویه‌ها		۰/۸۴۶
ضریب دو نیمه سازی گاتمن			۰/۸۴۴

آلفای کرونباخ نیمه اول گویه‌ها با تعداد ۳۰ گویه برابر با (۰/۹۰۳) و آلفای کرونباخ نیمه دوم با ۳۰ گویه برابر با (۰/۹۲۸)، و همبستگی بین دو فرم برابر با (**۰/۷۳۳**) به‌دست آمده است. ضریب اسپیرمن- براون برابر با (۰/۸۴۶) و ضریب دو نیمه سازی گاتمن جهت بررسی میزان همسانی درونی برابر با (۰/۸۴۴) است. بر اساس این نتایج، همسانی درونی پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی از سطح بالایی برخوردار است. پس از

به‌دست آمدن عامل‌های ۴ گانه، از روش ضریب آلفای کرونباخ، برای بررسی اعتبار و همسانی درونی پرسشنامه شخصیت اخلاقی بهره برده شد. ضریب آلفای کرونباخ کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی (۰/۹۵)، ضریب آلفای کرونباخ، برای چهار عامل به ترتیب اخلاق خدامحور (۰/۸۳)، عامل اخلاق فردمحور (۰/۸۹)، عامل اخلاق دگرمحور (۰/۸۹)، عامل اخلاق زیست محیطی (۰/۸۳)، به‌دست آمد. بنابر اعتقاد پژوهشگران ضریب آلفای ۰/۸۰ خوب، ۰/۷۰ قابل قبول، کمتر ۰/۶۰ ضعیف، تلقی شوند. (فتحی‌آشتیانی و همکاران، ۱۴۰۱، ص ۲۵). بنابراین تمام عامل ها نمره لازم قابل قبول و خوب را کسب کردند که بیانگر همسانی درونی بسیار خوب پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی است.

در نهایت در جدول (۶) نمره سواالات پرسشنامه همراه با نمره گذاری آن آورده شده است.

جدول ۶ نمره گذاری پرسشنامه شخصیت اخلاقی

اخلاق خدامحور	اخلاق فردمحور	اخلاق دگرمحور	اخلاق زیست محیطی
۱-۲-۳-۴-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۷-۱۸-۱۹-۲۳-۳۲	۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۲۰-۲۱-۲۲-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۱-۳۶-۳۷-۳۸-۴۲	۱۶-۳۰-۳۳-۳۴-۳۵-۳۹-۴۰-۴۱-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴	۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰
۱۳ سؤال	**۲۱ سؤال**	**۲۰ سؤال**	**۶ سؤال**
حداقل نمره: ۰ حداکثر نمره: ۳۹	حداقل نمره ۰ حداکثر نمره: ۶۳	حداقل نمره: ۰ حداکثر نمره: ۶۰	حداقل نمره: ۰ حداکثر نمره: ۱۸
نمره کل پرسشنامه شخصیت اخلاقی از بین ۰ تا ۱۸۰ قرار می‌گیرد			

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش، ساخت و اعتباریابی پرسشنامه «شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی» بود. روایی محتوا را کارشناسان متخصص علوم انسانی و روان‌شناسی مورد تایید کردند. نتایج سنجش روایی سازه به دو شیوه تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی نشان داد پرسشنامه از روایی لازم برای سنجش شخصیت اخلاقی برخوردار است. اعتبار پرسشنامه با نمره همبستگی هر گویه با عامل و روش دو نیمه سازی گاتمن و ضریب اسپیرمن – براون و آلفای کرونباخ محاسبه گرفت. یافته‌ها حاکی از آن بود که پرسشنامه شخصیت اخلاقی براساس منابع اسلامی از اعتبار بالایی برخوردار است و ثبات و قابلیت پیش‌بینی آن مورد تأیید است بنابراین، پرسشنامه شخصیت اخلاقی برای سنجش شخصیت اخلاقی ابزاری مفید، معنادار و مناسب است. بررسی روایی سازه به شیوه تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی حاکی از آن بود که پرسشنامه شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی، دارای چهار عامل «اخلاق خدامحور»، «اخلاق فردمحور»، «اخلاق دگرمحور» و «اخلاق زیست‌محیطی» است.

در تبیین عامل اول، اخلاق خدامحور، می‌توان گفت شخصیت اخلاقی خدامحور از لحاظ شناختی به شخصیتی اطلاق می‌شود که عظمت خالق و کوچکی مخلوقات را عمیقاً درک کرده (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳) ؛ لحظه‌ای از یاد معبود غافل نیست (کلینی ، ۱۴۰۷، جلد۲، صفحه۷۴) و هر لحظه او را ناظر بر اعمال و کردار خود می‌بیند(مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۵، ص۲۲۸). چنین شخصیتی، دائماً حضور ناظر محترمی همچون خداوند، ملائکه (تفسیر عیاشی، جلد۲ ، صفحه۱۶۳) و ائمه (علیهم السلام) را در زندگی خود درک می‌کند. بعلاوه، درجه ایمانشان به وعده و وعیدهای خداوند به جایی رسیده است که نسبت به بهشت و دوزخ ذرّه‌ای تردید ندارند و حقیقت آن را درک

می‌کنند (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳). چنین شخصیتی از لحاظ عاطفی همواره از عقاب متوقع به سبب عمل به منهیات و ارتکاب جرایم و کوتاهی کردن در انجام وظایف دینی ناراحت و متالم می‌باشد (نهج البلاغه، حکمت۱۹۳؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۵۰). همچنین از دیگر ویژگی‌های شخصیت اخلاقی خدامحور به لحاظ عاطفی، خشیت و ترس از عظمت خداوند است (کلینی، ۱۴۰۷ ج۲، ص۵۹۳). نقش خوف از خداوند باعث سعادت‌آفرینی برای فرد می‌شود (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص۱۰۳). موجب بازداشتن فرد از مخالفت با خداوند می‌شود و او را به انجام واجبات و ترک محرمات وادار می‌سازد (مظاهری، ۱۳۸۹، ص۸۵). شخصیت اخلاقی خدامحور به لحاظ گرایشی و عاطفی، از محبت و میل و رغبت به خداوند و اولیائش(تولی) و دوری گزینی از دشمنان خداوند و اولیائش(تبری) برخوردار است (کلینی، ، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۲؛ همان، ج۸، ص۲؛ دیلمی، ۱۴۱۲، ج۲، ص۴۳۳؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۱، ص۹۲). شخصیت اخلاقی خدامحور با پیوند با ذات پاک خداوند و اولیاء الله و بریدن از ظالمان و فاسدان و طاغوتها، و در یک کلمه «حب فی الله و بغض فی الله» سبب می‌شود تمام مسائل زندگیش اعم از فردی، اجتماعی، دنیایی و آخرتی رنگ و بوی خداسو بگیرد. این آثار مثبت هم در قدرت ایمان فرد هم در تهذیب اخلاق و هم در پاکی اعمال و تقوای او ظاهر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج۱، ص۳۷۵). شخصیت اخلاقی خدامحور به لحاظ گرایشی و عاطفی همواره سپاسگزار و قدردان نعمت‌های الهی است (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۰، ص۱۰۰) اعتماد به خداوند و یاس از دیگران و اطمینان به حسن تدبیر خداوند نیز یکی دیگر از نشانگانی است که از لحاظ گرایشی و عاطفی می توان برای شخصیت اخلاقی خدامحور بر شمرد. شخصیت اخلاقی خدامحور از لحاظ انگیزشی، همواره تمایل به انجام کار خیر با نیتی خالصانه و خیرخواهانه دارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۹، ص ۲۶۰ و ۲۶۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج۱، ۵۵۹). آنها افرادی هستند که جهت‌گیری و انگیزه آن‌ها به سمت نیکوخواهی می‌باشد (کلینی،۱۴۰۷ ج ۱، ص ۱۹) و چیزی جز خیر از آنها انتظار نمی‌رود. علاوه‌براین، آنها افرادی هستند که بدون هیچ منتی در کار خیر از دیگران سبقت می‌گیرند (صحیفه سجادیه، دعای۲۰) و در این عرصه پیشتاز هستند. آنان همواره به رحمت بی کران خداوند متعال امیدوار هستند، اطمینان او تنها به خالق جهانیان است و تنها از او توقع حصول خیر دارند (کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۱۳۶).

از دیگر یافته‌های پرسشنامه شخصیت اخلاقی عامل اخلاق فردمحور است. در تبیین این عامل دوم، می‌توان گفت: شخصیت اخلاقی فردمحور به لحاظ شناختی، از اندیشه‌ورزی سعادت‌نگر برخوردار است. چنین شخصیتی در هر کاری زمانی وارد می شود که نسبت به همه ابعاد و جوانب آن آگاهی یافته و نسبت به آثار و پیامدهای آن شناخت داشته باشد (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج۱۱، ص۲۶۱)، به‌گونه‌ای که بهترین منافع عاید او شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج۸، ص۸۱). دارای فهم و درک صحیح، آگاهی عمیق و ارائه تحلیل دقیق نسبت به عملکردها و رفتارها است و نسبت به مسائل، رویدادها، تحوّلات و جریان‌های فکری، فرهنگی و اجتماعی زمانه‌اش بیدار است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۲۰) و آگاهی و بصیرت (انفال، ۲۹) کامل دارد. شخصیت اخلاقی فردمحور، با حرکت بر محوریت حق و تسلیم حق بودن، همواره حق را شناخته (مائده، ۸۸)، بدان اعتراف نموده، آن را می‌پذیرد (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳،جلد۴؛ صفحه۳۹؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۱۶) و در راه آن استقامت می‌ورزد (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳؛ کلینی، ، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۳۲). عبرت‌آموزی و پندآموزی قبل از پند دادن و بیدار شدن قبل از بیدار کردن نیز از جمله ویژگی‌های چنین شخصیتی است (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج۱۱، ص۲۶۱؛ شوشتری، ۱۴۰۹، ج۱۱، ص۵۹۰). بنابراین وی در حیطه توانش‌های شناختی و در مقام پردازش‌های فکری در بستر ایمان و با توجه به سعادت انسانی پیش می‌رود. شخصیت اخلاقی فردمحور به لحاظ گرایشی و عاطفی نیز، از طمأنینه، وقار و آرامش برخوردار است و نگران نیست. چنین شخصیتی، افعال روزمره زندگی خویش را به نحو درستی انجام

می‌دهد به‌گونه‌ای که در هنگام سختی‌ها و شدائد آرامش خویش را حفظ می‌کند (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳). همچنین وی از ویژگی رضامندی برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که از زندگی رضایت دارد و تسلیم قضای الهی می‌باشد (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰، ص۳۵۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۳، ص۲۲۲؛ تمیم‌آمدی، ۱۴۱۰، ص۶۸؛ فیض کاشانی،۱۴۰۶، ج۱، ص۵۶). هیچ‌گاه در برابر مصائب، گرفتاری‌ها و بلاهایی که بر او وارد می‌شود، شکوه، بی‌تابی و گلایه‌ای نمی‌کند (دیلمی،۱۴۱۲، ج۲، ص۳۷۴؛ همان، ص۹۳) و به هنگام شدائد و سختی‌ها از قوت قلب برخوردار است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج۸، ص۱۷۳؛ نهج البلاغه، حکمت۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص۲۲۶). به لحاظ انگیزشی دارای اهداف بلند، قوی و تلاش و کوشش در راه رسیدن به اهداف می‌باشد. برای رسیدن به سعادت، هدف‌گذاری کرده و سپس در راه رسیدن به آن تمام سختی‌ها را تحمل نموده و تمام تلاش خود را نیز در این راه مصروف می‌دارد. یکی دیگر از ویژگی‌های بارز شخصیت اخلاقی فردمحور در بعد رفتاری، مهارگری، خویشتن‌داری آنها نسبت به محرمات، شبهات، و رذائل اخلاقی و التزام عملی آنها به فرائض و محاسن اخلاقی می‌باشد. شخصیت اخلاقی به شخصیتی اطلاق می‌شود، که قدرت فوق العاده‌ای در کنترل غرائز، شهوات و هواهای نفسانی دارد (صحیفه سجادیه، دعای۲۰؛ نهج البلاغه، خطبه۱۹۳؛ همان، خطبه۸۷). آنها نه تنها از گناهان و محرمات الهی پرهیز می‌کنند، بلکه حتی از آنچه خوف از آن نمی‌رود و جای پرهیز ندارد نیز اجتناب می‌کنند، تا مبادا مرتکب امور مشتبه شوند (محدث نوری، ۱۴۰۸، ج۱۷، ص۳۲۳). از سویی دیگر آنها در انجام واجبات و مستحبات و سایر محسنات اخلاقی در بعد رفتار، نیز سرآمد بوده و گوی سبقت را از دیگران ربایند (ابن بابویه، ۱۳۶۲، ص۴).

یافته دیگر پرسشنامه شخصیت اخلاقی، عامل اخلاق دگرمحور است در تبیین این عامل سوم، می‌توان گفت: یکی از ویژگی‌ها و نشانگان شخصیت اخلاقی دگر محور از لحاظ رفتاری، فروتنی در برابر مردم است (صحیفه سجادیه، دعای۲۰؛ نهج البلاغه، خطبه۱۹۳)، چنین شخصیتی، در حال وسعت و تنگدستی دست از انفاق برنداشته و همواره دستگیر نیازمندان می‌باشد (آل‌عمران، ۱۳۴؛ کلینی،۱۴۰۷، ج۲، ص۱۳۲). آنها به قرض دادن و مهلت به مقروضین اهمیت زیادی می‌دهند (کلینی،۱۴۰۷، ج۲، ص۲۸۹). علاوه‌براین، مسئولیت‌پذیری یکی دیگر از ویژگی‌های رفتاری شخصیت اخلاقی دگرمحور است. امیر المومنین علی (علیه السّلام) در بیان صفات متّقین می‌فرمایند آنها کسانی هستند که آنچه را به آنها سپرده اند ضایع نمی‌کنند (نهج البلاغه،خطبه۱۹۳). این جمله مفهوم وسیعی دارد که همه امانت‌های الهی و مردمی را شامل می شود (مکارم‌شیرازی، ۱۳۸۶، ج۷، ص۵۸۲-۵۹۶). در روایات دیگر نیز امانت‌داری و وفای به عهد از جمله ویژگی‌های بارز شخصیت اخلاقی دگرمحور برشمرده شده است (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۲۰-۲۳؛ رعد، ۱۹-۲۰). چنین شخصیتی نیز، از حساسیت اخلاقی برخوردار است و قلب آنها از غلبه ظلم و فساد در جامعه محزون و تحت فشار است (نهج البلاغه، خطبه۱۹۳). آنها از سویی به جهت بی تفاوت نبودن نسبت به جامعه و دغدغه داشتن نسبت به آحاد مردم و از سویی دیگر به خاطر اراده قوی‌ای که در انجام تکلیف شرعی دارند از حساسیت اخلاقی بالایی برخوردارند. درنتیجه پیوسته دغدغه اصلاح خود و جامعه را دارند و ازاین‌رو دیگران را به کار نیک واداشته و از کار زشت باز می‌دارند (تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰، ص۶۷؛ آل عمران، ۱۱۴). معاشرت نیکو به عنوان یکی دیگر از نشانگان رفتاری شخصیت اخلاقی، در ارتباط با دیگران است و شامل مواردی همچون خوش‌خلقی، خوش‌رفتاری، دیدار با خویشاوندان، نرمی گفتار و صداقت است (صحیفه سجادیه، دعای۲۰؛ ابن بابویه،۱۳۶۲، ج۲، ص۴۸۳). صداقت و روراستی در گفتار و کردار از جمله فضائل اخلاقی شخصیت اخلاقی دگرمحور است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۷۴، ص۴۱۹؛ تمیمی‌آمدی، ۱۴۱۰، ص۲۱۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج۲، ص۱۰۵؛ ابن بابویه، ۱۳۶۲، ج۲، ص۴۸۳).

از دیگر یافته‌های پرسشنامه شخصیت اخلاقی عامل اخلاق زیست‌محیطی است. در تبیین این عامل چهارم، می‌توان گفت شناخت اصول اخلاق زیست‌محیطی وکسب آن، پرهیز از آسیب وارد کردن به آن و تلاش برای سالم‌سازی آن، از

ویژگی‌ها و روشن‌ترین تکالیف شخصیت اخلاقی به شمار می‌آید. شخصیت اخلاقی در عامل زیست محیطی، حقوق و وظایف خویش در برابر را طبیعت به درستی انجام می‌دهد؛ از جمله اینکه کنار نهرها، زیر درختان میوه‌دار و مقابل درب‌های خانه‌ها و محل استراحت کاروان ها و اطراف مساجد را آلوده نمی‌سازد (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج۱، ص۳۴۳). زمین را پاکیزه نگه می‌دارد و حرمت آن را حفظ می کند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) زمین را به منزله مادر تشبیه کرده و فرمودند: حرمت زمین را نگه دارید که به منزله مادر شماست و هر که روی زمین کار بد یا خوبی کند، از آن خبر می‌دهد (طبرانی، ۱۳۹۸، ج۵، ح ۴۵۹۶). شخصیت اخلاقی در عامل زیست محیطی از قطع کردن درختان و سوزاندن مزارع شدیداً اجتناب می کند (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج۱۵، ص۵۸). در احادیث متعددی قطع درختان و از بین بردن مزرعه‌ها و گیاهان و آتش زدن آنها نهی و مذمت شده و اجتناب از قطع کردن و از بین بردن درختان به عنوان عامل افزایش عمر به حساب آمده است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۶، ص ۳۱۹). علاوه براین، کسانی که درختان مفید و میوه دار را از بین ببرند، به عذاب الهی تهدید شده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۳۹). شخصیت اخلاقی، محیط اطراف خود را تمیز نگه می‌دارد و محیط پیرامون خود را کثیف نمی کند. در منابع اسلامی تأکید شده است که زباله‌ها مانند مو، خون و ناخن دفن شوند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۷، ص ۱۲۳ و ۱۲۴). شخصیت اخلاقی در بعد زیست‌محیطی، در برابر حمایت از حیوانات و جانداران نیز خود را مسؤول می‌داند. امام صادق(علیه السلام) می‌فرماید: از کشتن حیوانات به جز افعی، عقرب و موش بپرهیزید (حرعاملی، ۱۴۱۴، ج۱۲، ص۵۴۵). همچنین، از حمله به لانه جوجه های پرندگان نیز نهی شده و از بین بردن آسایش و استراحت آنها مذمت شده است (همان، ج۲۳، ص۳۸۱؛ نهج البلاغه، خطبه۱۶۶). در همین راستا، رسول خدا ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ نیز به مجاهدان اسلام سفارش می کردند که حیوانات را بی جهت کشتار نکنند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۵۹). و شخصیت اخلاقی در بعد زیست محیطی در تمام این موارد، خویش را مسئول می‌داند.

محدودیت‌ها

هدف از انجام این پژوهش، صرفا ساخت و اعتبار یابی مقیاس بوده است که هنجاریابی آن در جوامع و فرهنگ‌های مختلف نیازمند تحقیقات بعدی است. جامعه مورد مطالعه نیز به طلاب و دانشجویان دانشگاه قرآن و حدیث قم محدود بوده که نسبتا مقید، مذهبی و پایبند به دین و اخلاقیات هستند و اگر جامعه آماری به سایر اقشار جامعه و افراد دیگر گسترش پیدا می کرد، ممکن بود نتایج متفاوتی از این پژوهش دریافت شود. بنابراین، در تعمیم‌دهی این نتایج به جوامع گسترده‌تر با تنوع گرایش‌های مذهبی و جنسیتی و گروه‌های سنی مختلف باید دقت شود و نتایج آن با یکدیگر مقایسه شود. افزون برآن، گزینش واحدهای تحلیل (مفاهیم مرتبط) برای استخراج مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی در منابع اسلامی، تنها بر اساس کلید واژگانی که ناظر به الگوی شبه شخصیتی اخلاق‌مدار بوده است، صورت گرفت. بنابراین، به منظور استخراج مؤلفه‌های شخصیت اخلاقی در منابع اسلامی، می‌توان از سایر واحدهای تحلیل همچون بررسی سیره اخلاقی معصومین (علیهم السلام)، صحابه، علما و روایات ناظر به معرفی ویژگی‌های اخلاقی در بعد بینش، گرایش، و رفتار نیز استفاده کرد. همچنین، جامعه آماری متنی در این پژوهش نیز، اولاً، منابع روایی شیعی بوده است؛ ثانیاً، گزینش آن براساس اعتبار منبع روایت بوده است. بنابراین، به منظور بررسی بیشتر می‌توان اولاً به کتب روایی اهل سنت رجوع کرد؛ ثانیاً گزینش روایت بر اساس اعتبار سند نیز بررسی گردد.

پیشنهادات

بر اساس تجارب محقق و نتایج به دست آمده در این امر، مواردی به عنوان پیشنهاد برای سایر پژوهشگران مطرح می‌شود:

- انتخاب جامعه‌ای گسترده‌تر و اجرای مجدد پرسشنامه شخصیت اخلاقی در آن جامعه، به منظور کسب نتایج معنادارتر و قابل تعمیم‌تر.

• بررسی رابطه شخصیت اخلاقی با متغیرهایی روان‌شناختی همچون، هوش اخلاقی، سبک‌های فرزندپروری و سبک‌های دلبستگی و غیره به روش کمی معادلات ساختاری (SEM).

• اقدام به پژوهش‌های مداخله‌ای پیرامون شخصیت اخلاقی با توجه به عوامل و مؤلفه‌های بدست‌آمده از منابع اسلامی‌و مقایسه تأثیرات قبل و بعد از مداخله با یکدیگر.

• ساخت بسته‌ی آموزشی - تربیتی شخصیت اخلاقی بر اساس مؤلفه‌های به‌دست آمده از شخصیت اخلاقی مبتنی بر منابع اسلامی: الف) مطالعه شیوه‌های (تکنیک‌ها) تربیتی پیشوایان دینی در انتقال و تقویت شخصیت اخلاقی؛ ب) استخراج راه‌ها و تکنیک‌های علمی و عملی به منظور افزایش میزان شخصیت اخلاقی در افراد.

• بررسی جایگاه شخصیت اخلاقی در سبک زندگی اسلامی بر اساس مؤلفه‌های به‌دست آمده از شخصیت اخلاقی مبتنی بر منابع اسلامی.

سپاسگزاری

از تمامی مشارکت‌کنندگان محترمی که در انجام این پژوهش ما را یاری نمودند و متخصصان و ارزیابان گرامی که با نظرات دقیق خود کیفیت این پژوهش را ارتقا دادند، صمیمانه سپاسگزاریم.

منابع

قرآن کریم. (۱۳۷۳). (ناصر مکارم شیرازی، مترجم). قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

نهج البلاغه. (۱۴۱۴). شریف الرضی، محمد. قم: هجرت.

صحیفه سجادیه. (۱۳۹۸). (حسین انصاریان، مترجم). قم: دارالعرفان.

ابن‌بابویه، محمد. (۱۳۶۲). *الخصال*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن‌بابویه، محمد. (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابن‌منظور، محمد. (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعۀ و النشر و التوزیع.

اترک، حسین. (۱۳۹۳). فضیلت‌گرایی اخلاقی ابن سینا. *پژوهش‌نامه اخلاق*، ۷(۲۴)، ۲۵-۴۴.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۴۱۰). *غرر الحکم و درر الکلم*. قم: دار الکتاب الاسلامی.

جمالی، محمدفاضل. (۱۹۷۲). *نحو توحید الفکر التربوی فی العالم الاسلامی*. تونس: الدار التونسیه للنشر.

جهانگیرزاده، محمدرضا. (۱۳۹۰). دیدگاه‌های هویت ـ شخصیت و رفتاری‌نگر در رشد اخلاقی. *معرفت اخلاقی*، ۳(۹)، ۶۵-۸۸.

جهانگیری، مصطفی. (۱۳۹۹). *تدوین مدل مفهومی شخصیت اخلاقی بر اساس منابع اسلامی*[پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده]. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حاجی‌زاده، ابراهیم.، و اصغری، محمد. (۱۳۹۰). *روش‌ها و تحلیل‌های آماری با نگاه به روش تحقیق در علوم زیستی و بهداشتی*. تهران: جهاد دانشگاهی.

حرانی، حسن. (۱۴۰۴). *تحف العقول*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حر عاملی، محمد. (۱۴۱۴). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.

دلاور، علی. (۱۴۰۱). *روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی*. تهران: ویرایش.

دیلمی، حسن. (۱۴۱۲). *ارشاد القلوب*. قم: الشریف الرضی.

دیلمی، احمد.، و آذربایجانی، مسعود. (۱۳۸۰). *اخلاق اسلامی*. قم: دفتر نشر معارف.

سرمد، زهره.، بازرگان، عباس.، و حجازی، الهه. (۱۴۰۲). *روش‌های تحقیق در علوم رفتاری*. تهران: آگاه.

سیف، علی‌اکبر. (۱۴۰۱). *اندازه‌گیری، سنجش و ارزشیابی آموزشی*. تهران: آگاه.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۸۸). نگاهی به ریشه‌های نظریه صفات شخصیت در اخلاق. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، ۳(۲)، ۱۲۹-۱۵۳.

شجاعی، محمدصادق. (۱۳۹۵). ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی در چهارچوب رویکرد صفات (گزارش مطالعه کیفی). مجموعه *مقالات کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی*، ۳(۲)، ۷۵-۱۱۶.

شرف، رهام. (۱۳۹۲). نظام اخلاقی خواجه نصیرالدین طوسی از منظر واقع‌گرایی اخلاقی. *پژوهشنامه اخلاق*، ۶(۲۰)، ۱۱۹-۱۳۶.

شوشتری، نورالله. (۱۴۰۹). *احقاق الحق و ازهاق الباطل*. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.

طبرانی، سلیمان. (۱۳۹۸). *المعجم الکبیر* (محقق: حمدی عبدالمجید). قاهره: مکتبه ابن تیمیه.

عیاشی، محمد. (۱۳۸۰). *التفسیر العیاشی*. تهران: المطبعهٔ العلمیهٔ.

فتحی‌آشتیانی، علی.، محمدی، بهاره.، و فتحی‌آشتیانی، مینا. (۱۴۰۱). *آزمون‌های روان‌شناختی*. تهران: بعثت.

فیض کاشانی، محسن. (۱۴۰۶). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام.

کرمی، ابوالفضل. (۱۴۰۱). *آشنایی با آزمون‌سازی و آزمون‌های روانی*. تهران: مرکز نشر روان‌سنجی.

کلانتری، خلیل. (۱۳۸۶). *پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی – اقتصادی*. تهران: شریف.

کلینی، محمد. (۱۴۰۷). *الکافی*. تهران: دار الکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳). *بحارالانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مظاهری، حسین. (۱۳۸۹). *سیر و سلوک*. اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا (علیها السلام).

مظفری، احمد. (۱۳۹۸). *ارزش‌های اصلی زمینه‌ساز در رشد شخصیت اخلاقی از منظر قرآن* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد منتشرنشده]. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

معن، حسین. (۱۴۱۲). *نظرات فی الإعداد الروحی*. بیروت: مؤسسهٔ العارف للمطبوعات.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۷). *اخلاق در قرآن*. قم: مدرسه امام علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *پیام امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام*. قم: دارالکتب الاسلامیه.

موسوی اصل، مهدی.، آذربایجانی، مسعود.، علیزاده، مهدی.، جهانگیرزاده، محمدرضا.، و تبیک، محمدتقی. (۱۳۹۹). *روان‌شناسی اخلاق*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

نوری، حسین. (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسهٔ آل البیت علیهم‌السلام.

Aquino, K., & Reed, A. (2002). The self-importance of moral identity. *Journal of Personality and Social Psychology*, 83(6): 1423–1440.

Fawziah K. Al-Ammar, Ismaiel H. Ahmed, Mohamad Sahari. Nordin. (2012). Moral Character of Muslim Personality: Scale Validation, *Journal of Education and Practice*, 3 (16): 118-128.

Forsyth, D. R. (1980). A taxonomy of ethical ideologies. Journal of Personality and Social Psychology, 39(1): 175–184.

Heinrichs, K. Oser, F & Lovat, T (Eds). (2013). *Handbook of Moral Motivation. Theories, Models, Applications*. University of Newcastle, Australia & University of Oxford, UK.

Hsieh, H. F., & Shannon, S. E. (2005). Three approaches to qualitative content analysis. *Qualitative health research*, 15(9): 1277-1288.

James R. Rest, Darcia Narvaez, Stephen J. Thoma & Muriel J. Bebeau (2000) A Neo-Kohlbergian Approach to Morality Research, Journal of Moral Education, 29(4): 381-395.

Kurtines, W. M., & Gewirtz, J. L. (1995). *Moral Development: An Introduction*. Boston: Allyn & Bacon.

Lapsley, D. K. (1996). *Moral psychology*. Boulder, CO: Westview.

Lapsley, D. K., & Narvaez, D. (2004), the having, doing and being of moral personality, (2014), In N. Snow & F. V. Trivigno (Eds.), The philosophy and psychology of character and happiness (pp. 133-159), New York, NY: Routledge.

McAdams, D, (2009). The moral personality, In D. Narvaez & D. K. Lapsley (Eds.), Personality, identity, and character: Explorations in moral psychology (pp. 11-29). New York: Cambridge University Press.

Narvaez, D., & Lapsley, D.K. (Eds), (2009). *Personality, Identity, and Character: Explorations in Moral Psychology*, New York: Cambridge University Press.

Narvaez, D., Lapsley, D. K., Hagele, S., & Lasky, B. (2006). Moral chronicity and social information processing: Tests of a social cognitive approach to the moral personality. *Journal of Research in Personality*, 40(6): 966–985.

Peterson, C., & Seligman, M. E. P. (2004). Character strengths and virtues: A handbook and classification. Oxford University Press; American Psychological Association.

Santrock, J. W (14th Eds). (2014). *Child Development*. University of Texas at Dallas.

Santrock, J. W (17th Eds). (2019). *Life-span Development*. University of Texas at Dallas.

Strauss, Anselm; & Corbin, Juliet. (1990). *Basics of qualitative research*. Sage publications.

Swanson, H. L., & Hill, G. (1993). Metacognitive aspects of moral reasoning and behavior. *Adolescence*, 28(111): 711–735.

Walker. L. G, (2014). Moral personality, motivation and identity, In Killen. M. & J. G Smetana (2nd Eds), Handbook of Moral Development (pp. 497-520). New York: Psychology Press.

Warn. E. A. (2008). *Modeling Moral Personality: Moral Chronicity, Moral Identity, and Moral Cognition. Doctoral dissertation*, Ph.D. Candidate in Educational Psychology. Columbia University.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

الگوی راهبردی نهادینه‌سازی نقش خانواده در سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی: شناسایی راهبرد بهینه و الگوی حکمرانی مؤثر

مجید محمودیان ✉

دانشجوی دکتری، دانشکده مدیریت راهبردی، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران. نویسنده مسئول: mmajid9611@gmail.com

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۳
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۹

واژگان کلیدی:
نهادینه‌سازی نقش خانواده
سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی
الگوی راهبردی
الگوی حکمرانی
راهبرد بهینه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف شناسایی و تبیین راهبرد بهینه برای نهادینه‌سازی نقش خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی انجام شد. با توجه به اهمیت محوری خانواده به عنوان نخستین بستر تربیت فردی و اجتماعی، این مطالعه با رویکردی تلفیقی از روش‌های کیفی و کمی، به بررسی چالش‌ها و فرصت‌های پیش رو پرداخته است. در فاز کیفی، با استفاده از تحلیل راهبردی جامع SWOT، نقاط قوت (مانند پیوند عمیق با مذهب و فرهنگ)، نقاط ضعف (مانند عدم توجه کافی به نیازهای روان‌شناختی)، فرصت‌های بیرونی (مانند پیشرفت‌های فناورانه و ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد) و تهدیدهای محیطی (مانند تهاجم فرهنگی و تغییرات سریع اجتماعی) شناسایی و تبیین شدند. در فاز کمی، با بهره‌گیری از تکنیک AHP و وزن‌دهی به شاخص‌ها، راهبردهای چهارگانه (تهاجمی، محافظه‌کارانه، رقابتی و تدافعی) اولویت‌بندی شدند. نتایج به وضوح نشان داد که راهبرد تهاجمی (SO) به عنوان ارجح‌ترین و کارآمدترین رویکرد، بالاترین امتیاز را کسب کرده است. این راهبرد بر استفاده حداکثری از نقاط قوت درونی برای بهره‌برداری از فرصت‌های بیرونی تمرکز دارد و رویکردی فعالانه و آینده‌نگر را برای تحکیم بنیان خانواده پیشنهاد می‌دهد. در نهایت، پژوهش بر اساس راهبرد منتخب، مجموعه‌ای از پیشنهادهای حکمرانی را در هفت عرصه کلیدی شامل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، ساختاری، پژوهشی و آموزشی ارائه می‌کند که می‌تواند به عنوان یک چارچوب عملیاتی برای سیاستگذاران و نهادهای اجرایی مورد استفاده قرار گیرد. این تحقیق بینش‌های ارزشمندی را برای برنامه‌ریزی‌های راهبردی و اقدامات مؤثر در این زمینه فراهم می‌آورد.

استناد: محمودیان، مجید (۱۴۰۴). الگوی راهبردی نهادینه‌سازی نقش خانواده در سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی: شناسایی راهبرد بهینه و الگوی حکمرانی مؤثر. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱۰۵-۱۱۸.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.547037.1842

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Strategic model of Family Role Institutionalization in Islamic - Iranian Lifestyle: Identifying Optimal Strategies and Effective Governance Models

Majid Mahmoudiyan ✉

PhD Student, Faculty of Strategic Management, National Defense University, Tehran, Iran.
Corresponding author: mmajid9611@gmail.com

Article Info

History
Received: May 13, 2025
Accepted: August 20, 2025

Keywords
Institutionalizing the family's role
Islamic - Iranian lifestyle
Strategic model
Governance model
Optimal strategy

Abstract

The present study aimed to identify and explain the optimal strategy for institutionalizing the role of the family in achieving the Islamic-Iranian lifestyle. Given the pivotal importance of the family as the primary setting for individual and social development, this study adopted a mixed-methods approach, combining qualitative and quantitative methods, to examine the challenges and opportunities ahead. In the qualitative phase, a comprehensive SWOT analysis was used to identify and explain internal strengths (e.g., a deep connection with religion and culture) and weaknesses (e.g., insufficient attention to psychological needs), as well as external opportunities (e.g., technological advancements and the capacity of non-governmental organizations) and threats (e.g., cultural invasion and rapid social changes). In the quantitative phase, the AHP technique was employed to weight the indicators and prioritize the four strategies (aggressive, conservative, competitive, and defensive). The results clearly showed that the aggressive (SO) strategy, as the most preferred and effective approach, received the highest score. This strategy focuses on maximizing the use of internal strengths to capitalize on external opportunities, proposing a proactive and forward-looking approach to strengthening the family institution. Finally, based on the selected strategy, the research offers a set of governance recommendations across seven key areas—political, cultural, economic, social, structural, research, and educational—which can serve as an operational framework for policymakers and executive bodies. This research provides valuable insights for strategic planning and effective actions in this field.

Citation: Mahmoudiyan, M. (2025). Strategic model of Family Role Institutionalization in Islamic-Iranian Lifestyle: Identifying Optimal Strategies and Effective Governance Models. *Cultural Psychology*, *9*(1), 105-118.
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.547037.1842

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی در فرهنگ ایرانی، از دیرباز نقشی بی‌بدیل در شکل‌دهی به سبک زندگی ایفا کرده است. بررسی تاریخی ساختار اجتماعی ایران نشان می‌دهد که خانواده نه‌تنها محور پرورش فرزندان، بلکه کانون اصلی انتقال ارزش ها، هنجارها، باورهای فرهنگی و آداب اجتماعی در جوامع سنتی و مدرن بوده است. این نقش در دوران باستان با تأکید بر وحدت، همبستگی و آموزش نسل‌ها نمود یافته و در دوره اسلامی با آموزه‌های دینی، مفاهیم اخلاقی و تأکیدات قرآنی و روایی تقویت شد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲). به ویژه در فرهنگ شیعی ایران، آموزه‌های اهل‌بیت علیهم‌السلام نقشی مؤثر در برجسته‌سازی جایگاه خانواده به عنوان نهاد مقدس و بنیادین ایفا کرده‌اند که به‌نوعی تلفیق سنت ایرانی و معنویت اسلامی را رقم زده است (اخلاقی و همکاران، ۱۳۹۴).

این پیوند تاریخی و معنوی، زمینه‌ساز شکل‌گیری مفهوم سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی شده است که به عنوان الگوی فرهنگی مطلوب در سیاست های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. اسناد بالادستی از جمله اصل دهم قانون اساسی (تأکید بر محوریت نهاد خانواده)، سیاست های کلی خانواده (تحکیم بنیان خانواده)، و نقشه مهندسی فرهنگی کشور (راهبرد کلان ۳)، همگی بر اهمیت نقش خانواده در تحقق سبک زندگی اصیل اسلامی‌ـایرانی تأکید دارند. انتظار می‌رود که با گذشت بیش از چهار دهه از استقرار نظام اسلامی، خانوادهٔ ایرانی به نهادی کارآمد در نهادینه‌سازی ارزش‌های فرهنگی و تربیتی تبدیل شده باشد.

تحلیل علمی‌ـراهبردی نقش خانواده در فرآیند نهادینه‌سازی سبک زندگی از منظر نظری، شامل مفاهیم سبک زندگی، خانواده، حکمرانی فرهنگی و نهادینه‌سازی است که از مهم‌ترین محورهای مفهومی این پژوهش محسوب می‌شوند. سبک زندگی در چارچوب نظریه‌های جامعه‌شناسی کلاسیک و معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است. ماکس وبر (۱۹۲۲) سبک زندگی را بازتابی از جایگاه منزلتی افراد و نماد هویت اجتماعی می داند. بوردیو (۱۹۸۴) با تمرکز بر نظریه تمایز، سبک زندگی را نماد بازتولید سرمایه فرهنگی معرفی می‌کند و آنتونی گیدنز (۱۹۹۱) بر نقش انتخاب‌های فردی در بستر مدرنیته متأخر در ساخت هویت تأکید دارد. همچنین، نظریات کنش متقابل نمادین و رویکردهای هنجاری نیز نقش تعاملات اجتماعی و معانی فرهنگی مشترک را در شکل گیری سبک زندگی در سطوح خرد و کلان برجسته می‌کنند.

در حوزهٔ خانواده نیز رویکردهای متنوعی به تحلیل نقش این نهاد در انتقال ارزش‌ها پرداخته‌اند. موریس ماردک (۱۹۴۹) در نظریه کارکردگرایی، خانواده را ضامن حفظ نظم اجتماعی و عامل اجتماعی‌کردن نسل‌ها می‌داند. نظریه سیستم‌ها، خانواده را سیستمی پویا با روابط متقابل میان اعضا تعریف می‌کند و نظریهٔ کنش متقابل نمادین (جورج مید، ۱۹۳۴) نقش تعاملات روزمره را در درونی‌سازی ارزش‌ها و شکل‌گیری هویت فردی برجسته می‌سازد. نظریه زیست‌محیطی نیز تأثیر محیط‌های فرهنگی‌ـرسانه‌ای و اجتماعی را بر خانواده و سبک زندگی مورد تحلیل قرار می‌دهد.

در زمینهٔ نهادینه سازی نیز نظریه نهادگرایی، چارچوبی برای درک فرآیند تبدیل ارزش ها به هنجارهای اجتماعی ارائه می‌دهد. در این چارچوب، خانواده به عنوان نهادی واسط میان فرد و جامعه، نقشی کلیدی در استقرار هنجارهای فرهنگی ایفا می‌کند. نظریه‌های حکمرانی فرهنگی نیز، با تکیه بر اسناد بالادستی جمهوری اسلامی، بر نقش دولت و نهادهای سیاستگذار در جهت‌دهی به سیاست‌های فرهنگی و ارتقای سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی تأکید دارند (رضایی و نوروزی، ۱۳۹۷).

در سطح راهبردی، مدل مفهومی این پژوهش با بهره‌گیری از الگوی راهبردی، تلاشی است برای شناسایی مؤلفه‌ها، موانع، فرصت‌ها و راهکارهای تقویت نقش خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی. این مدل، با اتکا به عناصر راهبردی چون اهداف، مأموریت، ارزش‌ها، شاخص‌های عملکردی، و نیز تحلیل محیط درونی و بیرونی

(SWOT)، به تبیین چهار راهبرد کلان (SO، WO، ST، WT) پرداخته و در پی یافتن راهبرد ارجح برای حکمرانی مؤثر در این حوزه است (رضایی، ۱۳۹۵).

بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف شناسایی شاخص‌های کلیدی نهادینه‌سازی نقش خانواده در سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی و ارائهٔ یک مدل راهبردی در چارچوب حکمرانی فرهنگی تدوین شده است. از نظر نظری، این مطالعه می کوشد چارچوبی تلفیقی از جامعه شناسی فرهنگی و حکمرانی اسلامی را ارائه دهد؛ و از منظر عملی، نتایج آن می تواند مبنای سیاستگذاری نهادهایی چون شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی و رسانه ملی قرار گیرد. این پژوهش با روش ترکیبی (کیفیکمی) و تحلیل داده های سیاستی و میدانی، درصدد کاهش شکاف میان سیاستگذاری و واقعیت‌های اجتماعی در حوزهٔ خانواده و سبک زندگی است.

درنهایت، مطالعهٔ حاضر با هدف ارائهٔ مدلی منسجم، کاربردی و راهبردی، تلاشی برای ایفای نقش خانواده به عنوان محور نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی در شرایط اجتماعی و فرهنگی امروز ایران است؛ مدلی که با لحاظ فرصت ها، تهدیدها، نقاط ضعف و قوت، بتواند راهکارهایی عملی برای ارتقای کارآمدی نظام حکمرانی فرهنگی کشور ارائه دهد.

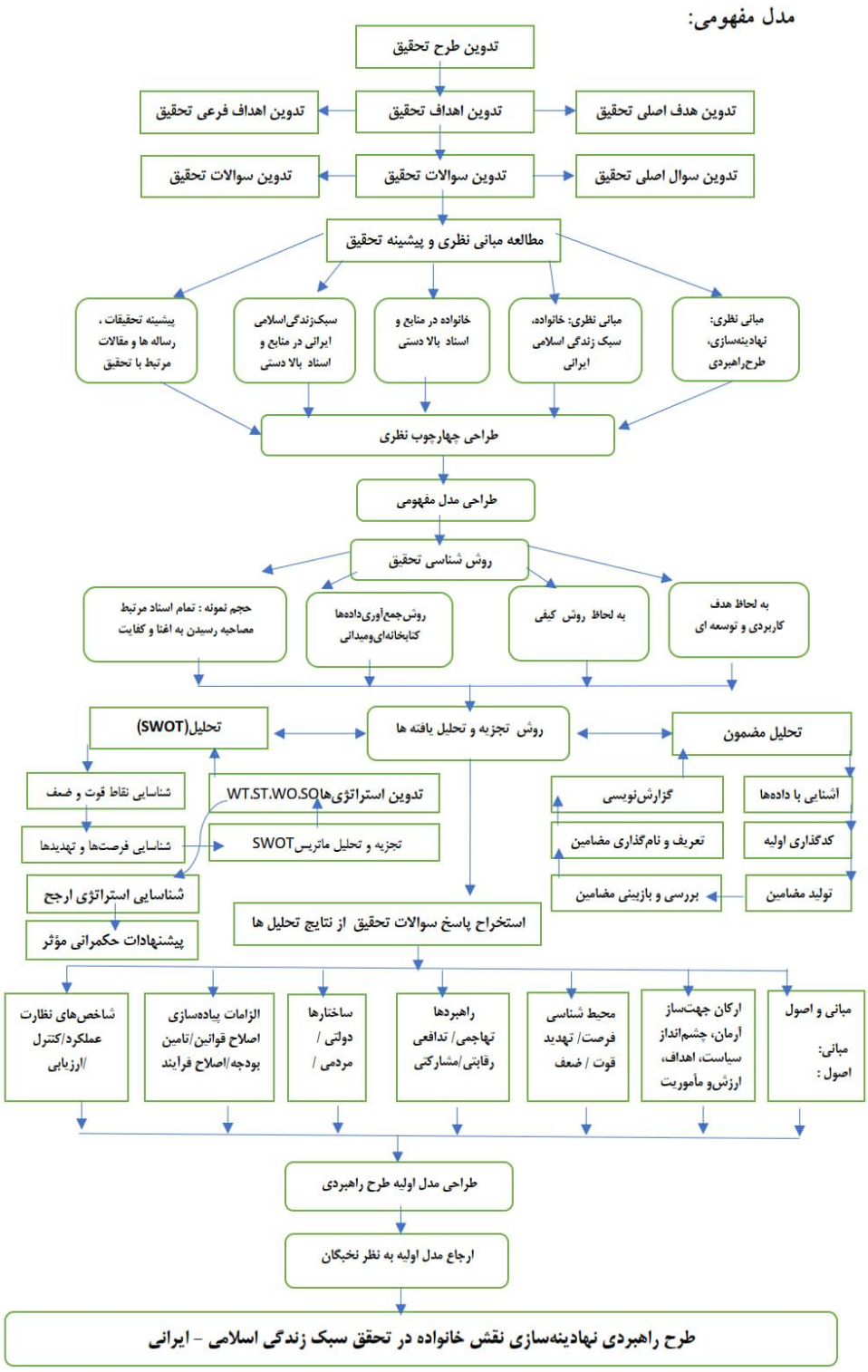
مدل مفهومی

مدل مفهومی این پژوهش بر پایهٔ تلفیقی از مفاهیم طرح راهبردی، نظریه‌های جامعه‌شناختی در حوزه‌های سبک زندگی، خانواده و حکمرانی فرهنگی و همچنین الزامات مندرج در اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران طراحی شده است. هدف این مدل، تبیین نقش نهاد خانواده در فرآیند نهادینه سازی سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی با رویکردی راهبردی و مبتنی بر حکمرانی فرهنگی است. سه متغیر کلیدی این مدل عبارت اند از: «نظام حکمرانی فرهنگی» به عنوان متغیر مستقل، «نقش تربیتی و فرهنگی خانواده» به عنوان متغیر میانجی، و «نهادینه‌سازی سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی» به عنوان متغیر وابسته. مدل تلاش می کند سازوکار تأثیرگذاری نهادهای فرهنگی بر خانواده و در نهایت جامعه را در چارچوبی منسجم و عملیاتی تحلیل کند.

از منظر نظری، مدل بر پایهٔ نظریه منزلت ماکس وبر، نظریه تمایز بوردیو، و ساخت هویت در مدرنیته متأخر گیدنز بنا شده است. نظریه‌های کارکردگرایی، سیستم‌ها و کنش متقابل نمادین نیز نقش محوری خانواده را در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی تبیین می کنند. همچنین نظریه نهادگرایی، چگونگی تبدیل ارزش ها به هنجارهای پایدار اجتماعی را در بستر حکمرانی فرهنگی مورد بررسی قرار می‌دهد. این چارچوب نظری به مدل اجازه می‌دهد تا از سطح مفهومی فراتر رفته و بستری برای تحلیل کاربردی در سیاستگذاری فرهنگی فراهم آورد. ساختار مدل، از سطوح کلان تا اجرایی را در بر می گیرد. در بخش نخست، مبانی و اصول تحقیق شامل مفروضات نظری، ارزش های بنیادین و قواعد کلان برگرفته از آموزه های دینی، فرهنگ ایرانی و نظریه‌های جامعه‌شناسی به عنوان پایه‌های معرفتی در نظر گرفته شده‌اند. سپس ارکان جهت‌ساز مانند آرمان‌ها، چشم‌انداز، مأموریت، ارزش‌ها، اهداف و سیاست‌های کلان ترسیم شده‌اند تا مسیر راهبردی نهاد خانواده در فضای حکمرانی فرهنگی را هدایت کنند.

تحلیل محیطی مدل از طریق چارچوب SWOT انجام شده و به شناسایی فرصت ها، تهدیدها، نقاط قوت و ضعف در محیط های درونی و بیرونی خانواده و نظام فرهنگی می پردازد. این تحلیل به استخراج چهار دسته راهبرد کلان منجر می شود (SO، WO، ST، WT) که در ادامه برای هر کدام، راهکارهای اجرایی، الزامات پیاده سازی، منابع موردنیاز، و ساختارهای مسئول طراحی می شود. در سطح نهایی، شاخص های عملکردی و ارزیابی به عنوان ابزاری برای پایش و اصلاح راهبردها در طول اجرا به کار گرفته می شوند. به‌این ترتیب، مدل مفهومی پژوهش ضمن تکیه بر بنیان‌های نظری، ساختاری راهبردی و تصمیم‌محور را برای ارتقای نقش خانواده در سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی پیشنهاد می کند.

نمودار این مدل که در شکل ۱ آمده، تصویری نظام‌مند از ارتباط متغیرها، مراحل راهبردی، و مسیر تحقق اهداف فرهنگی از طریق خانواده در بستر حکمرانی فرهنگی ارائه می‌دهد. این مدل تلاش دارد تا هم به تعمیق نظری بینجامد و هم به نیازهای سیاستگذاری فرهنگی در شرایط فعلی کشور پاسخ دهد.



شکل ۱ شمای گرافیکی مدل پژوهش

روش پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش طی سال ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۳ بر مبنای رویکرد ترکیبی (کیفی–کمّی) طراحی و در قالب یک طرح توسعه‌ای-کاربردی به اجرا درآمده است. از نظر هدف، پژوهش در رده تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد و از حیث شیوه اجرا، از مدل اکتشافی متوالی بهره می‌برد.

در مرحله نخست پژوهش، داده‌ها با بهره‌گیری روش تحلیل راهبردی SWOT مورد بررسی قرار گرفتند. اسنادی نظیر سیاست‌های کلی خانواده، اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نقشه مهندسی فرهنگی کشور، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، اسناد شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر منابع معتبر مرتبط با خانواده، سبک زندگی اسلامی-ایرانی و حکمرانی فرهنگی، در این مرحله به‌دقت مطالعه و تحلیل شدند. هدف از این تحلیل، استخراج اصول راهبردی، ارزش‌های کلیدی، و مؤلفه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری و تقویت نقش خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی بود. در کنار آن، از تحلیل راهبردی SWOT برای شناسایی وضعیت موجود در چهار بعد کلیدی شامل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها استفاده شد. این تحلیل کمک کرد تا محیط درونی (توانمندی‌ها و ضعف‌های نظام فرهنگی) و محیط بیرونی (فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی-اجتماعی کشور) شناسایی گردد. تلفیق نتایج این دو روش، مبنای طراحی چارچوب راهبردی پژوهش و تدوین الگوی مفهومی قرار گرفت و مسیر انتخاب مناسب‌ترین راهبرد در راستای تقویت نهاد خانواده و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی را هموار ساخت.

در مرحلهٔ دوم پژوهش، بر اساس یافته های مرحله نخست که از طریق تحلیل راهبردی SWOT به دست آمد، ابزارهای گردآوری اطلاعات برای آزمون و اعتبارسنجی نتایج طراحی و اجرا شد. در این مرحله، تمرکز اصلی بر بهره‌گیری از دیدگاه نخبگان برای تأیید یا اصلاح نتایج نظری اولیه بود. بدین منظور، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته با ساختاری نیمه‌ساختاریافته طراحی گردید که از ترکیب سؤالات باز و بسته بهره می‌برد تا هم امکان تحلیل کمی فراهم گردد و هم فضای دریافت نظرات تفصیلی و اکتشافی وجود داشته باشد. برای تأمین روایی محتوایی این ابزار، از ارزیابی و نظرخواهی از متخصصان حوزه های خانواده، فرهنگ و سیاستگذاری استفاده شد و همچنین، پایایی ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد که مقدار آن ۰٫۸۹ به‌دست آمد؛ رقمی که بیانگر انسجام درونی و اعتبار مطلوب ابزار است. در راستای تقویت اعتبار کیفی داده‌ها، روش‌هایی مانند مثلث‌سازی داده‌ها، بازبینی توسط خبرگان و مصاحبه‌های تکمیلی به کار گرفته شد تا یافته‌ها از منظر قابلیت اطمینان و صحت تفاسیر تقویت شوند. داده‌های حاصل از این مرحله، مبنای ارزیابی راهبردهای استخراج‌شده از مدل SWOT قرار گرفتند. این تحلیل، چهار نوع راهبرد شامل راهبردهای تهاجمی (SO)، فرصت طلبانه (WO)، رقابتی (ST) و تدافعی (WT) را با هدف تقویت نقش نهاد خانواده و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی شناسایی کرد. در این راستا، شاخص‌هایی نظیر مطلوبیت، انطباق با شرایط واقعی، اثربخشی، هزینه–فایده، و قابلیت اجرای عملیاتی در ارزیابی این راهبردها مورد توجه قرار گرفت و در نهایت، راهبرد تهاجمی (SO) به عنوان گزینه ارجح برگزیده شد؛ چراکه بیشترین بهره‌برداری را از ظرفیت‌های درونی نهادهای فرهنگی در تعامل با فرصت‌های محیطی ارائه می‌داد. در ادامه، مجموعه‌ای از راهکارهای اجرایی و سیاستی مبتنی بر این راهبرد تدوین شد که هدف آن بهینه‌سازی حکمرانی فرهنگی در جهت حمایت از نقش تربیتی خانواده و تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی است.

جامعهٔ آماری پژوهش در مرحله کیفی، شامل کلیه اسناد و قوانین بالادستی مرتبط با موضوع تحقیق بود. در مرحله کمی، جامعهٔ آماری شامل ۴۰ نفر از صاحب‌نظران حوزهٔ خانواده، سبک زندگی و فرهنگ بوده که از طریق نمونه‌گیری هدفمند و روش گلوله‌برفی انتخاب شدند. نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری (۳۰ مصاحبه) ادامه یافت. گردآوری اطلاعات از دو طریق کتابخانه‌ای و میدانی انجام شد. در روش کتابخانه‌ای، منابع علمی، پژوهشی، اسناد رسمی و قوانین

مورد بررسی قرار گرفتند. در روش میدانی، داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و توزیع پرسشنامه جمع‌آوری شد.

سپس داده‌های کمی به‌دست‌آمده از مرحله دوم، با استفاده از روش CVR تحلیل شدند. در این روش، هر شاخص نظری یا اجرایی بر اساس وزن‌دهی متخصصان امتیازدهی شده و در انتخاب راهبرد نهایی دخالت داده شد. یافته‌های حاصل از تحلیل کمی، به عنوان تأییدکننده صحت نظری چارچوب مفهومی پژوهش عمل کرد و به طراحی نهایی مدل راهبردی کمک کرد.

یافته‌های پژوهش

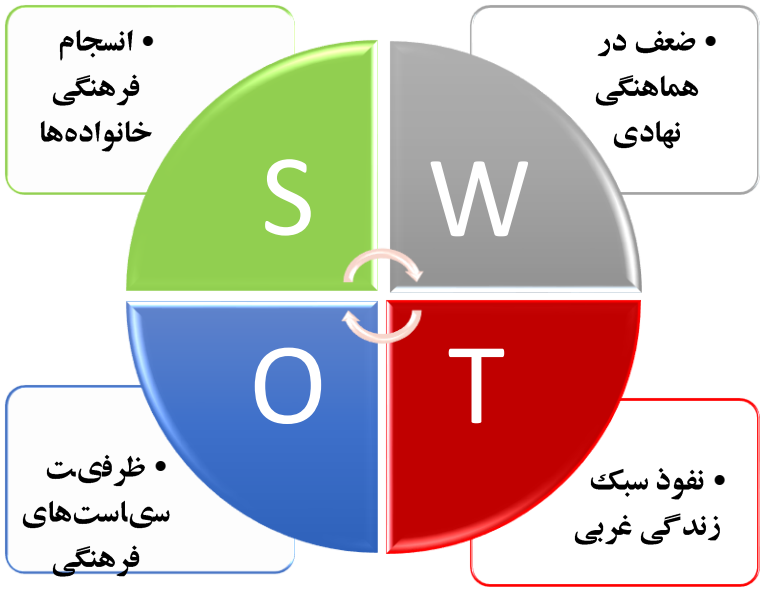
تحلیل SWOT منجر به شناسایی عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر نهاد خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی گردید. این عوامل در چهار دسته اصلی شامل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها استخراج شده‌اند. نتایج حاصل از این تحلیل، تصویر روشنی از وضعیت موجود خانوادهٔ ایرانی ارائه می‌دهد و مبنایی برای تدوین راهبردهای مناسب جهت تقویت نقش خانواده در نظام حکمرانی فرهنگی فراهم می‌سازد. جدول زیر دسته‌بندی تفصیلی این عوامل را نمایش می‌دهد.

جدول ۱ تحلیل **SWOT** خانوادهٔ ایرانی در تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی

بعد تحلیل	کد	شرح شاخص
نقاط قوت	S1	وجود پشتوانه غنی دینی و فرهنگی
	S2	اهمیت بالای خانواده در فرهنگ ایرانی
	S3	نظام‌های خویشاوندی مستحکم و روابط حمایتی
	S4	نقش محوری و تربیتی مادر در خانواده
	S5	ارزش فرهنگی و دینی فرزندآوری
	S6	وجود الگوهای موفق و ملموس خانوادگی
نقاط ضعف	W1	کاهش نقش تربیتی والدین به‌واسطه اشتغال و فشار اقتصادی
	W2	ضعف آموزش‌های کاربردی پیش از ازدواج
	W3	کمبود نهادهای حمایتی و تخصصی برای خانواده
	W4	تأثیرات منفی رسانه‌های بیگانه بر سبک زندگی
	W5	عدم هم‌افزایی نهادی و ضعف همگرایی در سیاست‌های خانواده
	W6	فقدان مدل‌های بومی سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی
فرصت‌ها	O1	ظرفیت فضای مجازی برای آموزش و ترویج مفاهیم خانوادگی
	O2	وجود اسناد بالادستی و حمایت‌های قانونی از نهاد خانواده
	O3	وجود الگوهای موفق فرهنگی و اجتماعی در کشور
	O4	توسعهٔ نهادهای مردمی و NGO های خانواده‌محور
	O5	تأکیدات مستمر مقام معظم رهبری بر مسئله خانواده
تهدیدها	T1	تغییر در ارزش‌های نسل جوان و گرایش به فردگرایی
	T2	بحران‌های اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها
	T3	افزایش آسیب‌های اجتماعی مانند اعتیاد و طلاق
	T4	تهاجم فرهنگی و برنامه‌ریزی هدفمند برای تضعیف خانواده
	T5	ارائهٔ الگوهای نادرست خانوادگی در رسانه‌های داخلی

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، تحلیل جامع SWOT به عنوان ابزاری تحلیلی، به شناسایی نظام‌مند عوامل داخلی و خارجی مؤثر بر کارکرد نهاد خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی-ایرانی انجامید. این عوامل در چهار دسته‌ی اصلی شامل نقاط قوت، نقاط ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها طبقه‌بندی شدند.

در بخش عوامل درونی، نقاط قوت خانوادهٔ ایرانی شامل پشتوانه غنی دینی و فرهنگی، جایگاه تاریخی و محوری خانواده در فرهنگ ملی، وجود پیوندهای خویشاوندی استوار، نقش کلیدی مادر در فرآیند تربیت، ارزش گذاری سنتی بر فرزندآوری، و حضور الگوهای موفق خانوادگی است. این عناصر، ظرفیت‌هایی بالقوه برای ترویج سبک زندگی اسلامی-ایرانی به شمار می‌روند. در سوی مقابل، نقاط ضعف ساختاری و محتوایی همچون کاهش نقش تربیتی والدین، ضعف آموزش های مقدماتی ازدواج، کمبود نهادهای تخصصی حمایتگر، نفوذ رسانه‌های ناسازگار با فرهنگ بومی، فقدان هم‌افزایی نهادی و نبود مدل‌های بومی و کاربردی، چالش هایی درونی هستند که نهاد خانواده با آن‌ها مواجه است.



در بعد برون‌سازمانی، فرصت‌ها شامل توسعهٔ ظرفیت‌های فضای مجازی برای آموزش، حمایت اسناد بالادستی و قوانین، رشد سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در حوزهٔ خانواده، توجه رهبر معظم انقلاب به جایگاه خانواده، و امکان الگوبرداری از تجربیات موفق فرهنگی-اجتماعی است. در برابر آن، تهدیدها ناظر به تغییرات ارزشی در نسل جدید، فشارهای اقتصادی، گسترش آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد و طلاق، تهاجم فرهنگی گسترده و گاه الگوسازی‌های اشتباه رسانه‌ای هستند که یکپارچگی نهاد خانواده را تحت‌تأثیر قرار داده‌اند.

تعریف و تبیین راهبردهای تعیین‌کننده

بر اساس ترکیب منطقی این چهار دسته عامل، چهار نوع راهبرد کلان در مدل SWOT استخراج شده است که هر یک پاسخی تعیین‌کننده به وضعیت کنونی نهاد خانواده ارائه می‌دهد. این راهبردها عبارت‌اند از: راهبرد نخست، راهبرد تهاجمی (SO) است که بر پایهٔ بهره‌گیری از ظرفیت‌های درونی نهاد خانواده در کنار فرصت‌های موجود در فضای فرهنگی و اجتماعی کشور طراحی شده است. در این رویکرد، پشتوانه‌های دینی و فرهنگی ریشه‌دار، جایگاه سنتی خانواده، نقش تعیین‌کنندهٔ مادران و استحکام روابط خویشاوندی به عنوان منابع درونی قدرت شناخته می‌شوند. این ظرفیت‌ها در ترکیب با فرصت‌هایی همچون گسترش فضای مجازی برای آموزش، حمایت‌های قانونی موجود، توصیه‌ها و تأکیدات مقام معظم رهبری، و حضور فعال سازمان‌های مردم‌نهاد، مسیر تقویت خانواده را هموار می‌سازد. در چنین زمینه‌ای، راهبردهایی نظیر ارتقای تولید محتوای دیجیتال با مضامین اسلامی-ایرانی، استفاده از نهادهای مردمی برای ترویج ارزش های خانوادگی، و ایجاد تعامل سازنده میان رسانه و خانواده پیشنهاد می شود. ارزیابی موفقیت این راهبرد نیز با شاخص‌هایی مانند رشد تولید محتوای فرهنگی توسط خانواده‌ها، ارتقای مشارکت والدین در برنامه‌های تربیتی، و

افزایش احساس تعلق اعضای خانواده به یکدیگر قابل سنجش است. گزاره‌های کلیدی این راهبرد نیز بر تلفیق ظرفیت‌های فرهنگی و فناوری برای ارتقای خانواده، بهره‌گیری از سرمایهٔ اجتماعی خانواده برای تربیت نسل آینده، و تقویت ساختار حمایتی خانواده در سطح جامعه تأکید دارند.

دومین راهبرد، راهبرد مشارکتی (WO) است که بر رفع نقاط ضعف نهاد خانواده از طریق بهره گیری از فرصت‌های محیطی تمرکز دارد. این راهبرد زمانی معنا می‌یابد که خانواده با چالش‌هایی نظیر ضعف آموزش پیش از ازدواج، نبود نهادهای مشاوره‌ای کارآمد، یا کم‌توجهی به نیازهای روانی اعضا مواجه باشد؛ درحالی‌که فضای فرهنگی کشور از امکاناتی چون پیشرفت فناوری در آموزش، ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد، و اسناد حمایتی بالادستی بهره‌مند است. در چنین شرایطی، پیشنهاد می‌شود از ظرفیت‌های بیرونی برای توسعهٔ آموزش‌های کاربردی خانواده، طراحی برنامه‌های رسانه‌ای آموزشی، و تقویت تعامل بین دستگاه‌های فرهنگی بهره‌گیری شود. شاخص‌هایی مانند افزایش دسترسی به خدمات مشاوره‌ای، بهبود مهارت‌های زندگی در جوانان، و ارتقای سطح رضایت در روابط زناشویی برای ارزیابی این راهبرد مناسب‌اند.

گزاره‌های تدوین‌شده در این بخش ناظر بر استفاده از فناوری‌های نوین برای آموزش خانواده، ترویج ارزش‌های مثبت درباره نقش‌های خانوادگی در رسانه‌ها، و بسیج ظرفیت نهادهای غیررسمی در حمایت از خانواده هستند.

در سومین سطح، راهبرد رقابتی (ST) قرار دارد که بر استفاده از توانمندی های خانواده برای مقابله با تهدیدهای بیرونی تمرکز دارد. در فضایی که خانواده در معرض تهاجم فرهنگی، تغییر ارزش‌های بین‌نسلی، و الگوسازی‌های نادرست رسانه‌ای قرار دارد، لازم است ظرفیت‌های فرهنگی و اجتماعی خانواده به شکلی فعالانه برای حفاظت از مرزهای هویتی و ارزشی آن به کار گرفته شود. بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، تقویت نقش الگویی والدین، افزایش سواد رسانه‌ای و ترویج تعاملات سالم درون‌خانوادگی از جمله محورهای این راهبرد است.

شاخص‌هایی نظیر کاهش پذیرش الگوهای ناسازگار فرهنگی، ارتقای مقاومت فرهنگی خانواده‌ها، و افزایش مشارکت در برنامه‌های تربیتی می‌توانند میزان اثربخشی این راهبرد را نشان دهند. گزاره‌های راهبردی در این بخش تأکید دارند بر بازآفرینی نقش خانواده در تربیت نسلی مقاوم در برابر تهاجم فرهنگی، مقابله با تحریفات رسانه ای درباره سبک زندگی و تقویت پایگاه ارزشی خانواده در جامعه.

چهارمین راهبرد، راهبرد تدافعی (WT) است که در شرایط بحرانی به کار گرفته می‌شود؛ زمانی که خانواده هم‌زمان با تهدیدات بیرونی و ضعف‌های ساختاری درونی مواجه است. افزایش آمار طلاق، بحران‌های اقتصادی، ضعف زیرساخت‌های مشاوره‌ای، و تضعیف نقش‌های سنتی خانواده نمونه‌هایی از این وضعیت‌اند. در این موقعیت، پیشنهاد می‌شود برنامه‌هایی کوتاه‌مدت و حمایتی در دستور کار قرار گیرد. طراحی نظام‌های اورژانس روان‌شناختی و اجتماعی، حمایت فوری از خانواده‌های آسیب‌پذیر، توسعهٔ مراکز مشاوره محلی، و ترویج آموزش‌های اضطراری برای والدین از جمله اقدامات کلیدی است. شاخص‌های ارزیابی نیز شامل کاهش آسیب‌های اجتماعی، بهبود شاخص‌های سلامت روانی خانواده، و افزایش دسترسی به خدمات حمایتی خواهند بود. گزاره های این راهبرد بر پاسخ فوری و حمایتی نظام فرهنگی در برابر فروپاشی خانواده، تأمین نیازهای اساسی روانی - اجتماعی، و کاهش شکاف‌های موجود در سیاستگذاری تأکید می‌کنند.

در مرحله دوم تحلیل، به منظور ارزیابی راهبردهای پیشنهادی بر اساس مدلSWOT ، از روش تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP)استفاده شد تا میزان اهمیت نسبی هر یک از مؤلفه‌ها و همچنین اولویت راهبردهای چهارگانه تعیین گردد. ابتدا با استفاده از قضاوت‌های خبرگان، وزن نهایی عوامل داخلی شامل نقاط قوت و ضعف محاسبه شد. جدول ۱، نتایج این وزن‌دهی را نشان می‌دهد و بر اساس آن، مشخص شد که نقاط قوت (S) با وزن ۰,۵۵، نسبت به نقاط ضعف (W) با وزن ۰,۴۵، از اهمیت بیشتری برخوردارند.

جدول ۱ وزن نهایی عوامل داخلی (نقاط قوت و ضعف)

عامل	وزن نهایی
نقاط قوت (S)	۰/۵۵
نقاط ضعف (W)	۰/۴۵
مجموع	۱/۰۰

سپس، وزن‌دهی عوامل خارجی یعنی فرصت‌ها و تهدیدها انجام گرفت که نتایج آن در جدول ۲ آمده است. در این جدول، فرصت‌ها (O) با وزن ۰,۶۰ نسبت به تهدیدها (T) با وزن ۰,۴۰ ارجحیت دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهند که از منظر خبرگان، محیط بیرونی دارای ظرفیت‌های مثبت بیشتری نسبت به مخاطرات بالفعل است و در فضای درونی نیز توانمندی‌های فرهنگی، اجتماعی و دینی خانوادهٔ ایرانی بر چالش‌های درونی غلبه دارد.

جدول ۲ وزن نهایی عوامل خارجی (فرصت‌ها و تهدیدها)

عامل	وزن نهایی
فرصت‌ها (O)	۰/۶۰
تهدیدها (T)	۰/۴۰
مجموع	۱/۰۰

پس از تعیین وزن نسبی مؤلفه‌های SWOT ، موقعیت نهاد خانواده در ماتریس داخلی-خارجی (IE) ارزیابی شد که ترکیب بالاتر بودن وزن نقاط قوت و فرصت‌ها، نشان‌دهنده جایگاه «رشد و ساخت» است. این موقعیت، اتخاذ راهبرد تهاجمی (SO) را توجیه‌پذیر و اولویت‌دار می‌سازد. در ادامه، برای بررسی دقیق‌تر و مقایسه عملکردی چهار راهبرد اصلی (SO، WO، ST، WT)، از ده شاخص کلیدی شامل میزان تمرکز بر عوامل داخلی و خارجی، هدف‌گذاری، شرایط اجرا، نوع رویکرد، سطح ریسک، نیاز به منابع، افق زمانی، ارزیابی عملکرد، انعطاف‌پذیری و قابلیت کنترل استفاده شد. برای هر شاخص، به راهبردها امتیازهایی بین ۱ تا ۵ اختصاص یافت و مجموع این نمرات در جدول ۳ ارائه شده است. این ده شاخص توسط ۱۵ نفر از متخصیص ارزیابی و نمره دهی شد که بر اساس داده‌های این جدول، راهبرد تهاجمی (SO) با مجموع ۴۷ امتیاز در صدر قرار گرفت و به عنوان راهبرد ارجح معرفی شد. پس از آن، راهبرد رقابتی (ST) با ۳۹ امتیاز و راهبرد مشارکتی (WO) با ۳۸ امتیاز در رتبه‌های دوم و سوم قرار گرفتند. راهبرد تدافعی (WT) نیز با کسب تنها ۲۷ امتیاز، در جایگاه آخر قرار گرفت.

جدول ۳ مقایسه راهبردهای چهارگانه بر اساس ۱۰ شاخص ارزیابی

ردیف	شاخص	تدافعی(WT)	رقابتی (ST)	مشارکتی(WO)	تهاجمی(SO)
۱.	میزان تمرکز بر عوامل داخلی و خارجی	3	5	4	5
۲.	هدف اصلی	2	4	4	5
۳.	شرایط انتخاب	2	4	4	5
۴.	نوع رویکرد	3	4	4	5
۵.	سطح ریسک	2	3	3	4
۶.	میزان نیاز به منابع	3	4	4	5
۷.	افق زمانی	3	4	4	5
۸.	شاخص‌های ارزیابی عملکرد	2	4	4	5
۹.	میزان انعطاف‌پذیری	4	3	4	4
۱۰.	میزان کنترل	3	4	3	4
مجموع نمرات		27	39	38	47

مجموع نتایج تحلیل AHP، گویای آن است که با توجه به وزن غالب نقاط قوت داخلی و فرصت‌های محیطی، اتخاذ رویکرد تهاجمی می‌تواند مسیر مؤثرتری برای ارتقای نقش نهاد خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی باشد. این راهبرد بر ظرفیت‌های بالفعل خانوادهٔ ایرانی در حوزه‌های فرهنگ، دین، آموزش، رسانه و نهادهای مردم‌نهاد تکیه دارد و زمینه را برای بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های محیطی فراهم می‌سازد. در مقابل، سایر راهبردها نیز در جای خود می‌توانند نقش مکمل ایفا کنند، اما اولویت اصلی باید به رویکردی داده شود که بیشترین هماهنگی را با مزیت‌های ساختاری و اقتضائات محیطی دارد. این تحلیل، نه‌تنها یافته‌های کیفی پژوهش را تقویت می‌کند، بلکه به‌صورت عددی نیز اثبات می‌نماید که کنش فعالانه، هدفمند و آینده‌نگر در حوزه سیاستگذاری خانواده، می‌تواند موثرترین رویکرد در مسیر دستیابی به اهداف فرهنگی‌ـاجتماعی کشور باشد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف طراحی یک طرح راهبردی برای نهادینه‌سازی نقش خانواده در تحقق سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی انجام شد. در تحلیل جامع صورت‌گرفته، رویکرد SWOT به عنوان ابزاری ساختاریافته برای شناسایی و دسته‌بندی عوامل محیطی و درونی مؤثر بر نهاد خانواده به‌کار گرفته شد. نتایج حاصل از این تحلیل نشان داد که خانوادهٔ ایرانی از مزایای قابل توجهی مانند پشتوانه غنی دینی، سنت‌های فرهنگی مستحکم، روابط خانوادگی قوی، و جایگاه ویژه مادر در تربیت برخوردار است. از سوی دیگر، با وجود برخی ضعف های درونی همچون کاهش نقش تربیتی والدین و نبود نهادهای حمایتی کافی، فرصت‌هایی چون پیشرفت‌های فناورانه، گسترش فعالیت نهادهای مدنی، و سیاست‌های کلان حمایتی، زمینه‌ای مناسب برای سیاستگذاری هدفمند فراهم کرده‌اند. بر این اساس، تحلیل‌های کمی مبتنی بر فرآیند تحلیل سلسله‌مراتبی (AHP) نیز نشان دادند که راهبرد تهاجمی (SO) ــ که بر بهره‌برداری از فرصت‌ها با اتکا به نقاط قوت تمرکز دارد ــ بهترین راهبرد ممکن در شرایط فعلی است.

یافته های پژوهش تأکید دارند که راهبرد تهاجمی می تواند نقطه اتکایی برای رشد و توسعهٔ پایدار نهاد خانواده فراهم آورد. اتخاذ این راهبرد به معنای حرکت فعالانه و پیش‌نگرانه در جهت تقویت ظرفیت‌های موجود و استفاده از فرصت‌های محیطی است، نه صرفاً واکنش به تهدیدات یا تمرکز بر جبران ضعف‌ها. برای مثال، ظرفیت بالای رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی در ترویج سبک زندگی سالم، در کنار گرایش گسترده مردم به آموزه‌های دینی، زمینه‌ای فراهم می‌کند که با طراحی سیاست‌ها و برنامه‌های هدفمند، بتوان به شیوه‌ای مؤثر الگوی اسلامی‌ـایرانی زندگی را در سطح خانواده نهادینه ساخت. همچنین، وجود سیاست‌های بالادستی و اسناد رسمی چون سیاست‌های کلی خانواده و نقشه مهندسی فرهنگی کشور، بستر قانونی مناسبی برای توسعهٔ برنامه‌های حمایتی و آموزشی فراهم آورده‌اند که در قالب راهبردهای تهاجمی می‌توانند عملیاتی شوند.

تحلیل‌های انجام‌شده همچنین نشان دادند که در مقایسه با سایر راهبردهای ممکن (از جمله رقابتی، مشارکتی و تدافعی)، رویکرد تهاجمی بیشترین هم‌سویی را با وضعیت کنونی نهاد خانواده دارد. امتیاز بالای این راهبرد در ارزیابی‌های مبتنی بر شاخص‌های کلیدی، از جمله تمرکز بر عوامل داخلی و خارجی، افق زمانی، نیاز به منابع، سطح ریسک، و کنترل‌پذیری، نشان می‌دهد که استفاده حداکثری از ظرفیت‌های فرهنگی، دینی و اجتماعی خانواده می‌تواند مسیر تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی را هموار سازد. در مجموع، یافته‌ها بیانگر آن‌اند که در شرایط کنونی، اتخاذ رویکردی فعال، نوآور و مبتنی بر سرمایه‌های بومی، به‌مراتب اثربخش‌تر از رویکردهای تدافعی و انفعالی است؛ و از این رو، برنامه‌ریزی در حوزه حکمرانی خانواده باید بر پایهٔ مدل‌های تهاجمی توسعه یابد.

در مقایسه با پیشینه پژوهش، یافته‌های این مطالعه همسو با نتایج تحقیق نوروزی (۱۴۰۳) است که بر لزوم برنامه‌ریزی راهبردی در حوزهٔ خانواده تأکید دارد. همچنین، شباهت‌هایی با مطالعهٔ زاهدی و حسینی (۱۳۹۸) دیده می‌شود که بر نقش خانواده در ترویج سبک زندگی اسلامی در میان نوجوانان ایرانی تأکید دارند. پژوهش حاضر اما گامی فراتر برداشته و با ترکیب تحلیل راهبردی SWOT و رویکردهای حکمرانی چندسطحی، نه تنها نقاط قوت، ضعف، فرصت‌ها و تهدیدها را شناسایی کرده، بلکه با استفاده از AHP، راهبرد ارجح را نیز تعیین کرده و پیشنهادهای دقیق و کاربردی در ۹ عرصهٔ اصلی حکمرانی ارائه داده است.

در سطح بین‌المللی نیز مطالعاتی چون تحقیق مارتینز و رابینسون [1] (۲۰۲۱) و اسمیت [2] (۲۰۲۰) بر نقش خانواده گسترده و مداخلات خانواده‌محور در ترویج سبک زندگی سالم تأکید کرده‌اند؛ موضوعی که در پژوهش حاضر نیز تأیید شده است. با این حال، نقطه تمایز پژوهش کنونی در توجه به سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی به عنوان یک الگوی بومی و فرهنگی مستقل است که کمتر در پژوهش‌های خارجی به آن پرداخته شده است. افزون بر آن، استفاده از مدل SWOT در ترکیب با تحلیل تصمیم‌گیری چندمعیاره (AHP) و تأکید بر بُعد سیاستگذاری و حکمرانی، پژوهش حاضر را به الگویی ساختارمند و نوین برای تصمیم‌گیران این حوزه تبدیل می‌سازد.

نکته قابل تأمل دیگر آن است که یافته‌های این مطالعه نشان می‌دهد تکیه صرف بر راهبردهای تدافعی یا صرفاً مقابله‌ای در برابر تهدیدها، راهگشا نیست و در عوض، راهبرد تهاجمی با تمرکز بر سرمایه‌های فرهنگی خانوادهٔ ایرانی و تقویت آن از طریق سیاست‌های حمایتی، می‌تواند رویکردی اثربخش و پایدار باشد. این مهم در تطابق کامل با توصیه‌های مطالعات فرهنگی مانند تحقیق پاتل و وونگ [3] (۲۰۲۱) است که بر ضرورت طراحی مداخلات متناسب با زمینه فرهنگی جامعه تأکید دارند.

به طور کلی، پژوهش حاضر در میان پژوهش‌های پیشین خلأ مهمی را پوشش می‌دهد: فقدان مدلی جامع که به‌طور همزمان از تحلیل‌های راهبردی، رویکردهای حکمرانی، و تحلیل کیفی–کمی بهره‌برداری کند تا راهبردی اثربخش برای نهاد خانواده در ایران ارائه دهد. لذا یافته‌های این تحقیق می‌توانند مبنایی برای سیاستگذاری کلان در حوزهٔ خانواده و سبک زندگی قرار گیرند و از سویی، پژوهشگران را به سمت بررسی‌های تکمیلی، نظیر تحلیل پیامدهای اجرای راهبردهای منتخب یا ارزیابی دوره‌ای نتایج، هدایت کنند.

پژوهش حاضر، با وجود رویکرد تحلیلی منسجم و بهره‌گیری از تکنیک‌های ترکیبی (SWOT و AHP)، همچون هر مطالعه علمی دیگری با محدودیت‌هایی همراه بوده است که در تحلیل نتایج و تعمیم‌پذیری یافته‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. نخستین محدودیت به ماهیّت کیفی بخشی از داده‌ها بازمی‌گردد که متکی بر دیدگاه‌های خبرگان و متخصصان بوده است. اگرچه تلاش شد با استفاده از تکنیک‌هایی مانند مثلث‌سازی داده‌ها، بازبینی توسط متخصصان و ارزیابی‌های مجدد، اعتبار داده‌ها افزایش یابد، اما وابستگی نتایج به دیدگاه‌های افراد خاص ممکن است بر تفسیر نهایی تأثیرگذار باشد.

برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود که نخست، مطالعاتی با دامنه جغرافیایی گسترده‌تر و با درنظرگرفتن تفاوت‌های منطقه‌ای و بومی طراحی و اجرا شود. به‌کارگیری روش‌های تلفیقی با حضور جامعه‌های محلی، می‌تواند شناخت عمیق‌تری از وضعیت خانواده‌ها در اقلیم‌های مختلف فراهم کند. دوم، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با رویکرد طولی و مداخله‌محور انجام شوند تا بتوان پویایی‌های بلندمدت سیاستگذاری‌ها را سنجید و تأثیرگذاری عملی

1. Martinez & Robinson
2. Smith
3. Patel & Wong

راهبردهای پیشنهادی را در طول زمان ارزیابی کرد. همچنین، مطالعات مقایسه‌ای بین‌المللی، به‌ویژه با کشورهای اسلامی یا دارای فرهنگ‌های مشابه، می‌تواند به شناسایی الگوهای موفق و قابلیت بومی‌سازی آن‌ها در ایران کمک کند؛ در همین راستا، توسعهٔ مدل‌های نظری بومی‌شده در زمینه سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی، با محوریت خانواده، نیازمند مطالعات نظری بیشتر و تطبیقی است.

در نهایت، توصیه می‌شود که پژوهش‌های آتی، به‌ویژه در حوزه تحلیل سیاست‌ها و حکمرانی خانواده، به صورت چندبخشی و میان‌رشته‌ای طراحی شوند تا بتوانند هم‌افزایی بیشتری میان حوزه‌های جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، مطالعات فرهنگی و مدیریت راهبردی ایجاد کنند. انجام پژوهش‌هایی با تمرکز بر شاخص‌های سنجش‌پذیر حکمرانی خانواده و ارزیابی مداخلات سیاستی نیز می‌تواند به شکل‌گیری یک بدنه دانش کاربردی برای تصمیم‌گیری‌های کلان در این حوزه منجر شود.

منابع

آذرآرمکی، تقی (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانوادهٔ ایرانی* .تهران: انتشارات تیسا.

احمدی، علی، عدلی‌پور، صمد، و میرمحمدتبار دیوکلایی، سید ابوالحسن (۱۳۹۲). نهاد خانواده، سبک زندگی و گرایش به حجاب .*جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، *۱*(۲)، ۴۵ـ۶۲.

اخلاقی، حسین، شرف‌الدین، حسین، صفورایی، محمد مهدی، و عزیزی‌کیا، غلامعلی (۱۳۹۴). مبانی انسان‌شناختی سبک زندگی طیبه از دیدگاه قرآن .*پژوهشنامهٔ اسلامی زنان و خانواده*، *۳*(۱)، ۲۳-۴۰.

امینی، لیلا (۱۴۰۱) .*نقش سبک زندگی قرآنی در خانواده و مقایسهٔ آن با سبک‌های مغایر قرآنی* (رسالهٔ دکتری). قم: دانشگاه معارف اسلامی.

آقاپور، رضا (۱۳۹۵). *بررسی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سبک زندگی خانواده از دیدگاه قرآن و حدیث* (رسالهٔ دکتری). مازندران: دانشگاه مازندران.

باقری، رضا (۱۳۹۵). *رابطهٔ سبک زندگی اسلامی با کارکردهای خانواده و سازگاری اجتماعی نوجوانان در شهر شیراز* (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد). مرودشت: دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.

حسین‌آبادی، مجتبی (۱۳۹۸). *سبک زندگی اسلامی، شادی و خشنودی زناشویی زنان* .قم: انتشارات معارف.

حیدری، طاهره، و کشوری، سارا (۱۴۰۲). نقش خانواده در سبک زندگی ایرانی ـ اسلامی .*فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی ایران*، *۱۶*(۴)، ۱۲۰ـ۱۴۵.

خوانین‌زاده، محمد حسین، شریفی، علی اصغر، و فاضل‌نیا، محمد (۱۳۹۵). جایگاه و آثار باور به خدا در سبک زندگی خانوادگی از منظر قرآن و روایات .*پژوهشنامهٔ معارف قرآنی*، (۲۵)، ۱۵ـ۳۲.

رستمی تاجیک، مهدی (۱۳۹۹). *سبک زندگی جهادی* .تهران: انتشارات سدید.

رضایی، علی، و حسینی، مریم (۱۴۰۳). نقش مدل خانواده در سیاست‌های خانواده از طریق تحلیل اسناد بالادستی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی ایران*، *۱۷*(۲)، ۴۵ـ۷۰.

رضایی آدریانی، سعید (۱۴۰۳). بررسی مفهوم حکمرانی فرهنگی. *فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی ایران*، *۱۷*(۱)، ۱۵ـ۴۰.

ساروخانی، باقر، و زاغیان، اسماعیل (۱۳۹۹). نقش سبک زندگی خانواده اسلامی در تحقق الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت. *فصلنامهٔ تحقیقات فرهنگی ایران*، *۱۳*(۳)، ۵۵ـ۸۰.

سعیدی، عباس (۱۳۹۶). *الگوی سبک زندگی ایرانی ـ اسلامی نیروهای مسلح*. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

شریفی، علی اصغر (۱۳۹۵). *سبک زندگی اسلامی ایرانی*. تهران: انتشارات آفتاب توسعه.

عباسی‌شوازی، محمد جلال، و ترابیان، فاطمه (۱۳۹۱). زندگی خانوادگی و ایدئولوژی توسعه در یزد، ایران. *جمعیت‌شناسی*، *۴۹*(۱)، ۱ـ۳۲.

غیابی، مازیار (۱۳۹۲). تأثیر ایران: دولت و جامعه سیاسی ـ مذهبی در منطقه. *مطالعات ایرانی*، *۴۶*(۱)، ۱ـ۲۰.

کرمی، محمد تقی (۱۴۰۳). بررسی مدل خانواده متعادل در سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی. *فصلنامهٔ مطالعات زنان و خانواده*، *۱۲*(۱)، ۱ـ۲۵.

مالکی، امین، و عرب، پویا (۱۳۹۹). *نگرش ایرانیان نسبت به دین: گزارش نظرسنجی ۲۰۲۰* .گزارش پژوهشی، ۱ـ۴۵، GAMAAN.

منابع انگلیسی

Abbasi-Shavazi, Mohammad Jalal, & Torabi, Fatemeh (2012). Family life and developmental idealism in Yazd, Iran. *Demography, 49*(1), 1-32.

Axworthy, Michael (2013). *Revolutionary Iran: A history of the Islamic Republic.* Oxford University Press.

Barry, Ben (2018). *Armenian Christians in Iran: Ethnicity, religion, and identity in the Islamic Republic.* Cambridge University Press.

Ebadi, Shirin (2016). *Until we are free: My fight for human rights in Iran. New York:* Random House.

Ghaffarian, Shirin (1998). The relationship of religious self-identification to cultural adaptation among Iranian immigrants and first-generation Iranians. *Dissertation Abstracts International: Section B: The Sciences and Engineering, 58*(12-B), 6923.

Ghiabi, Maziar (2013). Iran's influence: A religious-political state and society in its region. *Iranian Studies, 46*(1), 1-20.

Hoodfar, Homa (2012). *The Muslim veil in North America: Issues and debates.* Toronto: Women's Press.

Karami, Mohammad Taghi (2024). Examining the balanced family model in the Islamic-Iranian lifestyle. *Journal of Women and Family Studies, 12*(1), 1-25.

Maleki, Amīn, & Arab, Pooyā (2020). *Iranians' attitudes toward religion: A 2020 survey report.* GAMAAN Research Report, 1-45.

Rezaei Adaryani, Saeed (2024). Exploring the concept of cultural governance. *Iranian Journal of Cultural Studies, 17(1),* 15-40.

Saroukhani, Bagher, & Zaghyan, Esmaeil (2020). The role of Islamic family lifestyle in achieving the Islamic-Iranian model of progress. *Iranian Journal of Cultural Studies, 13*(3), 55-80.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

بررسی موانع برجسته‌ی فرهنگی اجتماعی برای دریافت خدمات روانشناختی؛ یک مطالعه مروری روایتی

محمدحسین سالمی[۱]، **مجید صفاری‌نیا**[۲] ✉

۱. دکتری تخصصی، گروه روانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۲. استاد، گروه روانشناسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. نویسنده مسئول: m.saffarinia@pnu.ac.ir

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۸
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۳

واژگان کلیدی:
خدمات روان‌شناختی
موانع اجتماعی
موانع فرهنگی
سلامت روان

چکیده

مقدمه: شناسایی موانع استفاده مردم از خدمات روانشناختی همواره از دغدغه‌های صاحب‌نظران و متخصصان سلامت روان بوده است، از این رو هدف از پژوهش حاضر، مروری جامع بر موانع برجسته فرهنگی و اجتماعی برای دریافت خدمات روانشناختی بود. **روش پژوهش:** پژوهش حاضر در قالب یک مطالعه مروری از نوع مرور روایتی با هدف استخراج دانش کاربردی و جامع در جهت شناسایی موانع برجسته فرهنگی و اجتماعی برای دریافت خدمات روانشناختی انجام گرفت. جستجوی منابع با تمرکز بر مطالعات مرتبط در پایگاه‌های معتبر علمی داخلی و بین المللی تا سال ۲۰۲۳ انجام شده و یافته‌های به‌دست‌آمده با رویکردهای کمی، کیفی و تحلیلی بررسی شده‌اند. **یافته‌ها:** نتایج پژوهش حاضر نشان داد، چهار عامل فرهنگی اجتماعی از جمله: انگ و برچسب زنی از سوی جامعه، باورهای مذهبی، جمع گرایی فردگرایی و فقر به عنوان موانع استفاده از خدمات روانشناختی استخراج شدند. **نتیجه‌گیری:** از پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که انگ و برچسب زنی، باورهای مذهبی، جمع گرایی، فقر و مشکلات نقشی بازدارنده در استفاده مردم از خدمات روانشناختی دارند، از این رو سیاست گذاران، دست‌اندرکاران و صاحب‌نظران حوزه سلامت روان با در نظر گرفتن این عوامل و انجام اقدامات موثر و مناسب در این خصوص می‌توانند در ساخت بستر مناسب برای تسهیل استفاده مردم از خدمات روانشناختی گام‌های موثری بردارند.

استناد: سالمی، محمدحسین، صفاری‌نیا، مجید (۱۴۰۴). بررسی موانع برجسته‌ی فرهنگی اجتماعی برای دریافت خدمات روانشناختی؛ یک مطالعه مروری روایتی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱۱۹-۱۳۰.

https://doi.org/10.30487/jcp.2025.445817.1666

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Key Cultural and Social Barriers to Accessing Psychological Services; A Narrative Review

Mohammad Hossein Salemi[1], Majid Saffarinia[2] ✉

1. PhD, Department of Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.
2. Professor, Department of Psychology, Payame Noor University, Tehran, Iran.
Corresponding author: m.saffarinia@pnu.ac.ir

Article Info

History
Received: February 26, 2025
Accepted: August 25, 2025

Keywords
Psychological Services
Social Barriers
Cultural Barriers
Mental Health

Abstract

Identifying the barriers to people's utilization of psychological services has always been a concern for mental health professionals and experts. Therefore, the present study aims to conduct a comprehensive review of the prominent cultural and social barriers to receiving psychological services. This study was conducted as a narrative review to extract practical and comprehensive knowledge regarding identifying major cultural and social barriers to accessing psychological services. The literature search focused on relevant studies in reputable national and international scientific databases up to 2023, and the obtained findings were examined using quantitative, qualitative, and analytical approaches. The results of the present study revealed four key cultural and social factors as barriers to psychological service utilization: societal stigma and labeling, religious beliefs, collectivism-individualism, and poverty. This study concludes that stigma and labeling, religious beliefs, collectivism, poverty, and financial difficulties play an inhibitory role in people's utilization of psychological services. Therefore, mental health stakeholders and policymakers should consider these factors and implement effective interventions to facilitate public access to psychological services.

Citation: Salemi, M., & Saffarinia, M. (2025). Key Cultural and Social Barriers to Accessing Psychological Services; A Narrative Review. *Cultural Psychology*, *9*(1), 119-130.
https://doi.org/10.30487/jcp.2025.445817.1666

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0. Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

مشکلات روانشناختی از شایع ترین بیماری‌هایی است که به طور گسترده بر مردم جهان تأثیر می‌گذارد و میزان بالایی از ناتوانی‌های جهان را تشکیل می‌دهد (تسی و هاسلم، ۲۰۲۳). این مشکلات از لحاظ بالینی عمدتا با پریشانی یا ناتوانی معناداری همراه هستند (استین و همکاران، ۲۰۲۱). در سال‌های اخیر شیوع اختلالات روانشناختی در جامعه در حال افزایش بوده است که همین امر ضرورت دریافت کمک از سوی دیگران را به منظور پیشگیری و حل مشکلات روانشناختی افزایش داده است (سون و همکاران، ۲۰۲۱، کولیزی و همکاران، ۲۰۲۰). در مطالعه نوربالا و همکاران (۱۳۹۹) نشان داده شد که اختلالات روانی در کشورهای ایران، بحرین و قطر از بار بیماری بالایی برخوردار است. افراد جامعه می‌توانند از منابع رسمی مانند متخصصان بهداشت روان برای کمک به حل مشکلات خود بهره ببرند (داسکی و همکاران، ۲۰۲۲). شواهد پژوهشی نشان داده است که خدمات و درمان های روانشناختی در درمان و بهبود علایم و مشکلات روانشناختی موثر بوده است (اسپادا و همکاران، ۲۰۲۳، برنت و همکاران، ۲۰۲۰). علی‌رغم گسترش روز افزون بیماری‌های روانشناختی درجامعه و تاثیر منفی مشکلات روانشناختی بر ابعاد زندگی انسان و نیز کارایی بالا و موفقیت آمیز خدمات روانشناختی در حوزه‌های مختلف، بسیاری از مردم همچنان نسبت به بیماری های روانشناختی نگرش منفی دارند و کمتر به جستجوی درمان این اختلالات می‌پردازند به گونه‌ای که تنها حدود ۱۰ درصد از افراد نیازمند درمان به دنبال دریافت خدمات درمانی می‌روند (الخطیب و همکاران، ۲۰۲۳، دوان و همکاران، ۲۰۲۰، یوشیکاوا و همکاران، ۲۰۱۷). به طور کلی بروز و تشدید مشکلات روانشناختی چنانچه تداوم پیدا کنند و تحت درمان قرار نگیرد می‌تواند عملکرد انسان در حوزه‌های مختلف زندگی تحت تاثیر قرار دهد (دمیک، ۲۰۲۳)، به طور کلی افراد دارای مشکلات روانشناختی احساس ناامیدی زیادی می کنند و از زندگی خود رضایت کمی دارند (یلدریم و همکاران، ۲۰۲۳)، با مشکلات رفتاری و هیجانی فراوانی رو به رو می‌شود (سانچز و همکاران، ۲۰۲۰) و دارای کیفیت زندگی پایینی هستند (چو و همکاران، ۲۰۱۹). علی‌رغم مطالب مطرح شده افراد و جوامع تمایل کمی برای جستجو و استفاده از خدمات روانشناختی دارند که این امر می‌تواند مشکلات فراوانی را برای فرد و جامعه ایجاد کند (موهوراکی و بیرازا، ۲۰۲۱)، به همین دلیل شناسایی عوامل موثر و مرتبط در استفاده از خدمات روانشاختی ضروری به نظر می‌رسد. با جستجو در مقالات انجام گرفته در این حوزه عوامل و پدیده‌های مختلفی بر استفاده از خدمات روانشناختی اثرگذار بوده‌اند که در این میان نقش نگرش و عوامل فرهنگی و اجتماعی به شکل برجسته‌ای توجه محققین را به خود جلب کرده است (چن وهمکاران، ۲۰۲۲).

سالیناس و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافتند که باورهای فرهنگی منفی در مورد بیماران دارای اختلالات روانشناختی یکی از موانع دریافت خدمات روانشناختی و تبعیت از درمان است. فرهنگ را می‌توان به عنوان مجموعه‌ای از رویه‌ها، نمادها، ارزش‌ها و آرمان‌ها تعریف کرد که توسط یک جامعه ساخته و به اشتراک گذاشته می‌شود و می‌تواند در سطوح فردی و اجتماعی عمل می‌کند (کاسادیاس و همکاران، ۲۰۱۸). گاهی فرهنگ را به عنوان شخصیت یک جامعه نیز در نظر می‌گیرند که می‌تواند رفتار، نگرش ها و ادراکات اعضای جامعه را نسبت به یک پدیده تحت تاثیر قرار دهد (شفیق، ۲۰۲۰). نگرش‌های فرهنگی بر تجربه و درک اختلالات روانشناختی و سلامت روان و مسائل مربوط به آن در سراسر جهان نقش بسزایی دارد (احمد و کانشل، ۲۰۲۲). رزانی و همکاران (۱۳۹۷) بیان کردند که عوامل فرهنگی و موقعیت‌های اجتماعی نه تنها تاثیر مستقیمی بر نشانه‌های اختلالات روانی دارند بلکه در بروز و ابتلا به اختلالات روانی سهم بسزایی دارد. در مطالعه ژائو و همکاران (۲۰۲۲) نشان داده شد که دانشجویان آسیایی و امریکای لاتین رفتارهای کمک جویانه بهداشت روانی کمتری از خود بروز می‌دهند، از طرفی دیگر نتایج پژوهش مجاوریان و همکاران (۲۰۱۳) حکایت از آن داشت که مردم ژاپن در مقایسه با مردم امریکا تمایل کمتری به جستجوی درمان‌های حرفه‌ای دارند. نووکروکر و همکاران (۲۰۲۲) معتقدند که عوامل فرهنگی ازطریق تأثیر

آن بر ساختار جامعه، موسسات، باورها، برچسب زنی و ادراک خدمات می‌تواند بر استفاده از خدمات مرتبط با سلامت روان تاثیر بگذارد. در ادامه مطالعه‌ای نشان داد که فرهنگ و جامعه می‌تواند از طریق ایجاد باورکلی درباره خودکنترلی هیجانی اعضای جامعه گرایش آنها را به سمت استفاده از خدمات روانشناختی کاهش دهد (چن و همکاران، ۲۰۲۲). پژوهش هلمز و گالو (۲۰۱۴) بیانگر وجود ارتباط بین ارزش‌های فرهنگی با خودافشایی و رفتارهای کمک خواهی اعضای جامعه است. از طرفی دیگر ارتباط منفی بین مذهب و نگرش به سمت خدمات روانشناختی وجود دارد و افرادی با نگرش مذهبی کمتر تمایل به استفاده از خدمات روانشاختی دارند (راجرز و همکاران، ۲۰۱۷). پژوهشی که در سال ۲۰۱۸ انجام گرفت نشان داد که برخی گروه‌های فرهنگی، نژادی، قومی و مذهبی کمتر به دنبال دریافت خدمات روانشناختی و مراقب مرتبط با سلامت روان می‌پردازند (الهومازی و همکاران، ۲۰۱۸).

در چند دهه اخیر پژوهشگران زیادی به دنبال شناسایی عوامل موثر بر استفاده از خدمات روانشناختی بوده‌اند، که در این میان مطالعات اولیه فراوانی در خصوص نقش فرهنگ در استفاده از خدمات روانشناختی و رفتارهای جستجوی درمان انجام گرفته است که گاهی نیز پژوهش‌هایی خبر از تناقض نتایج خود با سایر مطالعات داشته‌اند، بر اساس انباشت مطالعات در این زمینه و نیز نتایج متناقضی که وجود داشته است ضرورت انجام یک مطالعه جامع که بتواند به تجمیع و ترکیب یافته‌های پژوهش پیشین بپردازد و اختلاف بین محققین را حل و فصل نماید دوچندان می‌کند. با توجه به بررسی‌های صورت گرفته تاکنون پژوهشی در داخل کشور به مطالعه مروری نقش نگرش‌های فرهنگی اجتماعی در استفاده از خدمات روانشناختی نپرداخته است از این رو محققین شاهد خلأ و شکاف مطالعاتی در این زمینه بودند، به همین دلیل انجام این مطالعه شواهد محکم و قابل استنادی را فراهم می‌کند و باعث افزایش درک جوامع علمی درباره نقش نگرش فرهنگی در استفاده از خدمات روانشناختی می‌گردد، از این رو انجام پژوهش حاضر می‌تواند اطلاعات ارزشمندی را در اختیار دست‌اندرکاران و صاحب نظران در خصوص تاثیر نگرش فرهنگی بر استفاده از خدمات روانشناختی قرار دهد تا در سیاست گذاری‌ها، اقدامات پیشگیرانه و مداخلات کارامد به کار ببرند. به طور کلی هدف از پژوهش حاضر بررسی نقش نگرش فرهنگی و اجتماعی بر استفاده از خدمات روانشناختی در قالب یک مطالعه مروری بود.

روش پژوهش

این مطالعه از نوع مرور روایتی است که به منظور گردآوری و تجزیه‌وتحلیل مفاهیم کلیدی مرتبط با موانع فرهنگی-اجتماعی در استفاده از خدمات روانشناختی انجام شده است. برخلاف مرورهای سیستماتیک، در این پژوهش هدف اصلی ارائه‌ی تصویری جامع از مباحث مطرح‌شده در مقالات منتخب، بدون استفاده از معیارهای خاص انتخاب و غربالگری مقالات بوده است.

حجم نشریات دانشگاهی با سرعت در حال افزایش است، بنابراین به‌روز نگه‌داشتن و تعیین حدود و گستردگی هر حوزه خاص از علم به‌طور فزاینده‌ای دشوار گشته است اما تأکید بر پژوهش‌های مروری متنوع بر روی حوزه‌های گسترده و پراکنده علم، محققین را در این بروز رسانی یاری می‌رساند (باسیلو و همکاران، ۲۰۲۲). بر این اساس پژوهش حاضر در قالب یک مطالعه مروری از نوع مرور روایتی با هدف استخراج دانش کاربردی و جامع از انباشت دانش در زمینه علمی نقش نگرش و عوامل فرهنگی و اجتماعی بر استفاده از خدمات روانشناختی انجام گرفت. محققین در این مطالعه با جستجو در پایگاه‌های استنادی Scopus، Web of Science، Sid و موتور جستجوگر Google Scholar به جمع‌آوری مطالعات علمی مرتبط از سال ۲۰۱۵ تا سال ۲۰۲۳ پرداختند. محققان در این مطالعه مقالات مرتبط و معتبر خارجی و داخلی را استخراج نموده و ضمن بررسی کامل محتوا و متون این مقالات، داده‌های حاصل از بخش بحث و نتیجه‌گیری مطالعات مرتبط با هدف پژوهش حاضر را به صورت دسته‌بندی توصیف نموده‌اند. در ادامه برخی از عوامل بسیار تاثیرگذار که در مطالعات داخلی و خارجی بیشتر به آنها

پرداخته شده و مورد توجه و تایید محققین قرار گرفته و همچنین ادبیات پژوهشی مناسبی در این زمینه داشته انتخاب گردید و داده‌های حاصل جهت دستیابی به هدف پژوهش، بررسی، تجمیع و ترکیب گردیدند.

یافته‌ها

با جستجوی در مطالعات علمی داخل و خارج کشور چندین عامل فرهنگی و اجتماعی که بر استفاده از خدمات روانشناختی تاثیرگذار بود شناسایی شد که این عوامل شامل نگرانی انگ یا برچسب زنی، مذهب و باورهای مذهبی، فردگرایی و جمع‌گرایی، فقر و مشکلات مالی بوده است و نتایج این یافته ها در جدول زیر آمده است.

جدول ۱ عوامل فرهنگی و اجتماعی بر جستجو و استفاده از خدمات روانشناختی

عوامل فرهنگی اجتماعی	محقق	نوع مطالعه	نتایج
انگ و برچسب زدن	کادر (۲۰۲۳)	کیفی	برچسب زنی مانعی برای جستجوی خدمات سلامت روان در ارتباط با رویدادهای آسیب‌زا است.
	فالوگو و همکاران (۲۰۲۱)	کیفی	نگرانی از انگ یا برچسب زنی به عنوان بیمار روانی نقش بازدارنده در استفاده و جستجوی خدمات روان درمانی دارد.
	تادل و امدی (۲۰۱۹)	کمی	۸۳ درصد از شرکت کنندگان نگرانی از برچسب خوردن را مانعی برای جستجوی خدمات درمانی معرفی کرده‌اند.
	گروور و همکاران (۲۰۱۹)	کمی	۵۴ درصد از شرکت کنندگان انگ یا برچسب خوردن به عنوان بیمار روانی را مانعی برای استفاده از خدمات روانشناختی مطرح کرده‌اند.
	وانگ و همکاران (۲۰۱۸)	کمی	ترس از انگ و برچسب خوردن در عدم استفاده و جستحوی خدمات روانشناختی نقش دارند.
	سیافیتری و راماه (۲۰۲۱)	کمی	بین باورهای مذهبی با نگرش و توجه مثبت به استفاده از خدمات روانشناختی رابطه معناداری مشاهده نشده است.
	ماتونوویچ (۲۰۲۰)	کمی	مذهب و باورهای مذهبی نقشی محدود کننده و بازدارنده در استفاده از خدمات روانشناختی دارند.
مذهب و باورهای مذهبی	چودهاری و همکاران (۲۰۲۱)	مروری	باورهای مذهبی و استفاده از یاری دهندگان سنتی و مذهبی منجر به رغبت محدود این افراد در استفاده از خدمات سلامت روان می‌گردد.
	پرابها و همکاران (۲۰۲۳)	کیفی	باروهای مذهبی باعث به تاخیر انداختن استفاده از خدمات روانشناختی می‌گردد.
	نورولی و همکاران (۲۰۲۲)	کیفی	سوبرداشت ها و ادراک‌های ناکارامد مبتنی بر باورهای مذهبی مانعی برای استفاده از خدمات سلامت روان عنوان شده است.
فردگرایی جمع‌گرایی	یاکاکاوا و همکاران (۲۰۲۰)	کمی	افراد در جوامع فردگرا در مقایسه با جوامع جمع‌گرا اعتماد بیشتری به متخصصان سلامت روان دارند و تمایل بیشتری برای دریافت کمک‌های مرتبط با سلامت روان دارند.
	لی (۲۰۱۸)	کمی	افراد با فرهنگ جمع‌گرا به علت قائل بودن به ارزش و اهمیت زیاد برای خانواده و دوستان در حل مشکلات خود کمتر از خدمات سلامت روان استفاده می‌کنند.

ادامهٔ جدول ۱ عوامل فرهنگی و اجتماعی بر جستجو و استفاده از خدمات روانشناختی

عوامل فرهنگی اجتماعی	محقق	نوع مطالعه	نتایج
فردگرایی جمع‌گرایی	نیو و ویلوگبای (۲۰۱۸)	کمی	هویت فرهنگی جمع‌گرایی با تمایل به جستجوی اطلاعات مرتبط با سلامت روان رابطه منفی دارد.
	سان و همکاران (۲۰۱۶)	فراتحلیل	ارزش فرهنگی جمع‌گرایی با نگرش مثبت به تمایل در جستجوی درمان رابطه منفی دارد.
فقر	باوادی و همکاران (۲۰۲۲)	کیفی	مشکلات مالی و ناتوانی در تامین هزینه‌های درمان تاثیر منفی بر جستجوی و استفاده از خدمات سلامت روان دارد.
	موهوراکی و براسازا (۲۰۲۱)	کیفی	مشکلات مالی و اقتصادی در کنار هزینه‌های بالای درمان و عدم پوشش نقش بازدارنده در استفاده از خدمات سلامت روان دارد.
	مکری (۲۰۱۹)	کمی	بین فقر و مشکلات مالی با عدم استفاده و جستجوی خدمات روانشناختی رابطه معناداری وجود دارد.
	کنورک (۲۰۲۱)	کمی	فقر و درامد کم خانواده بر استفاده و جستجوی خدمات سلامت روان به عنوان یک مانع عمل می‌کند.
	مجتبایی (۲۰۲۱)	کمی	مشکلات مالی و بیمه‌های درمانی از موانع رایج در استفاده از خدمات سلامت روان می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که عوامل فرهنگی اجتماعی نقش بسیار مهمی به عنوان تسهیل‌گر یا مانع در جستجو و استفاده از خدمات مرتبط با سلامت روان دارد. در این پژوهش ۴ عامل فرهنگی اجتماعی عمده از جمله انگ یا برچسب خوردن از سوی جامعه، مذهب و باورهای مذهبی، فردگرایی و جمع‌گرایی و فقر شناسایی شدند.

نگرانی از انگ یا برچسب خوردن

از عوامل موثر بر استفاده از خدمات روانشناختی که تحت تاثیر فرهنگ آن جامعه قرار می‌گیرد نگرانی از انگ یا برچسب خوردن از سوی جامعه است (فالوگو و همکاران، ۲۰۲۱). انگ یا برچسب خوردن به بی‌اعتبار کردن، بی ارزش کردن و شرمساری یک فرد به دلیل دارا بودن برخی ویژگی ها یا خصوصیاتی اشاره دارد که می‌تواند منجر به تجربیات اجتماعی منفی مانند انزوا، طرد شدن، به حاشیه رانده شدن و تبعیض شود (سوبا و همکاران، ۲۰۲۱). نتایج پژوهش مولی و همکاران (۲۰۲۰) حکایت از ان داشت که فرهنگ هر جامعه تاثیر معناداری بر نگرانی از انگ یا برچسب خوردن بیماری روانشناختی در جامعه داد، و در ادامه نیز نگرانی از برچسب خوردن یا انگ اجتماعی باعث می‌شود که افراد جامعه تمایل کمتری برای جستجو و استفاده از خدمات روانشناختی برای حل مشکلات خود دارند (کادر و همکاران، ۲۰۲۳). بابیک و همکاران (۲۰۱۷) معتقدند که انگ اجتماعی یا برچسب خوردن در ارتباط با بیماری‌های روانی که ممکن است به فرد نسبت داده می‌شود، منجر به انزوای اجتماعی و به حاشیه رانده شدن افراد بیمار و رنج‌دیده می‌شود و ایجاد احساس بیگانگی می‌شود که این امر می‌تواند بر تصمیم‌گیری برای درمان و استفاده از خدمات مرتبط با سلامت روان در آنها تأثیر منفی داشته باشد. انگ یا برچسب خوردن از طریق دو مفهوم اساسی انگ عمومی و انگ شخصی یا خودبرچسب زنی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، انگ عمومی می‌تواند باعث ایجاد انگ شخصی یا خودبرچسب زنی شود، تصوراتی مانند افراد مبتلا به بیماری‌های روانی خطرناک هستند، ناتوان هستند و بهره‌وری کمتری دارند، افراد مبتلا به

بیماری‌های روانی در حوزه شغلی مناسب نیستند و اینکه افراد دیگر نمی‌خواهند با بیمار روانی کار کنند، نمونه ای انگ‌های عمومی و اجتماعی است، در حالی که از سوی دیگر، تصورات جامعه و رفتارهای جامعه نسبت به بیماری‌های روانی و بیماران روانی، باعث می‌شود که فرد در درون خود احساس کند که این مفروضه‌ها واقعی هستند، از این رو این ادراکات و برداشت ها در شخصیت و تفکر آنها ایجاد می شود و آنها شروع به فکر کردن درباره خودشان بر اساس تصورات مردم می کنند و رفتارهایی که انتظار می‌رود را از خود نشان می‌دهند و به باور و فرضیات مردم مهر تایید می‌زنند، به همین دلیل موجب منزوی شدن فرد از سوی جامعه می گردد، از این رو انگ و برچسب‌های مختلفی که ممکن است به واسطه ابتلای فرد به بیماری روانشناختی افراد با انها رو به شوند انقدر تحقیر کننده و آزار دهنده هستند که باعث می‌شود فرد با ترس از خود افشایی و افشا شدن تمایل و انگیزه ای برای استفاده از خدمات روانشناختی و شروع درمان نداشته باشند (تلت و همکاران، ۲۰۲۳).

مذهب و باورهای مذهبی

در این بخش یکی دیگر از عوامل فرهنگی اجتماعی تاثیرگذار بر استفاده از خدمات روانشناختی مورد بررسی قرار گرفته است. مذهب و اعتقادات مذهبی به عنوان یکی از جنبه‌های مهم هویت فرهنگی فرد، نقش مهمی در تعریف بیماری‌های روانی و ارزیابی اقدامات مناسب برای رسیدگی و درمان این بیماری‌ها ایفا می کند (مورنو و همکاران، ۲۰۲۲). به طور کلی مذهب و معنویت نقش مهم، معنادار و مرتبطی با سلامت روان دارد، به گونه ای که افراد مذهبی می‌توانند فعالیت‌های مختلف زندگی روزمره خود را به نحوی سازگارانه تفسیر کنند و فعالیت‌های آرام بخش متعددی را در زندگی خود به کار ببرند، افسردگی و اضطراب کمتری را در زندگی خود تجربه می کنند و به علت دارا بودن معنای زندگی دینی رضایت بیشتری از زندگی خود دارند (کولهو و همکاران، ۲۰۲۲، خان و همکاران، ۲۰۱۹). مذهب و باورهای مذهبی علی رغم نقش موثرشان در پیشگیری از ابتلا به بیماری‌های روانشناختی ممکن است پس از بروز مشکلات روانشناختی به عنوان عامل بازدارنده در استفاده از خدمات روانشناختی عمل کند (هاو، ۲۰۲۳). مذهب یک فرد بر بسیاری از جنبه‌های مختلف فرآیند تصمیم‌گیری انسان تأثیر می‌گذارد، در این خصوص برخی مطالعات معتقدند که ممکن است مذهب بر نحوه نگرش فرد به بیماری روانشناختی و اینکه فرد آیا و از چه طریقی برای مشکلات روانشناختی خود کمک می‌خواهد تأثیر بگذارد (سیافیتری و راماه، ۲۰۲۱، کری و همکاران، ۲۰۲۱). در پژوهش ماتونوویچ (۲۰۲۰) نشان داده شد که برخی از جنبه‌های دین‌داری، مانند سطح بنیادگرایی یا محافظه‌کاری اعتقادات، ادراک تضاد بین روان شناسی و دین، و گسست ارزشی بین متخصصان سلامت روان و افراد مذهبی با نگرش به روان‌درمانی و تمایل به جستجوی روان‌درمانی حرفه‌ای همبستگی منفی دارد و افراد مذهبی تمایل بیشترای برای کمک گرفتن از شخصیت‌های مذهبی به جای متخصصان سلامت روان دارند. افراد مذهبی در ایالات متحده و سایر فرهنگ‌های غربی به دلیل باورهای فرهنگی، فقدان دانش و انگ درک شده، تمایل و نگرش منفی نسبت به جستجوی خدمات بهداشت روانی دارند (تانهان و فرانسیسکو، ۲۰۱۹). از طرفی دیگر افراد مذهبی در رابطه با بیماری‌های روان سوءبرداشت‌ها و نگرش منفی دارند که همین امر می تواند عاملی حیاتی و تاثیر گذار بر امتناع و کاهش رفتارهای جستجوی درمان ها و خدمات روانشناختی شود (دارداس و سیمونز، ۲۰۱۵).

فردگرایی و جمع‌گرایی

از دیگر عواملی که به نظر می‌رسد می تواند بر استفاده از خدمات روانشناختی موثر باشد فرهنگ جمع‌گرایی و فردگرایی است. فرهنگ جمع گرایی فرهنگی است که در آن پیوندهای عاطفی قوی بین افراد وجود دارد و بر آگاهی

و هویت شخصی به عنوان بخشی از یک گروه و اولویت دادن به هدف مشترک بر منافع شخصی تاکید دارند (ناتالیا و همکاران، ۲۰۲۲). در خصوص ارتباط بین فرهنگ‌های جمع گرا و فردگرا پژوهشگران در مطالعات خود به این نتیجه دست یافتند که عوامل فرهنگی از جمله فرهنگ‌های فردگرایی و جمع گرایی، می توانند به طور قابل توجهی بر نگرش افراد جامعه به سمت دریافت کمک روانشناختی تأثیر بگذارند (هلمز و گالو، ۲۰۱۴) (ژیائو و همکاران ۲۰۲۱) در پژوهش خود به این نتیجه دست یافت که افراد جمع گرا در مقایسه با افراد فردگرا تمایل بیشتری برای تبعیت از درمان‌های روانشناختی دارند، با وجود اینکه در جوامع جمع گرا از درمان‌های روانشناختی بیشتر تبعیت می کنند اما این تبعیت درمان زمانی مطرح است که این افراد به متخصصین سلامت روان مراجعه کرده‌اند، اما قبل از مراجعه به متخصصین سلامت روان و دریافت خدمات روانشناختی فرهنگ جمع گرایی می تواند به عنوان عاملی بازدارنده و منع کننده در این زمینه نقش خود را ایفا کند (یاماکاوا و همکاران، ۲۰۲۰). در فرهنگ‌های جمع گرایانه تاکید بسیار زیادی بر پیروی از هنجارهای جامعه دارند، بنابراین اعضا را ترغیب می کنند تا هر چیزی را که خارج از هنجار تلقی می‌شود، بی ارزش بدانند و برچسب بزنند، از این رو فرهنگ‌های جمع گرا نسبت به بیماری‌های روانشناختی نگرانی و دغدغه زیادی دارند و بیشتر درگیر انگ زدن به خود و دیگران می‌شوند (یو و همکاران، ۲۰۲۱). باورهای فرد در ارتباط با انگ زدن در یک فرهنگ می تواند احتمال کمک گرفتن از متخصصان سلامت روان را محدود کند و نیز بر احتمال جستجوی مراقبت حرفه ای برای مشکلات سلامت روان تأثیر بگذارد (براک و همکاران، ۲۰۱۹). از دیگر دلایلی که می توان در خصوص نقش اررش فرهنگی جمع گرایی در خصوص دریافت کمک‌های درمان عنوان کرد این است که این جوامع تمایل بیشتری برای سرکوب و محدود کردن عواطف خود دارند، رغبت کمی در خصوص بیان و ابزار عواطف و هیجانات به ویژه درباره مسایل مرتبط با سلامت روان در خود احساس می کنند و ازطرفی دیگر افراد فرهنگ‌های جمع گرا نسبت به فرهنگ های فردگرا به دلیل ترس از طرد شدن از نظر اجتماعی نگرش منفی نسبت به برچسب خوردن در ارتباط با مسایل سلامت روانشناختی خود دارند (موهان کومار، ۲۰۲۲، چن و همکاران، ۲۰۱۵)، از این رو این عوامل می تواند باعث شود که در جوامع جمع گرا تمایل کمتری برای استفاده از خدمات روانشناختی و دریافت کمک از متخصصین سلامت روان وجود داشته باشد.

فقر

وجود فقر، مشکلات مالی و هزینه‌های بالای استفاده از خدمات سلامت روان به عنوان یکی دیگر از عوامل موثر بر عدم استفاده و جستجوی خدمات سلامت روان از دیرباز مورد توجه قرار گرفته است (موهوراکی و براسازا، ۲۰۲۲). نتایج مطالعه کاتاوکا و همکاران (۲۰۰۲) نشان داد که که ۸۰ درصد از کودکان با خانواده‌های فقیر و کم درآمد که به خدمات بهداشت روانی نیاز دارند، حتی ۱۲ ماه از شناسایی بیماری خود و نیاز به درمان، خدمات سلامت روان را دریافت نمی کنند. در میان افرادی که در فقر زندگی می کنند و نیازمند مراقبت‌های روانی هستند، کمتر از ۱۵ درصد از آنها خدمات و مراقبت‌های روانشناختی را دریافت می کنند و تعداد بسیار اندکی از این افرادی که در جوامع فقیر زندگی می کنند نیز پس از ارائه خدمات ممکن است درمان‌ها ادامه می‌دهند (هاجکینسون و همکاران، ۲۰۱۷). والدین و خانواده‌های که از وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین تری از جمله فقر و مشکلات مالی برخوردار هستند، ممکن است در ارائه مراقبت‌های بهداشت روان حرفه ای مکرر و مداوم به افراد خانواده که درگیر مشکلات روانشناختی هستند با مشکل زیادی مواجه می‌شوند و تقریبا ۱۷ درصد از علت عدم جستجو و استفاده از خدمات سلامت روان به فقر و مشکلات مربوط می‌شود (ساد و همکاران، ۲۰۲۳). موانع و مشکلات مالی مختلفی از جمله ناتوانی در پرداخت هزینه، بیمه درمانی که هیچ گونه درمان یا مشاوره بهداشت روانی را پوشش نمی‌دهد، یا بیمه درمانی که به اندازه کافی برای درمان یا مشاوره

پرداخت نمی‌کند می‌تواند بر استفاده و جستجوی خدمات مرتبط با سلامت روان تاثیر بگذارد (مجتبایی، ۲۰۲۱). مراجعین دارای مشکلات روانشناختی، به علت ناتوانی مالی و اقتصادی ممکن است تمایل کمتری به استفاده از خدمان مرتبط با سلامت روان داشته باشند، هزینه‌های بالای جلسات درمانی، درامد کم خانواده، ناتوانی مالی در تامین وسایل نقلیه جهت دسترسی و استفاده از خدمات روانشناختی به عنوان موانعی عمل می‌کنند که باعث می‌شود مراجعین نتوانند در مواقع ضروری از خدمات سلامت روان بهره ببرند (کنورک، ۲۰۲۱، الدلاکه، ۲۰۱۹).

نتایج پژوهش حاضر نشان می دهد که عوامل فرهنگی اجتماعی مانند انگ یا برچسب خوردن از سوی جامعه، مذهب و باورهای مذهبی، فردگرایی و جمع گرایی و فقر و مشکلات مالی به علت اینکه در چندین مطالعه کمی یا کیفی خارجی و داخلی تاثیرپذیری این عوامل بر استفاده یا عدم استفاده از خدمات روانشناختی مورد تایید قرار گرفته است می‌توان گفت این عوامل نقش موثری به عنوان تسهیل گر یا مانع در جستجو و استفاده از خدمات مرتبط با سلامت روان دارد و بر این اساس باید به عوامل مذکور در خصوص عدم استفاده از خدمات روانشناختی توجه ویژه‌ای نمود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود تا متخصصان روان‌شناسی و سلامت روان در هنگام طراحی برنامه‌های اطلاع‌رسانی از باورهای مذهبی جوامع آگاه باشند تا به افراد مذهبی محافظه کار کمک کنند تا در جستجو و دریافت درمان حرفه‌ای بهداشت روان با آسودگی بیشتری رفتار کنند، از طرفی دیگر با توجه اهمیت نگرانی از انگ و برچسب زنی دست‌اندرکاران این حوزه در جوامعی که برچسب زنی و انگ امری شایع است اقداماتی را برای کاهش نگرانی از برچسب خوردن و انگ در این جوامع انجام دهند تا شرایطی را فراهم کنند که مردم این جوامع بتوانند به آسانی و بدون نگرانی از خدمات مرتبط با سلامت روان در رابطه با مشکلات خود استفاده کنند، در جوامع جمع گرا نیز تمایل کم به جستجو و استفاده از خدمات روانشناختی مشاهده شده است، لذا پیشنهاد می‌شود تا در این چنین جوامعی اقدامات مهمی در جهت کاهش ترس و نگرانی این جوامع در خصوص خدمات سلامت روان و همچنین دریافت کمک حرفه ای از متخصصان سلامت روان به جای دوستان و آشنایان انجام شود، در خصوص عامل تاثیرگذار فقر بر استفاده از خدمات سلامت روان، نهادهای ذی‌ربط باید در جوامعی که از فقر رنج می‌برند اقدامات عملی را در جهت استفاده این جوامع از خدمات سلامت روان انجام دهند، در پایان می‌توان گفت که عمده مطالعاتی که در پژوهش حاضر مورد بررسی قرار گرفته‌اند مطالعات خارجی بوده و در کل ۳ مطالعه داخلی در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته شده است، لذا اگر چه عوامل موثر استخراج شده در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع مورد توجه قرار گرفته و وابسته به فرهنگ خاصی نیستند، لیکن همچنان پیشنهاد می‌گردد محققین آتی عوامل و موانع وابسته به فرهنگ داخلی را با تمرکز بر مطالعات داخلی استخراج و یا در پژوهش‌های اصیل خود به این مهم توجه نمایند.

حامی مالی

هزینه‌های مطالعه حاضر توسط نویسندگان مقاله تامین شد.

منابع

Tse, J. S., & Haslam, N. (2023). What is a mental disorder? Evaluating the lay concept of mental ill health in the United States. *BMC Psychiatry*, *23*(1), 1-10.

Stein, D. J., Palk, A. C., & Kendler, K. S. (2021). What is a mental disorder? An exemplar-focused approach. *Psychological Medicine*, *51*(6), 894-901.

Seven, Ü. S., Stoll, M., Dubbert, D., Kohls, C., Werner, P., & Kalbe, E. (2021). Perception, attitudes, and experiences regarding mental health problems and web-based mental health information amongst young people with and without migration background in Germany: A qualitative study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *18*(1), 81.

Colizzi, M., Lasalvia, A., & Ruggeri, M. (2020). Prevention and early intervention in youth mental health: Is it time for a multidisciplinary and trans-diagnostic model for care?. *International Journal of Mental Health Systems*, *14*(1), 1-14.

DAŞÇI, G., AYDOĞDU, B. N., ERYİĞİT, D., & Halil, E. K. Ş. İ. (2022). Evaluation of attitudes towards seeking mental health services from a cultural perspective: Turkish adaptation of barriers to seeking mental health counseling scale. *Spiritual Psychology and Counseling*, *7*(1), 55-74.

Sánchez, J. P. E., López, A. S., & Sabuco, A. M. (2023). Effectiveness of psychological treatments for depression in childhood and adolescence: A review of reviews. *Revista de Psicología Clínica con Niños y Adolescentes*, *10*(1), 7.

Barnett, P., Arundell, L. L., Saunders, R., Matthews, H., & Pilling, S. (2021). The efficacy of psychological interventions for the prevention and treatment of mental health disorders in university students: a systematic review and meta-analysis. *Journal of Affective Disorders*, *280*, 381-406.

Khatib, H. E., Alyafei, A., & Shaikh, M. (2023). Understanding experiences of mental health help-seeking in Arab populations around the world: a systematic review and narrative synthesis. *BMC Psychiatry*, *23*(1), 1-26.

Doan, N., Patte, K. A., Ferro, M. A., & Leatherdale, S. T. (2020). Reluctancy towards help-seeking for mental health concerns at secondary school among students in the COMPASS study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *17*(19), 7128.

Yoshikawa, E., Taniguchi, T., Nakamura-Taira, N., Ishiguro, S., & Matsumura, H. (2017). Factors associated with unwillingness to seek professional help for depression: a web-based survey. *BMC Research Notes*, *10*(1), 673.

Dembić, S. (2023). Mental disorder: An ability-based view. *Philosophy and the Mind Sciences*, *4*.

Yildirim, A., Akkus, M., & Asilar, R. H. (2023). Hopelessness and life satisfaction in patients with serious mental disorders: A cross-sectional study. *Northern Clinics of Istanbul*, *10*(2), 163-171.

Sánchez-Villegas, M., Reyes-Ruiz, L., Taylor, L. K., Pérez-Ruíz, N. A., & Carmona-Alvarado, F. A. (2021). Mental health problems, family functioning and social support among children survivors of Colombia's armed conflict. *Journal of Aggression, Conflict and Peace Research*, *13*(1), 61-72.

Choo, C. C., Chew, P. K., Ho, C. S., & Ho, R. C. (2019). Quality of life in patients with a major mental disorder in Singapore. *Frontiers in Psychiatry*, *9*, 727.

Muhorakeye, O., & Biracyaza, E. (2021). Exploring barriers to mental health services utilization at Kabutare district hospital of Rwanda: Perspectives from patients. *Frontiers in Psychology*, *12*, 638377.

Chen, A. Q., Xiao, X., Wu, Y., Zhang, X., & Chapa, S. (2022). How cultural factors affect Chinese Americans' attitudes towards seeking mental health services.

Salinas-Oñate, N., Baeza-Rivera, M. J., Ortiz, M., & Betancourt, H. (2020). Development and validation of a scale for measuring cultural beliefs about psychotherapy patients in southern Chile. *Psicologia: Reflexão e Crítica*, *33*(1), 2.

Causadias, J. M., Vitriol, J. A., & Atkin, A. L. (2018). The cultural (mis)attribution bias in developmental psychology in the United States. *Journal of Applied Developmental Psychology*, *59*, 65-74.

Shafiq, S. (2020). Perceptions of Pakistani community towards their mental health problems: a systematic review. *Global Psychiatry*, *3*(1), 28-50.

Ahmad, S. S., & Koncsol, S. W. (2022). Cultural factors influencing mental health stigma: Perceptions of mental illness (POMI) in Pakistani emerging adults. *Religions*, *13*(5), 401.

Zarani, F., Haghighi, F., Alizade, H., & Shiri, E. (2017). The role of culture in the dimensions of anxiety disorders based on DSM-5. *Cultural Psychology*, *1*(2), 95-111.

Zhou, E., Kyeong, Y., Cheung, C. S., & Michalska, K. J. (2022). Shared cultural values influence mental health help-seeking behaviors in Asian and Latinx college students. *Journal of Racial and Ethnic Health Disparities*, *9*(4), 1325-1334.

Mojaverian, T., Hashimoto, T., & Kim, H. S. (2013). Cultural differences in professional help seeking: A comparison of Japan and the US. *Frontiers in Psychology*, *3*, 615.

Nwokoroku, S. C., Neil, B., Dlamini, C., & Osuchukwu, V. C. (2022). A systematic review of the role of culture in the mental health service utilisation among ethnic minority groups in the United Kingdom. *Global Mental Health*, *9*, 84-93.

Helmes, E., & Gallou, L. (2014). Culture and attitudes toward psychological help-seeking influence clients' self-disclosure. *European Journal of Psychotherapy & Counselling*, *16*(2), 163-176.

Rogers-Sirin, L., Yanar, C., Yüksekbaş, D., Senturk, M. I., & Sirin, S. (2017). Religiosity, cultural values, and attitudes toward seeking psychological services in Turkey. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, *48*(10), 1587-1604.

Alhomaizi, D., Alsaidi, S., Moalie, A., Muradwij, N., Borba, C. P., & Lincoln, A. K. (2018). An exploration of the help-seeking behaviors of Arab-Muslims in the US: A socio-ecological approach. *Journal of Muslim Mental Health*, *12*(1).

Qadeer, Z. (2023). The Perception of Stigma as a Barrier to Help-Seeking Among Immigrant Populations.

Fa'alogo-Lilo, C., & Cartwright, C. (2021). Barriers and supports experienced by Pacific peoples in Aotearoa New Zealand's mental health services. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, *52*(8-9), 752-770.

Tadele, G., & Amde, W. K. (2019). Health needs, health care seeking behaviour, and utilization of health services among lesbians, gays and bisexuals in Addis Ababa, Ethiopia. *International Journal for Equity in Health*, *18*(1), 1-13.

Grover, S., Dua, D., Shouan, A., Nehra, R., & Avasthi, A. (2019). Perceived stress and barriers to seeking help from mental health professionals among trainee doctors at a tertiary care centre in North India. *Asian Journal of Psychiatry*, *39*, 143-149.

Wang, C., Do, K. A., Frese, K., & Zheng, L. (2019). Asian immigrant parents' perception of barriers preventing adolescents from seeking school-based mental health services. *School Mental Health*, *11*, 364-377.

Syafitri, D. U., & Rahmah, L. (2021). The Role Of Religiousity and Religious Coping Towards Seeking Psychological Help Among College Students In Semarang. *Psikis: Jurnal Psikologi Islami*, *7*(2), 104-119.

Matanovic, I. (2020). Influence of Religiosity and Fundamentalism on Attitudes Toward Psychotherapy: Religion Related Barriers to Mental Health Services Utilization (Doctoral dissertation).

Choudhry, F. R., Khan, N., & Munawar, K. (2023). Barriers and facilitators to mental health care: A systematic review in Pakistan. *International Journal of Mental Health*, *52*(2), 124-162.

Prabhu, V., Sekaran, V. C., Ashok, L., D'Souza, B., & Nair, R. (2023). Magico-religious beliefs, stigma and help-seeking for adolescent mental health at the community level–A multi-stakeholder qualitative exploration in southern India. *F1000Research*, *12*(362), 362.

Noorwali, R., Almotairy, S., Akhder, R., Mahmoud, G., Sharif, L., Alasmee, N., … & Hafez, D. (2022). Barriers and facilitators to mental health help-seeking among young adults in Saudi Arabia: A qualitative study. *International Journal of Environmental Research and Public Health*, *19*(5), 2848.

Yamawaki, N., & Green, J. (2020). Stigma and self-efficacy as predictors of intention to seek help among American and Japanese college students. *International Journal of Psychology and Counselling*, *12*(3), 63-72.

Lee, H. J. (2018). Social and Cultural Contributions to Mental Health Service Utilization for Asian Americans: Expanding Andersen's Behavioral Model (Doctoral dissertation, University of Pittsburgh).

Niu, Z., & Willoughby, J. F. (2018). Examining cultural identity and media use as predictors of intentions to seek mental health information among Chinese. *Asian Journal of Communication*, *28*(4), 360-376.

Sun, S., Hoyt, W. T., Brockberg, D., Lam, J., & Tiwari, D. (2016). Acculturation and enculturation as predictors of psychological help-seeking attitudes (HSAs) among racial and ethnic minorities: A meta-analytic investigation. *Journal of Counseling Psychology*, *63*(6), 617.

Bawadi, H., Al-Hamdan, Z., Khader, Y., & Aldalaykeh, M. (2022). Barriers to the use of mental health services by Syrian refugees in Jordan: a qualitative study. *Eastern Mediterranean Health Journal*, *28*(3), 197-203.

Mokri, M. (2019). The Association Between Poverty and Access to Mental Health Treatment Among Children, Ages 3-17, in the United States,(NSCH 2017).

Knourek, K. A. (2021). Barriers to Mental Health Services for Children in Low-income, Racial-Ethnic Minority Families.

Mojtabai, R. (2021). US health care reform and enduring barriers to mental health care among low-income adults with psychological distress. *Psychiatric Services*, *72*(3), 338-342.

Subu, M. A., Wati, D. F., Netrida, N., Priscilla, V., Dias, J. M., Abraham, M. S., … & Al-Yateem, N. (2021). Types of stigma experienced by patients with mental illness and mental health nurses in Indonesia: a qualitative content analysis. *International Journal of Mental Health Systems*, *15*(1), 77.

Molloy, L., Beckett, P., Chidarikire, S., Merrick, T. T., Guha, M., & Patton, D. (2020). Culture, the stigma of mental illness, and young people. *Journal of Psychosocial Nursing and Mental Health Services*, *58*(11), 15-18.

Babić, D., Babić, R., Vasilj, I., & Avdibegović, E. (2017). Stigmatization of mentally ill patients through media. *Psychiatria Danubina*, *29*(suppl. 5), 885-889.

Alat, A., Khan, S. E., & Irfan, A. B. (2023). SOCIO-CULTURAL FACTORS (OR BARRIERS) IN SEEKING MENTAL HEALTH CARE; EXPLORATORY STUDY OF SIALKOT, PUNJAB. *International Journal of Contemporary Issues in Social Sciences*.

Moreno, A. N., Bartkowski, J. P., & Xu, X. (2022). Religion and help-seeking: Theological conservatism and preferences for mental health assistance. *Religions*, *13*(5), 415.

Coelho-Júnior, H. J., Calvani, R., Panza, F., Allegri, R. F., Picca, A., Marzetti, E., & Alves, V. P. (2022). Religiosity/Spirituality and mental health in older adults: A systematic review and meta-analysis of observational studies. *Frontiers in Medicine*, *9*, 877213.

Khan, I. J. (2019). Spirituality and religion-relevance and assessment in the clinical setting. *Current Psychiatry Research and Reviews Formerly: Current Psychiatry Reviews*, *15*(2), 80-87.

Hove, C. A. (2023). A Quantitative Examination of the Relationship between Workplace Environment, Religion, and the Stigma of Mental Health on Openness to Mental Health Services.

Carey, L. B., Cohen, J., Koenig, H. G., & Gabbay, E. (2021). COVID-19, Islam and Christianity. *Journal of Religion and Health*, *60*, 621-624.

Tanhan, A., & Francisco, V. T. (2019). Muslims and mental health concerns: A social ecological model perspective. *Journal of Community Psychology*, *47*(4), 964-978.

Dardas, L. A., & Simmons, L. A. (2015). The stigma of mental illness in Arab families: a concept analysis. *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*, *22*(9), 668-679.

Natalia, S. J., & Fridari, I. G. A. D. (2022). The Role of Collectivist Culture and Mental Health Literacy in Mental Illness Stigma Among University Students in Indonesia. *Psychology*, *12*(4), 166-175.

Ben, C. L., Chio, F. H., Mak, W. W., Corrigan, P. W., & Chan, K. K. (2021). Internalization process of stigma of people with mental illness across cultures: A meta-analytic structural equation modeling approach. *Clinical Psychology Review*, *87*, 102029.

Bracke, P., Delaruelle, K., & Verhaeghe, M. (2019). Dominant cultural and personal stigma beliefs and the utilization of mental health services: A cross-national comparison. *Frontiers in Sociology*, *4*, 40.

Mohankumar, R. (2022). The Influence of Cultural Stigma on Perceptions of Mental Illness (Doctoral dissertation, San Jose State University).

Chen, J. M., Kim, H. S., Sherman, D. K., & Hashimoto, T. (2015). Cultural differences in support provision: The importance of relationship quality. *Personality and Social Psychology Bulletin*, *41*(11), 1575-1589.

Kataoka, S. H., Zhang, L., & Wells, K. B. (2002). Unmet need for mental health care among US children: Variation by ethnicity and insurance status. *American Journal of Psychiatry*, *159*(9), 1548-1555.

Hodgkinson, S., Godoy, L., Beers, L. S., & Lewin, A. (2017). Improving mental health access for low-income children and families in the primary care setting. *Pediatrics*, *139*(1), e20151175.

Saade, S., Parent-Lamarche, A., Khalaf, T., Makke, S., & Legg, A. (2023). What barriers could impede access to mental health services for children and adolescents in Africa? A scoping review. *BMC Health Services Research*, *23*(1), 348.

Aldalaykeh, M., Al-Hammouri, M. M., & Rababah, J. (2019). Predictors of mental health services help-seeking behavior among university students. *Cogent Psychology*, *6*(1), 1660520.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده: مطالعهٔ تک‌آزمودنی طرح خط پایهٔ چندگانه

سیدمهدی خطیب[۱]✉، مسعود آذربایجانی[۲]، عباس پسندیده[۳]، مسعود جان‌بزرگی[۴]، سیدکاظم رسول‌زاده طباطبایی[۵]

۱. استادیار، گروه روانشناسی، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران. نویسنده مسئول: mahdikhatib@yahoo.com
۲. استاد، گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.
۳. استاد، گروه علوم و معارف حدیث، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.
۴. استاد، گروه روانشناسی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران.
۵. دانشیار، گروه روانشناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۹
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

واژگان کلیدی:
مقابلهٔ دینی
استرس ادراک‌شده
پروتکل دینی
قرآن کریم
روان‌شناسی اسلامی
تک‌آزمودنی
خط پایهٔ چندگانه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده، انجام شد. روش پژوهش، آزمایشی به شیوه تک‌آزمودنی، طرح خط پایهٔ چندگانه بود. ابزارهای پژوهش، پرسشنامه چندمحوری بالینی میلون، مقیاس استرس ادراک‌شده و پروتکل مقابلهٔ دینی بود. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند انجام شد و از بین مراجعه‌کنندگان دارای استرس به مرکز مشاوره سماح قم، ۳ نفر انتخاب شدند. برای هر کدام از مراجعان به صورت تصادفی بین ۳ تا ۷ جلسه خط پایه در نظر گرفته شد. یافته‌های پژوهش، میزان رضایت بالینی مراجعان از اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی را ۹۳ درصد و مطلوب نشان داد. همچنین یافته‌های پژوهش، میزان بهبودی هر سه مراجع را بر اساس شاخص کاهش میانگین خط پایه، ۳۶ درصد و معنادار نشان داد. در تحلیل دیداری درون موقعیتی، تغییرات سطح، تغییرات ثبات و تغییرات روند در مرحلهٔ مداخله برای هر سه مراجع، کاهشی و باثبات بود. در تحلیل دیداری بین موقعیتی، تغییرات سطح و تغییرات روند، بیانگر روند کاهشی استرس هر سه مراجع بود. همچنین، اندازه اثر با روش‌های غیرپارامتری درصد داده‌های همپوش و درصد داده‌های غیر همپوش، سنجیده شد که نتایج بیانگر اثر بسیار بالا (۱۰۰ درصد) در اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان است. بنابراین، امکان کاربرد پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم برای افراد دارای استرس ادراک‌شده وجود دارد و این پروتکل، می‌تواند جهت بررسی کارآمدی در مجموعه‌های پژوهشی به کار گرفته شود.

استناد: خطیب، سیدمهدی، آذربایجانی، مسعود، پسندیده، عباس، جان‌بزرگی، مسعود، رسول‌زاده طباطبایی، سید کاظم (۱۴۰۴). امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابله دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده: مطالعه تک‌آزمودنی طرح خط پایه چندگانه. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱۳۱-۱۴۶.

https://doi.org/10.30487/jcp.2026.546264.1840

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Feasibility of implementing a religious coping protocol based on the Holy Quran in reducing perceived stress: A single-subject study with multiple baseline design

Seyed Mahdi Khatib[1] ✉, Masoud Azarbayejani[2], Abbas Pasandideh[3], Masoud Janbozorgi[4], Seyed Kazem Rasoulzadeh Tabatabaei[5]

1. Assistant Professor, Department of Psychology, Research Institute of the Quran and Hadith, Qom, Iran. Corresponding author: mahdikhatib@yahoo.com
2. Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran.
3. Professor, Department of Hadith Studies and Islamic Sciences, Research Institute of the Quran and Hadith, Qom, Iran.
4. Professor, Department of Psychology, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran.
5. Associate Professor, Department of Psychology, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.

Article Info

History
Received: May 09, 2025
Accepted: August 30, 2025

Keywords
Religious coping
perceived stress
religious protocol
feasibility study
Islamic psychology

Abstract

The present study was conducted with the aim of examining the feasibility of implementing a religious coping protocol based on the Holy Quran in reducing perceived stress. The research method was a single-subject, multiple-baseline experiment. The research instruments were the Milon Clinical Multiaxial Questionnaire, the Perceived Stress Scale, and the religious coping protocol. Purposive sampling was conducted and 3 people were selected from among the stressed clients of the Samah Qom Counseling Center. Each client was randomly assigned between 3 and 7 baseline sessions. The research findings showed that the clinical satisfaction of the clients with implementing the religious coping protocol was 93% and desirable. The research findings also showed that the improvement rate of all three clients based on the baseline mean reduction index was 36% and significant. In the intra-situational visual analysis, the level changes, stability changes, and trend changes in the intervention phase for all three clients were decreasing and stable. In the inter-situational visual analysis, the level changes and trend changes indicated a decreasing trend in stress for all three clients. Also, the effect size was measured using non-parametric methods of percentage of overlapping data and percentage of non-overlapping data, and the results indicate a very high effect (100 percent) in implementing the religious coping protocol on reducing the perceived stress of clients. Therefore, it is possible to use the religious coping protocol based on the Holy Quran for people with perceived stress, and this protocol can be used to examine its effectiveness in research groups.

Citation: Khatib, M., Azarbayejani, M., Pasandideh, A., Janbozorgi, M., & Rasoulzadeh Tabatabaei, K. (2025). Feasibility of implementing a religious coping protocol based on the Holy Quran in reducing perceived stress: A single-subject study with multiple baseline design. *Cultural Psychology*, *9*(1), 131-146.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.546264.1840

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0. Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

استرس که پاسخی فیزیولوژیک یا روان‌شناختی به استرس‌زای درونی یا بیرونی است (ونـدن‌باس، ۲۰۱۵)، یکی از شایع‌ترین پدیده‌های روان‌شناختی زندگی امروزی است و اثرات قابل‌توجهی بر سلامت جسمانی و روانی افراد دارد (انجمن روان‌شناسی امریکا، ۲۰۲۳). مطالعات بسیاری نشان داده‌اند قرار گرفتن مداوم در معرض استرس و ناملایمات زندگی می‌تواند بر عملکرد انسان، سیستم ایمنی و طول عمر او تأثیر منفی بگذارد (شیلدز و اسلاویچ، ۲۰۱۷). برای نمونه مطالعات مقطعی و طولی نشان می‌دهد مشاغل پراسترس، با فشارخون بالا (رزنتال و التر، ۲۰۱۲) و خطر بیماری کرونری قلب (کیویماکی و دیگران، ۲۰۰۲) در ارتباط است و افراد شاغل در این‌گونه مشاغل نسبت به سایر شغل‌ها، نمره کمتری در شاخص‌های بهباشی روانی، سلامت جسمی و رضایت شغلی دارند (جانسن و دیگران، ۲۰۰۵). افزون بر این، فیلیپس، دِر و کارول (۲۰۰۸) در مطالعهٔ طولی درباره ۹۶۸ مرد و زن ۵۶ ساله گزارش دادند که تعداد رویدادهای زندگی مرتبط با سلامت و میزان استرس شرکت‌کنندگان در خط پایه، مرگ‌ومیر آنان را در ۱۷ سال بعد پیش‌بینی کرد. در مطالعه‌ای دیگر، به افراد قطره بینی حاوی ویروس سرماخوردگی یا دارونما داده شد و سپس سطح استرس آنان ازلحاظ رویدادهای زندگی در سال گذشته، ارزیابی شد. نتایج نشان داد همهٔ افرادی که قطره ویروس دریافت کرده بودند، دچار ویروس نشده و همهٔ کسانی که دچار ویروس شدند، علائم سرماخوردگی را نشان ندادند و مریض نشدند. این پژوهش نشان داد که استرس در وهله اول پیش‌بینی کرد چه کسی دچار ویروس می‌شود و در وهله بعد چه کسی علائم را نشان می‌دهد (اُگدن، ۲۰۱۲).

یافتن شیوه‌های غلبه بر پیامدهای منفی برجای‌مانده از استرس از جمله دغدغه‌های پژوهشگران معاصر بوده است (وزکز-لارا و همکاران، ۲۰۲۵؛ مارتینز، پالمیرا و ماتوس، ۲۰۲۵؛ امیری، محمود، جاوید و خان، ۲۰۲۴). مطالعات اخیر، توجه پژوهشگران را به نحو فزاینده‌ای به نقش دین به‌عنوان منبع مقابله‌ای مؤثر در مدیریت استرس، به خود جلب کرده است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد مقابلهٔ دینی یکی از مؤثرترین سازوکارها در پیامدهای سلامت روانی است و شواهدی نیز مبنی بر اثرگذاری آن بر سلامت جسمانی وجود دارد (نونی و وودرام، ۲۰۰۲). علاوه بر این، مطالعات اخیر در حوزه روان‌شناسی سلامت نشان می‌دهند که دین نه‌تنها به‌عنوان سیستمی معنابخش عمل می‌کند، بلکه می‌توانند با ایجاد احساس کنترل، تقویت حمایت اجتماعی و کاهش واکنش‌های فیزیولوژیک به استرس، به طور مستقیم در فرایندهای زیستی و روانی استرس تأثیرگذار باشد (کونیگ، ۲۰۱۸؛ پارک، هولت، لی، کریستی و ویلیامز، ۲۰۲۱). دین می‌تواند از طریق مکانیزم‌هایی مانند بازسازی معنا، تقویت شبکه حمایتی اجتماعی و افزایش کنترل درونی عمل کند؛ اما اثرات دقیق آن بستگی به نوعِ «مقابلهٔ دینی» دارد. شواهد نشان می‌دهد که استفاده از راهبردهای «مقابله مثبت دینی» (مانند دعا، توکل، احساس حمایت الهی و جستجوی معنا) می‌تواند به کاهش استرس، افزایش امید، و بهبود کیفیت زندگی منجر شود (پارگامنت و پارک، ۲۰۱۹). به طور خاص، مطالعات مروری نظام‌مند و فراتحلیل‌های جدید نشان میدهند که مقابلهٔ دینی مثبت به طور معنی‌داری با کاهش سطوح استرس ادراک‌شده و کاهش شاخص‌های افسردگی و استرس مرتبط است (شرمن، سیمونتون و لطیف، ۲۰۲۳؛ گارسن، ویسل و پل، ۲۰۲۱).

با وجود شواهد فزاینده در حمایت از نقش مقابلهٔ دینی در مدیریت پیامدهای منفی روان‌شناختی، برخی پژوهش‌ها به نقش تعدیل‌کنندگی تفاوت‌های فرهنگی در میزان اثربخشی پروتکل‌های مقابله‌ای اشاره کرده‌اند (ابوریا و پارگامنت، ۲۰۱۵). در جوامع مسلمان، قرآن کریم نه فقط یک متن دینی است که چارچوبی معنایی برای فهم جهان فراهم می‌آورد. آموزه‌های قرآنی درباره صبر، توکل، ذکر، رجا، تفویض، تسلیم، شکر و بازتعریف مصائب به‌عنوان آزمون و مایه رشد انسان (خطیب، ۱۴۰۱) می‌تواند منابع نظری و عملی برای مداخلات مقابله‌ای

فراهم کند؛ اما انتقال این آموزه‌ها به مداخله مقابله ای و درمانی مستلزم بازسازی آن به زبانِ فرهنگی و بالینی است. ادبیات فرهنگی‌سازی مداخلات روان‌درمانی نشان می‌دهد که صرف افزودن محتوای مذهبیِ به یک مداخله بدون بازبینی عمیق ساختار معنایی، ممکن است اثربخشی را کاهش دهد یا حتی نتایج معکوس داشته باشد. از این رو، امروزه شناسایی و به‌کارگیری شیوه‌های مؤثر مقابله با استرس، به‌ویژه با زمینه‌های فرهنگی، در میان پژوهشگران اهمیت فزاینده‌ای یافته است (آنو و وسکونسلس، ۲۰۰۵؛ ابوریا و پارگامنت، ۲۰۱۵؛ گارسیا و همکاران، ۲۰۱۷). پژوهش‌های صورت‌گرفته اگر چه نشان از اهمیت مقابلهٔ دینی با استرس در میان روان‌شناسان دارد؛ اما بررسی امکان مداخله دینی در بافت‌های فرهنگی مختلف به‌ویژه فرهنگ اسلامی، همچنان موضوعی کمتر پژوهش شده به شمار می‌آید و به همین خاطر، خلأ پژوهش درباره امکان‌پذیری اجرای مداخلات دینی در کاهش استرس در سنت اسلامی و به‌ویژه مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم احساس می‌شود. از این رو، پژوهش حاضر با هدف امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده انجام شد.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، آزمایشی به شیوهٔ تک‌آزمودنی[1]، طرح خط پایهٔ چندگانه[2] بود. تک‌آزمودنی طرحی است که بیشتر در امکان‌پذیری‌ها قابل‌استفاده است (گالو، کومر و بارلو، ۲۰۱۳). امکان‌پذیری، نوعی بررسی مقدماتی است که با هدف تدوین پروتکل اولیه، تعیین میزان موفقیت طرح به صورت اولیه و فراهم آوردن اطلاعات اولیه درباره سطح تأثیرات احتمالی درمان صورت می‌گیرد (وندن‌باس، ۲۰۱۵؛ رونساویل، کارول و اونکن، ۲۰۰۱). نقش‌های اصلی‌ای که پروتکل درمانی در مرحلهٔ امکان‌پذیری ایفا می‌کند عبارت است از: مشخص کردن ابتدایی اهداف درمان، قالب درمان و تکنیک‌ها و تکالیف درمانی (کارول و رونساویل، ۲۰۰۸). به منظور بررسی امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی، ابتدا رفتار آزمودنی در روند زمانی دوره کنترل خط پایه (مرحلهٔ A) سنجیده شد. سپس کاربندی در دوره مداخله (مرحلهٔ B) اجرا و رفتار آزمودنی دائماً مشاهده شد. هر تغییری که در رفتار آزمودنی در فاصلهٔ دورهٔ خط پایه تا دورهٔ درمان مشاهده شود به کارآمدی درمان نسبت داده می‌شود (کازبی و بیتس، ۲۰۱۵). در این پژوهش، متغیر مستقل به صورت نظام‌مند به‌واسطه اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی دستکاری شد. متغیر وابسته (استرس ادراک شده) به صورت منظم در روند زمان در هر جلسه ارزیابی شد. اثر مداخله با اجرای «طرح خط پایهٔ چندگانه» برای ۳ آزمودنی در ۳ مرحله (مرحلهٔ خط پایه، مرحلهٔ مداخله و مرحلهٔ پیگیری برای هر آزمودنی) نشان داده شد و مراحل خط پایه و مداخلهٔ مشتمل بر بیش از ۳ نقطه داده بود.

جامعهٔ آماری و روش نمونه‌گیری: جامعهٔ آماری این مطالعه شامل کلیه مراجعان دارای استرس بود که به مرکز مشاوره سماح قم مراجعه کرده و متقاضی مشاوره برای درمان استرس بودند. در طرح‌های آزمایشی از نوع تک‌آزمودنی، از شیوه‌های نمونه‌گیری غیراحتمالی همچون نمونه‌گیری هدفمند استفاده می‌شود؛ چراکه به‌جای تعمیم نتایج، در پی بررسی اهداف خاص‌اند. برای اثبات امکان‌پذیری روش‌های مقابله‌ای جدید که پژوهش حاضر یکی از موارد آن است، نمونه ۳ نفر به بالا، از توان لازم جهت اجرای طرح خط پایهٔ چندگانه برخوردار است (گالو و همکاران، ۲۰۱۳). برای انتخاب نمونه‌های پژوهش، ابتدا لیست تمام مراجعانی که در نوبت درمان استرس در مرکز پیش‌گفته قرار داشتند، بررسی

1. Single-Subject
2. Multiple-Baseline Design

شد. تعداد مراجعان در لیست انتظار این مرکز، ۲۵ نفر بود. از مجموع این تعداد، ۱۰ نفر به پژوهشگر معرفی شد. سایر افراد به دلایل مختلف همچون عدم پاسخگویی، در دسترس نبودن، عدم آمادگی و نوبت انتظار برای درمانگر خاص، به مصاحبه دعوت نشدند. از میان ۱۰ نفر، ۷ نفر دارای ملاک‌های خروج بودند (مصرف دارو: ۱ نفر، اختلال شخصیت: ۲ نفر، همبودی اختلال: ۲ نفر و اختلال روان‌شناختی حاد: ۲ نفر). ازاین‌رو بر اساس ملاک‌های ورود، سه نفر انتخاب و با اخذ رضایت وارد فرایند درمان شدند.

معیارهای ورود: معیارهای ورود عبارت‌اند از: سن بزرگسالی (بالای ۲۰ سال)، وجود استرس کلی (بدون دریافت کد تشخیصی اختلال‌های مرتبط با استرس مانند اختلال استرس حاد و اختلال استرس پس از ضربه)، علاقه‌مندی به عناصر دینی - معنوی در درمان و رضایت برای شرکت در دوره درمانی که از طریق مصاحبه بالینی احراز شد.

معیارهای خروج: معیارهای خروج عبارت‌اند از وجود اختلال روان‌شناختی حاد که مانع انجام مصاحبه شود مانند دریافت کد تشخیصی اختلال‌های بالینی و اختلال‌های شخصیت، شرکت هم‌زمان در دوره آموزشی یا روان‌درمانی مربوط به استرس، مصرف داروهای روان‌پزشکی از سه ماه گذشته تا کنون.

روش اجرا: برای اجرای پروتکل، هر سه آزمودنی به طور هم‌زمان وارد «مرحلهٔ خط پایه» شدند. تفاوت بین آزمودنی‌ها در تعداد جلسات خط پایه بود. آزمودنی‌ها به صورت تصادفی بین ۳ تا ۷ جلسه خط پایه را گذراندند. اولین سنجش مرحلهٔ خط پایه در پایان جلسه مصاحبه صورت گرفت. سایر سنجش‌های خط پایه به صورت هفتگی انجام شد. آزمودنی اول ۳ جلسه، آزمودنی دوم ۵ جلسه و آزمودنی سوم ۷ جلسه خط پایه را گذراندند. آزمودنی‌ها به ترتیب بعد از اتمام جلسات خط پایه وارد «مرحلهٔ مداخله» شدند. هم‌زمان با جلسه سوم و پنجم آزمودنی اول در مرحلهٔ مداخله (جلسه ششم و هشتم خط پایه و مداخله)، به ترتیب آزمودنی دوم و سوم وارد مرحلهٔ مداخله شدند. نمودارهای روند خط پایه و مرحلهٔ مداخله آزمودنی‌ها در بخش یافته‌ها منعکس شده است. مداخله برای هر یک از افراد به صورت انفرادی و هفتگی اجرا شد. هر سه آزمودنی، دوره مداخله را به پایان رساندند. جلسات غیبت مراجعان با برگزاری جلسه اضافی در طول همان هفته جبران شد تا فاصله هفتگی جلسات حفظ شود. به فاصلهٔ ۱ ماه پس از پایان ۵ جلسه مداخله هر یک از مراجعان، «مرحلهٔ پیگیری» صورت گرفت. ازآنجاکه پژوهشگر دوره‌های درمان اختلالات اضطرابی را زیر نظر سوپرویژن گذرانده و تجربه کار بالینی را با افراد اضطرابی دارد، مداخله را شخصاً انجام داد. به منظور نظارت بر کار پژوهشگر و رعایت یکپارچگی مداخله، درمانگر جلساتی را با تیم ناظر به منظور بررسی میزان پیروی از پروتکل برگزار کرد. به طور کلی، روند اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی، ۴ ماه به طول انجامید.

فرایند رضایت مراجعان: پیش از شروع مداخله، هر سه مراجع در جلسه توجیهی شرکت کردند و توضیحات شفافی درباره اهداف پژوهش، ماهیت مداخله، تعداد و مدت جلسات، شیوه جمع‌آوری داده‌ها و حقوق مراجعان (برای نمونه، حق انصراف در هر زمان)، دریافت کردند. کلیه مراجعان پس از دریافت توضیحات کامل، فرم رضایت آگاهانه را امضا کردند. به آن‌ها اطمینان داده شد که تمام اطلاعات جمع‌آوری‌شده صرفاً برای اهداف پژوهشی است و هویت افراد کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند.

ملاحظات اخلاقی: پژوهش حاضر با رعایت اصول اخلاقی مندرج در نظام‌نامه اخلاقی روان‌شناسان و مشاوران سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره جمهوری اسلامی ایران، اجرا شد. مداخلات درمانی در محیطی امن، با رعایت اصل رازداری انجام شد. تمامی داده‌ها با کدگذاری عددی نگهداری شد و فقط پژوهشگر اصلی به بانک داده‌ها دسترسی داشت.

کنترل سوگیری درمانگر: ازآنجاکه پژوهشگر در نقش درمانگر ایفای نقش می‌کرد برای کنترل سوگیری احتمالی، در گام نخست، پروتکل درمانی به صورت مدون و استاندارد طراحی شد تا نحوه اجرای جلسات از پیش مشخص باشد و مداخلات شخصی‌سازی‌شده به حداقل برسد و در گام دوم، گزارش جلسات با رضایت مراجعان به تیم ناظر متخصص ارائه شد تا از ثبات اجرای درمان و بی‌طرفی درمانگر اطمینان حاصل شود.

ابزارهای پژوهش: در این پژوهش در جهت احراز معیارهای خروج، از «پرسشنامۀ چندمحوری بالینی میلون» و در جهت آزمون فرضیه، از «مقیاس استرس ادراک‌شده» استفاده شد و از «پروتکل مقابلۀ دینی با استرس» به‌عنوان ابزاری در نقش متغیر مستقل، استفاده شد.

– پرسشنامه چندمحوری بالینی میلون: پرسشنامه چندمحوری بالینی میلون[1] را تئودور میلون تدوین کرد. این پرسشنامه شامل ۱۷۵ گویه و ۲۸ مقیاس است که بر اساس پنج طبقه ذیل نمره‌گذاری می‌شود: شاخص‌های تغییرپذیری، الگوهای شخصیت بالینی، آسیب‌شناسی شدید شخصیت، نشانگان بالینی و نشانگان شدید. مطالعات روایی و پایایی صورت‌گرفته درباره میلون نشان می‌دهد که این پرسشنامه، ابزار روان‌سنجی مطلوبی است. ضرایب اعتبار بازآزمایی دامنه‌ای متوسط تا بالا دارند و اعتبار بازآزمایی با فاصله زمانی ۵ تا ۱۴ روز، ۰/۹۱ است (میلون، ۱۹۹۴ و ۱۹۹۷ به نقل از گراث مارنات، ۲۰۰۹). در مطالعۀ شریفی (۱۳۸۱) ضرایب آلفای مقیاس‌ها از ۰/۸۵ برای مقیاس وابستگی به الکل تا ۰/۹۷ برای مقیاس اختلال استرس پس از ضربه، در نوسان است. همچنین ضرایب اعتبار بازآزمایی، دامنه ۰/۸۲ برای مقیاس افسردگی اساسی تا ۰/۹۸ برای مقیاس اجتنابی را داراست. در این پژوهش، از این پرسشنامه جهت تشخیص اختلالات بالینی و اختلالات بارز شخصیتی در جهت بررسی ملاک‌های خروج از مطالعه، استفاده شده است.

– مقیاس استرس ادراک‌شده: مقیاس استرس ادراک‌شده[2] را کوهِن، کامارک و مرملستاین (۱۹۸۳) تدوین کرده‌اند. این مقیاس شامل ۱۰ گویه است و با هدف ارزیابی درجه‌ای که در آن افراد زندگی خود را استرس‌زا ادراک می‌کنند، تهیه شده است. سطوح بالای استرس در این مقیاس، با فشارخون بالا، افسردگی و آمادگی ابتلا به عفونت‌های مختلف پیوند دارد و نشان می‌دهد که چگونه افراد در طول یک ماه گذشته، زندگی خود را پیش‌بینی‌ناپذیر، مهارناشدنی و غیرمنتظره می‌بینند. بررسی مشخصات روان‌سنجی نسخه ۱۰ گویه‌ای این مقیاس، نشان‌دهندۀ پایایی مناسب (آلفای کرونباخ: ۰/۷۸) است (کوهن و همکاران، ۱۹۸۳). امین یزدی (۱۳۷۷) ضریب اعتبار پرسشنامه را از طریق آلفای کرونباخ، ۰/۸۱ گزارش کرده است. همچنین روایی محتوای پرسشنامه مطلوب گزارش شده است.

– پروتکل مقابلۀ دینی با استرس: پروتکل مقابلۀ دینی، مداخله‌ای به هدف تغییر در باور و رفتار است که مبتنی بر آموزه‌های قرآن کریم برای مقابله با استرس طراحی شده است (خطیب، آذربایجانی، پسندیده، جان بزرگی و طباطبایی، ۱۴۰۰) و مداخله‌ای برای تغییرِ سطوح شخصیت و طرح‌واره‌های ناسازگار به شمار نمی‌رود. این پروتکل بر اساس ساختار «الگوی مفهومی مقابلۀ دینی با استرس بر اساس قرآن کریم» (خطیب، آذربایجانی، پسندیده، جان بزرگی و طباطبایی، ۱۴۰۱) که از چهار مقوله؛ راهبردهای معطوف به خود، راهبردهای معطوف به خدا، راهبردهای معطوف به دیگران و راهبردهای معطوف به دنیا تشکیل یافته بود بنا شده است. ساختار و محتوای پروتکل مقابلۀ دینی به صورت خلاصه در جدول ۱ آورده شده است.

1. Millon Clinical Multiaxial Inventory (MCMI)
2. Perceived Stress Scale (PSS)

جدول ۱ ساختار و محتوای پروتکل مقابلهٔ دینی با استرس

جلسه	عنوان	هدف	راهبرد	تکنیک
اول	بررسی ماهیت استرس و منطق مقابلهٔ دینی	آشنایی مراجع با مداخلات روانی - آموزشی و بررسی انتظارات وی از مقابلهٔ دینی؛ آشنایی با ماهیت استرس (تعریف، انواع، چرخه، نشانگان، منابع و پیامدهای استرس)؛ شناسایی موقعیت‌های استرس‌زا و تعیین سهم آن در زندگی مراجع؛ تبیین منطق مقابلهٔ دینی و مکانیزم اثرگذاری آن (تبیین جایگاه معنا در مقابلهٔ دینی)	ایجاد انگیزه؛ افزایش آگاهی؛ تخلیه هیجانی	آموزش روانی؛ ماهیت استرس، آموزش روانی؛ تبیین الگوی مقابلهٔ دینی، پایش و ثبت موقعیت‌های استرس‌زا؛ ثبت افکار و احساسات نسبت به موقعیت‌های استرس‌زای تجربه‌شده
دوم	بررسی و اصلاح ادراک مراجع از خود	بررسی خودپنداره مراجع (بررسی افکار و احساسات مراجع نسبت به خود در موقعیت استرس‌زا)؛ بررسی میزان انسجام میان خودپنداره و خودِ واقعی؛ بررسی خطاهای اسنادی در موقعیت استرس‌زا و اصلاح آن‌ها؛ ایجاد نگرش مثبت و واقع‌بینانه نسبت به خود	افزایش آگاهی؛ ارزیابی مجدد	آموزش روانی؛ نقش انسجام‌یافتگی خودپنداره و خودِ واقعی در مدیریت استرس، پایش خودپنداره مراجع در موقعیت استرس‌زا و بازارزیابی آن، پایش خطاهای اسنادی و شناختی در موقعیت استرس‌زا و اصلاح آن‌ها، تصویرسازی موقعیت استرس‌زا و آرام‌بخشی
سوم	بررسی و اصلاح ادراک مراجع از خدا	بررسی خداپنداره مراجع (بررسی افکار و احساسات مراجع نسبت به خدا در موقعیت استرس‌زا)؛ بررسی میزان انسجام میان خداپنداره و خدایِ واقعی؛ ایجاد نگرش مثبت و واقع‌بینانه نسبت به خدا (تصویر خدای مهربان و حمایتگر)؛ تبیین نقش خداوند در ابتلائات الهی و موقعیت‌های استرس‌زا (سنت امداد)	افزایش آگاهی؛ ارزیابی مجدد	آموزش روانی؛ نقش انسجام‌یافتگی خداپنداره و خدایِ واقعی در مدیریت استرس، پایش خداپنداره مراجع در موقعیت استرس‌زا و بازارزیابی آن، به‌کارگیری «استعاره مادر» برای بازسازی تصور مراجع از خدا، آرام‌بخشی با نام خدا
چهارم	بررسی و اصلاح ادراک مراجع از دیگران	بررسی دیگرپنداره مراجع (بررسی افکار و احساسات مراجع نسبت به دیگران در موقعیت استرس‌زا)؛ ایجاد نگرش مثبت و واقع‌بینانه نسبت به دیگران؛ تقویت راهبردهای مقابله‌ای در قبال دیگران	افزایش آگاهی؛ ارزیابی مجدد	آموزش روانی؛ نقش انسجام‌یافتگی دیگرپنداره و دیگرِ واقعی در مدیریت استرس، پایش دیگرپنداره مراجع در موقعیت استرس‌زا و بازارزیابی آن، مقایسه اجتماعی نزولی و همسان، الگوگیری
پنجم	بررسی و اصلاح ادراک مراجع از دنیا	بررسی دنیاپنداره مراجع (بررسی افکار و احساسات مراجع نسبت به دنیا در موقعیت استرس‌زا)؛ ایجاد نگرش مثبت و واقع‌بینانه نسبت به دنیا (تبیین دنیا و سختی‌های آن)؛ خیریابی ابتلائات (رویدادهای استرس‌زا) و تبیین نقش آن در رشد و تعالی انسان	افزایش آگاهی؛ ارزیابی مجدد	آموزش روانی؛ نقش انسجام‌یافتگی دنیاپنداره و دنیایِ واقعی در مدیریت استرس، پایش دنیاپنداره مراجع در موقعیت استرس‌زا و بازارزیابی آن، تکنیک پذیرش بنیادین از طریق خودگویی مقابله‌ای، به‌کارگیری «استعاره طلا» برای بازسازی تصور مراجع از دنیا

تجزیه و تحلیل داده‌های کمی: ازآنجاکه طرح پژوهش، آزمایشی به شیوه تک‌آزمودنی است، در تحلیل داده‌ها از روش «تحلیل دیداری» نمودار داده‌ها (کندی، ۲۰۰۵؛ لین و گاست، ۲۰۱۴) و در بررسی معناداری بالینی از محاسبهٔ «اندازهٔ اثر» (رلی‌تیلمن، برنز و کیلگس، ۲۰۲۰) استفاده شد. در بررسی اندازه اثر طرح‌های تک‌آزمودنی، اگرچه روش مورد توافقی وجود ندارد؛ اما برخی پژوهشگران (پارکر و همکاران، ۲۰۱۱؛ الرشید و همکاران، ۲۰۱۳ و لین و گاست، ۲۰۱۴ به نقل از رفیعی هنر،

۱۳۹۷) روش‌های غیرپارامتری شامل «کاهش میانگین خط پایه»[1] (MBLR)، «درصد داده‌های غیر همپوش»[2] (PND) و «درصد داده‌های همپوش»[3] (POD) را برای این منظور پیشنهاد داده‌اند که در این پژوهش به کار گرفته شده است.

یافته‌های پژوهش

ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مراجعان

جهت امکان‌پذیری، سه مراجع، مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری را پشت سر گذاشتند. خلاصه‌ای از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و بالینی مراجعان در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مراجعان (N=۳)

مراجع	سن	جنس	تحصیلات	شغل	وضعیت تأهل
اول	۲۱	مرد	کارشناسی	دانشجو	مجرد
دوم	۲۰	مرد	کارشناسی	دانشجو	مجرد
سوم	۳۴	زن	کارشناسی	خانه‌دار	متأهل

بررسی امکان‌پذیری از طریق بررسی رضایت بالینی مراجعان

حضور در جلسات مداخله، حضور در جلسات پیگیری، انجام فعالیت‌های فردی، رضایت از درمان، آسان بودن اجرای تکنیک‌ها، سودمندی تکنیک‌ها از نظر مراجعان و به‌کارگیری تکنیک‌ها توسط مراجعان، ملاک‌های امکان‌پذیری پروتکل درمانی به شمار می‌آیند (کاهلر و دیگران، ۲۰۱۴ و کرنزمن و دیگران، ۲۰۱۵ به نقل از رفیعی‌هنر، ۱۳۹۷). ملاک‌های یادشده، بر اساس ارزیابی درمانگر از میزان حضور مراجعان در جلسات مداخله و پیگیری و انجام فعالیت‌های فردی و نیز ارزیابی رضایت مراجعان در هر جلسه با اقتباس از پرسشنامهٔ رضایت بالینی[4] (لارسن و دیگران، ۱۹۷۹ و اتکیسن و دیگران، ۱۹۸۷)، سنجیده شد که نتایج در جدول ۳ منعکس شده است.

جدول ۳ میزان رضایت بالینی مراجعان از اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی

ملاک‌ها	درصد
حضور در جلسات مداخله	۱۰۰
حضور در جلسات پیگیری	۱۰۰
انجام فعالیت‌های فردی	۹۵
رضایت از درمان	۹۰
آسان بودن اجرای تکنیک‌ها	۸۵
سودمندی تکنیک‌ها	۹۰
به‌کارگیری تکنیک‌ها	۹۰
میانگین کل	۹۳

1. Mean Baseline Reduction
2. Percentage of Non-Overlapping Data
3. Percentage of Overlapping Data
4. Client Satisfaction Questionnaire

همان گونه که در جدول ۳ مشاهده می‌شود مراجعان در کلیه ملاک‌ها بیش از ۸۵ درصد (میانگین کل ۹۳ درصد) رضایت داشتند. بنابراین، امکان‌پذیری از طریق بررسی «رضایت بالینی مراجعان»، امکان کاربرد پروتکل مقابلهٔ دینی برای افراد دارای استرس ادراک‌شده را به میزان مطلوبی تأیید کرد.

بررسی امکان‌پذیری از طریق اثبات معناداری آماری نتایج اجرای پروتکل

در جهت به منظور اثبات معناداری آماری نتایج اجرای پروتکل، مطالعه‌ای آزمایشی به شیوه تک‌آزمودنی انجام شد. در بررسی این مسئله، نمره هر یک از مراجعان در مقیاس استرس ادراک‌شده در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری سنجش شد. در ادامه، نتایج اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی در کاهش استرس ادراک‌شده، در ۴ بخش؛ توصیف کلی، تحلیل دیداری درون موقعیتی، تحلیل دیداری بین موقعیتی و اندازه اثر مداخله، ارائه می‌شود.

توصیف کلی نتایج اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی در کاهش استرس ادراک‌شده: در این بخش، توصیفی کلی از نتایج اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی در کاهش استرس ادراک‌شده ارائه شده است. در جدول ۴، نمرات خام مراجعان در مقیاس استرس ادراک‌شده در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری ارائه شده است.

جدول ۴ نمرات مراجعان در مقیاس استرس ادراک‌شده در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری

مراحل سنجش		مراجع اول	مراجع دوم	مراجع سوم
خط پایه	اول	۲۵	۲۲	۱۳
	دوم	۲۵	۲۲	۱۲
	سوم	۲۵	۲۳	۱۳
	چهارم	–	۲۳	۱۵
	پنجم	–	۲۲	۱۳
	ششم	–	–	۱۶
	هفتم	–	–	۱۵
مداخله	جلسه اول	۱۷	۱۷	۱۴
	جلسه دوم	۱۰	۱۹	۱۳
	جلسه سوم	۱۳	۱۸	۱۰
	جلسه چهارم	۱۲	۱۶	۱۱
	جلسه پنجم	۱۱	۱۶	۶
پیگیری		۹	۱۵	۶
درصد بهبودی (MBLR3)		٪۵۲	٪۲۶	٪۲۹
بهبود کلی		٪۳۶		

یافته‌های جدول ۴ نشان می‌دهد که نمرهٔ هر سه مراجع در مرحلهٔ خط پایه در مقیاس استرس ادراک‌شده بالاتر از ۱۰ است که بیان‌گر استرس شدید برای مراجع اول و دوم (نمرهٔ ۲۵ و ۲۲) و استرس متوسط برای مراجع سوم (نمره ۱۵) است اما نمره استرس مراجعان در مرحلهٔ مداخله تغییر کرده، به نحوی که وضعیت استرس مراجع اول و دوم به متوسط (نمره ۱۱ و ۱۶) و مراجع سوم به خفیف (نمره ۶)، تغییر یافته است. همچنین، درصد بهبودی مراجعان بر اساس شاخص کاهش میانگین خط پایه با محاسبه سه نقطه پایانی (MBLR3)، برای مراجع اول ٪۵۲، برای مراجع دوم ٪۲۶ و برای مراجع سوم ٪۲۹ بوده است. میزان بهبود کلی برای هر سه مراجع ٪۳۶ است. همچنین در جلسهٔ پیگیری یک‌ماهه، نمرهٔ مراجع اول و دوم روند نزولی و نمرهٔ مراجع سوم روند ثابت داشته است که بیانگر پایداری اثر مداخله است.

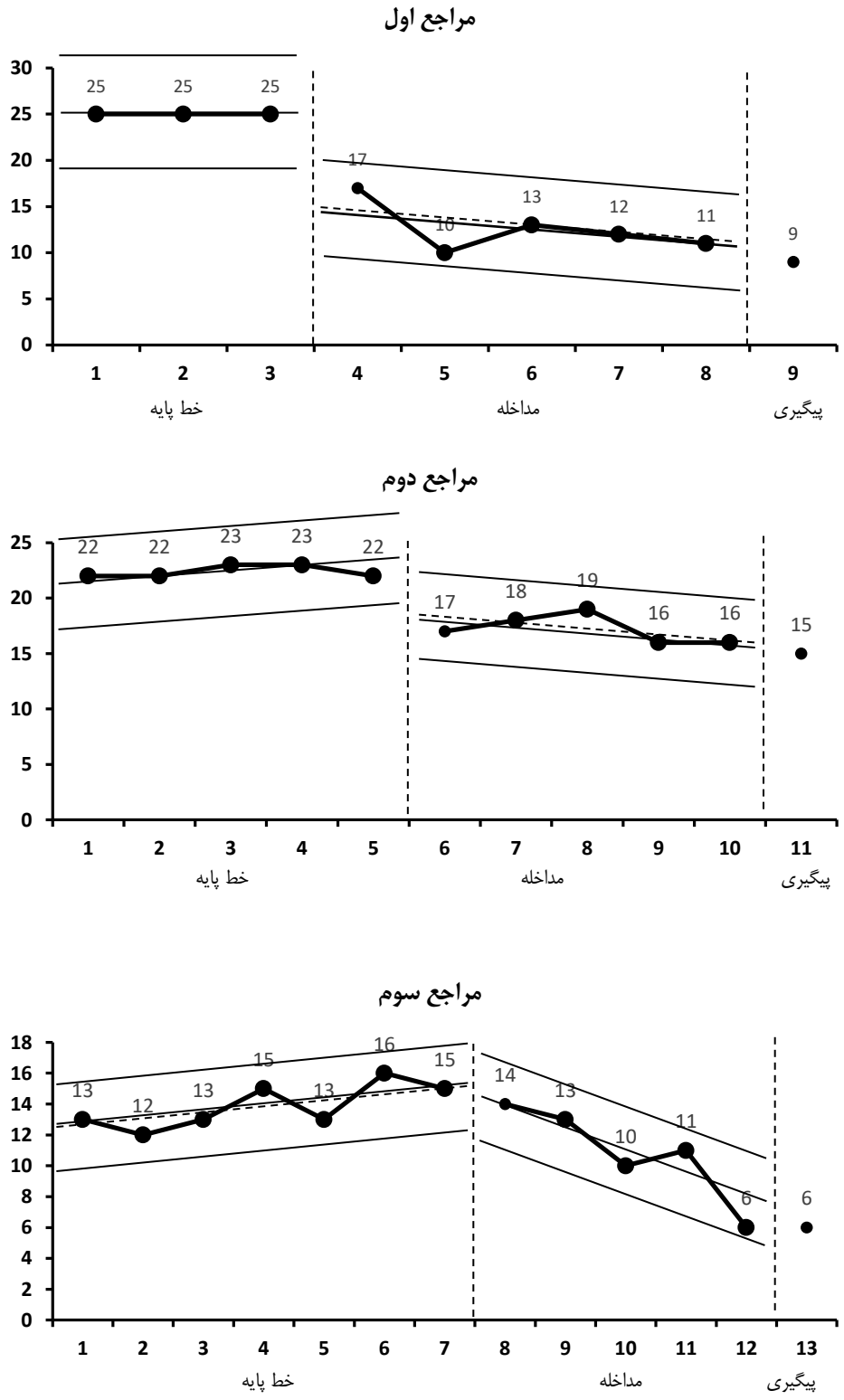
تحلیل دیداری درون موقعیتی اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده: شاخص‌های تحلیل دیداری درون موقعیتی اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان، در دو مرحلهٔ خط پایه و مداخله، در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵ شاخص‌های تحلیل دیداری درون موقعیتی نتایج اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شدهٔ مراجعان

	شاخص‌ها	مرحلهٔ خط پایه (A)			مرحلهٔ مداخله (B)		
	مراجع	اول	دوم	سوم	اول	دوم	سوم
	تعداد جلسه	۳	۵	۷	۵	۵	۵
سطح	میانگین کل	۲۵	۲۲/۴	۱۳/۸۵	۱۲/۶	۱۷/۲	۱۰/۸
	میانگین سه نقطه پایانی	۲۵	۲۲/۶۶	۱۲/۶۶	۱۲	۱۶/۶۶	۹
	میانه کل	۲۵	۲۲	۱۳	۱۲	۱۷	۱۱
	میانه نیمهٔ اول	۲۵	۲۲	۱۳	۱۱	۱۶	۱۰
	میانه نیمهٔ دوم	۲۵	۲۳	۱۵	۱۳	۱۷	۱۳
	تغییر سطح نسبی	۰	+۱	+۲	−۲	−۱	−۳
	تغییر سطح مطلق	۰	+۱	+۴	−۷	−۳	−۸
	وضعیت تغییر سطح	صفر	افزایش	افزایش	کاهش	کاهش	کاهش
ثبات	دامنه تغییرات	۲۵–۲۵	۲۲–۲۳	۱۲–۱۶	۱۰–۱۷	۱۶–۱۹	۶–۱۴
	محفظه ثبات	۱۸/۷۵–۳۱/۲۵	۱۶/۵–۲۷/۵	۹/۷۵–۱۶/۲۵	۹–۱۵	۱۲/۷۵–۲۱/۲۵	۸/۲۵–۱۳/۷۵
	درصد داده‌های محفظه ثبات	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۸۰٪	۱۰۰٪	۸۰٪
	وضعیت محفظه ثبات	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات
روند	جهت	افزایشی	افزایشی	افزایشی	کاهشی	کاهشی	کاهشی
	درصد داده‌های محفظه ثبات	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪
	وضعیت محفظه ثبات (درجه)	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات	باثبات

یافته‌های جدول ۵، نشان می‌دهد تعداد جلسات خط پایه برای مراجعان به ترتیب؛ ۳، ۵ و ۷ جلسه و تعداد جلسات مداخله برای همهٔ مراجعان ۵ جلسه بوده است. میانه کل داده‌ها (به‌عنوان تعیین‌کننده خط سطح) در مرحلهٔ خط پایه به ترتیب مراجعان، ۲۵، ۲۲ و ۱۳ بود. وضعیت تغییر سطح در مرحلهٔ خط پایه در مراجع اول ثابت و در مراجع دوم و سوم افزایشی بود که بیانگر بدتر شدن وضعیت این دو مراجع در صورت عدم‌مداخله است. در برابر، میانه کل داده‌ها در مرحلهٔ مداخله به ترتیب مراجعان، ۱۲، ۱۷ و ۱۱ بود. وضعیت تغییر سطح در مرحلهٔ مداخله در همهٔ مراجعان کاهشی بود که بیانگر بهتر شدن وضعیت مراجعان با انجام مداخله است. دامنه تغییرات در مرحلهٔ خط پایه، برای مراجع اول بدون دامنه و روی عدد ۲۵، برای مراجع دوم بین ۲۲ تا ۲۳ و برای مراجع سوم بین ۱۲ تا ۱۶ قرار دارد و دامنه تغییرات در مرحلهٔ مداخله به ترتیب، بین ۱۰ تا ۱۷، ۱۶ تا ۱۹ و ۶ تا ۱۴ نوسان دارد. با توجه به این دامنه، تمام داده‌های مرحلهٔ خط پایه در محفظه ثبات قرار دارد که نشان دهندهٔ درستی شروع مرحلهٔ مداخله درباره هر یک از مراجعان بوده است. تغییر سطح نسبی (تفاضل میانهٔ نیمهٔ اول و میانه نیمهٔ دوم) به ترتیبِ بیشترین تا کمترین تغییر، در مراجع سوم (۳–)، مراجع اول (۲–) و مراجع دوم (۱–) بوده و تغییر سطح مطلق (تفاضلِ اولین نمره و آخرین نمره درون یک مرحله) به ترتیبِ بیشترین تا کمترین تغییر، در مراجع سوم (۸–)، مراجع اول (۷–) و مراجع دوم (۳–) بوده است که نشانگر بهتر شدن وضعیت هر سه مراجع با انجام مداخله است. با توجه به درصد داده‌های مراجعان در محفظه ثبات که بیش از ۸۰ درصد است (استاندارد محفظه ثبات، حداقل ۸۰ درصد) وضعیت محفظه ثبات در همهٔ مراجعان باثبات است. وضعیت روند در مرحلهٔ خط پایه و در مرحلهٔ مداخله برای همهٔ مراجعان افزایشی و باثبات بود که بیانگر آن است که روند ایجاد تغییرات با درجهٔ باثبات، تغییرات معناداری را رقم زده است.

همچنین، نمودار ۱، نمرات، خط میانه، محفظه ثبات، خط روند و محفظهٔ ثبات استرس ادراک‌شده مراجعان، در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری نشان می‌دهد.



نمودار ۳ نمرات، خط میانه، محفظه ثبات، خط روند و محفظه ثبات استرس ادراک‌شده مراجعان، در مراحل خط پایه، مداخله و پیگیری

تحلیل دیداری بین موقعیتی اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده: شاخص‌های تحلیل دیداری بین موقعیتی اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان، در مرحلهٔ خط پایه به مرحلهٔ مداخله، در جدول ۶ نشان داده شده است.

جدول ۶ شاخص‌های تحلیل دیداری بین موقعیتی اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان

شاخص‌ها		مراجعان		
		اول	دوم	سوم
تغییرات سطح مرحلهٔ خط پایه (A) به مرحلهٔ مداخله (B)	تغییر سطح نسبی	۱۴/۵-	۶-	۴/۵-
	تغییر سطح مطلق	۸-	۵-	۱-
	وضعیت تغییر سطح	کاهشی	کاهشی	کاهشی
	تغییر سطح میانه	۹-	۲-	۲-
	تغییر سطح میانگین	۱۱-	۳/۵-	۳-
	وضعیت تغییر سطح	کاهشی	کاهشی	کاهشی
تغییرات روند مرحلهٔ خط پایه (A) به مرحلهٔ مداخله (B)	مسیر روند	ثابت – کاهشی 	افزایشی – کاهشی 	افزایشی – کاهشی 
	وضعیت روند	بدون تغییر – بهتر شونده	بدتر شونده – بهتر شونده	بدتر شونده – بهتر شونده
	درجه روند	باثبات – باثبات	باثبات – باثبات	باثبات – باثبات

یافته‌های جدول ۶ نشان می‌دهد که تغییر سطح نسبی (تفاضل نمره میانه نیمهٔ دوم مرحلهٔ پایه از نمره میانه اول مرحلهٔ مداخله) از مرحلهٔ خط پایه به مرحلهٔ مداخله، در همهٔ مراجعان کاهشی بوده است. تغییر سطح مطلق (تفاضل آخرین نمره مرحلهٔ پایه از اولین نمره مرحلهٔ مداخله) نیز در همهٔ مراجعان کاهش داشته است. این کاهش در تغییر سطح میانه (تفاضل میانه مداخله از میانه خط پایه) نیز وجود دارد به طوری‌که تغییر ۹- نمره‌ای سطح مداخله در مقایسه با سطح خط پایه در مراجع اول، تغییر ۲- نمره‌ای در مراجع دوم و کاهش ۲- نمره‌ای در مراجع سوم روی داده است. همچنین، کاهش در تغییر سطح میانگین (تفاضل میانگین مداخله از میانگین خط پایه) نیز وجود دارد به طوری که تغییر ۱۱- نمره‌ای سطح مداخله در مقایسه با سطح خط پایه در مراجع اول، تغییر ۳/۵- نمره‌ای در مراجع دوم و تغییر ۳- نمره‌ای در مراجع سوم رخ داده است. به اعتقاد پژوهشگران (هیچکاک و همکاران، ۲۰۱۴) وقتی در مقام مقایسه شرایط خط پایه با شرایط مداخله، سطح میانگین نتایج متفاوت باشد می‌توان ادعا کرد که تغییر، حاصل شده است. از این‌رو، بر اساس نمرات استرس ادراک‌شده مراجعان، تغییرات سطح در هر سه مراجع رخ داده است.

تحلیل روند بین موقعیتی، اطلاعات بیشتری درزمینه تأیید اثرات مداخله در اختیار ما قرار می‌دهد. در حالت ایدئال، مداخله باید روند مشاهده‌شده را در خط پایه، معکوس کند؛ موضوعی که در تمام مراجعان مطالعهٔ حاضر مشاهده شد. روند وضعیت استرس مراجع دوم و سوم در خط پایه افزایشی و مراجع اول ثابت بوده و روند وضعیت استرس همهٔ مراجعان در مرحلهٔ مداخله کاهشی بوده است. نکته موردتوجه در وضعیت این روندها، باثبات بودن آن‌ها است. به‌عبارت‌دیگر بیش از ۹۰ درصد داده‌های مرحلهٔ مداخله در تمام مراجعان درون محفظه ثبات روند بوده است و به اعتقاد محققان (کوپر و همکاران، ۲۰۱۶) ثبات نتایج در مرحلهٔ مداخله می‌تواند شاهدی بر مداخله‌ای موفقیت‌آمیز باشد.

اندازه اثر اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده: جهت بررسی اندازه اثر اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان، از دو روش غیرپارامتری شامل «درصد داده‌های غیرهمپوش» (PND) و «درصد داده‌های همپوش» (POD) است که نتایج آن در جدول ۷ منعکس شده است.

جدول ۷ محاسبه اندازه اثر اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی بر استرس ادراک‌شدهٔ مراجعان

شاخص محاسبه	مراجع اول	وضعیت اثر	مراجع دوم	وضعیت اثر	مراجع سوم	وضعیت اثر
PND	۱۰۰٪	بسیار بالا	۱۰۰٪	بسیار بالا	۱۰۰٪	بسیار بالا
POD	۱۰۰٪	بسیار بالا	۱۰۰٪	بسیار بالا	۱۰۰٪	بسیار بالا

یافته‌های جدول ۷ نشان می‌دهد که اکثریت شاخص‌های یادشده درباره مراجع اول و دوم و سوم بیانگر بسیار بالا بودن اندازه اثر اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم بر کاهش استرس ادراک‌شده مراجعان است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف امکان‌پذیری اجرای پروتکل مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم در کاهش استرس ادراک‌شده انجام شد. یافته‌های پژوهش بهبودی مراجعان در کاهش نشانگان استرس را به صورت معنادار نشان داد به گونه‌ای که وضعیت استرس همهٔ مراجعان در مرحلهٔ مداخله نسبت به مرحلهٔ خط پایه به صورت کاهشی و باثبات تغییر کرد و این وضعیت در جلسات پیگیری نیز حفظ شد.

یافته‌های این پژوهش با برخی مطالعات پیشین همسو است. یافته‌های پژوهش ایرانمهر و کدکنی (۱۳۹۶) اثربخشی آموزش مهارت‌های مقابله‌ای قرآنی را در ارتقاء سلامت روانی و کاهش استرس نشان داده‌اند. پژوهش پیشنمازی، تبیک و براتی (۱۳۹۶) و عبدی، جان‌بزرگی، غروی‌راد، پسندیده و رسول‌زاده طباطبایی، (۱۳۹۴) نیز مؤید آن است که بازسازی شناختی بر مبنای باور به رحمت الهی و تقویت ارتباط با خدا، موجب تنظیم هیجان و بازداری از پاسخ استرس و اضطراب می‌شود. همچنین یافته‌های پژوهش با پژوهش‌های روزمارین و کونیگ (۲۰۲۰) و عبدالخالق و همکاران (۲۰۱۹) همسو است که نشان داده‌اند مداخلات مبتنی بر معنویت و آموزه‌های دینی با کاهش استرس همراه است. همچنین کراس و پارگامنت (۲۰۱۸) نشان دادند که مداخلات مبتنی بر متون مقدس در مسیحیت، از طریق تقویت امید و احساس کنترل معنوی، استرس را به طور معناداری کاهش می‌دهد.

استفاده از آموزه‌های قرآنی در قالب معنابخشی دینی مانند توکل، صبر و ذکر میتواند هیجان‌های منفی مرتبط با استرس را تعدیل کند. از دیدگاه قرآنی، آرامش و اطمینان خاطر، محصول «ذکر» و یاد خداست (رعد: ۲۸). یاد خدا در اینجا نه صرفاً ذکر لفظی، بلکه یادآوری حضور خداوند در فرایندهای شناختی و هیجانی است. این فرایند، همان‌گونه که پارک (۲۰۰۵) اشاره کرده است در قالب بازسازی شناختی دینی عمل می‌کند و به فرد کمک می‌کند رویدادهای استرس‌زا را در چارچوب‌های دینی خود بازتفسیر کند؛ به‌ویژه زمانی که آموزه‌های دینی به صورت راهبردهای مقابله‌ای منسجم مانند توکل و صبر و مانند آن آموزش داده شوند. توکل و صبر به‌عنوان سازوکارهای تنظیم هیجانی دینی، کارکردی مشابه با راهبردهای درمان شناختی-رفتاری دارند با این تفاوت که منبع کنترل از «درون‌فردی» به «فرافردی» انتقال می‌یابد. این انتقال، احساس حمایت وجودی و معنا را افزایش داده و اضطراب وجودی ناشی از احساس بی‌قدرتی در برابر حوادث را می‌کاهد.

همچنین کاهش استرس در مرحلهٔ مداخله دینی می‌تواند ناشی از تغییر در نظام ارزشی و ادراکی افراد باشد. بر اساس دیدگاه لازاروس و فولکمن (۱۹۸۴)، ارزیابی شناختی نقش تعیین‌کننده‌ای در تجربه استرس دارد. وقتی رویدادها از منظری توحیدی ارزیابی شوند، تهدید روان‌شناختی به چالش رشد شخصی تبدیل می‌شود. آموزه‌هایی چون «خدا به زودی پس از دشواری، آسانی فراهم می‌کند» (طلاق: ۷) و «چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است» (بقره: ۲۱۶) چارچوب شناختی تازه‌ای فراهم می‌کنند که منجر به معنابخشی وقایع استرس‌زا می‌شود. این آموزه ها با «تنظیم انتظار» (نور: ۵۴)، «اصلاح خطاهای اسنادی» (نساء: ۷۹)، «بازتفسیر موقعیت»(نور: ۱۱)، «کوچک‌سازی مشکل» (بقره: ۱۸۳ و ۱۸۴)،

«امیدبخشی» (طلاق: ۷)، «خودمهارگری» (یوسف: ۹۰) و «پذیرش» (بقره: ۱۱۲)، از شدت پاسخ‌های جسمانی و هیجانی مرتبط با استرس می‌کاهد.

به طور کلی، یافته‌های این پژوهش تأیید می‌کند که مقابلهٔ دینی مبتنی بر قرآن کریم می‌تواند در چارچوب روان‌شناسی سلامت، به‌عنوان مداخله مؤثر بومی و فرهنگی در کاهش استرس ادراک‌شده به‌کار گرفته شود و استمرار پیامدهای آن در مرحلهٔ پیگیری نشانگر پایداری تغییرات حاصل از آن است. این امر تأییدکننده ضرورت توجه بیشتر به بهره گیری از آموزه‌های دینی در طراحی مداخلات بالینی است؛ مداخلاتی که نه‌تنها به درمان، بلکه به تعالی روان انسان می‌انجامد.

محدودیت‌های پژوهش: محدودیت پژوهش‌های تک‌آزمودنی، تعداد کم آزمودنی‌ها است که تعمیم‌پذیری داده‌ها را به جمعیت‌ها و موقعیت‌های دیگر، تحت تأثیر قرار داده و باعث کاهش روایی بیرونی می‌شود. ضمن آن که پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کاملاً کنترل‌شده نبود و نمی‌توان اثر عوامل دیگر مثل بهبود خود به خودی، گذشت زمان، اثر درمانگر یا اثر شرایط درمان را به صورت کامل نادیده گرفت. در نهایت، سنجش مکرر در مطالعات تک‌آزمودنی ممکن است باعث ایجاد یادگیری شده و درنتیجه باعث بهبود نمرات افراد در ابزار سنجش خودگزارشی شود.

پیشنهادات پژوهش: پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آینده با نمونه‌های بزرگ‌تر و در قالب طرح‌های آزمایشی اجرا شوند تا شواهد تجربی دقیق‌تری برای تعمیم‌پذیری یافته‌ها فراهم گردد.

منابع

قرآن کریم. (n.d.). *ترجمهٔ محمدمهدی فولادوند*. تهران: اسوه.

امین یزدی، سیدامیر. (۱۳۷۷). بررسی رابطهٔ سبک اسنادی با استرس ادراک‌شده [گزارش نهایی طرح پژوهشی]. دانشگاه فردوسی.

ایرانمهر، عبداله، کدکنی، هاشم. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش شناختی-مذهبی، مبتنی بر آیات قرآن بر اضطراب و ناامیدی بازنشستگان. *دین و سلامت*، ۵(۱)، ۳۲–۳۹.

پیشنمازی، سیده محدثه، تبیک، محمدتقی، براتی سده، فرید. (۱۳۹۶). طراحیِ مداخله بازسازی دینی و بررسی اثربخشی آن بر سلامت روانی. *روان‌شناسی فرهنگی*، *۱*(۲)، ۲۳–۴۸.

خطیب، سیدمهدی، آذربایجانی، مسعود، پسندیده، عباس، جان بزرگی، مسعود، رسول‌زاده طباطبایی، سیدکاظم. (۱۴۰۰). *طراحی و امکان‌پذیری الگوی مقابله دینی با تنیدگی بر اساس قرآن کریم* [رساله دکتری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه].

خطیب، سیدمهدی، آذربایجانی، مسعود، پسندیده، عباس، جان‌بزرگی، مسعود، رسول‌زاده طباطبایی، سیدکاظم. (۱۴۰۱). تدوین الگوی مفهومی مقابله دینی با استرس بر اساس آموزه‌های قرآن کریم: نظریه داده‌بنیاد. *روان‌شناسی فرهنگی*، *۶*(۱)، ۴۶–۷۵.

رفیعی‌هنر، حمید. (۱۳۹۷). *الگوی درمانی خودنظم‌جویی برای افسردگی بر اساس منابع اسلامی: تدوین مدل مفهومی و طرح نمای درمان و مطالعه امکان‌پذیری و نتایج اولیه آن* [رساله دکتری، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)].

شریفی، علی‌اکبر. (۱۳۸۱). *آزمون بالینی چندمحوری میلون ۳ در شهر اصفهان* [رساله کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان].

عبدی، حمزه، جان‌بزرگی، مسعود، غروی‌راد، سید محمد، پسندیده، عباس، رسول‌زاده طباطبایی، سید کاظم. (۱۳۹۴). الگوی تنظیم رغبت بر اساس زهد اسلامی و مقایسه آن با درمان شناختی رفتاری در کاهش اضطراب. *مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، *۹*(۱۷)، ۵۷–۸۶.

Abdel-Khalek, A. M., Nuño, L., Gómez-Benito, J., & Lester, D. (2019). The relationship between religiosity and anxiety: A meta-analysis. *Journal of Religion and Health*, *58*(5), 1847-1856.

Abu-Raiya, H., & Pargament, K. I. (2015). Religious coping among diverse religions: Commonalities and divergences. *Psychology of Religion and Spirituality*, *7*(1), 24.

American Psychological Association. (2023). *Stress in America™ 2023*. APA.

Amiri, S., Mahmood, N., Javaid, S. F., & Khan, M. A. (2024, November). The effect of lifestyle interventions on anxiety, depression and stress: A systematic review and meta-analysis of randomized clinical trials. In *Healthcare* (Vol. 12, No. 22, p. 2263). MDPI.

Ano, G. G., & Vasconcelles, E. B. (2005). Religious coping and psychological adjustment to stress: A meta-analysis. *Journal of Clinical Psychology*, *61*(4), 461-480.

Attkisson, C. C., Larsen, D., Hargreaves, W. A., VeVoic, M., Nguyen, T., & Roberts, B. (1987). Client satisfaction questionnaire (CSQ-8). *Measures for Clinical Practice: A Sourcebook, 2*.

Carroll, K. M., & Rounsaville, B. J. (2008). Efficacy and Effectiveness in Developing Treatment Manuals. In A. M. Nezu & C. M. Nezu (Eds.), *Evidence-based outcome research: A practical guide to conducting randomized controlled trials for psychosocial interventions* (pp. [Page numbers not specified]). Oxford University Press.

Cohen, S., Kamarck, T., & Mermelstein, R. (1983). Perceived stress scale (PSS). *Journal of Health and Social Behavior*, *24*, 285-294.

Cooper, S. A., Desjardins, P. J., Turk, D. C., Dworkin, R. H., Katz, N. P., Kehlet, H., … & Wu, C. (2016). Research design considerations for single-dose analgesic clinical trials in acute pain: IMMPACT recommendations. *Pain*, *157*(2), 288-301.

Cozby, P. C., & Bates, S. C. (2015). *Methods in behavioral research* (B & B Psychology). McGraw-Hill Education.

Gallo, K. P., Comer, J. S., & Barlow, D. H. (2013). Single-case experimental designs and small pilot trial designs. In J. S. Comer & P. C. Kendall (Eds.), *The Oxford handbook of research strategies for clinical psychology* (pp. 24–39). Oxford University Press.

García, F. E., Páez, D., Reyes-Reyes, A., & Álvarez, R. (2017). Religious coping as moderator of psychological responses to stressful events: A longitudinal study. *Religions*, *8*(4), 62.

Garssen, B., Visser, A., & Pool, G. (2021). Does spiritual or religious coping promote mental health? A meta-analysis. *Journal of Religion and Health*, *60*, 1776–1797.

Groth-Marnat, G. (2009). *Handbook of psychological assessment*. John Wiley & Sons.

Hitchcock, J. H., Horner, R. H., Kratochwill, T. R., Levin, J. R., Odom, S. L., Rindskopf, D. M., & Shadish, W. R. (2014). The What Works Clearinghouse single-case design pilot standards: Who will guard the guards?. *Remedial and Special Education*, *35*(3), 145-152.

Kennedy, C. H. (2005). *Single-case designs for educational research* (Vol. 1). Pearson/A & B.

Koenig, H. G. (2018). *Religion and mental health: Research and clinical applications*. Academic Press.

Krause, N., & Pargament, K. I. (2018). Reading the Bible, stressful life events, and hope: Assessing an overlooked coping resource. *Journal of Religion and Health*, *57*(4), 1428-1439.

Lane, J. D., & Gast, D. L. (2014). Visual analysis in single case experimental design studies: Brief review and guidelines. *Neuropsychological Rehabilitation*, *24*(3-4), 445-463.

Larsen, D. L., Attkisson, C. C., Hargreaves, W. A., & Nguyen, T. D. (1979). Assessment of client/patient satisfaction: development of a general scale. *Evaluation and Program Planning*, *2*(3), 197-207.

Lazarus, R. S., & Folkman, S. (1984). *Stress, appraisal, and coping*. Springer Publishing Company.

Martins, F. J., Palmeira, L., & Matos, M. (2025). Effectiveness of Compassion-Based Interventions for Reducing Stress in Workers: A Systematic Review. *Mindfulness*, 1-14.

Nooney, J., & Woodrum, E. (2002). Religious coping and church-based social support as predictors of mental health outcomes: Testing a conceptual model. *Journal for the Scientific Study of Religion*, *41*(2), 359-368.

Pargament, K. I., & Park, C. L. (2019). In times of stress: The religion-coping connection. In *The psychology of religion* (pp. 44-53). Routledge.

Pargament, K. I., Ensing, D. S., Falgout, K., Olsen, H., Reilly, B., Van Haitsma, K., & Warren, R. (1990). God help me: Religious coping efforts as predictors of the outcomes to significant negative life events. *American Journal of Community Psychology*, *18*(6), 793–824.

Park, C. L. (2005). Religion and meaning. In *Handbook of the psychology of religion and spirituality* (Vol. 2, pp. 357-379). Springer.

Park, C. L. (2005). Religion as a meaning-making framework in coping with life stress. *Journal of Social Issues*, *61*(4), 707-729.

Park, C. L. (2007). Religiousness/spirituality and health: A meaning systems perspective. *Journal of Behavioral Medicine*, *30*(4), 319-328.

Park, C. L. (2020). Religiousness and meaning making following stressful life events. In *The science of religion, spirituality, and existentialism* (pp. 273-285). Academic Press.

Park, C. L., Holt, C. L., Le, D., Christie, J., & Williams, B. R. (2021). Positive and negative religious coping styles as predictors of well-being in African Americans. *Psychology of Religion and Spirituality*, *13*(1), 64–72.

Prochaska, J. O., & Norcross, J. C. (2018). *Systems of psychotherapy: A transtheoretical analysis*. Oxford University Press.

Riley-Tillman, T. C., Burns, M. K., & Kilgus, S. (2020). *Evaluating educational interventions: Single-case design for measuring response to intervention*. Guilford Publications.

Rosmarin, D. H., & Koenig, H. G. (Eds.). (2020). *Handbook of spirituality, religion, and mental health*. Academic Press.

Rounsaville, B. J., Carroll, K. M., & Onken, L. S. (2001). A stage model of behavioral therapies research: Getting started and moving on from stage I. *Clinical Psychology: Science and Practice*, *8*(2), 133-142.

Sherman, A. C., Simonton, S., & Latif, R. (2023). Religious and spiritual coping: Current status and future directions. *Current Opinion in Psychology*, *54*, 101629.

Shields, G. S., & Slavich, G. M. (2017). Lifetime stress exposure and health: A review of contemporary assessment methods and biological mechanisms. *Social and Personality Psychology Compass*, *11*(8), e12335.

Sidani, S., & Braden, C. J. (2011). *Design, evaluation, and translation of nursing interventions*. John Wiley & Sons.

VandenBos, G. R. (2015). *APA dictionary of psychology*. American Psychological Association.

Vázquez-Lara, M. D., Ruger-Navarrete, A., Mohamed-Abdel-Lah, S., Gómez-Urquiza, J. L., Fernández-Carrasco, F. J., Rodríguez-Díaz, L., … & Vázquez-Lara, J. M. (2025). The Impact of Mindfulness Programmes on Anxiety, Depression and Stress During Pregnancy: A Systematic Review and Meta-Analysis. In *Healthcare* (Vol. 13, No. 12, p. 1378). MDPI.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

مقابلهٔ معنوی و چالش وجودی در مادران دارای فرزند اتیسم: درکی کیفی از جهان‌بینی پذیرش بالا

ابتسام محمدی مزرعی[۱]، یاسر رضاپور میرصالح[۲] ✉، حمیدرضا آریانپور[۳]، فاطمه دافعیان[۴]

۱. کارشناسی ارشد، روانشناسی، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.
۲. دانشیار، گروه مشاوره، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران. نویسنده مسئول: y.rezapour@ardakan.ac.ir
۳. استادیار، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.
۴. دانشجوی دکتری، گروه روانشناسی، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه اردکان، اردکان، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

واژگان کلیدی:
اتیسم
پذیرش و تعهد
جهان‌بینی
وجودگرایی

چکیده

اتیسم یکی از فراگیرترین اختلال‌های رشدی-عصبی است که می‌تواند آثار مخربی را بر روی بیماران و مراقبین آن‌ها ایجاد کند. زمانی که فرزندی با این اختلال شناسایی می‌شود، عوارض و آسیب‌های بی‌شماری بر مراقبین به ویژه مادر آن‌ها برجای خواهد گذاشت و پذیرش فرزند را با مشکل مواجه خواهد کرد. در این میان مادرانی هستند که فرزند خود را با چنین شرایط دشواری پذیرفته‌اند و تعهد خود نسبت به آن‌ها را حفظ کرده‌اند. طرح پژوهشی حاضر، کیفی از نوع پدیدارشناسی، با روش تحلیل مضمون است. به همین منظور هدف از پژوهش حاضر، بررسی کیفی جهان بینی در مادران دارای فرزند اتیسم برخوردار از پذیرش بالا بود. برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه نیمه ساختار یافته بر روی ۹ نفر از مادران دارای فرزند اتیسم استفاده شد. این مادران به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند و نمونه‌گیری تا جایی ادامه پیدا کرد که پاسخ‌های آن‌ها به اصطلاح به حالت اشباع رسید. یافته‌ها نشان داد که جهان بینی در مادران شرکت کننده در پژوهش شامل سه بعد دنیای متناهی، زندگی نامتناهی و اضطراب مرگ می‌باشد. افراد با نوع جهان‌بینی خود با مفاهیمی نظیر ترس از آینده، گذرا بودن دنیا و آماده شدن برای مرگ رو به رو شده و بر نگرش مادران کودکان اتیسم در نحوه پذیرش کودکانشان اثرگذار می‌گذارد.

استناد: محمدی مزرعی، ابتسام، رضاپور میرصالح، یاسر، آریانپور، حمیدرضا، دافعیان، فاطمه (۱۴۰۴). مقابلهٔ معنوی و چالش وجودی در مادران دارای فرزند اتیسم: درکی کیفی از جهان‌بینی پذیرش بالا. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱۴۷ـ۱۶۴.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.460570.1691

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Spiritual and Challenging Coping in Mothers of Autistic Children: A Qualitative Understanding of a High Acceptance Worldview

Ebtesam Mohammadi Mazraei [1], Yasser Rezapour Mirsaleh [2]✉, Hamidreza Aryanpour [3], Fatemeh Dafeian [4]

1. M.A. in Psychology, Department of Psychology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran.
2. Associate Professor, Department of Counseling, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran. Corresponding author: y.rezapour@ardakan.ac.ir
3. Assistant Professor, Department of Psychology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran.
4. Ph.D. Candidate, Department of Psychology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Ardakan, Ardakan, Iran.

Article Info

History
Received: April 06, 2025
Accepted: August 30, 2025

Keywords
Autism
Acceptance and Commitment
Worldview
Existentialism

Abstract

Autism is one of the most pervasive neurodevelopmental disorders, significantly impacting both patients and their caregivers. When a child is diagnosed with autism, it can lead to numerous challenges and emotional struggles for caregivers, particularly mothers, making it difficult to accept the child's condition. However, some mothers manage to accept their children with these challenging conditions and remain committed to their care. This research is a qualitative phenomenological study using thematic analysis to investigate the worldview of mothers who exhibit high acceptance of their autistic children. Data was collected through semi-structured interviews with nine mothers of autistic children. These mothers were selected through purposeful sampling, and the sampling continued until the responses reached saturation. The findings revealed that the worldview of the participating mothers encompasses three dimensions: a finite world, infinite life, and death anxiety. This type of worldview involves grappling with concepts such as fear of the future, the transience of life, and preparation for death. These factors significantly influence how these mothers accept and adapt to their children's condition.

Citation: Mohammadi Mazraei, E., Rezapour Mirsaleh, Y., Aryanpour, H., & Dafeian, F. (2025). Spiritual and Challenging Coping in Mothers of Autistic Children: A Qualitative Understanding of a High Acceptance Worldview. *Cultural Psychology*, *9*(1), 147-164.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.460570.1691

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0. Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

اختلال طیف اتیسم، اختلال عصبی‌رشدی است که دارای ویژگی‌های مشخصی چون نقص در ارتباطات اجتماعی و رفتارهای محدود و تکراری است (Okay et al. 2021). علائم اختلال طیف اتیسم در سال‌های اولیهٔ رشد و قبل از سه‌سالگی شناسایی می‌شود (Hassen et al. 2020). شدت این نشانگان می‌تواند از خفیف که در آن فرد توانمندی هوشی بالایی دارد تا شدید که در آن عقب‌ماندگی ذهنی و فقدان گفتار رخ می‌دهد، متفاوت باشد (Xiao et al. 2020). کودکان مبتلا به این اختلال اغلب علاقهٔ شدید و منحصر به فردی نسبت به طیف محدودی از فعالیت‌ها نشان می‌دهند؛ در مقابل تغییر مقاومت می‌کنند؛ و حساسیت پاسخ‌دهی مناسبی نسبت به محیط اجتماعی نشان نمی‌دهند (Holden et al. 2020). اختلالات طیف اتیسم دربرگیرندهٔ هم‌پاشیدگی‌هایی است که از سال‌های نخستین زندگی تا حداکثر شش‌سالگی بروز می‌کند و با تخریب پایدار در تعامل اجتماعی متقابل، انحراف ارتباطی و الگوهای رفتاری کلیشه‌ای محدود، مشخص می‌شود (Chung & Woo Son, 2020).

خانواده محیطی است که رفتارهای اعضای خانواده بر یکدیگر تأثیر دارد، به دنیا آوردن فرزند، به خودی خود تغییراتی در ساختار خانواده ایجاد می‌کند و مسئولیت‌های جدیدی با خود به همراه می‌آورد و تولد کودک با اختلال اتیسم می‌تواند تمام جنبه‌های کارکردی خانواده را متأثر کند (Jassim, Baron-Cohen, Suckling, 2021). والدین کودکان اتیسم با چالش‌های فراوانی مواجه هستند که این امر آن‌ها را در معرض تنش‌ها و ویژگی‌های روانشناختی منفی زیادی قرار می‌دهد. والدین کودکان اتیسم از هنگامی که متوجه مشکل فرزند خود می‌شوند، واکنش‌های متعددی را از خود نشان می‌دهند که از ناامیدی و انکار گرفته تا مواجههٔ منطقی با مسئله و تصمیم گرفتن به کمک و یاری رساندن به فرزندشان را شامل می‌شود (Park et al. 2021). اختلال طیف اتیسم در کودکان، معمولاً واکنش‌هایی از قبیل اضطراب، سردرگمی و نگرانی برای مادران به همراه دارد، این موضوع مدت‌ها مادران را در حالت ناامیدی، درماندگی و بلاتکلیفی قرار خواهد داد (Sato et al. 2022).

پذیرش یک راهبرد مقابله‌ای مؤثر برای مادران دارای فرزن اتیسم به شمار می‌رود (Caletti et al. 2022). پذیرش شرایط موجود و کنار آمدن با آن نقش مهمی در افزایش سلامت روان این والدین دارد. درواقع، پذیرش در ACT، این‌گونه تعریف می‌شود: «دریافتن یک رویداد یا موقعیت و ترک و رها کردن برنامه کنترل نشانه‌های ناکارآمد و یک فرآیند فعال احساس کردن احساسات به عنوان احساسات، فکر کردن به افکار به عنوان افکار و ...» (Graaf et al. 2021). در پذیرش به طور مستقیم قوانینی که فرد، مشکل را نمی‌تواند تجربه کند و مراحلی که باید آن را کاهش دهد را پیگیری می‌کند (Rickardsson et al. 2021). پذیرش هنگامی رخ می‌دهد که هیجانات در احاطهٔ آگاهی بوده و همان گونه که هستند تجربه می‌شوند، بدون آنکه تلاش برای تغییر فراوانی یا شکل آنها صورت پذیرد (Zhao et al. 2020). در درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد سودمندی و کارکرد تجربیات روانشناختی مانند افکار، احساسات، خاطرات و عواطف روان‌شناختی را مورد هدف قرار می‌گیرد و فعالیت‌های معنادار زندگی بدون توجه به آن‌ها دنبال می‌شود. در واقع فرد آنچه خارج از کنترل شخصی‌اش است را بپذیرد و به عملی که زندگی‌اش را غنی می‌سازد، متعهد باشد (Xu, O'Brien & Chen, 2020).

نکته مهمی که حائز اهمیت است بررسی عوامل اصلی در ایجاد پذیرش و تعهد می‌باشد. به چه دلیل فردی از پذیرش و تعهد بیشتری نسبت به فرد دیگر برخوردار است؟ چه چیزی موجب پذیرش و تعهد افراد در مقابل وقایع تلخ زندگی می‌شود؟ پذیرش و تعهد از کجا نشأت می‌گیرد؟ یکی از عواملی که مستقیماً در پذیرش یک حادثه در زندگی نقش دارد، نوع نگاه فرد به زندگی یا همان جهان‌بینی او است. جهان بینی نگرش کلی انسان به هستی و خویش است که پاسخگوی سؤال‌های اساسی وی نیز هست؛ این پرسش‌ها شامل جهان و چگونگی پدید آمدن آن تا جایگاه موجودات و چگونگی هست شدن آن‌ها و به ویژه نگاه به انسان و جایگاه او در هستی، تا تشریح جهان بعد از مرگ و در نهایت نگاه به پایان هستی است (افکاری، ۱۳۹۹).

هر فرد در ذهن خود مجموعه ساخت‌های پنهانی دارد که به صورت منظم و مشخص در باورها، ارزش‌ها، آگاهی‌ها، سنت‌ها و عادات طبقه بندی شده‌اند. به طور کلی زیرمجموعه‌های فکری که مربوط به یک اندیشه است، جهان‌بینی افراد را نشان می‌دهد (Kourti, 2021)؛ برای مثال، مفهوم جهان‌بینی در فلسفه در پی آن است که آیا جهان پدیده‌ای تصادفی است یا نظام علیت بر آن حاکم است، و اگر اینگونه است از چه نوع قوانین پیروی می‌کند؟ آیا جهان هدفی دارد؟ آیا جهان متناهی است یا نامتناهی؟ اگر بلی، انسان در جهان‌بین خود با زندگی پس از مرگ چه مواجه‌ای دارد؟ (افکاری، ۱۳۹۹).

می‌توان گفت پذیرش، هسته مرکزی درمان اکت است و زمینه دستیابی به یک زندگی مطلوب، مسلتزم شناسایی دقیق جنه‌های قابل تغییر و غیرقابل تغییر زندگی هستی‌شناختی افراد است. هنگامی که فرد از تلاش بی‌ثمر برای مبارزه یا فرار از جنبه‌های نامطلوب و اجتناب‌ناپذیر زندگی دست برمی‌دارد، مسیر برای ایجاد تغییر بنیادی در امور قابل تغییر هموار می‌گردد و این نگرش، همسویی عمیقی با جهان‌بینی فرد و دیدگاه اسلام دارد (احمدیان و طهرانچی، ۱۴۰۴). همچنین می‌توان گفت در منظومه فرکری اسلام، رنج‌ها و سختی‌ها بسته به عوامل مختلف، دارای فلسفه ودلیل وجودی خاصی هستند. دسته‌ای از زنج‌ها، پیامد مستقیم اشتباهات و تصمیمات نادرست انسان است که با اصلاح رفتار، قابل رفع می‌باشند. دسته‌ای دیگر از مصائب، به عنوان کفارهٔ گناهان عمل می‌کنند و آثار معنوی مفنی انها را از روح و روان انسان می‌زداید (محدثی، ۱۳۸۸). پذیرش نیز در دیدگاه اکت، به منظور غلبه بر محدودیت‌های وجودی افراد تعریف شده و با هدف افزایش انعطاف‌پذیری روانشناختی ایجاد می‌گردد (Wilms, 2016). اما با توجه به اهمیت مضامین وجودی در ارتقای مفهوم پذیرش در مادران کودکان اتیسم، این درمان با درک رنج به عنوان بخشی از وجود انسان، جهان‌بینی مادر را در پذیرش رنج‌ها تغییر داد می‌دهد، چراکه یکی از مفاهیم اصلی درمان اکت، شناسایی ارزش‌ها به عنوان جهان‌بینی است. ارزش‌هایی که به‌صورت آگاهانه و هدفمند از سوی فرد انتخاب می‌شوند، از ثبات نسبی در جهان‌بینی او برخوردار بوده و زمانی که فرد مطابق با ارزش‌های خود عمل می‌کند، می‌تواند توانمندی خود را در برابر حل مشکلات نیز ارتقا دهد (Hayes et al. 2006).

جهان‌بینی بشر در دوران طفولیت، آغاز می‌شود و هر روزی چیزی با آرایش به آن افزوده می‌شود یا به پیرایش از آن کاسته می‌شود و الهام‌بخش رفتارهای فردی، اجتماعی، افکار، اندیشه‌ها و آرزوهای او می‌شود. اگر انسان و خدا را در مجموعه جهان مندرج بدانیم، یک جهان‌بینی کامل و همه‌گیر، عبارت است از شناختی از: خود، طبیعت و خدا (سید قطب، ۱۳۶۹). تحقیقات به نوع جهان‌بینی والدین کودکان اتیسم در مواجه با مسائل این کودکان پرداخته است. جهان بینی بر اساس شناخت و برداشتی که از جهان هستی برای فرد فراهم می‌کند، برنامه‌ای متناسب با شرایط فرد و عوامل دخیل در آن شرایط می‌آورند که مسیر زندگی آنان را برای رسیدن به هدف هموار می‌کند و مسیر مشخصی در برابر انسان قرار می‌دهد تا با کمک استدلال‌ها و اندیشه‌هایی که این جهان‌بینی را کسب کرده، راه را آهسته و پیوسته تا رسیدن به خوش‌بختی بپیماید (Prior & Renaud, 2020). نوع جهان‌بینی افراد تأثیراتی بر نحوه ادراک آن‌ها از سختی و خوشی دارد که عبارتند از:۱. صرفاً به مسائل نگاهی شناختی نداشته باشد، بلکه به مسائل با دیدی زیبایی شناختی یعنی آمیخته بودن هر مسئله به خوشایندی/ ناخوشایندی نگاه کنند، ۲. ماهیت دوگانه به مسائل داشته باشند یعنی ادراکات حسی-خیالی شامل تصاویر، خاطرات و معنایی در قالب تصاویر چندبعدی داشته باشند تا بتوانند ابعاد دیگر یک مسئله را نیز نظاره کنند و ۳. به آثار مادی و اخروی ولی معنادار همراه با آن رویداد توجه داشته باشند. به همین دلیل است که نوع جهان بینی بر ادراکات آن‌ها اثر داشته و ادراکات افراد معمولا در رفتار، بدن و روابط بین فردی و حتی تولیدات مصنوعی به نحوی معناداری ظهور و بروز پیدا می‌کند (علم‌الهدی، ۱۳۹۹).

با وجود اهمیت و ضرورت پذیرش فرزند و شناسایی چگونگی پذیرش در زندگی مادرانکودکان مبتلا به اتیسم، تاکنون پژوهش‌های بسیار محدودی عوامل مؤثر بر پذیرش فرزند از سوی مادران را بررسی کرده‌اند. بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه به صورت کمی اثربخشی مداخلات مرسوم پذیرش و تعهد را بررسی کرده‌اند، در حالی که پذیرش و تعهد در این مادران ممکن است نسبت به افراد دیگر متفاوت باشد. از طرفی دیگر، مطالعات کمی از بررسی

عمیق این پدیده ناتوان هستند و مطالعات کیفی می‌توانند این فرایند را به شکل بهتری بررسی کنند؛ بنابراین این پژوهش با هدف بررسی کیفی جهان‌بینی در مادران دارای فرزند اتیسم برخوردار از پذیرش بالا، انجام شده است.

روش

هدف از پژوهش حاضر، مقابله معنوی و چالش وجودی در مادران دارای فرزند اتیسم با درکی کیفی از جهان‌بینی پذیرش بالا بود. روش پژوهش کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی با کمک روش هفت مرحله‌ای کلایزی بود. مرکز پژوهش بر روی مادران دارای کودک اتیسم بود که با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند و برآورده ساختن ملاک‌های ورود یعنی بالا بودن سطح پذیرش بر اساس میانگین مقیاس پذیرش و عمل (Bond et al. 2011) (نمره بیشتر از ۳۵) و حداقل سطح تحصیلات دیپلم و همچنین ملاک‌های خروج یعنی داشتن سابقه بیماری روان‌شناختی-جسمانی خاص و داشتن بیش از ۱ فرزند دارای اتیسم، انتخاب شدند. سطح تحصیلات به این دلیل حداقل دیپلم در نظر گرفته شد که اطمینان حاصل کنیم مادران برای پاسخگویی به سؤالات درک مناسبی دارند. تعداد شرکت کنندگان از قبل مشخص نبود و ملاک انتخاب تعداد افراد نمونه نیز به دست آمدن حداکثر محتوای کیفی یا به اصطلاح به اشباع رسیدن مصاحبه‌ها بود. یعنی حالتی که پژوهشگر تشخیص می‌دهد با ادامهٔ مصاحبه قرار نیست به بار اطلاعات موجود اضافه شود و گردآوری داده‌های جدید نمی‌تواند اطلاعات تازه‌تری جهت تدوین مقوله‌ها به دست دهد (بازرگان، ۱۳۹۸). جهت محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی‌ها، از کد استفاده شد. مطالعات پدیدارشناسی با هدف کاوش پدیده‌ها بوده و مقاومت یا گشودگی پاسخ‌دهندگان تأثیری در کشف پدیده‌ها ندارد و مصاحبه‌ها تا زمانی که به حد اشباع برسد و پدیده جدیدی کشف نشود ادامه می‌یابد. پژوهش حاضر نیز با تعداد ۹ شرکت کننده، مصاحبه به اشباع رسید. براساس شیوه کدگذاری هفت مرحله‌ای کلایزی (Colaizzi's Seven-Step)، داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه، از طریق کدگذاری[1] مورد تحلیل قرار گرفتند. کدگذاری فرایندی پویا و سیال و یکی از مهم‌ترین روش‌های تحلیل داده‌های کیفی است که در طی آن از بین انبوه اطلاعات جمع‌آوری شده، با توجه به‌موضوع پژوهش، مرتبط‌ترین و مهم‌ترین مطالب و جملات، استخراج و مفهوم‌گذاری شده و به‌صورت کد یا رمز ذخیره می‌شوند (Strauss & Corbin, 1990). همچنین جهت اعتبارسنجی کدگذاری پژوهش حاضر، رونوشت مصاحبه و گزارش پژوهش توسط شرکت‌کنندگان جهت سنجش موافقت یا مخالفت آن‌ها با یافته‌های پژوهش چک شد و سؤالات پژوهش و محتوای استخراج شده از مصاحبه‌ها توسط متخصصان آگاه در حوزه پژوهش مورد نظر (۲ روانشناس بالینی، ۳ متخصص روانشناسی کودکان با نیاز خاص، ۲ متخصص پژوهش کیفی و ۱ متخصص گروه معارف و ادیان) مورد بازنگری و ارزیابی قرار گرفت که به نحوی قابلیت اعتبار پژوهش را به عنوان جایگزینی برای مفهوم روایی درونی نشان می‌دهد. هم‌چنین پژوهشگر با مشورت اساتید آگاه به بازبینی مجدد فرایند دنبال شده و بررسی صحت و قابل فهم بودن آن پرداخت که به نحوی قابلیت اطمینان پژوهش را به عنوان جایگزینی برای مفهوم پایایی نشان می‌دهد.

جمع‌آوری داده‌ها

برای جمع‌آوری داده‌ها و تعیین جهان‌بینی در مادران فرزند اتیسم با پذیرش بالا، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته به مدت ۴۵ دقیقه برای هر یک از شرکت کنندگان انجام شد. باید بیان نمود به‌دلیل افزایش دقت پژوهش در انجام مصاحبه‌ها، مصاحبه شوندگان به کلینیک توانبخشی اتیسم شهرستان آبادان دعوت شده و پس از کسب رضایت کتبی از آن‌ها، مصاحبه‌ها به صورت حضوری در فضای امن اتاق درمانی انجام گرفت. همچنین با کسب رضایت از آن‌ها محتوای گفتگو ضبط گردید تا بتوان بعد از انجام مصاحبه‌ها، از محتوای ضبط شده به منظور تکمیل اطلاعات، جهت استخراج کدها، مفاهیم و مؤلفه‌ها استفاده نمود. با در نظر گرفتن هدف کلی پژوهش و ابعاد مختلف جهان‌بینی، سؤالاتی طراحی شدند که دربرگیرنده جنبه‌های مختلف جهان‌بینی بودند

1. Coding

و با جمع‌بندی نظرات کارشناس آگاه به موضوع، برای اطمینان از روایی محتوایی ۱۲ سؤال برای انجام مصاحبه انتخاب شد. مصاحبه با سؤالاتی همچون «آیا فرزند خود را با این شرایط پذیرفته‌اید؟، پذیرش و تعهد از نظر شما چیست؟ و چه عواملی باعث پذیرش و تعهد شما نسبت به فرزند بیمارتان شده است؟» برای ارزیابی و درک پذیرش و تعهد مادران آغاز شد و با سؤالات بعدی دربارهٔ جهان‌بینی مادران مانند «نگرش شما به زندگی چگونه است؟، آیا جهان هدفی دارد؟، از چه نوع قوانینی پیروی می‌کند؟، به نظر شما دنیا متناهی است یا نامتناهی؟» ادامه یافت. مطالعهٔ پایلوت بر روی ۳ نفر انجام گرفت و با بازخوردهای آن‌ها برخی سؤالات بازبینی شدند. سؤالات به طور مستقیم و غیرمستقیم ابعاد جهان‌بینی مادران را مورد بررسی قرار داد. به دلیل اینکه مصاحبهٔ حاضر از نوع مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته بود، مصاحبه‌گر بعد از هر سؤال، با توجه به بافت موضوعات مطرح‌شده، سؤالات پیگیری را برای بررسی عمیق‌تر مطرح می‌کرد. برای محفوظ ماندن مشخصات آزمودنی‌ها، از نام‌های مستعار استفاده شد. پس از آنکه پاسخ آزمودنی‌ها در مصاحبه‌ها تکراری شد و به‌اصطلاح به حد اشباع رسید، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها حاصل از مصاحبه‌ها از روش تحلیل مضمون برای استخراج مقوله‌ها استفاده شد.

در پژوهش حاضر تمام مصاحبه‌ها و تعاملات به دقت ثبت و بارها مرور شدند. نسبت روایی محتوایی برای محاسبه حداقل مقدار قابل قبول بر اساس تعداد متخصصان به منظور مصاحبه بدون ساختار ارزیابی شد. برای محاسبه نسبت روایی محتوایی از ۸ کارشناس آگاه به موضوع استفاده شد و مقدار آمار به‌دست‌آمده در این افراد بیش از ۰/۷۵ بود که با توجه به این تعداد، مطلوب تلقی می‌شود.

شیوهٔ تجزیه و تحلیل داده‌ها

در تحلیل محتوا کدهای مشخصی وجود داشت و بر مبنای آن کدها مصاحبه‌ها را کدگذاری کرده و فراوانی هر یک از کدها مشخص شد و کدها کشف و نامگذاری می‌شوند. نظریهٔ زمینه‌ای برای شکل‌دهی سازه‌هایی به کار می‌رود که در زمینهٔ داده‌ها وجود دارند، نه در دیدگاه ازپیش‌تعیین‌شده محقق. براساس نظر Strauss & Corbin (1990) از شیوهٔ کدگذاری باز استفاده شد، که در آن هر واژه، عبارت یا جمله معنی‌دار به عنوان کدها تعیین می‌شوند. بعد از کدگذاری اولیه، کدهای مشابه (مقوله‌ها) به طور اولیه گروه‌بندی شدند و به آنها نام‌های مفهومی اطلاق شد. در مرحلهٔ دوم (کدگذاری محوری) ارتباط بین مقوله‌ها و زیرمقوله‌ها مشخص شد و چارچوب بیشتری به آنها داده شد. به این صورت که فهرست اصلی موضوعات تکرار شده، به شیوه‌های زیر جمع‌بندی و خلاصه شدند: الف) حذف موضوعات دارای اهمیت کمتر و کمتر متداول، ب) ترکیب موضوعات شبیه به هم برای کاهش آنها به تعدادهای قابل کنترل بیشتر. بعد از این مرحله مجدداً متن مصاحبه‌ها مرور شد، تا مشخص گردد که آنها حاوی اطلاعات کافی برای حمایت از هر موضوع تعیین شده یا نشده‌اند. در نتیجه بعضی از موضوعات حذف شدند یا مورد بازبینی قرار گرفتند. مرحلهٔ آخر کدگذاری انتخابی بود. در کدگذاری انتخابی مقوله‌های مختلف با هم یکپارچه شده و پیرامون یک مفهوم توصیفی محوری تلفیق می‌شوند. در نهایت، برای ابطال یافته‌های به‌دست‌آمده مقوله‌ها مورد ارزیابی قرار گرفتند. این فرآیند شامل تلاش برای ابطال نتیجه‌گیری‌های اولیه است تا اینکه مشخص شود، آنها در یافته‌های نهایی نگه داشته شوند یا خیر. این کار برای ارزیابی روایی یافته‌ها انجام می‌شود (Strauss & Corbin, 1990). بعد از کدگذاری و تلاش برای ابطال، یک الگوی مفهومی ارائه شد، که رابطهٔ بین موضوعات عمده در یافته‌ها را نشان می‌داد.

یافته‌ها

در این پژوهش، سه شیوهٔ کدگذاری استفاده شده که شامل کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی بود. ابتدا قبل از تحلیل مصاحبه‌ها به ارائهٔ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مصاحبه‌شوندگان در جدول ۱ می‌پردازیم:

جدول ۱ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مادران دارای فرزند مبتلا به اتیسم

کد	سن	سن همسر	تحصیلات	تعداد فرزندان	سن فرزند مبتلا به اتیسم
۱	۴۲	۴۴	کارشناسی ارشد جغرافیا	۱	۴ سال
۲	۳۳	۳۷	دیپلم	۲	۹ سال
۳	۴۳	۴۵	کارشناسی روانشناسی	۲	۶ سال
۴	۳۱	۳۵	دیپلم	۲	۱۰ سال
۵	۳۸	۴۱	دیپلم	۳	۸ سال
۶	۴۵	۴۵	فوق دیپلم	۲	۷ سال
۷	۴۷	۵۰	کارشناسی حقوق	۱	۱۲سال
۸	۴۱	۴۴	کارشناسی معماری	۲	۸ سال
۹	۳۳	۴۶	دیپلم	۲	۵ سال

از یافته‌های حاصل از مطالعهٔ کیفی جهان‌بینی مادران کودکان اتیسم با پذیرش بالا، سه مقولهٔ فرعی و ۱۴ مفهوم استخراج شد که در جدول ۲ نشان داده شده است:

جدول ۲ مفاهیم و مقوله‌های حاصل از ابعاد جهان‌بینی مادران دارای فرزند اتیسم برخوردار از پذیرش بالا

مفهوم	مقولهٔ فرعی	مقولهٔ هسته
فناپذیری دنیا، دنیا محل گذر، تمام نشدن طمع‌ورزی دنیا، وجود رنج در زندگی	دنیای متناهی	جهان‌بینی
پذیرش مرگ، زندگی حقیقی پس از مرگ، فراتر دیدن دنیای پس از مرگ، بازخورد گرفتن از اعمال و رفتار، آمادگی برای مرگ، مرگ به عنوان نیروی شفابخش، مرگ به عنوان آرامش ابدی	زندگی نامتناهی	
ترس از مرگ، نگرانی از آینده، احساس گناه	اضطراب مرگ	

بر اساس نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌های پژوهش، جهان‌بینی مادران دارای کودکان اتیسم با پذیرش بالا، شامل سه مقولهٔ فرعی را نشان می‌داد به همراه ویژگی‌های مطرح شده در بیانات آن‌ها در این مقولهٔ هسته جای گرفته است. این سه مقولهٔ فرعی بود به همراه مفاهیم استخراج شده عبارت‌اند از:

۱. دنیای متناهی

جهان کنونی که در آن زندگی می‌کنیم، رو به زوال و نابودی می‌رود و انتهایی دارد که شکی در آن نیست و در همه ادیان الهی یا غیر الهی مباحثی در این زمینه مطرح شده است با نگاهی به مجموعه آیات قرآن درمی‌یابیم که قرآن زوال و نیستی جهان کنونی را مترادف با نیستی محض آن نمی‌داند بلکه آن را در بخشی از یک فرآیند قرارداده که به مفهومی پایانی برای آن متصور نیست. به این معنا که نیستی و زوال دنیا و جهان مادی کنونی برای تبدیل شدن به جهانی نو با شکل و شمایل و ماهیتی دیگر می‌باشد. تبدیل جهان مادی به جهانی دیگر نیازمند فروپاشی این دنیای مادی است که قرآن از آن به «یوم تبدل الارض غیرالارض والسماوات» تعبیر می‌کند. این مقوله دربردارندهٔ مفاهیمی به عبارت زیر است:

۱-۱) فناپذیری دنیا: اگر انسان درک کند که برنامهٔ مرگ و حیات ذات طبیعت است، جهان مادی روزی از بین خواهد و کل نظام طبیعت در سیری کمالی و به سوی هدفی معین در حرکتند باعث می‌شود زندگی دنیا را کالایی ناچیز دانسته و با پذیرش شرایط موجود، از امکاناتش حداکثر استفاده را کند و باعث کنار آمدن بهتر با سختی‌ها خواهد شد. به

عنوان مثال شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۲ بیان کرد: «می‌دونی عزیزم به نظرم این دنیا کوچیک‌تر از اونیه که بتونه خواسته‌های انسان رو برآورده کنه، آدم هرچه بزرگ‌تر میشه میفهمه خیلی از چیزای این دنیا زودگذره و اصلاً ارزش دویدن نداره». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۷ بیان نمود: «آدم هرچه بزرگتر می‌شه خواسته‌هاش نسبت به این دنیا کمتر می‌شه، مثلا بچه‌های من تو کودکی تمام دنیاشون خرید وسایل و اسباب‌بازی بود اما وقتی مقایسه می‌کنم، میبینم برای من چقدر چیزای این دنیا و این خواسته‌های مادی می‌تونه پوچ باشه و بی‌ارزش. بیشتر دوست دارم ارتباطمو با خدام قوی کنم تا رسیدن به خواسته‌های خودم». شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۸ نیز بیان نمود: «این زندگی امتحانه و ابدیت نداره، دنیا یک چیز فانیه».

۱-۲) دنیا محل گذر: دانستن آنکه زندگی دنیا مقدمه‌ای برای زندگی آخرت است و دنیا راهی است که ما را به آخرت می‌رساند، باعث می‌شود که انسان دنیا را محلی موقتی و گذرگاهی برای رسیدن به اهداف اولا و ارزشمند بداند. بنابراین مادران اتیسم با دریافت گذرا بودند دنیا، شرایط سخت فرزندان را بهتر کرد کرده و آن را پلی برای شد و تعالی خود می‌دانند. برای مثال مادر شماره ۱ بیان نمود: «تازگی‌ها بخصوصا از وقتی که تشخیص داده شد بچه‌ام اتیسم داره، با اینکه رنج و دردهام بیشتر شده، اما توکلم به خدا هم بشتر شده، با خودم می‌گم باشد خدا منو دوست داشته که با وجود این بچه بتونم بیشتر بهش نزدیک بشم، آخه شنیدم هرکی خدا بیشتر دوستش داشته باشه، سختی‌های بیشتری بهش می‌ده تا بهش نزدیک‌تر بشه و من اینو تو خودم حس کردم». شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۷ نیز بیا نمود: «باید خودم رو مثل یک مسافر در دنیا بدونم، همونطور که اجداد ما و قبل از ما رفته‌اند، ما هم می‌رم».

۱-۳) تمام نشدن طمع‌ورزی دنیا: انسان با درک آنکه تمایل سیری ناپذیر به حریص بودن و طمع‌ورزی باعث اقبال بیشتر او به دنیا می‌شود، در می‌یابد که حرص‌ورزی در نهایت باعث دوری از خدا و حس پوچی در او خواهد شد؛ برای نمونه، شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۱ گفت: «وقتی ما حرص و طمع داریم یعنی خودمون و خدای خودمون رو نشناخته‌ایم، یه جورایی وابستگی بیش از حد به دنیا باعث شده خیلی مهم ببینمنش و خواسته‌هامون نسبت بهش هیچ زمان تموم نشه» و شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۲ گفت: «بعضی وقت ها حس می‌کنم دنیا خیلی پوچ و بی‌ارزش شده که مردم الکی بهش وابسته‌ان و دارن عمرشون رو تلف می‌کنن، گاهی اوقات فکر می‌کنم اصلا این دنیا ارزشش رو داره که اینقد داریم دنیالش می‌دویم». شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۷ نیز بیان نمود: «متأسفانه مردم فکر می‌کنند تمام زندگیشان این دنیاست. دنیا سیری ندارد فقط حرص و طمع‌ها بیشتر می‌شود». این دریافت باعث می‌شوند که انسان شرایط خود را بهتر پذیرفته و از طمع‌ورزی افراطی پرهیز کند.

۱-۴) وجود رنج در زندگی: اگر انسان دریابد که سختی‌های زندگی و مشکلات، بخشی از زندگی هستند و خداوند در قرآن فرموده است: «لقد خلقنا الآنسان فی کبد» (بلد، ۴) انسان در رنج و سختی آفریده شده است و همین سختی‌هاست که موجب تربیت و انسان‌سازی می‌شود، می‌تواند تحمل و تاب‌آوری بیشتری در برار مشکلات خود داشته باشد به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۳ می‌گفت: «کلاً زندگی سخت هست اگر بخواهیم سخت بگیریم سخت‌تر هم می‌شه. من اوایل که تشخیص اتیسم برای بچه‌ام گذاشته شد، احساس کردم همه‌چیزمو باختم، اما الآن که خودمو با یه سری از افراد مقایسه می‌کنم، میبینم، چه بسا رنج‌های یه سری از افراد از منم سخت‌تره، مثلاً حداقل شوهر من درآمدش اونقدری هست که بتونیم از پس خرج و مخارج درمان بچه‌ام بربیایم، اما یه سری همین هم ندارن». شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۴ نیز می‌گفت: «همه تو زندگیشون سختی دارن، کیه که سختی نداشته باشه؟. به‌نظرم این سختی‌ها یه جاهایی باعث می‌شه من مادر بخته‌تر بشم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۱ بیان نمود: «از این دنیا خیلی خوشم نمیاد، چون مشکلات زیاد دیدم. در دنیا از صبح تا شب سختی و کار و دوندگیه، لذت و راحتی و خوشی در این دنیا نیست».

۲. زندگی نامتناهی

همیشگی بودن آخرت چیزی است که نمی‌توان آن را با عدد نشان داد و فقط علامت نامتناهی می‌تواند نشانگر آن باشد و به این معناست که عمر آخرت هیچ حد و مرزی ندارد و هیچ وقت تمام نمی‌شود. قرآن کریم در یکی از استدلال‌های

خود، پایداری سرای اخروی و نعیم آن را به طور ویژه، مورد تصریح قرار داده است. «وَ الْاخِرَةُ خَیرٌ وَ أبقی» (سورهٔ اعلی، آیهٔ ۱۷) «در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است». «بقا» مقابل مفهوم «فنا»، به معنای ادامه یافتن، ثابت و پابرجا ماندن است و دلالت بر دوام و خلود دارد. مقولهٔ زندگی نامتناهی در بردارندهٔ مفاهیمی به عبارت زیر است:

۲-۱) پذیرش مرگ: با توجه به مصاحبه‌های صورت‌گرفته، مادران مرگ را حقیقتی غیر قابل انکاری دانسته و به عنوان یک واقعیت قبول داشتند. اگر بخواهیم به صورت معنی‌دار به زندگی فکر کنیم، فکر کردن به مرگ ضروری است. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۵ گفت: «مرگ حقه، همان طور که غذا خوردن و به دنیا اومدن حقه. خودمون به دنیا نیومدیم که بدونیم کی از دنیا می‌رویم. دست ما نیست». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۳ بیان نمود: «گاهی وقتا که فکر می‌کنم، میبینم آخرش مرگه، پس بهتره من از همین داشته‌ها و همین مدتی که خدا بهم لطف کرده و زنده‌ام نگه داشته، بتونم نهایت استفاده رو در رابطه با بچه‌ام به‌کار ببرم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۵ بیان نمود: «مرگ حقیقتیه که وجود داره و نمی‌تونیم منکرش شیم، هم تو قرآن و احادیث اومده و هم در زندگی روزمره آن رو می‌بینیم و قابل انکار نیست».

۲-۲) زندگی حقیقی پس از مرگ: مادران کودکان اتیسم با دریافت آنکه حقیقت و اصل زندگی جایی است که پایان ندارد، زوال نمی‌پذیرد و همیشه ماندگار است توانسته بودند با شرایط دشوار خود در رابطه با فرزندانشان به پذیرش بهتری برسند. به عنوان نمونه شرکت کننده نمونه ۲ گفت: «زندگی اصلی ما دنیای دیگه‌ست اما کسی به فکرش نیستم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۴ بیان نمود: «وقتی انسان به رابطه‌اش با خدا فکر می‌کنه، ببینه اصل جای دیگست. اینکه آخرش ما می‌میریم، و توی دنیای دیگه خدا رو ملاقات می‌کنیم، می‌تونه بهمون تو این دنیا هم انگیزه بده که سعی کنیم بهترین خودمونو به نمایش بذاریم».

۲-۳) فراتر دیدن دنیای پس از مرگ: مادران دریافته بودند که دنیای پس از مرگ جهانی وسیع و بی پایان و نقطه آغاز آینده است که قابل مقایسه با دنیای حاضر نیست، هر آنچه در دنیای فانی هست و محدودیت دارد؛ اما دنیای پس از مرگ گسترده است، محدودیت ندارد بنابراین سختی‌های این دنیا گذرا و موقتی است و روزی به پایان خواهد رسید. به عنوان مثال شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۹ بیان نمود: «اون دنیا هم شبیه به همین دنیاست، حتی وقتی میمیریم تازه زندگی‌مون شروش میشه، اینکه من چجور آدمی بودم، باعث میشه توی اون دنیا من نتیجه عملمو به خیر و برکت ببینم یا نه».

۲-۴) مرگ به عنوان آرامش ابدی: انسان با پذیرش آنکه دنیا فناپذیر است، سختی در آن وجود دارد و جای راحتی نیست، مرگ را دریچه‌ای به سوی آرامش ابدی می‌داند که نه از بین رفتنی است و نه با رنج و سختی همراه. بنابراین می‌تواند با دشواری‌های زندگی بهتر کنار بیاید؛ به عنوان نمونه، شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۵ بیان نمود: «اصلاً از مرگ نمی‌ترسم خیلی خوبه. آرامش ابدیه. آدم از همه چی راحت می‌شه. موقعی که می‌خوابی چقدر راحت میشی. خواب یک نوع مرگ مقطعیه. مرگ هم همین طوره وقتی میمیره از همه دغدغه‌های زندگی راحت میشه».

۲-۵) بازخورد گرفتن از اعمال و رفتار: هر عملی، عکس العملی دارد و در زندگی دنیوی و اخروی هر چه کرده‌ایم، نتیجه‌اش را می‌بینیم. این نگاه باعث پذیرش بهتر کودکان اتیسم شده و مادران می‌کوشند نحوه تعامل و رفتار بهتری با آن‌ها داشته باشند. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۵ بیان کرد:«زندگی کاشتن و برداشتن است دیگران می‌کارند ما برداشت می‌کنیم و ما می‌کاریم و بعد از ما برداشت می‌کنند. یک زمانی پدر و مادر ما برای ما زحمت کشیدند حالا ما باید برای بچه‌هایمان زحمت بکشیم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۶ بیان نمود: «میگن با یه دست میدی از همون دست هم می‌گیری، به کسی محبت کنی خدا چند برابرش بهت محبت میکنه». شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۴ نیز بیان می‌کند: «دنیا انعکاسی از آخرته، همونطور که آنجا حساب و کتاب می‌شیم در همین دنیا هم حساب کتاب می‌شوم و برای هر کاریمون باید جواب پس بدیم، جرمی مرتکب شیم به زندان می‌ریم و ... هر کاری می‌کنیم مقابله به مثل می‌شه. هر آنچه اینجا انجام داده‌ایم آنجا برداشت می‌کنیم با این تفاوت که آنجا دیگر جای بازگشت و توبه نیست».

۲-۶) آمادگی برای مرگ: انسانی که به وقوع معاد اعتقاد داشته باشد، بداند از اعمال و رفتار او سؤال خواهد شد و در مقابل آن‌ها پاداش و جزا خواهد دید؛ همیشه خود را در حالت آماده باش قرار می‌دهد و با پذیرش شرایطش زندگی کنونی خود را به نحوی انتخاب می‌کند که هر لحظه برای مرگ آمادگی داشته باشد. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۳ گفت: «مرگ مثل خواب است همیشه مرگ را به خودم نزدیک می بینم و همیشه آماده‌ام برای مرگ». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۷ بیان نمود: «مرگ یک سفره از این دنیا به اون دنیا. ما در این دنیا فقط مهمونیم، چطور موقت به خانهٔ کسی می‌ریم. حفظ ادب و احترام می‌کنیم و اخلاق و رفتار خودت رو مرتب می‌کنی تا به خانه خودت برگردی، خانه اصلی و واقعی انسان قبرشه، پس باید مهمون خوبی در این دنیا باشیم».

۲-۷) مرگ به عنوان نیروی شفابخش: افراد با اعتقاد بر اینکه مرگ انگیزشی برای ما تأمین می‌کند تا از لحظه کنونی استفاده کنیم و به جای اینکه ترس از مرگ ما را بی‌تحرک کند، مرگ را می‌توان به صورت نیروی مثبتی در نظر بگیریم تا به طور کامل زندگی کنیم؛ منبع نشاطی را برای زندگی فراهم می‌کند که می‌توان شرایط و سختی‌های این دنیا را بهتر بپذیرفت. به عنوان نمونه، شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۹ بیان نمود: «اعتقاد به مرگ باعث می‌شه طوری زندگی کنیم که خودمونو برای حساب و کتاب آماده کرده باشیم و قبول نداشتن آخرت هم باعث می‌شه، خودمونو به یک خواب خرگوشی بزنیم».

۳. اضطراب مرگ

اضطراب مرگ مشتمل بر افکار، ترس‌ها و هیجانات مرتبط با پایان زندگی است که در آن فرد دلهره، نگرانی و یا ترس مرتبط با مرگ و مردن را تجربه می‌کند اگرچه مرگ یک واقعیت است اما گاهی اندیشیدن به مرگ همراه با ترس بوده و تجربهٔ ناخوشایندی برای انسان محسوب می‌شود. سه مفهوم در این مقوله جای دارند که عبارتند از:

۳-۱) ترس از مرگ: در مادران کودکان اتیسم همانند دیگر افراد ترس از مرگ شایع است و بیشتر افراد از مرگ به درجات مختلف می‌ترسند. این ترس تا حدودی می‌تواند نیروی محرکه‌ای باشد که محتاط‌تر باشیم و از فرصت‌ها زندگی به‌نحو احسن استفاده کنیم. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۱ بیان نمود: «یکی از ترس‌هام مثل همه مادرای دیگه اینکه بعد از مرگم چی سر بچه‌ام میاد. اما وقتی که به این فکر می‌کنم که خدای مهربون همینطور که به من توان داده که بتونم برای بچه‌ام یک مادر خوب باشم، مطمعنم اون رو رها نمی‌کنه و حتی بعد از مرگ من هم هواشو داره». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۵ بیان نمود: «هر انسانی از مرگ می‌ترسه، ترس از مرگ عادیه، وقتی امام علی می‌گن من تنم می‌ترسد از پل صراط یک چیزی که ما به آن اعتقاد داریم پل صراطه یا آنکه پیامبر به حضرت فاطمه میگن فکر نکن چون دختر من هستی در آخرت در امانی مواظب خودت باش، پس مرگ هم حق است هم ترس دارد. ائمه و پیامبران علائمی از مرگ گفته‌اند که واقعاً باید از آن ترسید و مواظب خود و بچه‌هایمان باشیم».

۳-۲) نگرانی از آینده: در این مفهوم علت ترس و اضطراب از مرگ در مادران، آینده کسانی است که به نوعی به آن‌ها وابسته و نیازمند بودند. مادران نگران بودند که در آینده و بعد از مرگ آن‌ها برای بازماندگانش چه اتفاقی می‌افتد و آیا قادر به زندگی و رفع نیازهایشان خواهند بود؟ همچنین این ترس مادران ناشی از آزار دیدن و آسیب دیدن بازماندگان به ویژه فرزند مبتلا به اتیسم خود، بعد از مرگشان بود. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۴ گفت: «از بعد از مرگم وحشت دارم که بعد از مرگم، دخترم چی میشه و چه کار میکنه وگرنه از مرگ نمی‌ترسم»، شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۶ گفت: «از مرگ نمی‌ترسم فقط می‌ترسم بچه‌هام تنها باشند. فقط تنهایی بچه‌هام نگرانم می‌کند. اگر دخترم اینطوری نبود خیلی آماده بودم برای مرگ حتی اگر الآن مرگم می‌رسید آماده بودم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۳ بیان نمود: «بیشتر به خاطر آینده فرزندم نگرانم که تو جامعه ما این طور بچه ها هنوز پذیرفته نشدن و خدمات آن چنانی براشون نداریم. خیلی جاها به یک چشم دیگه بهشون نگاه میکنن، ولی بیشتر از لحاظ امنیت آینده که بزرگ بشه و بتونه خدمات بگیره یا نه و چطور در جامعه پذیرفته بشه یا نشه این ها نگرانم میکنه الآن که خودم در کنارش هستم نگرانی ندارم چون تا سر حد وجودم هر چیزی که باشه و هر کاری که بتونم

براش انجام میدم ولی از بعدها می ترسم وقتی که بزرگ میشه اگر من نباشم پدرش نباشد از اون موقع نگران میشم». همچنین شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ یک بیان نمود: «تنها چیزی که مرا از مرگ نگران می‌کند فرزندم است. همیشه فکر می‌کنم که اگر من بمیرم بچه‌ام چه کار می‌کند؟ همیشه از آن ترس دارم. به خدا می‌گم اگر من مردم بچه‌ام ۵ دقیقه بعد از من بمیرد هر چند که دوست دارم عمرش طولانی شود اما می‌گم بعد از من دست کی می‌افتد؟ چون اصلاً نمی‌تواند از خودش مراقبت کند».

۳-۳) احساس گناه: مادران بیان کردند دلیل اصلی ترس از مرگ، اعمال و رفتاری است که فرد تا کنون انجام داده. ترس آن‌ها به خاطر مجازات‌هایی است که ممکن است به خاطر اعمال نادرستی که در دنیا انجام داده‌اند، باشد. فرد بر این باور است که راه رستگاری، مستقیم و باریک است و بیم آن می‌رود که هر گونه انحراف یا اشتباه ممکن است باعث مجازات آن‌ها شود. به عنوان نمونه شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۶ گفت: «تلاشم اینکه طوری زندگی کنم که حق دیگران رو نخورده باشم و برای مرگ آماده باشم. از وقتی که رنج داشتن یک فرزند با اختلال اتیسم رو تجربه کردم، نگام به دنیا حس می‌کنم عوض شده و با اطرافیانم مهربون‌تر شدم و اونا هم تلاش می‌کنن تو مشکلاتم بشتر کمکم کنن» و شرکت‌کنندهٔ شمارهٔ ۹ نیز بیان نمود: «من از مرگ می‌ترسم ولی واقعاً آدم راحت می‌شه، ترس من از اعمالیه که مرتکب شدم و باید جواب بدم، ولی از واقعیت اون دنیا ترس ندارم. از گناه و دین کسی بر گردنم باشه می‌ترسم و به خدا می‌گم گناهی که کردم و دینی که بر گردنم هست رو ببخش».

نتیجه‌گیری

این پژوهش به مطالعهٔ کیفی جهان‌بینی مادران کودکان اتیسم با پذیرش بالا پرداخت. با استفاده از برداشت‌های پژوهشگران از متن مصاحبه‌ها و نتایج تحلیل داده‌ها، می‌توان بیان کرد که عوامل بسیاری زیادی در تعیین جهان بینی مادران دارای فرزند اتیسم با پذیرش بالا تأثیر داشتند. این عوامل ارتباط گسترده و به‌هم پیوسته‌ای داشتند، به‌طوری که می‌توان گفت که بیشتر عوامل بر یکدیگر اثر گذار بودند. در واقع، سلسه تصورات و درک انسان از عالم، از جهان و همچنین تفکر در رابطهٔ جهان و انسان مشتمل بر جهان‌بینی است. درواقع هر مکتبی یک بینش خاصی، یک دیدگاه خاصی، یک برداشت خاصی، یک دریافت خاصی از جهان دارد که این برداشت خاص از جهان و این چگونگی دیدن عالم را می‌توان جهان‌بینی نامید (زارع، ۱۴۰۳).

بینش و دیدگاه مادران نسبت به زندگی دنیوی و زندگی اخروی در مقولهٔ جهان‌بینی آورده شده است. دنیا و آخرت، ابتدا و انتهای زندگی انسان را مشخص می‌کنند و شناخت این دو مقوله و ارتباط آن دو با یکدیگر در جهت‌گیری و سعادت انسان بسیار مهم و تأثیرگذار است. جهت‌یابی افعال اختیاری انسان در گرو شناخت و درک صحیح او از زندگی این دو سرا است که این شناخت از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. در نگاه جهان‌بینی قرآن، خالق تمام کائنات خداوند است؛ اوست که برای تمام جهان، مبدا و مقصد محسوب می‌شود (رعد، ۱۶). قرآن بر هدفمندی جهان هستی تأکید می‌کند به‌گونه‌ای که رشد و کمال در جهان به سوی هدفی متعالی رهنمون است (روم، ۶۲) (فلاح، ۱۴۰۰). با توجه به آن چه مادران دارای فرزند اتیسم بیان کرده‌اند، ابعاد و ویژگی‌های هر دو سرای دنیای متناهی و زندگی نامتناهی و اضطراب مرگ استخراج گردیده است.

یکی از مقوله‌های مورد توجه در جهان بینی آن‌ها، دنیای متناهی بود. همان طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد این مقوله شامل مفاهیمی از جمله فناپذیری دنیا، دنیا محل گذر، تمام نشدن طمع ورزی دنیا و وجود رنج در زندگی است. این نتایج با پژوهش آهنگری و حسینی (۱۳۹۹) هم‌خوان است. در این پژوهش بیان شده است که روش و منش حیات دنیوی انسان، تأثیر مستقیم بر سعادت و شقاوت زندگی اخروی او دارد و بیان می‌دارد انسان‌ها در حیات پس مرگ، بدون استثنا بر سر سفره اعمال و کردار دنیوی خود می‌نشینند و روزی می‌خورند. بنابراین کسانی که عاقلانه و از روی آگاهی راه حق پیموده و در دنیا زندگی مؤمنانه در سایه احکام قرآن کریم داشته‌اند بدون تردید زندگی اخروی آنان سرشار از رحمت و نعمات الهی است و

به عکس، کسانی که آگاهانه و به اختیار خود زندگی ظالمانه تحت امر شیاطین انس و جن داشته‌اند، زندگی اخروی آنان نیز با رنج و سختی بلا وصف همراه خواهد بود، مگر کسانی که در شرایطی خاص به اذن الهی مورد شفاعت شافعین قرار بگیرند. همچنین در پژوهش دیگری طالقانی (۱۴۰۲) نشان داد که جامعه سکولار مدرن این تفکر را شایع کرده است که ادیان و حجت‌های اللهی کاری به زندگی دنیوی بشر نداشته‌اند و در جهان‌بینی دنیوی فقط به موضوعات اخروی از قبیل خداشناسی، بهشت و جهنم دعوت کرده‌اند. این تلقی سبب شده‌است که عموم مردم در برنامه‌های دنیوی، به دنبال آموزه‌های دینی نباشند و خود را مستغنا از آن‌بدانند. این شبهه که دین برای مسائل دنیوی ناقص است در پژوهش‌ها به دنبال نوآوری و طرح‌هایی بپردازند که نشان داده شده‌است جهان بینی دینی به نیازهای زیستی، ایمنی و اجتماعی توجه شایانی دارد و توجه به فناپذیری زندگی دنیوی و رنج‌های ناشی از بیماری، باعث شده‌است، که انسان برای حیات خود از احادیث و دستورالعمل‌هایی جهت صحت خود در این دنیا استفاده کند.

در اینباره می‌توان گفت مفهوم پذیرش نیز در دیدگاه اکت به ایجاد یک زندگی غنی و پر معنا در حالی که فرد رنج ناگزیر موجود در حیات دنیا را می‌پذیرد اشاره دارد. درواقع پذیرش یعنی تمایل به اینکه آنچه شخص تجربه می‌کند، به گفته هیز تجربه‌ای کامل و بدون دفاع باشد (Pakenham et al. 2023). درک حضور آنکه ما در یک جهان متناهی و مادی زندگی می‌کنیم، می‌تواند پذیرش و توان ما را برای رویارویی با درد و پریشانی روانشناختی اجتناب‌ناپذیر از رنج دنیا، بیشتر کند و فرد درک می‌کند بدون تمایل به تجربه این درد، دستابی به چیزهای ارزشمند در این مسیر، میسر نخواهد شد (Bai et al. 2020). پژوهش‌ها ثابت کرده‌است که وقتی احساس رنجی در شما وجود دارد و شما افکار مربوط به آن احساس را سرکوب می‌کنید، به‌جای آنکه شرایط را بپذیرید، همان احساس موجب تحریک و فراخوانی آن افکار می‌شود. همچنین راهکارهای سرکوب‌کننده نیز آن فکر و آن احساس را تحریک و فراخوانی می‌کند و رنج با حالات شدیدتری بروز خواهد کرد. بنابراین هدف خودشناسی و خداشناسی در دیدگاه‌های عرفانی این است که به افراد آموخته شود بر طبق آیات قرآن این دنیا فی‌نفسه مادی و متناهی است و انسان در رنج آفریده شده‌است و با پذیرش این شرایط، فرد می‌تواند حضور ملموس خود را در این بستر درک کرده تا به وسیله آن، رنج‌های درون آدمی تسکین یابد (طالقانی، ۱۴۰۲). باید به نقص و کاستی خود آگاه شد و آن را پذیرفت. هرچند پذیرش نقص دردناک خواهد بود. دردهای روانی و رنج‌های انسان اگرچه پنهان است و در ناخودآگاه او رسوخ دارد و آنجا حضور دائمی دارد، اما می‌تواند زمینه رشد و تکامل انسان را فراهم کند. پذیرش ارزش‌های وجودی انسان نظیر آزادی، مرگ، رنج و غیره که در جهان‌بینی او واقع است، می‌تواند توان مقابله فرد را با رنج‌هایش افزایش دهد (عزیزپور و همکاران، ۱۴۰۳). زندگی مانند سیلی پرسرعت می‌گذرد، چه پر از نعمت و شادی و چه پر از نقصان و غم باشد. بنابراین هم جهان‌بینی توحیدی و هم اکت با تأکید بر اینکه زندگی همین لحظات اکنون است و آنچه اکنون انجام می‌دهی، آینده تورا خواهد ساخت، بر اهمیت پذیرش شرایط و رشد از دل همین شرایط تأکید می‌کند.

اختلاف بارز بین عالم دنیا و عالم آخرت محدودیت عمر دنیا و جاودانگی آخرت است. متون اسلامی در مواردی متعدد فنای دنیا را مورد تصریح قرار داده‌اند. تعابیر و تشابهاتی که از دنیا ارائه گردیده، به خوبی ناپایداری و زوال آن را به تصویر کشیده‌اند. تعابیر بسیار زیادی در این زمینه در احادیث و روایات و کتب دینی آمده است که همگی بیانگر فناپذیری زندگی دنیوی است و دلیلی بر ناپایداری و زوال آن است. دنیا گذرگاه است و هر گذرگاه به قرارگاهی فرجام می‌پذیرد. جهان طبیعت همواره در حال کوشش و پویایی و حرکت از قوّه به فعل است (غفاری، ۱۴۰۰). گذرایی و انتقال زندگی از معنای آن نمی‌کاهد، بلکه در ما احساس وظیفه و مسئولیت را بیدار می‌کند. شیوه برخورد انسان با گذرایی امکانات، و اینکه چگونه انتخابی به عمل می‌آورد. انسان پیوسته در میان موج عظیمی از توانایی‌ها و امکانات نهفتهٔ خود در حال گزینش است که کدامین آنها می‌بایست شکوفا و بارور گردد و کدامین محکوم به نابودی و فراموشی است (فیاضی، ۱۳۹۸). بنابراین مادران کودکان اتیسم با درک آنکه دنیا مکانی فناپذیر است، تلاش می‌کنند با پذیرش شرایط

موجود، از امکاناتشان حداکثر استفاده را کرده و زندگی را با نشاط بیشر پیش ببرند و کمال اخروی و سرای جاوید را در نظر داشته باشند که این خود باعث می‌شود با سختی‌های داشتن فرزند اتیسم بهتر کنار بیایند. خواهد شد (مختاری و غفاری، ۱۴۰۲). همچنین در تعابیر قرآن آمده است که انسان موجودی طمع ورز و حرص است. دنیا در دید اسلام، مقدمه و گذرگاه آخرت است. اسلام دنیا را نفی نمی‌کند؛ تمتعات دنیوی را منفور نمی‌شمارد؛ انسان را با همهٔ استعدادها و غرایز در صحنهٔ زندگی، فعال می‌طلبد؛ اما همه این‌ها باید در خدمت تعالی و رفعت روح و بهجت معنوی انسانی قرار گیرد تا زندگی در همین دنیا هم شیرین شود (غفاری، ۱۴۰۰). گذرایی بودن دنیا باعث می‌شود مادران کودکان اتیسم، پاداش‌های سرای اخرت را دارای ارزش بیشتری نسبت به دنیا دانسته و طمع‌ورزی در دنیا اجتناب کرده و سختی‌های دنیا را برای رسیدن به آسایش آخرت تحمل کنند (جوادی آملی، ۱۴۰۰). همچنین رنج، بخش غیرقابل ریشه کن شدن زندگی است، گرچه به شکل سرنوشت و مرگ باشد. زندگی بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد (فرانکل، ۱۳۹۶). حتی بهترین زندگی‌های انسانی نیز به ناچار درگیر دردهای معناداری هستند (هریس، ۱۳۹۵). درک آنکه تمام انسان‌ها به نحوی درگیر رنج خواهند شد باعث می‌شود مادران دارای فرزند اتیسم بتوانند رنج‌های خود را قابل تحمل‌تر بدانند و به افزایش پذیرش آن‌ها منجر شود.

مقولهٔ مورد توجه دیگر در جهان‌بینی مادران دارای کودک اتیسم با پذیرش بالا، که از مصاحبه‌ها استخراج شد؛ زندگی نامتناهی می باشد که شامل مفاهیم پذیرش مرگ، زندگی حقیقی پس از مرگ، فراتر دید دنیای پس از مرگ، بازخورد گرفتن از اعمال و رفتار، آمادگی برای مرگ، مرگ به عنوان نیروی شفا بخش و مرگ به عنوان آرامش ابدی است. این مقوله با مفهوم معادشناسی در پژوهش متولی (۱۳۹۸) همسو است. یکی از مفاهیم بسیار مهم به‌دست‌آمده در این پژوهش، مفهوم باور به دنیای پس از مرگ است که بیشتر در قالب مذهب و باورهای دینی مطرح می‌شود. از آنجایی که انسان‌ها فطرتاً میل به جاودانگی دارند، وجود جهانی پس از مرگ موجب می گردد هر فردی هدفمندانه‌تر به زندگی ادامه دهد و با امید به دیدن نتیجهٔ رفتار و اعمال خود در جهانی دیگر به زندگی ادامه دهد. در پژوهشی دیگر ذاکری (۱۳۹۹) نشان داد که اعتقاد به جهان اخروی به دلیل آن است که متفکران مسلمان انسان مرکب را از نفس مجرد و بدن می‌دانند که لازمه پذیرش تجرد این است که نفس مجرد با مرگ از بدن جدا می‌شود و به زندگی حقیقی پس از مرگ پیوند می‌خورد. ادامه زندگی انسان پس از مرگ وابسته به خداوند است و اوست که با قدرت خود همه یا برخی از انسان‌ها را زنده نگه می‌دارد یا پس از فاصله‌ای زمانی، بار دیگر زنده می‌کند. این نتایج با نتایج پژوهش قربانی (۱۴۰۰) نیز همسو است. او در پژوهش خود نشان می‌دهد که آموزه آخرت‌باوری، ضمن تضمین متعلق واقعی حس جاودانگی طلبی آدمی در جهان دیگر، زندگی دنیوی او را معنادار و هرگونه یاس و ناامیدی را از او دور ساخته است و به رنج‌ها، سختی‌ها و خوشی‌های او معنا داده و شوق پرواز به سوی عالم جاویدان، پذیرش مرگ و زندگی حقیقی پس از مرگ را در او شعله‌ور می‌سازد. همچنین در پژوهشی که سلیمی بجستانی و وجدانی همت (۱۳۹۵) به بررسی فواید مرگ از دیدگاه وجودی پرداختند نشان داده شد: ۱. ارتقای هستی انسان به مرتبه‌ای بالاتر، ۲. کسب کمال و معنی در زندگی، ۳. تفکر مرگ، اصالت زندگی است، ۴. باعث زندگی در اکنون می‌شود، ۵. استفاده حداکثری از لحاظ زندگی می‌شود، ۶. باعث نپرداختن به مشغولیت‌های زندگی می‌شود. همچنین با توجه به محدودیت‌های دنیا و ویژگی‌های زندگی اخروی، مرگ می‌تواند آرامشی باشد برای انسان‌ها که این امر به چگونگی زندگی کردن و نحوهٔ استفاده از فرصت محدود دنیا بستگی دارد.

در تبیین این نتایج می‌توان گفت دریافت مادران دارای فرزند اتیسم از آن‌که جاودانگی سرای اخروی، حقیقتی است و می‌تواند تحمل رنج‌های مرتبط با فرزندانشان را پذیرفتنی‌تر کند. قریب هشتاد آیهٔ قرآن، دلالت بر ابدیت و جاودانگی جهان آخرت دارد و پایداری سرای اخروی را به طور ویژه، مورد تصریح قرار داده است؛ در یکی از آیات مربوطه، واژه «أبقی» در همنشینی با واژهٔ «خَیر» به عنوان صفتی برای آخرت بیان شده است: (وَ الْآخِرَةُ خَیرٌ وَ أَبْقی)؛ در حالی که آخرت بهتر و پایدارتر است (مختاری و غفاری، ۱۴۰۲). از جمله مفاهیم استخراج شده دیگر از این مقوله، مفهوم پذیرش مرگ است که اشاره دارد

یکی مرگ از مقتضیات وجودی انسان است و حقیقتی است که در محدوده جان آدمی رخ نشان می‌دهد و فرار از آن به بن‌بست می‌رسد. مادران فرزند اتیسم با درک آنکه انسان موجودی مرگ آگاه است؛ یعنی از پیش می‌داند که زندگی کنونی وی پایدار نیست و بقا ندارد و معنا شدن زندگی برای او جز از رهگذر معناداری مرگ ممکن نیست، در میابد که این موجود آرزومند بقا جز از مسیر اخروی به یکپارچگی وحدت و آرامش دست نمی یابد. آدمی دریافته است که مرگ و زندگی از اختیار او بیرون است (زاکری، ۱۳۹۹). همچنین توجه به زندگی حقیقی پس از مرگ این امکان را برای ما فراهم می‌کند که این دنیا وسیله است که باید از آن عبور کرد. دنیایی نیست که در این زیست کرد؛ یک راهی هست، راه است برای رسیدن به یک مقصد عالی(رودبندی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶). بنابراین در جهان بینی مادران کودکان اتیسم حیات آخرت، زنده است. اینجا زندگی نیست، مردگی است اینجا. حیات آخرت حیات است: «همانا زندگی آخرت زندگانی حقیقی است» (سوره عنکبوت، آیۀ ۶۴). حیات حقیقی مربوط به عالم آخرت است. در آنجاست که انسان به صورت ابدی زندگی خواهد کرد (ملاصدرا ، ۱۹۸۷؛ به نقل از رجبی، ۱۳۹۸) و این نوع نگرش سختی‌های دنیا را برای او آسودنی تر می‌کند. همچنین مادران اتیسم می‌دانند که هر عملی در این دنیا عکس‌العملی دارد. از این رو با بازخورد گرفتن از اعمال و رفتار خود می‌تواند برای زندگی نامتناهی آماده شود و رفتار و اعمل خود را با کودک اتیسم خود مبتنی بر محبت، عشق و پذیرش پایه‌ریزی کند (قربانی، ۱۴۰۰). هر انسانی با یادآوری مرگ و زندگی پس از آن، قبل از هر گونه تصمیم‌گیری، به بررسی فعل و عملی که قصد انجام آن را دارد پرداخته و تلاش می کند منفعت و ضرر عمل خود را با توجه به آخرت بسنجد و در عینی که مواظب عملکرد خود می‌باشد، بر این باور استوار است که زندگی با مرگ خاتمه پیدا نمی کند بلکه وارد مرحلۀ جدیدی می‌شود که جاودانگی را با خود به همراه دارد (متولی، ۱۳۹۸). تمام این مفاهیم باعث آمادگی مادران کودکان اتیسم برای مرگ خواهد شد. او در می‌یابد که دنیا مانند رحمی است که انسان را آماده می‌کند برای دنیای وسیع‌تر، مرگ دورۀ انتقال از این دنیا به آن دنیاست (طاهرزاده، ۱۳۸۷).

با توجه به اینکه زندگی اصلی و ماندگار انسان‌ها در زندگی اخروی است لذا این دنیا فرصتی است برای کسب آمادگی و مهیا شدن برای زندگی حقیقی که در انتظار ما آدمیان است. در نهایت مرگ را به عنوان نیروی شفابخش و آرامش ابدی در نظر خواهد گرفت که ماه عسل رنج‌ها و سختی‌هایی است که در دنیا تحمل کرده است. در نگاه آدمی مرگ دو کاربرد عمده دارد: اول آنکه مرگ از چنان اهمیتی برخوردار است که اگر درست با آن مواجه شویم، می‌تواند چشم‌انداز زندگی فرد را دگرگون کند و او را به غوطه‌ور شدن در زندگیِ اصیل رهنمون کند. دوم اینکه ترس از مرگ، سرچشمۀ اصلی اضطراب است و این اضطراب در شکل دادن به شخصیت مؤثر است. چگونگی نگرش به مرگ نقش تعیین‌کننده‌ای در حل اضطراب‌ها دارد. نگرش به مرگ به معنای واکنش‌های هیجانی، شناختی و رفتاری به مرگ تعریف شده‌است (Zhu et al. 2021). نگرش به مرگ با توجه به آنکه ما دنیایی پس از مرگ متصور هستیم یا نه، می‌تواند مثبت یا منفی باشد. اجتناب از مرگ نگرش‌های منفی هستند و نگرش‌های مثبت شامل باورهای کنار آمدن با مرگ، اعتقاد به جهان پس از مرگ و پذیرش مرگ می‌شود (طالبی و همکاران، ۱۴۰۴). نگرش به مرگ و دنیای پس از مرگ، امیدواری را در فرد افزایش داده و ظرفیتی است که اعمال و افکار فرد را توانمند کرده و می‌تواند پذیرش در برابر مشکلات را برای فرد فراهم کند.

در نهایت مقولۀ مورد توجه در جهان‌بینی مادران دارای کودک اتیسم با پذیرش بالا، اضطراب مرگ است که به عنوان یک ترس غیرعادی و بزرگ از مرگ همراه با احساساتی از وحشت از مرگ یا دلهره هنگام فکر به فرآیند مردن یا چیزهایی که پس از مرگ رخ می‌دهند، تعریف می کنند (مزینانی، ۱۴۰۲). مقولۀ اضطراب مرگ شامل مفاهیم ترس از مرگ، نگرانی از آینده و احساس گناه می‌باشد. این نتایج با پژوهش غنوی و شجاعی (۱۴۰۱) همسو است. در این پژوهش نشان داده شد که اضطراب مرگ با ده نشانۀ ناراحتی و غم، گریه و فریاد، فرار از مرگ، نفرت از مرگ، بی‌قراری دائمی، زیاد فرک کردن به مرگ، خواب‌های آشفته با محتوای مرگ، عدم پذیرش مرگ، احساس نگرانی و شرم و احساس حسرت ازدست دادن دنیا و آینده ارتباط دارد. در تبیین این نتایج می‌توان گفت ترس و اضطراب در افراد یا از مواجه شدن با مسلّمات هستی و غایی نشأت

می گیرد و یا به دلیل دغدغه های شخصیِ خود فرد است. یالوم ترس و اضطراب را در اکثر موارد برخاسته از رویارویی فرد با مسلّمات هستی دانسته و معتقد است بسیاری از ناراحتی های روحی به علت ضعف و ناتوانی افراد در عدم رویارویی موفقیت آمیز و مورد رضایت با ترس و اضطراب‌های وجودی است (یالوم، ۲۰۱۶؛ به نقل از شایانفر و قلعه، ۱۳۹۸). تجربه اضطراب مرگ تجربه ای طبیعی و نرمال است و حتی داشتن این اضطراب در حد تعادل در زندگی هر فرد لازم است و سبب به فعالیت واداشتن شخص در یکسری مسیرهای مثبت می گردد (حاجی پوران بنام و همکاران، ۱۴۰۲). هر چند که اضطراب مرگ به عنوان ترس غیرعادی از مردن خود و دیگران تعریف می‌شود اما این ترس در مادران به صورت غیر عادی و نابهنجار نمایان نشد و باعث اختلال در امور روزمره آن‌ها نگردید، اما به دلیل نوعی ترس از مرگ که آن‌ها همراه داشتند این مقوله از مقولهٔ معادشناسی جدا شده است. چرا که مادران چنانچه مرگ را پذیرفته بودند و دید مثبت و خوشایندی نسبت به آن داشتند اما در کنار آن یک احساس ترس را نیز به همراه داشتند که به سه عامل آن ترس از وقایعی که بعد از مرگ اتفاق می‌افتند و خداوند آن‌ها را وعده داده است مانند وجود پل صراط و عبور از آن، ترس دوم ناشی از اعمالی که فرد در دنیا انجام داده است و ممکن است تبعات ناخوشایندی برای او در بعد از مرگ به دنبال داشته باشد و سومین عامل ترس که اکثر قریب به تمام مادران به آن اشاره کردند نگرانی از آیندهٔ فرزندان به خصوص فرزند بیمار آن‌ها است. همچنین چنانچه مادر در روابط خود احساس کند نسبت به فرزند خود کوتاهی کرده است، ممکن است احساس گناه را تجربه کند که این خود به نوبه خود با اضطراب مرگ ارتباط دارد.

در رابطه با اضطراب مرگ در جهان‌بینی مادران کودکان اتیسم و تأثیر آن بر کاهش پذیرش می‌توان گفت که این مادران با احساس سرشکستگی، آسیب دیده و دور از امید به آینده می‌نگرند که می‌تواند پذیرش شرایط را برای آن‌ها دشوار کند. در عوض رویکرد اکت با مفهوم پذیرش شرایط، همیشه نوعی از توانمندسازی را که زندگی مبتنی بر ارزش‌ها، غنا و پرمعنا است و آن را در دسترس همه قرار می‌دهد تعریف می کند (Arch et al. 2017). پذیرش درد را جزئی از زندگی در نظر گرفته و مرگ را پلی می‌داند که می‌تواند به زندگی به عنوان یک ارزش معنا دهد. این انتخاب‌های ما است که به‌طور فزاینده در برگیرنده زمان حال و گام رو به جلو در جهت ایجاد یک زندگی ارزشمند است. استفاده از تمرینات تجربه‌ای و استعاره‌ها می‌تواند به مراجع کمک کند تا مرگ را به عنوان یک رویداد اجتناب‌ناپذیر برای همه انسان‌ها ببینند و به مراجع کمک کند تا اهدافی را که به‌طور هدفمند و معنادار در زندگی‌شان بر می گزینند را به‌طور کلامی (ارزش‌ها) بیان کنند و به تغییرات رفتاری پایدار مبتنی بر ارزش‌ها (علم متعهدانه) متعهد شوند. بنابراین مادری که به پذیرش اضطراب مرگ نپردازد و نتواند مرگ را به عنوان یک رویداد اجتناب‌ناپذیر به عنوان یک ارزش درنظر بگیرد، می‌تواند در او ایجاد احساس گناه کرده و با افزایش ترس از مرگ، پذیرش او را در قبال مرگ کاهش دهد (Li et al. 2021).

با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که جهان‌بینی هر فرد تأثیراتی بر نحوه ادراک آن‌ها از سختی‌ها و پذیرش مشکلات زندگی دارد و نگرش صحیح در مادران دارای فرزند اتیسم موجب پذیرش فرزند از سوی آن‌ها می‌شود. سه مقولهٔ فرعی جهان بینی این افراد که از مصاحبه‌ها استخراج شد شامل زندگی متناهی، زندگی نامتناهی و اضطراب مرگ بود. تمامی مقوله‌های مطرح شده و مفاهیم هر مقوله با یکدیگر ارتباط متقابل و تنگاتنگی دارند و این رابطه‌ها مانند یک چرخه تکرار ناپذیر در کل زندگی مادران همواره وجود دارد با باعث فراهمی شدن تحمل در برابر سختی‌ها و پذیرش فرزندانشان می‌شود. در نهایت پیشنهاد می‌شود. بنابراین یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند دلالت بر اهمیت جهان‌بینی در پذیرش کودکان اتیسم از سوی مادران باشد و ارائه و آموزش مداخلات درمانی مبتنی بر جهان بینی در مراکز را مهم دانست.

با توجه به اینکه جهان‌بینی از مباحث پیچیده کمتر بررسی شده پژوهشی به شمار می‌آید، در فرایند مصاحبه ممکن بود از درک و بیان آن عاجز بودن و پاسخگویی برخی مادران با سختی و مشکل همراه بود. به علت محدودیت در نمونه‌گیری، متغیرهایی همچون میزان حمایت همسر، شدت اتیسم کودک و میزان گرایش مذهبی مادران کنترل نشد. هریک از این عوامل نوع جهان‌بینی فرد را به زندگی دنیوی و اخروی تحت تأثیر قرار می‌دهد. همچنین برای سهولت در انجام مصاحبه‌ها و اطمینان

از درک سؤالات، از مادرانی که سطح تحصیلات کمتر از دیپلم داشتند، نمونه گیری نشد. نمونه پژوهش کشور محدود به جنوب کشور و شهر آبادان بود که تعمیم یافته‌های پژوهش را با محدودیت مواجه می‌کند. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند منجر به تدوین یک مدل مفهومی جدید برای ساخت ابزارهای کمی نظیر مقیاس جهان‌بینی مادران کودکان اتیسم شده و مؤلفه‌های استخراج‌شده در پژوهش از دیدگاه جهان‌بینی مادران را مورد سنجش قرار دهد.

با توجه به این نتایج پیشنهاد می‌شود برنامه مداخله‌ای مبتنی بر جهان‌بینی در مراکز درمانی و آموزش مربوط به کودکان اتیسم برای مادرانی ارائه شود که شرایط فرزند بیمار خود را نپذیرفته‌اند. همچنین پیشنهاد می‌شود این پژوهش روی مادرانی انجام شود که فرزندی با سایر اختلالات عصبی‌ـرشدی دارند. با توجه به اینکه نوع جهان‌بینی افراد تحت تأثیر فرهنگ قرار دارد، پیشنهاد می‌شود این پژوهش در فرهنگ‌های دیگر نیز اجرا و نتایج آن مقایسه شود. در نهایت پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی شدت اتیسم کودک، میزان حمایت همسر و شدت گرایش مذهبی مادران نیز کنترل شود تا بتوان به درک بهتری از نوع جهان‌بینی مادران دارای فرزند اتیسم رسید.

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشتهٔ روانشناسی مصوب دانشگاه اردکان است. اصول اخلاق در پژوهش به شمارهٔ IR.YAZD.REC.1399.019 در کمیتهٔ اخلاق در پژوهش دانشگاه یزد تصویب شده است.

منابع

احمدیان، مجتبی و طهرانچی، عطا (۱۴۰۴). واکاوی تطبیقی رویکرد درمانی پذیرش و تعهد (اکت) با تعالیم روانشناختی امام رضا، *پژوهشنامهٔ امام رضا و علوم روز*، ۱، ۱ـ۳۲.

اشتراس، انسلم، و کوربن، جولیت (۱۳۹۶). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریهٔ زمینه‌ای*. ترجمهٔ ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.

افکاری، محمدعلی (۱۳۹۹). نبرد ایدئولوژیک، کنفرانس بین المللی فقه، *حقوق و پژوهش‌های دینی*، دوره ۱.

آهنگری، بهروز و حسینی، سیده فاطمه (۱۳۹۹). تأثیر ظرفیت‌های حیات دنیوی بر زندگی اخروی از منظر قرآن، *فصلنامهٔ مطالعات قرآنی*، ۱۱(۴۳)، ۳۵-۵۶.

بازرگان، عباس. (۱۳۹۸). *مقدمه‌ای بر روش‌های تحقیق کیفی و آمیخته: رویکردهای متداول در علوم رفتاری*، چاپ دهم، تهران: نشر دیدار.

حاجی پوران بنام، ژیلا؛ فهیمی تبار، ستار و تولایی، عباس (۱۴۰۲). بررسی تطبیقی روش‌های درمانی اضطراب مرگ در قرآن کریم و روانشناسی، *مجلهٔ قرآن و طب*، ۸(۳)، ۱۲-۲۴.

رودبندی‌زاده، مهدی و فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۶). دلایل و شواهد قرآنی بر تجرد عقلی روح در قرآن، *معرفت کلامی*، ۸(۱)، ۹۵-۱۱۰.

رجبی، ابوذر (۱۳۹۸). نفی پوچی از منظر هستی‌شناختی در اندیشه ملاصدرا، *دوفصلنامهٔ علمی پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۸(۱۵)، ۴۳-۶۵.

زارع، روزبه (۱۴۰۳). علم و الهیات، طبیعی‌گرایی روش‌شناختی و جهان‌بینی توحیدی، فصلنامهٔ علمی‌ـپژهشی ذهن، ۲۵ (۹۷)، ۵-۳۷.

زاکری، مهدی (۱۳۹۹). بررسی سازگاری نظریه تجرد نفس با آموزه‌های قرآنی مربوط به زندگی اخروی، *فصلنامهٔ نقد و نظر*، ۲۵ (۹۹)، ۳۰-۵۳.

سید قطب (۱۳۶۹). *ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی*، ترجمهٔ سید محمد خامنه‌ای، چاپ اول، کیهان.

سلیمی بجستانی، حسین؛ وجدانی همت، مهدی (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی مفهوم مرگ در روانشناسی وجودی و دیدگاه قرانی علامه طباطبایی. *پژوهشنامهٔ معارف قرآنی*، ۶(۲۲)، ۷-۳۶.

شایانفر، شهناز؛ قلعه، الهه. (۱۳۹۸). مؤلفه‌های مابعدالطبیعی معنای زندگی به روایت اروین یالوم، دوفصلنامهٔ علمی *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، ۸ (۱۵)، ۶۷-۹۳.

طالبی، غلامرضا؛ باقریان سرارودی، رضا؛ رضایی جمالویی، حسن؛ عریضی، حمیدرضا؛ باقریان سرارودی، پگاه (۱۴۰۴). اثربخشی مداخله شناخت درمانی مبتنی بر ذهن آگاهی بر نگرش به مرگ و امیدواری زنان مبتلا به سرطان سینه: یک کارآزمایی بالینی تصادفی شده، *روانشناسی بالینی و شخصیت*، ۳۳(۱)، ۱-۱۰.

طالقانی، حسن و بابازاده، علی (۱۴۰۲). نقش حجج الهی در پیشرفت و بهبود زندگی دنیوی بشر. فصلنامهٔ *تحقیقات کلامی*، ۱۱ (۴۱)، ۱۱۵-۱۴۲.

طاهرزاده، اصغر. (۱۳۸۷). *معاد، بازگشت به جدی‌ترین زندگی*. تهران: لب المیزان.

علم‌الهدی، جمیله (۱۳۹۹). ضرورت هستی‌شناختی رنج، *فصلنامهٔ انتقادی در حوزهٔ علم دینی و علوم انسانی اسلامی*، ۲۰ (۸۸)، ۴۳-۷۸.

عزیزپور، امیرابوالفضل، آزموده، معصومه، آیرملو، هرمز و حسینی نسب، سید داود (۱۴۰۳). مقایسهٔ اثربخشی درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد و درمان متمرکز بر شفقت بر اضطراب مرگ و ترس از سقوط در بیماران مبتلا به مولتیپل اسکلروزیس: یک مطالعهٔ نیمه‌تجربی. *مجلهٔ دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۲۳ (۸) ، ۶۷۷-۶۹۰

غفاری، ابولحسن (۱۴۰۰). *علم النفس فلسفی علامه طباطبائی*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

غنویی، فاطمه و شجاعی، محمدصادق (۱۴۰۱). مدل مفهومی اضطراب مرگ بر اساس متون دینی، *فصلنامهٔ مطالعات اسلام و روانشناسی*، *۱۶* (۳۱)، ۳۷-۵۹.

فرانکل، ویکتور (۱۳۹۶). *انسان در جستجوی معنا*. ترجمهٔ عباس مهین میلانی. تهران: درسا.

فلاح، محمود (۱۴۰۰). واکاوی معناشناسی شناختی منشأ قدرت سیاسی در پرتو جهان‌بینی قرآنی، فصلنامهٔ علمی *رهیافت‌های سیاسی و بین المللی*، *۱۳* (۶۸)، ۳۷-۵۴.

فیاضی، غلامرضا (۱۳۹۸). *درسنامهٔ علم النفس فلسفی*. تهران: سمت.

قربانی، قدرت‌الله (۱۴۰۰). رابطهٔ جاودانگی و آخرت باوری با معنای زندگی، مجلهٔ *پژوهش‌های مابعدالطبیعی*، ۲ (۴)، ۱۰۶-۱۳۳.

متولی‌میدانشاه، زهرا (۱۳۹۸). *بررسی کیفی نقش هستی‌شناسی بر امیدواری مادران کودکان سرطانی: ارائهٔ مدل مداخله‌ای*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشگاه اردکان.

محدثی، جواد (۱۳۸۸). علم، معیار ایمان، *فرهنگ کوثر*، *۷۸*، ۸-۱۷.

مختاری، حمید و غفاری، ابوالحسن (۱۴۰۲). جایگاه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی فطرت و ارتباط آن با عقل نظری و عملی، فصلنامهٔ *تاریخ فلسفهٔ اسلامی*، ۲ (۶)، ۷۱-۹۴.

مزینانی، میترا (۱۴۰۲). بررسی اضطراب مرگ و کیفیت خواب در زنان سالمند، *پیشرفت‌های نوین در روانشناسی*، علوم‌تربیتی و اموزش و پرورش، *۶* (۶۷)، ۱۳۰-۱۴۳.

هریس، راس (۱۳۹۵). *الفبای درمان مبتنی بر پذیرش و تعهد: ACT به زبان ساده*، ترجمهٔ انوشه امین زاده. تهران: انتشارات ارجمند.

Arch, J. J., & Mitchell, J. L. (2017). An Acceptance and Commitment Therapy (ACT) group intervention for cancer survivors experiencing anxiety at re-entry. *Psycho-Oncology*, *26*(9), 352–357.

Bond, F. W., Hayes, S. C., Baer, R. A., Carpenter, K. M., Guenole, N., Orcutt, H. K., Waltz, T., & Zettle, R. D. (2011). Preliminary psychometric properties of the Acceptance and Action Questionnaire–II: A revised measure of psychological inflexibility and experiential avoidance. *Behavior Therapy*, *42*, 676–688.

Bai, Z., Luo, S., Zhang, L., Wu, S., & Chi, I. (2020). Acceptance and commitment therapy (ACT) to reduce depression: A systematic review and meta-analysis. *Journal of Affective Disorders*, *260*, 728–737.

Chung, S., & Woo Son, J. (2020). Visual perception in autism spectrum disorder: A review of neuroimaging studies. *Journal of the Korean Academy of Child and Adolescent Psychiatry*, *31*(3), 105–120.

Caletti, E., Massimo, C., Magliocca, S., Moltrasio, C., Brambilla, P., & Delvecchio, G. (2022). The role of acceptance and commitment therapy in the treatment of social anxiety: An updated scoping review. *Journal of Affective Disorders*, *310*, 174–182.

Graaf, D. L., Trompetter, H. R., Smeets, T., & Mols, F. (2021). Online Acceptance and Commitment Therapy (ACT) interventions for chronic pain: A systematic literature review. *Internet Interventions*, *26*, e100465.

Hassen, N. B., Molins, F., Garrote-Petisco, D., & Serrano, M. A. (2022). Emotional regulation deficits in autism spectrum disorder: The role of alexithymia and interception. *Elsevier Ltd*.

Holden, R. R., Campos, R. C., & Lambert, C. E. (2020). Psychological pain and self-harming behaviours in an adulthood community sample: An exploratory study. *The European Journal of Psychiatry*, *34*(3), 173–176.

Hayes, S. C., Luoma, J. B., Bond, F. W., Masuda, A., & Lillis, J. (2006). Acceptance and commitment therapy: Model, processes and outcomes. *Behaviour Research and Therapy*, *44*(1), 1–25.

Jassim, N., Baron-Cohen, S., & Suckling, J. (2021). Meta-analytic evidence of differential prefrontal and early sensory cortex activity during non-social sensory perception in autism. *Neuroscience & Biobehavioral Reviews*, *127*, 146–157.

Javadi Amoli, A. (2021). *Epistemology in the Qur'an* [in Persian]. Esra Publications.

Kourti, M. (2021). A critical realist approach on autism: Ontological and epistemological implications for knowledge production in autism research. *Frontiers in Psychology*, *12*, 1–15.

Li, H., Cho, L. W., Xiaohuan, J., Chen, J., YuChong, Y., & Yang, B. (2021). Effects of Acceptance and Commitment Therapy on health-related outcomes for patients with advanced cancer: A systematic review. *International Journal of Nursing Studies*, *115*(2), 415–421.

Okay, K., Varis, P. U., Miral, S., Ekinci, B., Yaras, T., Karakulah, G., & Oktay, Y. (2021). Alternative splicing and gene co-expression network-based analysis of dizygotic twins with autism-spectrum disorder and their parents. *Journal of Genomics*, *113*(4), 2561–2571.

Prior, S., & Renaud, K. (2020). Age-appropriate password "best practice" ontologies for early educators and parents. *International Journal of Child-Computer Interaction*, *32*(7), 1–9.

Park, S. E., Grados, M., Wachtel, L., & Kaji, S. (2021). Use of electroconvulsive therapy in autism. *Psychiatric Clinics of North America*, *44*(1), 23–33.

Pakenham, K. I., & Landi, G. (2023). A pilot randomised control trial of an online acceptance and commitment therapy (ACT) resilience training program for people with multiple sclerosis. *Multiple Sclerosis*, *1*(1), 27–50.

Rickardsson, J., Gentili, C., Holmström, L., Zetterqvist, V., Andersson, E., Persson, J., Lekander, M., Ljótsson, B., & Wicksell, R. K. (2021). Internet-delivered acceptance and commitment therapy as microlearning for chronic pain: A randomized controlled trial with 1-year follow-up. *European Journal of Pain*, *25*(5), 1012–1030.

Sato, A., Murakami, H. K., Tanaka, M., Katoh, Y., & Ikeda, K. (2022). Influence of prenatal drug exposure, maternal inflammation, and parental aging on the development of autism spectrum disorder. *Frontiers in Psychiatry*, *13*, e821455.

Strauss, A. L., & Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Sage.

Wilms, S. (2016). *Dealing with existential themes in acceptance and commitment therapy: A qualitative interview study*. Master's thesis, University of Twente.

Xiao, Y., He, L., Chang, W., Zhang, S., Wang, R., Chen, X., et al. (2020). Self-harm behaviors, suicidal ideation, and associated factors among rural left-behind children in west China. *Annals of Epidemiology*, *42*, 42–49.

Xu, H., O'Brien, W. H., & Chen, Y. (2020). Chinese international student stress and coping: A pilot study of acceptance and commitment therapy. *Journal of Contextual Behavioral Science*, *15*, 135–141.

Zhu, X. Y., Li, Z., Chen, C., Feng, R. L., Cheng, B. R., Liu, R. Y., Wang, R. T., Xu, L., Wang, Y., Tao, X., & Zhao, P. (2021). Physical therapies for psychosomatic symptoms and quality of life induced by aromatase inhibitors in breast cancer patients: A systematic review and meta-analysis. *Frontiers in Oncology*, *11*, e745280.

Zhao, C., Lai, L., Zhang, L., Cai, Z., Ren, Z., Shi, C., Luo, W., & Yan, Y. (2021). The effects of acceptance and commitment therapy on the psychological and physical outcomes among cancer patients: A meta-analysis with trial sequential analysis. *Journal of Psychosomatic Research*, *140*, e110304.

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

روان‌شناسی فرهنگی

دوفصلنامهٔ علمی، پژوهشکدهٔ تحقیق و توسعهٔ علوم انسانی (سمت)
دورهٔ ۹، شمارهٔ ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۴
شاپا چاپی: ۷۲۱۱-۲۵۸۸
شاپا الکترونیکی: ۶۳۸۸ ـ ۲۶۷۶

تحلیل برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی دورهٔ دوم متوسطهٔ علوم انسانی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی با استفاده از رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون

سید بهاالدین کریمی [۱] ✉، محمد آرمند [۲]

۱. استادیار، گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹-۱۴۶۶۵، تهران، ایران. نویسنده مسئول: bahaadinkarimi@cfu.ac.ir
۲. دانشیار، گروه برنامه‌ریزی درسی، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی (سمت)، ایران.

اطلاعات مقاله

تاریخ‌ها:
دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۶
پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸

واژگان کلیدی:
تحلیل سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی
جامعه‌شناسی برنامهٔ درسی
دورهٔ متوسطه و رشتهٔ علوم انسانی

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی دورهٔ دوم متوسطه‌ی رشتهٔ علوم انسانی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی با استفاده از رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون انجام پذیرفته است. روش پژوهش کمی و از نوع تحلیل محتوی است. جامعهٔ آماری شامل کل عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی پایهٔ دهم، یازدهم و دوازدهم رشتهٔ علوم انسانی است که با استفاده از روش کل شماری تمام عناصر از جمله اهداف، محتوی، روش تدریس و ارزشیابی مورد تحلیل قرار گرفتند. بدین منظور، ابتدا اهداف و محتوی کتاب‌های درسی هر سه پایه تحلیل شدند، سپس برای بررسی روش‌های پیشنهادی به تحلیل کتاب راهنمای تدریس پرداخته شد در نهایت در بخش ارزشیابی سؤالات مطرح شده در کتاب درسی جامعه‌شناسی تحلیل گردید. برای انجام تحلیل محتوا ابتدا چک لیست مناسبی تهیه و در اختیار اساتید حوزهٔ برنامهٔ درسی و معلمان جامعه‌شناسی قرار گرفت و شاخص‌ها مورد تغییر و تعدیل قرار گرفت که پس از تأیید، چک لیست به تأیید ۶ نفر از متخصصین حوزهٔ مطالعات برنامهٔ درسی و جامعه‌شناسی نیز رسید. برای تجزیه و تحلیل از روش آنتروپی شانون استفاده گردید. با توجه به تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده از بررسی ضریب اهمیت و رتبهٔ حاصل از سبک زندگی در عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی سه پایهٔ دهم، یازدهم و دوازدهم، نتایج حاکی از آن است که در تحلیل برنامهٔ درسی(هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) جامعه‌شناسی دورهٔ متوسطه دوم شاخص تغذیه در پایهٔ دهم با ضریب اهمیت(۰/۲۱۴) در پایهٔ یازدهم با ضریب اهمیت (۰/۲۶۲) و در پایهٔ دوازدهم با ضریب اهمیت (۰/۲۳۷) بیشترین ضریب اهمیت را به خود اختصاص داده است اما دو شاخص فراغت و پوشش اسلامی‌ـایرانی در هر سه پایه کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

استناد: کریمی، سید بهاالدین، آرمند، محمد (۱۴۰۴). تحلیل برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی دورهٔ دوم متوسطهٔ علوم انسانی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی ـ ایرانی با استفاده از رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۹(۱). ۱۶۵-۱۷۷.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.547786.1844

۱۴۰۴/۲۰۲۵ نویسنده(گان). این مقاله یک اثر دسترسی آزاد است که تحت مجوز CC BY 4.0 منتشر شده است. استناد و انتشار مجدد این اثر با ذکر منبع درست مجاز است. منتشرشده توسط نشریه روان‌شناسی فرهنگی (سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم انسانی (سمت)).

Cultural Psychology

Vol. 9, Issue 1
Spring & Summer 2025
Print ISSN: 2676-6388
Online ISSN: 2676-6388

نشریه علمی روانشناسی فرهنگی
(Cultural Psychology)

Analysis of the Sociology Curriculum of the Second Year of High School in the Humanities Major Based on the Amount of Attention to the Components of the Islamic-Iranian Lifestyle Using the Shannon Entropy Information Approach

Seyed Bahaadin Karimi[1] ✉, Mohamad Armand [2]

1. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Farhangian University, P.O. Box 14665-889, Tehran, Iran. Corresponding Author: bahaadinkarimi@cfu.ac.ir
2. Associate Professor, Curriculum Planning Department, Humanities and Social Sciences Research Institute (SAMT), Iran.

Article Info

History
Received: May 12, 2025
Accepted: August 30, 2025

Keywords
Analysis of Islamic-Iranian lifestyle
Sociology
Curriculum
secondary school and humanities

Abstract

This study aims to analyze the sociology curriculum of the second year of high school in the humanities field based on the level of attention to the components of the Islamic-Iranian lifestyle using the Shannon entropy information approach. The research method is quantitative and of the type of content analysis. The statistical population includes all elements of the sociology curriculum for the tenth, eleventh, and twelfth grades of the humanities field, which were analyzed using the total count method of all elements, including goals, content, teaching methods, and evaluation. For this purpose, first the goals and content of the textbooks of all three grades were analyzed, then the teaching guide was analyzed to examine the proposed methods. Finally, in the evaluation section, the questions raised in the sociology textbook were analyzed. To conduct content analysis, an appropriate checklist was first prepared and provided to the curriculum professors and sociology teachers, and the indicators were changed and adjusted. After approval, the checklist was also approved by 6 experts in the field of curriculum studies and sociology. Shannon entropy method was used for analysis. According to the analysis of data obtained from the study of the importance coefficient and the rank of lifestyle in the elements of the sociology curriculum of the tenth, eleventh and twelfth grades, the results indicate that in the analysis of the curriculum (goal, content, method and evaluation) of sociology of the second secondary school, the nutrition index has the highest importance coefficient in the tenth grade with an importance coefficient of (0.214), in the eleventh grade with an importance coefficient of (0.262) and in the twelfth grade with an importance coefficient of (0.237), but the two indicators of leisure and Islamic-Iranian clothing have received less attention in all three grades.

Citation: Karimi, B., & Armand, M. (2025). Analysis of the Sociology Curriculum of the Second Year of High School in the Humanities Major Based on the Amount of Attention to the Components of the Islamic-Iranian Lifestyle Using the Shannon Entropy Information Approach. *Cultural Psychology*, *9*(1), 165-177.
https://doi.org/10.30487/jcp.2026.547786.1844

2025 The Author(s). This is an Open Access article distributed under CC BY 4.0**.** Reuse and distribution are permitted with proper citation. Published by Cultural Psychology (Organization for Researching and Composing University Textbooks in the Humanities (SAMT)).

مقدمه

کتاب‌های درسی دورهٔ متوسطه دوم نقش بنیادینی در انتقال ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای فرهنگی به نسل جوان ایفاء می‌کنند و در نظام آموزش رسمی ایران، این نقش با اهمیت ویژه‌ای مورد توجه قرار گرفته است. اسناد بالادستی آموزش و پرورش، از جمله سند تحول بنیادین آموزش و پرورش و سند چشم انداز ۱۴۰۴، به صراحت بر ضرورت تربیت نسلی متعهد به سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی تأکید کرده‌اند و این سبک زندگی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، رفتارها و نگرش‌های متناسب با آموزه‌های دینی و هویت ملی است (وزارت آموزش و پرورش، ۱۴۰۰؛ شرفی، ۱۳۹۹: ۳۴). کتاب جامعه‌شناسی در رشتهٔ علوم انسانی به دلیل ماهیت تحلیلی و اجتماعی خود، ظرفیت مهمی برای بازتولید و تقویت این مؤلفه‌ها دارد، اما پرسش اصلی آن است که این کتاب تا چه میزان توانسته است ابعاد مختلف سبک زندگی اسلامی– ایرانی را پوشش دهد و چه میزان از توجه یا غفلت نسبت به آن‌ها وجود دارد.

یکی از راه‌حل‌های حل مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه تلاش در جهت حفظ سنت‌ها فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی است. برای مقابله با رواج پدیده تهاجم فرهنگی و حفظ تمدن و فرهنگ ایرانی و اسلامی لازم است آموزش‌های لازم از سنین کودکی و نوجوانی به فرزندان ایرانی داده شود(ایران نژاد و منعمی ،۱۳۹۶: ۵۶). آنتونی گیدنز[1](۱۳۸۷) معتقد است: اهمیت یافتن سبک زندگی از پیامدهای تجدد است. فرهنگِ مبتنی بر سنت، آداب و رسوم جاافتاده در زندگی را در محدودهٔ کانال‌های ازپیش‌تعیین‌شده قرار می‌دهد. به نظر گیدنز می‌توان گفت سبک زندگی و برنامهٔ زندگی هر فرد در خلال بازتابندگی خود، نوع انتخاب، شکل‌گیری هویت شخصی با تجدید نظر مداوم در نمای ظاهری و کردار مرتبط با آن و مسئولیت در قبال آن‌ها پدیدار می‌شود (گیدنز، ۱۳۸۷: ۱۲۷). سبک زندگی از مفاهیم مهم جامعه شناسی معاصر به شمار می‌آید. چرا که نه فقط زیستن، بلکه چگونه زیستن نیز دارای اهمیت است. دین اسلام نیز هنجارها و ارزش‌های فراوانی در راستای چگونه زیستن مسلمانان به همراه دارد (مختاری و همکاران، ۱۳۹۶). به دلیل اینکه فرهنگ مصرف و الگوی سبک زندگی در جهان بخصوص در ایران رو به جهانی شدن است لذا خطر از بین رفتن الگوی سبک زندگی ایرانی - اسلامی وجود دارد (کشاورز و ترکاشوند ،۱۳۹۶: ۳۸). بر اساس ادبیات موجود ابعاد سبک زندگی شامل موارد زیر است: استفاده از کالاها، خدمات و شیوه های به کارگیری آنها به ویژه موسیقی و رسانه، الگوی بدن (الگوی تغذیه، آرایش، ورزش، بهداشت سلامت)، الگوی گذران اوقات فراغت و بازی، تفریحات، الگوی پوشش ــ شیوهٔ تعاملات و روابط اجتماعی، آداب معاشرت، شیوهٔ گفتار و ادبیات، رفتار محیط زیستی، شیوهٔ هویت‌سازی و چگونگی معرفی خود، الگوی ازدواج، همسرگزینی، روابط زناشویی و روش‌های تربیتی، عقاید، باورها، ارزش‌ها و گرایش‌های اجتماعی ـــ کیفیت مشارکت‌های اجتماعی و مدنی، دارایی‌های فرهنگی (کتاب، اثاثیه، تزیین های خانه و ...) و علایق هنری است (حاجیانی و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

مطالعات داخلی نشان می‌دهند که توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی در کتاب‌های علوم انسانی گاه پراکنده و غیرنظام‌مند است. نادری(۱۴۰۱) نیز با تحلیل کتاب جامعه‌شناسی، فقدان توازن میان مؤلفه‌های نظری و عملی را تأیید کرده است. کریمی(۱۴۰۰) و خوش خلق(۱۴۰۲) نیز بر ضرورت بازنگری و سازماندهی محتوای کتاب‌های درسی به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی تأکید کرده‌اند. مظاهری و همکاران (۱۳۹۵) در تحقیقی با عنوان بررسی سبک زندگی اسلامی در برنامهٔ درسی دورهٔ ابتدایی از منظر اسناد تحول بنیادین آموزش

1. Anthony Giddens

وپرورش، نشان دادند که اسناد تحولی به طورکلی به اکثر مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی در برنامهٔ درسی دورهٔ ابتدایی توجه کرده و مؤلفه‌های مذکور پوشش‌دهی مناسبی داشته‌اند. در این میان، بیشترین پوشش دهی به ترتیب به مؤلفه‌های مهارت های اجتماعی، اعمال عبادی و ارزش‌های اخلاقی و کمترین پوشش به مؤلفه های مالی، مهارت های دفاعی-امنیتی و زمان شناسی اختصاص داده شده است. در سطح بین المللی، مطالعاتی که با روش آنتروپی شانون انجام شده‌اند نشان می‌دهند که این روش می‌تواند میزان توجه به مفاهیم فرهنگی و هویتی را در کتاب‌های درسی کشورها به طور دقیق بسنجند (Chen، 2021: 218 ; Smith & Riley, 2020: 225). پژوهش‌های اخیر نیز نشان داده‌اند که سبک زندگی اسلامی-ایرانی شامل ابعاد فردی مانند ساده‌زیستی، معنویت، سلامت روان و قناعت و ابعاد اجتماعی همچون مسئولیت‌پذیری، عدالت‌خواهی و مشارکت اجتماعی است (رحیمی، ۱۳۹۷؛ ۹۳). غفلت از هر یک از این ابعاد در آموزش رسمی می تواند موجب تضعیف هویت فرهنگی و افزایش تأثیر سبک‌های زندگی مصرف‌گرا شود (Hall, 2017: 452 ; Ahmad & Khan, 2022: 61). این در حالی است که تحلیل محتوای کتاب‌های درسی با روش های سنتی اغلب محدود به شمارش واژگان یا مفاهیم است و نمی تواند پراکندگی و وزن مفاهیم را به‌صورت کمی دقیق نشان دهد. در مقابل، رویکرد اطلاعاتی مبتنی بر آنتروپی شانون امکان سنجش دقیق میزان پراکندگی و اهمیت مفاهیم در متن را فراهم می‌آورد و پژوهشگر را قادر می‌سازد تا تصویر دقیقی از میزان تمرکز یا پراکندگی توجه به موضوعات خاص به دست آورد (Shannon, 1948: 397 ؛ Zeleny, 2012: 388؛ کریمی و عالی، ۱۴۰۳). کاربرد این روش در تحلیل محتوای آموزشی، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند سبک زندگی و ارزش‌های فرهنگی، نتایج دقیق‌تری نسبت به روش‌های سنتی ارائه می‌دهد و شکاف میان اهداف برنامهٔ درسی و محتوای واقعی را آشکار می‌سازد (González & etc, 2019: 349 ؛ Liu & Yu, 2017; 143 ؛ کریمی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷).

با وجود مطالعات متعدد، پژوهش‌های جامع و به‌روز درباره میزان توجه به سبک زندگی اسلامی-ایرانی محدود است. شکاف‌های پژوهشی موجود شامل فقدان تحلیل‌های کمی دقیق مبتنی بر آنتروپی شانون در کتاب جامعه‌شناسی، کمبود مطالعات تطبیقی که ابعاد مختلف سبک زندگی را هم‌زمان بررسی کنند، و نبود تحلیل‌های ترکیبی که داده‌های کمی را با تحلیل کیفی محتوای آموزشی پیوند دهند. این کمبودها سبب شده است که سیاست گذاران و مؤلفان درک دقیقی از نقاط قوت و ضعف محتوای آموزشی نداشته باشند و بازنگری های موجود اغلب فاقد پایهٔ علمی کافی باشند. لذا ضرورت انجام پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت دارد که با ارائهٔ یک چارچوب تحلیلی دقیق مبتنی بر آنتروپی شانون، میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی -ایرانی در کتاب جامعه شناسی بررسی و تحلیل شود. نتایج این پژوهش می تواند مبنای بازنگری علمی و ارتقای کیفیت محتوای آموزشی قرار گیرد، به طوری که اهداف سند تحول بنیادین آموزش و پرورش تحقق یابد. همچنین این پژوهش می تواند الگویی برای سایر دروس علوم انسانی و رشته های مرتبط فراهم کند تا از طریق تحلیل های کمی و کیفی، کیفیت محتوای آموزشی بهبود یابد. بر این اساس این پژوهش با انتخاب سه بعد گذراندن اوقات فراغت، الگوی تغذیه و الگوی پوشش از ابعاد سبک زندگی برگرفته از (حاجیانی و صالحی، ۱۳۹۳: ۱۰۵). به دنبال این مسأله است که متون درسی و برنامهٔ درسی رسمی جامعه شناسی که یکی از اهداف عمده آن ارتقاء سبک زندگی اسلامی و ترویج ارزش های دینی و مذهبی دانش آموزان و نیز تحقق اهداف اعتقادی نظام آموزشی می باشد، تا چه حدی توانسته است به این مهم بپردازد. به عبارتی، هدف نهایی تحقیق، ارائهٔ یک ارزیابی دقیق، علمی و یکپارچه از میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی -ایرانی در کتاب جامعه‌شناسی دورهٔ متوسطهٔ دوم رشتهٔ علوم انسانی با استفاده از رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون است.

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوای کمی استفاده گردید. جامعه‌آماری شامل کتاب جامعه‌شناسی دورهٔ دوم متوسطه رشتهٔ علوم انسانی است که با استفاده از روش کل شماری تمام(اهداف، محتوی، روش تدریس و ارزشیابی) مورد تحلیل قرار گرفت. بدین منظور ابتدا اهداف کتاب درسی جامعه‌شناسی پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم رشتهٔ علوم انسانی، سپس محتوا کتاب‌ها و برای بررسی روش‌های پیشنهادی به تحلیل کتاب راهنمای تدریس پرداخته شد در نهایت در بخش ارزشیابی سؤالات مطرح شده در کتاب درسی جامعه‌شناسی تحلیل گردید. برای انجام تحلیل محتوا ابتدا چک لیست بر اساس سه بعد گذراندن اوقات فراغت، الگوی تغذیه و الگوی پوشش که از ابعاد سبک زندگی بر گرفته از حاجیانی و صالحی (۱۳۹۳) تهیه شد و در اختیار استادان حوزهٔ برنامهٔ درسی و معلمان جامعه‌شناسی قرار گرفت و شاخص‌ها مورد تغییر و تعدیل قرار گرفت که پس از تأیید چک لیست به تأیید ۶ نفر از متخصصین حوزهٔ مطالعات برنامهٔ درسی و جامعه‌شناسی نیز رسید. برای تجزیه و تحلیل از روش آنتروپی شانون استفاده گردید. روش آنتروپی شانون برگرفته از نظریهٔ سیستم‌هاست که پردازش داده‌ها را در بحث تحلیل محتوا با نگاه جدید و به صورت کمی مطرح می‌کند. بر اساس این روش تحلیل داده‌ها، در تحلیل محتوا بسیار قوی‌تر و معتبرتر عمل می‌کند. آنتروپی در تئوری اطلاعات، شاخصی است برای اندازه‌گیری عدم اطمینان که به وسیلهٔ یک توزیع احتمال بیان می‌شود.

جدول ۱ مراحل روش آنتروپی شانون

مراحل آنتروپی شانون		
مرحلهٔ اول	ماتریس فراوانی	$Pij = \frac{Fij}{\sum_{i=1}^{m} Fij}$ (i=1, 2, 3,..., m, j=1, 2…, n) F =فراوانی مؤلفه P = هنجار شده ماتریس فراوانی i = شمارهٔ پاسخگو n =تعداد مؤلفه m = تعداد پاسخگو j = شمارهٔ مؤلفه
مرحلهٔ دوم	بار اطلاعاتی هر مقوله	$Ej=k\sum_{i=1}^{m}[p_{ij} \ln p_{ij}]$ (i=1, 2, 3,..., m, j=1, 2…, n) $k=\frac{1}{Ln\ M}$ Ej = بار اطلاعاتی P = هنجار شده ماتریس فراوانی i = شمارهٔ پاسخگو m =تعداد پاسخگو j = شمارهٔ مؤلفه Ln= لگاریتم n =تعداد مؤلفه
مرحلهٔ سوم	محاسبهٔ بار اطلاعاتی نشانگرها و ضریب اهمیت	$Wj=\frac{Ej}{\sum_{j=1}^{m} Ej}$ Ej=بار اطلاعاتی wj= درجه اهمیت j=شمارهٔ مؤلفه n = تعداد مؤلفهٔ

یافته‌های پژوهش

برای بررسی و تحلیل برنامهٔ درسی کتاب‌های جامعه‌شناسی پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم رشتهٔ علوم انسانی ابتدا مجموع فراوانی‌های به دست آمده برحسب هر مؤلفه به تفکیک تهیه شد و سپس داده‌های بر اساس روش آنتروپی شانون به صورت داده‌های بهنجار شده درآمد. پس از آن، بر اساس مرحلهٔ دوم این روش، مقدار بار اطلاعاتی داده‌ها به دست آمد و در انتها بر اساس مرحلهٔ سوم روش مذکور، ضریب اهمیت اطلاعات به‌دست‌آمده نیز تعیین شد تا بدین طریق مشخص شود که به طور کلی بیشترین میزان توجه و اهمیت به کدام سبک تعلق دارد.

جدول ۲ توزیع فراوانی کتاب‌های جامعه‌شناسی بر اساس سبک زندگی در عنصر هدف

مؤلفه‌ها		کتاب‌های جامعه‌شناسی				توصیف آماری	
شاخص	خرده شاخص	دهم	یازدهم	دوازدهم	مجموع فراونی	درصد فراوانی
هدف	تغذیه	تغذیهٔ رایج	7	۳	۰	۱۰	٪۱۳
		سلامت تغذیه	9	۶	۳	۱۸	٪۲۳
		وعده‌های تغذیه	0	۰	۰	۰	۰
		فرآورده‌های غذایی	4	۴	۰	۸	٪۱۰
		پرهیز از اسراف	10	۴	۱۶	۳۰	٪۳۹
		پرهیز از پرخوری	0	۰	۰	۰	۰
		پرهیز از اشرافی‌گری	۴	۷	۰	۱۱	٪۱۴
		ارزش غذایی مواد غذایی	۱	۰	۰	۱	٪۱
		جمع	۳۵	۱۹	۲۴	۷۸	۱۰۰
	فراغت	کتابخوانی	۳	۰	۴	۷	٪۷
		بازی‌های محلی	۳	۲۶	۲۲	۵۱	٪۵۳
		فعالیت‌های ورزشی	۱	۵	۰	۶	٪۶
		فعالیت‌های هنری	۶	۷	۸	۲۱	٪۲۲
		فعالیت در گروه‌های اجتماعی	۰	۳	۳	۶	٪۶
		فعالیت در تشکل‌های محله مثل مسجد و ...	۰	۲	۰	۲	٪۲
		کمک به خانواده	۱	۳	۰	۴	٪۴
		جمع	۱۴	۴۶	۳۷	۹۷	۱۰۰
	پوشش	مدیریت منابع در خرید پوشاک	۲	۵	۱۸	۲۵	٪۵۶
		توجه به حجاب	۲	۰	۶	۸	٪۱۸
		پرهیز از مدگرایی	۱	۰	۰	۱	٪۲
		حفظ آرایش ظاهر	۱	۰	۳	۴	٪۹
		توجه به سنت‌ها	۲	۲	۳	۷	٪۱۵
		جمع	۸	۷	۳۰	۴۵	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۲ توزیع فراوانی کتاب جامعه‌شناسی بر اساس سبک زندگی در عنصر هدف در کل ۳ کتاب جامعه‌شناسی پایه های دهم، یازدهم و دواردهم دورهٔ متوسطه دوم را نشان می‌دهد. برای مثال در عنصر هدف و خرده شاخص «تغذیهٔ رایج» ۱۰ فراوانی ذکر شده این بدان معناست که در اهداف تدوین شده کتاب درسی جامعه‌شناسی پایه های دهم، یازدهم و دواردهم دورهٔ متوسطهٔ دوم که در هر درس و در ابتدایی آن درس آمده ۱۰ بار در کل سه پایه دستیابی به اهداف منوط به استفاده از تغذیهٔ رایج می‌باشد. نتایج کامل در جدول به تفکیک آمده است.

تحلیل محتوای

برای تحلیل محتوای کتاب‌های درسی جامعه‌شناسی پایه‌های دهم، یازدهم و دواردهم دورهٔ متوسطه دو کلیهٔ محتوای نوشتاری و تصویری کتاب‌های درسی سه پایه مورد بررسی و تحلیل قرار گرفتند. بر این اساس برای تحلیل تصاویر داخل کتاب از روش ضریب‌دهی استفاده شد. تصاویر آموزشی به لحاظ یادگیری ارزش یکسانی ندارند بنابراین برای کوچکترین تصویر در یک صفحه ارزش یک (یک خط نشان)، تصاویر تا نصف صفحه ارزش دو (دو خط نشان)، بیشتر

از نصف صفحه ارزش سه (سه خط نشان) و کل صفحه ارزش چهار (چهار خط نشان) می‌گیرد که در این تحلیل نیز از روش ضریب‌دهی برای تحلیل تصاویر بهره گرفته شده است.

جدول ۳ توزیع فراوانی کتاب‌های جامعه‌شناسی بر اساس سبک زندگی در عنصر محتوی

مؤلفه‌ها			کتاب‌های جامعه‌شناسی			توصیف آماری	
	شاخص	خرده شاخص	دهم	یازدهم	دوازدهم	مجموع فراوانی	درصد فراوانی
محتوی	تغذیه	تغذیهٔ رایج	۳	۳۲	۲۱	۵۶	٪۷
		سلامت تغذیه	۹۸	۲۰۰	۱۲۹	۴۲۷	٪۵۳
		وعده‌های تغذیه	۲۱	۲۲	۴۸	۹۱	٪۱۱
		فرآورده‌های غذایی	۴۱	۲۰	۲۱	۸۲	٪۱۰
		پرهیز از اسراف	۲۳	۹	۲۰	۵۲	٪۶
		پرهیز از پرخوری	۱۲	۱۹	۲۵	۵۶	٪۷
		پرهیز از اشرافی‌گری	۸	۷	۹	۲۴	٪۳
		ارزش غذایی مواد غذایی	۵	۷	۱۰	۲۲	٪۳
		جمع	۲۱۱	۳۱۶	۲۸۳	۸۱۰	۱۰۰
	فراغت	کتابخوانی	۴۰	۱۲	۲۷	۷۹	٪۳۷
		بازی‌های محلی	۱۱	۱۷	۷	۳۵	٪۱۷
		فعالیت‌های ورزشی	۱	۰	۰	۱	٪۱
		فعالیت‌های هنری	۸	۱۷	۶	۳۱	٪۱۵
		فعالیت در گروه‌های اجتماعی	۴	۸	۱۷	۲۹	٪۱۴
		فعالیت در تشکل‌های محله مثل مسجد و ...	۹	۱۰	۳	۲۲	٪۱۱
		کمک به خانواده	۲	۲	۶	۱۰	٪۵
		جمع	۷۲	۶۶	۶۶	۲۰۷	۱۰۰
	پوشش	مدیریت منابع در خرید پوشاک	۲۱	۲۰	۳۷	۷۸	٪۸۳
		توجه به حجاب	۵	۳	۱	۹	٪۱۰
		پرهیز از مدگرایی	۰	۰	۱	۱	٪۱
		حفظ آرایش ظاهر	۰	۰	۰	۰	۰
		توجه به سنت‌ها	۱	۲	۳	۶	٪۶
		جمع	۲۷	۲۵	۴۲	۹۴	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۲ توزیع فراوانی سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی در عنصر محتوا در کل ۳ کتاب را نشان می‌دهد. برای مثال در عنصر محتوی و خرده شاخص «تغذیهٔ رایج» ۵۶ فراوانی ذکر شده این بدان معناست که در محتوی کتاب درسی ۵۶ بار در کل سه پایه به تغذیهٔ رایج توجه شده است. نتایج کامل در جدول به تفکیک آمده است.

- تحلیل روش‌های تدریس

در این بخش و برای تحلیل روش‌های تدریس، به بررسی و تحلیل روش‌های پیشنهادی مندرج در کتاب راهنمای تدریس جامعه‌شناسی سه پایه پرداخته شد. بدین منظور برای هر کتاب، کتاب راهنمای تدریس آن نیز مشخص و از روی روش‌های پیشنهاد شده در آن کتاب این بخش مورد تحلیل قرار گرفت که نتایج در ادامه آمده است.

جدول ۴ توزیع فراوانی کتاب‌های جامعه‌شناسی بر اساس سبک زندگی در عنصر روش تدریس

مؤلفه‌ها			کتب‌های جامعه‌شناسی			توصیف آماری	
	شاخص	خرده شاخص	دهم	یازدهم	دوازدهم	مجموع فراونی	درصد فراوانی
روش تدریس	تغذیه	تغذیهٔ رایج	8	۳	۰	۱۱	٪۹
		سلامت تغذیه	۱۰	۸	۵	۲۳	٪۲۰
		وعده‌های تغذیه	۳	۵	۷	۱۵	٪۱۳
		فرآورده‌های غذایی	۴	۸	۷	۱۹	٪۱۶
		پرهیز از اسراف	۸	۹	۶	۲۳	٪۱۹
		پرهیز از پرخوری	۷	۳	۶	۱۶	٪۱۴
		پرهیز از اشرافی‌گری	۰	۰	۰	۰	٪۰
		ارزش غذایی مواد غذایی	۲	۳	۶	۱۱	٪۹
		جمع	۴۲	۳۹	۳۷	۱۱۸	۱۰۰
	فراغت	کتابخوانی	۵	۱۰	۱۱	۲۶	٪۱۵
		بازی‌های محلی	۳	۸	۹	۲۰	٪۱۲
		فعالیت‌های ورزشی	۹	۳	۷	۱۹	٪۱۱
		فعالیت‌های هنری	۷	۹	۶	۲۲	٪۱۳
		فعالیت در گروه‌های اجتماعی	۱۱	۱۷	۱۳	۴۱	٪۲۴
		فعالیت در تشکل‌های محله مثل مسجد و ...	۵	۳	۹	۱۷	٪۱۰
		کمک به خانواده	۷	۹	۹	۲۵	٪۱۵
		جمع	۴۷	۵۹	۶۴	۱۷۰	٪۲
	پوشش	مدیریت منابع در خرید پوشاک	۲	۳	۰	۵	٪۱۶
		توجه به حجاب	۴	۳	۴	۱۱	٪۳۴
		پرهیز از مدگرایی	۲	۰	۰	۲	٪۶
		حفظ آرایش ظاهر	۰	۰	۰	۰	۰
		توجه به سنت‌ها	۴	۷	۳	۱۴	٪۴۴
		جمع	۱۲	۱۳	۷	۳۲	۱۰۰

جدول شمارهٔ ۴ توزیع فراوانی سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی عنصر روش تدریس در کل ۳ کتاب جامعه‌شناسی به تفکیک پایه را نشان می‌دهد؛ برای مثال، در عنصر روش‌های پیشنهادی تدریس، خرده شاخص «تغذیهٔ رایج» ۱۱ فراوانی ذکر شده این بدان معناست که در روش‌های پیشنهادی تدریس مندرج در راهنمای تدریس کتابهای درسی هر سه پایه ۱۱ بار توجه به این خرده مقیاس شده است. نتایج کامل در جدول به تفکیک آمده است.

- تحلیل ارزشیابی

در نهایت و در بخش ارزشیابی، سؤالات مطرح شده در کتاب‌های درسی که در آخر هر درس یا در داخل همان درس قرار دارند مورد تحلیل قرار گرفت. که نتایج در ادامه آمده است.

جدول ۵ توزیع فراوانی کتاب‌های جامعه‌شناسی بر اساس سبک زندگی در عنصر ارزشیابی

مؤلفه‌ها		کتب‌های جامعه‌شناسی			توصیف آماری	
شاخص	خرده شاخص	دهم	یازدهم	دوازدهم	مجموع فراوانی	درصد فراوانی
ارزشیابی	تغذیهٔ رایج	۶	۷	۵	۱۸	٪۲۴
	سلامت تغذیه	۴	۳	۴	۱۱	٪۱۵
	وعده های تغذیه	۱	۰	۵	۶	٪۸
	فرآورده های غذایی	۵	۴	۱	۱۰	٪۱۳
تغذیه	پرهیز از اسراف	۵	۸	۰	۱۳	٪۱۸
	پرهیز از پرخوری	۱	۲	۰	۳	٪۴
	پرهیز از اشرافی‌گری	۱	۱	۱	۳	٪۴
	ارزش غذایی مواد غذایی	۳	۴	۳	۱۰	٪۱۴
	جمع	۲۶	۲۹	۱۹	۷۴	۱۰۰
	کتابخوانی	۱۳	۸	۱۱	۳۲	٪۲۹
	بازی‌های محلی	۱	۷	۸	۱۶	٪۱۴
	فعالیت‌های ورزشی	۲	۵	۸	۱۵	٪۱۳
	فعالیت‌های هنری	۹	۵	۳	۱۷	٪۱۵
فراغت	فعالیت در گروه‌های اجتماعی	۶	۳	۵	۱۴	٪۱۳
	فعالیت در تشکل‌های محله مثل مسجد و ...	۱	۵	۲	۸	٪۷
	کمک به خانواده	۴	۴	۲	۱۰	٪۹
	جمع	۳۶	۳۷	۳۹	۱۱۲	۱۰۰
	مدیریت منابع در خرید پوشاک	۴	۴	۷	۱۵	٪۷۵
	توجه به حجاب	۱	۰	۱	۲	٪۱۰
	پرهیز از مدگرایی	۰	۰	۰	۰	۰
پوشش	حفظ آرایش ظاهر	۰	۰	۲	۲	٪۱۰
	توجه به سنت‌ها	۰	۱	۰	۱	٪۵
	جمع	۵	۵	۱۰	۲۰	۱۰۰

جدول ۵ توزیع فراوانی سبک زندگی اسلامی ـایرانی در عنصر ارزشیابی در کل ۳ کتاب را نشان می‌دهد. برای مثال نتایج تحلیل نشان داد که در خرده شاخص «تغذیهٔ رایج» ۱۸ فراوانی ذکر شده این بدان معناست که در سؤالات مطرح شده در کتاب‌های درسی سه پایه که در آخر هر درس یا در داخل همان درس آمده است ۱۸ بار توجه به این خرده مقیاس شده است. نتایج کامل در جدول به تفکیک آمده است. پس از تحلیل عناصر برنامهٔ درسی به تفکیک هر سه پایه، در این قسمت جداول فوق ترکیب و نتایج به تفکیک پایه و عناصر در جدول زیر آمده است.

جدول ۶ فراوانی سبک زندگی در عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی هر سه پایه

پایه	شاخص	تغذیه	فراغت	پوشش
دهم	هدف	۲۵	۱۴	۸
	محتوا	۲۱۱	۷۲	۲۷
	روش	۴۲	۴۷	۱۲
	ارزشیابی	۲۶	۳۶	۵
یازدهم	هدف	۱۹	۴۶	۷
	محتوا	۳۱۶	۶۶	۲۵
	روش	۳۹	۵۹	۱۳
	ارزشیابی	۲۹	۳۷	۵
دوازدهم	هدف	۷۸	۹۷	۴۵
	محتوا	۲۸۳	۶۶	۴۲
	روش	۳۷	۶۴	۷
	ارزشیابی	۱۹	۳۰	۱۰

جدول شمارهٔ ۶ فراوانی سبک زندگی در عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی هر سه پایه در عناصر برنامهٔ درسی از جمله هدف، محتوا، روش و ارزشیابی را به تفکیک را نشان می دهد.

جدول ۷ داده‌های بهنجار شده تحلیل مؤلفه‌های برنامهٔ درسی مطالعات اجتماعی بر اساس سبک زندگی

پایه	شاخص	تغذیه	فراغت	پوشش
دهم	هدف	۰/۱۰۹	۰/۰۹۵	۰/۰۶۸
	محتوا	۰/۶۲۶	۰/۵۰۸	۰/۳۱۹
	روش	۰/۲۵۵	۰/۵۱۰	۰/۰۹۲
	ارزشیابی	۰/۱۵۱	۰/۲۸۹	۰/۰۷۴
یازدهم	هدف	۰/۰۵۴	۰/۱۶۲	۰/۰۳۸
	محتوا	۰/۶۸۹	۰/۳۸۶	۰/۲۴۷
	روش	۰/۲۱۶	۰/۴۱۴	۰/۱۲۱
	ارزشیابی	۰/۱۵۴	۰/۱۳۶	۰/۰۷۶
دوازدهم	هدف	۰/۱۵۶	۰/۳۲۸	۰/۰۹۳
	محتوا	۰/۷۸۸	۰/۳۲۶	۰/۲۸۴
	روش	۰/۱۱۰	۰/۴۶۸	۰/۰۳۱
	ارزشیابی	۰/۰۶۴	۰/۰۷۶	۰/۰۵۱

جدول شمارهٔ ۷ داده‌های بهنجارشده (Pij) حاصل از تحلیل عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی هر سه پایه از جمله هدف، محتوا، روش و ارزشیابی را به تفکیک نشان می‌دهد. پس از نرمال‌سازی داده‌ها با استفاده از فرمول مرحله دوم شانون مقدار بار اطلاعاتی و ضرایب اهمیت هر یک از شاخص‌ها به دست آمده است. هر مقوله یا شاخص که دارای بار اطلاعاتی بیشتری باشد از اهمیت بیشتری برخوردار است.

جدول ۸ مقدار بار اطلاعاتی، ضریب اهمیت و رتبه سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی در عناصر برنامهٔ درسی

پایه	مقادیر	پوشش	فراغت	تغذیه
دهم	مقدار بار اطلاعاتی Ej	۰/۷۰۱	۰/۶۱۴	۰/۵۹۵
	ضریب اهمیت Wj	۰/۲۱۴	۰/۲۰۸	۰/۱۰۸
	رتبه R	۱	۲	۳
یازدهم	مقدار بار اطلاعاتی Ej	۰/۷۳۸	۰/۵۹۴	۰/۲۵۵
	ضریب اهمیت Wj	۰/۲۶۲	۰/۲۱۲	۰/۱۱۶
	رتبه R	۱	۲	۳
دوازدهم	مقدار بار اطلاعاتی Ej	۰/۷۶۳	۰/۳۲۴	۰/۱۶۳
	ضریب اهمیت Wj	۰/۲۳۷	۰/۱۶۷	۰/۱۹۹
	رتبه R	۱	۲	۳

نتایج جدول شمارهٔ ۸ مقدار بار اطلاعاتی، ضریب اهمیت و رتبه حاصل از سبک زندگی در عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی سه پایهٔ دهم، یازدهم و داوازدهم را نشان می‌دهد. با توجه به نتایج، در تحلیل برنامهٔ درسی (هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) جامعه‌شناسی دورهٔ متوسطه دوم شاخص تغذیه در پایهٔ دهم با ضریب اهمیت (۰/۲۱۴) در پایهٔ یازدهم با ضریب اهمیت (۰/۲۶۲) و در پایهٔ دوازدهم با ضریب اهمیت (۰/۲۳۷) بیشترین ضریب اهمیت را به خود اختصاص داده است. سایر ضرایب و رتبه‌ها به تفکیک در جدول شمارهٔ ۴ آمده است.

نتیجه‌گیری

هدف از این پژوهش تحلیل عناصر برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی دورهٔ دوم متوسطه‌ی رشتهٔ علوم انسانی بر اساس میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی با استفاده از رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون است. با توجه به تحلیل داده‌های به دست آمده از بررسی میزان توجه برنامه‌های درسی جامعه‌شناسی پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم رشته انسانی به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی به نظر می‌رسد که در برنامهٔ درسی (هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) هر سه پایه مؤلفه‌ی تغذیه در رتبهٔ اول و پوشش در رتبه آخر قرار دارد. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت سبک ارجح در برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی پایه‌های دهم، یازدهم و دوازدهم رشته انسانی توجه به شاخص تغذیه است و دو شاخص فراغت و پوشش اسلامی‌ـایرانی کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند.

در تبیین یافته‌ها باید ازعان کرد که سبک تغذیهٔ اسلامی‌ـایرانی به عنوان یکی از موضوعات مهم اجتماعی و سلامت دانش‌آموزان و یکی از ارکان حفظ سلامت افراد در آینده است. هرچند این مؤلفه نسبت به دو مؤلفه دیگر از جمله مؤلفه‌ی فراغت و پوشش اسلامی‌ـایرانی بیشتر مورد توجه قرار گرفته است اما نیاز به توجه بیشتر دارد. توجه به سند تحول بنیادین و چشم‌انداز ۱۴۰۴ و نیز اولویت‌های اجتماعی کشور می‌تواند سیاستگذاران برنامهٔ درسی را به سوی این اولویت مهم هدایت نماید. از سوی دیگر نحوه گذران اوقات فراغت هم از عوامل متعددی همچون امکانات، گرایش‌ها، برنامه‌ها و ... تأثیر می‌پذیرد و هم بر افکار، عقاید و حتی استعدادهای افراد اثر می‌گذارد. پر کردن مناسب و اثربخش اوقات فراغت و تفریحات مناسب و ثمربخش می‌تواند زمینه مناسبی برای سلامت روانی و جسمانی افراد فراهم نماید. طراحان برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی توجه چندانی به سبک گذران اوقات فراغت و ترویج سبک اسلامی‌ـایرانی نداشته‌اند و منشأ این امر را می‌توان در عدم توجه آنان به سند تحول بنیادین و اسناد بالادستی نظام آموزشی و نظام فرهنگی کشور دانست. همچنین توجه به نحوهٔ پوشش افراد و آشنا

نمودن دانش‌آموزان با پوشش‌های مناسب و ارزشمند و توجه به ترویج سبک پوشش اسلامی‌ـایرانی چندان مورد توجه طراحان برنامهٔ درسی نبوده است و این موضوع نیازمند توجه بیشتری است.

آموزش و پرورش به عنوان یکی از ارکان اصلی توسعه‌ی فرهنگی و اجتماعی، نقش بسزایی در شکل‌دهی به هویت و سبک زندگی دانش‌آموزان ایفا می‌کند. تحلیل محتوای کتاب‌های درسی با استفاده از رویکردهای علمی می‌تواند به ارتقای کیفیت آموزشی و فرهنگی منجر شود و ظرفیت انتقال ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی را افزایش دهد. در این راستا، استفاده از رویکرد اطلاعاتی مبتنی بر آنتروپی شانون به عنوان معیاری برای سنجش میزان تنوع و پیچیدگی اطلاعات ارائه‌شده در کتاب‌های درسی، امکان بررسی دقیق میزان توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی ـایرانی را فراهم می‌سازد. این در حالی است که مطالعات نشان می‌دهد که در کتاب جامعه‌شناسی دورهٔ متوسطه دوم رشتهٔ علوم انسانی، توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی به‌صورت پراکنده و بدون انسجام کافی ارائه شده است (صنعت‌خواه، ۱۳۹۸). یافته‌ها همسو با مطالعات داخلی، از جمله نادری (۱۴۰۱)؛ کریمی (۱۴۰۰) و خوش‌خلق (۱۴۰۲)؛ و مطالعات جهانی از جمله Bandura (2001)؛ Smith & Riley (2020)؛ Chen (2021) است. نادری (۱۴۰۱) نیز با تحلیل کتاب جامعه‌شناسی، فقدان توازن میان مؤلفه‌های نظری و عملی را تأیید کرده است. کریمی (۱۴۰۰) و خوش‌خلق (۱۴۰۲) نیز بر ضرورت بازنگری و سازماندهی محتوای کتاب‌های درسی به منظور تحقق سبک زندگی اسلامی ـایرانی تأکید کرده‌اند. سبک زندگی اسلامی ـایرانی شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و الگوهای رفتاری است که بر اساس آموزه‌های دینی و فرهنگ ملی شکل می‌گیرد (توپا ابراهیمی، ۱۳۹۶). اهمیت پرداختن به این مؤلفه‌ها در کتاب‌های درسی از آن جهت است که دانش‌آموزان با فهم این مفاهیم می‌توانند رفتارهای خود را با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه هماهنگ سازند و هویت فرهنگی خود را تقویت کنند (ادیب و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۴۵). کمبود توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی ـایرانی می‌تواند موجب کاهش انسجام هویتی دانش‌آموزان و کاهش توانایی آن‌ها در تطبیق رفتار با ارزش‌های دینی و فرهنگی شود. بنابراین باید این نکته را مد نظر قرار داد و در طراحی برنامه‌های درسی، بین عناصر برنامهٔ درسی هماهنگی درونی برقرار نمود. یعنی باید هم‌خوانی بین اهداف مصوب دوره، محتواهای ارائه شده، روش‌های تدریس و ارزشیابی برقرار باشد. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که نظام آموزشی کشور باید به آموزش آن همت گمارد سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی است. بر این اساس در راستای حفظ ارزشهای اجتماعی و دینی جامعه اسلامی و ارتقا آن در نسل جدید و نوجوانان، گنجاندن مطالبی در ارتباط با شیوه زندگی دینی الزامی است. بخش مهمی از مطالب درسی در راستای هدف مذکور را می توان در دروسی همچون جامعه‌شناسی و دروسی که می توان مستقیما به زندگی عملی دانش‌آموزان ارتباط داد، گنجانید و به ترویج شیوه زندگی نسل جدید کمک نمود و همچنین از اشاعه فرهنگ و سبک زندگی غربی که عمدتاً از طریق رسانه های جمعی و شبکه‌های اجتماعی در دنیای امروز انتقال و تقویت می شود، پیشگیری نمود.

در نهایت، برای ارتقای برنامهٔ درسی جامعه‌شناسی و افزایش توجه به مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی، پیشنهادهای می‌شود که موارد از جمله؛ بازنگری در کتاب و انسجام بخشیدن به مفاهیم مرتبط با سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی و توجه به شاخص‌ها سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی بصور هماهنگ و یکسان، طراحی فصل‌ها به‌گونه‌ای که مفاهیم مرتبط با سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی به‌صورت پیوسته و منسجم ارائه شوند و برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان جهت تدریس مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی به دانش‌آموزان مدنظر قرار گیرد. در حوزهٔ پژوهشی نیز پیشنهاد می‌گردد سایر برنامه‌های درسی در مقاطع تحصیلی مختلف از جمله ابتدایی نیز براساس مؤلفه‌های سبک زندگی اسلامی‌ـایرانی تحلیل گردد.

منابع

ادیب، یوسف و همکاران.(۱۳۹۵). تحلیل محتوای طرح تحول بنیادین آموزش و پرورش ایران بر اساس مفروضه های نظام سلامت با تأکید بر آموزش. *دوماهنامه علمی- پژوهشی راهبردهای آموزش در علوم پزشکی*، ۹ (۳)؛۲۳۴-۲۴۷ .

ایران‌نژاد، پریسا؛ و منعمی، فاطمه. (۱۳۹۶) نیازسنجی برنامه آموزشی بر اساس سبک زندگی اسلامی-ایرانی مقطع متوسطه، *تربیت اسلامی* ، ۱۲ (۲۵)؛ ۷۰-۵۵ .

توپا ابراهیمی، مسعود. (۱۳۹۶). *سبک زندگی اسلامی ایرانی*. تهران: انتشارات هورین.

حاجیانی، ابراهیم؛ و صالحی، سیدرضا.(۱۳۹۳). *الگوهای سبک زندگی ایرانیان*، مجتمع تشخیص مصلحت نظام، پژوهشکدهٔ تحقیقات استراتژیک، گروه پژوهش‌های فرهنگی، ص ۹۹-۱۱۲.

خوش‌خلق، علی. (۱۴۰۲). تحلیل سبک زندگی اسلامی در کتب درسی جدید التألیف. *مجلهٔ تعلیم و تربیت*، ۱۸(۴), ۱۱۰–۱۳۲.

رحیمی، فاطمه. (۱۳۹۷). مبانی نظری سبک زندگی اسلامی-ایرانی. *مطالعات فرهنگی و اجتماعی ایران*، ۹(۲), ۸۱–۱۰۴.

شرفی، محمدرضا. (۱۳۹۹). *تحلیل سبک زندگی اسلامی-ایرانی در محتوای آموزشی*. تهران: سمت.

صنعت‌خواه، علیرضا. (۱۳۹۸). *کاربرد جامعه‌شناسی در آموزش و پرورش*. تهران: انتشارات اودیسه.

کشاورز؛ سوسن؛ ترکاشوند، سینا. (۱۳۹۶) تبیین سیرهٔ تربیتی امام صادق علیه السلام جهت ارائهٔ الگویی برای سبک زندگی اسلامی، *تربیت اسلامی*، ۱۲ (۲۴)؛ ۳۱-۴۷.

کریمی، سعید. (۱۴۰۰). *سبک زندگی اسلامی و چالش‌های آموزشی*. قم: پژوهشگاه حوزهٔ و دانشگاه.

کریمی، سیدبهاالدین و عالی‌شیرمرد، عبدالله. (۱۴۰۳). رویکرد اطلاعاتی آنتروپی شانون در تحلیل محتوی برنامه درسی علوم تجربی. *فصلنامه پویش در آموزش علوم پایه*، ۱۲ (۳۷)؛ ۱-۱۳.

کریمی، سیدبهاالدین و همکاران. (۱۳۹۹). تحلیل برنامهٔ درسی مطالعات اجتماعی پایه‌های چهارم، پنجم و ششم ابتدایی بر اساس سبک های یادگیری. *نشریه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی*، ۱۱(۵)؛ ۴۲-۶۵.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۷)، تجدد و تشخص، ترجمهٔ ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

مختاری، مریم؛ میرفردی، اصغر و عیسایی‌خوش، کوروش.(۱۳۹۶). عوامل فرهنگی و اجتماعی مرتبط با سبک زندگی اسلامی در بین دانش آموزان شهر شیراز. *دین و ارتباطات*، ۲۴، ۱ (۵۱)؛ ۵-۲۷.

مظاهری، حسن و همکاران.(۱۳۹۵). بررسی سبک زندگی اسلامی در برنامهٔ درسی دورهٔ ابتدایی از منظر اسناد تحول بنیادین آموزش و پرورش. *نوآوری آموزشی*، ۱۵، ۳(۵۹)؛ ۷-۳۶.

نادری، سمیه. (۱۴۰۱). تحلیل محتوای کتاب های علوم انسانی بر اساس مؤلفه های سبک زندگی اسلامی. *پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی*، ۱۰ (۲), ۶۵–۸۹.

وزارت آموزش و پرورش. (۱۴۰۰). *سند تحول بنیادین آموزش و پرورش*. تهران.

Ahmad, A., & Khan, S. (2022). Cultural identity and curriculum in Muslim societies. *International Journal of Islamic Education, 14*(1), 55–73.

Bandura, A. (2001). Social cognitive theory of mass communication. *Media Psychology, 3*(3), 265-299.

Brown, T., & Lee, M. (2019). Sociological perspectives on lifestyle in education. *Sociology of Education Review, 91*(2), 145–166.

Chen, Y. (2021). Using entropy methods for evaluating cultural content in textbooks. *Educational Measurement Journal, 28*(3), 210–229.

González, J., Ramírez, M., & Soto, L. (2019). Entropy-based content analysis in educational texts. Journal of *Information Science*, 45(5), 680–695.

Hall, S. (2017). *Cultural Representations and Education*. London: Routledge.

Khosravi, M. (2021). Lifestyle challenges in Islamic societies: An educational perspective. *Middle Eastern Studies Journal, 57*(6), 911–930.

Liu, H., & Yu, X. (2017). Entropy methods in curriculum evaluation. *Educational Research International, 6*(2), 33–47.

Shannon, C. E. (1948). A mathematical theory of communication. *Bell System Technical Journal, 27*(3), 379–423.

Smith, J., & Riley, K. (2020). Curriculum analysis and information theory. *Journal of Curriculum Studies, 52*(4), 523–540.

Zeleny, M. (2012). Human Systems Management: *Integrating Knowledge, Management and Systems*. World